اطلاعات

چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۷ - ۱۱ ربیع الثانی ۱۴۴۰ - ۱۹ دسامبر ۲۰۱۸ - سال نودوسوم - شماره ۲۷۱۷۵ - ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه - تک شماره ۱۰۰۰ تومان

حضور روحانی در نشست شورای روابط راهبردی ایران و ترکیه در آنکارا

* ایده تشکیل شورای عالی روابط راهبردی تهران ـ آنکارا نتیجه اولین سفر دکتر روحانی به ترکیه در دولت یازدهم بود
* در این سفر اسناد مهمی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به امضا می‌رسد

صفحه ۲

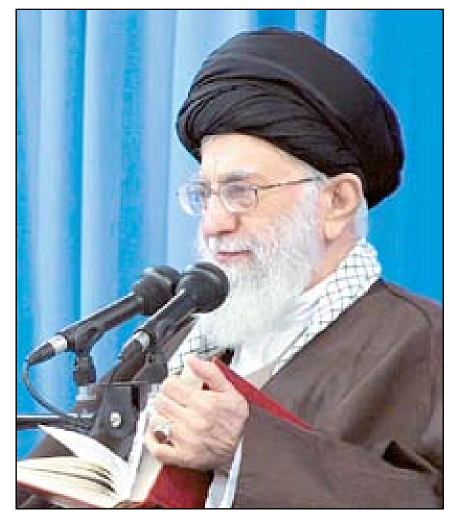
نشست کمیته قانون اساسی سوریه در ژنو تشکیل می‌شود

* وزرای خارجه ایران، روسیه و ترکیه به عنوان ضامنین فرمت آستانه نشستی سه جانبه را با «دیمیستورا» برگزار و در پایان بیانیه‌ای صادر کردند
* طبق بیانیه فعالیت کمیته قانون اساسی باید در فضای مصالحه و مشارکت صورت گیرد

صفحه ۲

رهبر معظم انقلاب:

دنبال ریاست بودن مطابق عقل و تدبیر نیست



* برخی برای نمایندگی مجلس خودشان را می‌کُشند اگر چنانچه راه پیدا نکنند به هر دلیلی یا مثلاً فرض کنید صلاحیتش را تأیید نکنند یا رأی نیاورد و غیره، خودش را به آب و آتش و در و دیوار می‌زند که چرا نشد
* درست این است اگر چنانچه تکلیفی وجود ندارد و واجب بر انسان نیست، به سراغ ریاست نرود و آنرا دنبال نکند
* در دوره دوم ریاست‌جمهوری گفتم من قطعاً نامزد نمی‌شوم، امام فرمودند بر تو هم واجب عینی است هم واجب تعیینی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای صبح دیروز در ابتدای درس خارج فقه به شرح حدیثی از پیامبر اعظم صلوات‌الله علیه و آله درباره «تبعات اخروی ریاست» پرداختند.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفترحفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (KHAMENEI.IR) متن و فیلم شرح این حدیث توسط رهبر انقلاب اسلامی را منتشر کرد:

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم

الحمدلله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیّدنا محمّد و آله الطّاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

عن النّبیّ صلَّی اللَّه علیه و آله قال: لا یُؤَمَّرُ رَجُلٌ عَلی عَشَرَةٍ فَما فَوقَهُم اِلّا جیءَ بِهِ یَومَ القیامَةِ مَغلولَةً یَدُهُ اِلی عُنُقِه فَاِن کانَ مُحسِناً فُکَّ عَنهُ وَ اِن کانَ مُسیئاً زیدَ غِلّاً اِلی غِلِّه.(۱)

لا یُؤَمَّرُ رَجُلٌ عَلی عَشَرَةٍ فَما فَوقَهُم اِلّا جیءَ بِهِ یَومَ القیامَةِ مَغلولَةً یَدُهُ اِلی عُنُقِه

بقیه در صفحه ۲



نشان عالی یونسکو به استاد محمد علی موحد اهدا شد

صفحه ۳

در یک عقب‌نشینی آشکار

واشنگتن: دیگر به دنبال براندازی حکومت اسد نیستیم

* جیمز جفری نماینده ویژه آمریکا در امور سوریه در یک عقب‌نشینی آشکار اعلام کرد کشورش دیگر به دنبال سرنگون کردن اسد نیست
* خواست ما برای حکومت متفاوت در سوریه به معنای «تغییر رژیم» نیست
* آمریکا می‌پذیرد تهران نقش‌های دیپلماتیک را در سوریه حفظ کند
* وزیر دفاع روسیه: گروه‌های تروریستی نفت سوریه را با حمایت آمریکا به ترکیه قاچاق می‌کنند
* ماهواره‌های روسی تصاویر کاروان تانکرهای قاچاق نفت سوریه به ترکیه را ثبت کرده‌اند

صفحه ۱۶

دکتر لعیا جنیدی معاون حقوقی رئیس‌جمهوری:

در ۸ سال معادل ۸۰ سال دانشگاه تأسیس کردیم!

* وقتی که برون‌سپاری تحقیقات به‌درستی مدیریت نمی‌شود، واسطه‌گری و لابی‌گری بلای عرصه آموزش‌وپژوهش خواهند بود
* تا زمانی که به نیازهای اولیه پاسخ داده نشود، نمی‌توانیم وارد حوزه علوم‌انسانی شویم

صفحه ۳



در آیین بزرگداشت هفته پژوهش در سازمان سمت، از خانواده مرحوم دکتر احمداحمدی مؤسس و مدیر این سازمان تجلیل شد/ عکس: محمد نجفی - اطلاعات

وزیر علوم: علوم انسانی باید در همه بخش‌های سیاست‌گذاری و اجرا حاضر باشد

صفحه ۳

محک — خوش بود گر محک تجربه آید به میان — ابوالقاسم قاسم‌زاده

دولت کف خیابان!

صفحه ۲

یادداشت — حقوق صنفی و تشکلهای کارگری — سید مسعود رضوی

صفحه ۲

گزارش — حیوانات سرگردان زیر چرخ خودروها



صفحه ۵

نظرها و اندیشه ها — فرصت‌ها و چالش‌های توسعه‌ای افریقا — حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مسجدجامعی

صفحه ۶



اقتصادی — مشکلات صنعت محصول عملکرد غلط در اقتصاد ملی

صفحه ۷



حماسه پایداری — هوانیروز قهرمان پشتیبان مطمئن نیروهای مسلح

صفحه ۱۱



ویژه فرهنگی ضمیمه اطلاعات امروز

محک
خوش بود گر محک تجربه آید به میان
ابوالقاسم قاسم‌زاده

دولت کف خیابان!

این‌روزها خبر فراگیر برای مردم و حتی برای دولت، گرانی است. تا آنجا که یکی از روزنامه‌های صبح تهران این تیتر «معمای دلار ارزان، کالای گران» را برای صفحه اول خود انتخاب کردهَ است و در شرح آن می‌نویسد: «کارشناسان می‌گویند نا اطمینانی نسبت به آینده قیمت دلار و تثبیت نشدن دلار در یک نرخ ثابت، عامل اصلی کاهش نیافتن قیمت‌ها در بازار کالا و خدمات است. قیمت هر دلار آمریکا از چهارم مهرماه تاکنون ۵۰ درصد کاهش یافته و از ۱۹ هزار و ۵۰۰ تومان به محدوده ۱۰ هزار تومان رسیده است. با این حال تغییر چندانی در قیمت کالاها و خدمات رخ نداده است. مردم می‌پرسند چرا با وجود کاهش قیمت دلار، قیمت محصولات کاهش نیافته است؟»

از نگاه کارشناسان اقتصادی چند عامل موجب گرانی قیمت کالا در بازارها و در کف خیابان است که عبارتند از:

۱ ـ نداشتن اطمینان نسبت به آینده قیمت دلار. اغلب تولیدکنندگان و فروشندگان عمده هنوز در انتظار منفی به‌سر می‌برند و همچنان قیمت دلار را در نوسان می‌بینند. بخش عمده‌ای از تولیدکننده‌ها و صنوف گوناگون عرضه کننده کالاهای مورد احتیاج مردم درست یا غلط، بر این پندارند که قیمت دلار پایدار نخواهد بود و بازگشت مجدد به کانال افزایشی قیمت محتمل است. آنها تصور می‌کنند همانگونه که قیمت بالای دلار حباب خوانده شد، قیمت پایین آن نیز موقتی و حباب است! بخش عمده‌ای از تولیدکننده‌ها به دلیل این‌که تولید خود را با دلارهای گران‌قیمت انجام داده‌اند، در برابر کاهش قیمت(فوری) مقاومت می‌کنند.

۲ ـ منحنی گرانی به‌صورت طوفانی بالا می‌رود زیرا از نوسان‌های بازار و به‌هم ریختگی اقتصادی به‌سرعت تأثیر می‌پذیرد و قیمت‌گذاری‌ها از تعادل خارج می‌شوند. اما با فروکش کردن امواج طوفان و پیدا شدن دورنمای نسبی تعادل، به‌خصوص برنامه‌ریزی و کنترل مدیریتی، جهت منحنی گرانی به کندی سیر نزولی می‌یابد و مرحله به مرحله به حالت تعادل می‌رسد. کنترل مدیریتی عامل مهم دیگر در عبور از بلبشوی مالی و قیمت‌گذاری به سمت و سوی تعادلی است که روال عرضه و تقاضا در بازار به‌صورت طبیعی تنظیم خواهد کرد.

۳ـ از دیگر عواملی که موجب شده است قیمت کالاها کاهش پیدا نکند، تفاوت قیمت بالا برای تهیه مواد اولیه از سوی تولید کنندگان و مخارج مسیر تولید تا ارائه کالا است.

دایره تولید تا مصرف چرخه‌ای پیچیده در بازار اقتصادی و مالی ایران داشته و دارد. معایب آن در تولیدات کشاورزی، غذایی و مایحتاج عمومی مردم سالهاست ادامه دارد. حتی در آن زمان که شرایط عمومی اقتصاد عادی بود و ایران در طرح «تحریم اقتصادی» آمریکا قرار نداشت همواره گرانی موضوع روز در کشور بود. اکنون با تحریم اقتصادی از سوی ترامپ، بخصوص نوسان قیمت‌ها در تهیه مواد اولیه، تعادل قیمت‌ها در بازار بهم ریخته است و گرانی شاخص اخبار روز شده است.

۴ـ بسیاری از کارشناسان اقتصادی در ردیف شمارش علت‌ها و دلایل گرانی به «پیش‌بینی ناپذیر بودن اقتصاد ایران» تاکید دارند. مضاعف بر آن برنامه‌های دولت(قوه مجریه و مقننه) مدام تبصره می‌خورد و تغییر می‌یابد.

در یک کلام، با چنین تفسیری، اطمینان نداشتن به وعده‌های دولت از سوی مردم، کلید واژه ناپایداری شده است. بخصوص که اکنون ایران در طرح تحریم، مدام در فضای جنگ روانی با تشدید خبرهای منفی از انواع و اقسام آن قراردارد. هدف جنگ روانی، ناامیدی از آینده است. در چنین فضایی از جنگ روانی موضوع گرانی سوژه هر روز رسانه‌های بیگانه فارسی زبان شده است.

۵ـ ضعف در دستگاه‌های نظارتی و فقدان نظارت و کنترل مستمر و پایدار، خود از عوامل مهم در چرخش منحنی گرانی است. مردم می‌گویند، دولت در کف خیابان حضور ندارد و منظور از دولت را تنها وزارتخانه‌ها نمی‌شمارند. منظورشان همه دستگاه‌های مسئول نظارت بر کشور است.

تاکنون از شورای شهر، چند گزارش کاری درباره گرانی و تلاش برای مهار آن دیده یا شنیده‌اید؟به همین سیاق از انجمن‌های صنفی یا سندیکاها و اتاق‌های بازرگانی؟ مگر گزارش‌های خبری از نشست‌ها و نقدهای بدون ارائه چاره کار!

البته بسیاری گفته‌اند و می‌گویند، مبارزه با گرانی نیازمند عزم ملی است.

عزم ملی، دولت و مردم را در کنار هم می‌خواهد. اگر هم برنامه‌ریزی همه جانبه و خوبی انجام گرفته باشد، اجرای آن نیازمند چند پیش نیاز است. اول، دولت در کنار حضور شیک در صداوسیما و یا روزنامه‌ها، در کف خیابان حاضر و ناظر باشد. مردم دولت کف خیابان می‌خواهند که نظارت و کنترل آن پایدار و مستمر باشد. دوم، تثبیت قیمت دلار و بخصوص چرخه مطلوب اجرایی برای بالا رفتن ارزش پول ملی. سوم، هر روز ساز یک برنامه جدید و البته متفاوت و گاهی متضاد را به صدا در نیاورید. حداقل در محدوده یک تا دو سال آینده به مردم نشان دهید که نکاتی از طراحی اقتصاد کلان و بخصوص موارد اصلی و عمده در چرخه معیشت عمومی (اقتصاد معیشتی) سمت و سوی تعادل و ثبات مطلوب را دارد. متأسفانه سوژه‌سازی‌های منفی و تخریبی در بستر تقابل‌های سیاسی بسیار ضربه زننده است، که البته در این بخش مهارت بسیار دیده می‌شود. تا آنجا که به‌جای سیاست‌ورزی، باید «التهاب آفرینی» را به کار گرفت که این روزها خوراک اغلب رسانه‌های بیگانه فارسی زبان شده است، و ایضا خوراک برخی از همین رسانه‌های داخلی خودمان که صد البته ضد رسانه‌های خارجی هم هستند!

رهبر معظم انقلاب: دنبال ریاست بودن مطابق عقل و تدبیر نیست

بقیه از صفحه اول

این حدیث درباره بنده و امثال بنده است؛ [رسول اکرم صلّی الله علیه و آله] فرمود که هیچ کس نیست که بر ۱۰ نفر یا بیشتر ریاست و امارت داشته باشد ـ هر کسی که بر ۱۰ نفر، نه حالا بر ۸۰ میلیون نفر امارت و ریاست داشته باشد ـ «الا جیءَ بِهِ یَومَ القیامَةِ مَغلولَةً یَدُهُ اِلی عُنُقِه»[1]، [مگر اینکه] اینَ آدم رئیس را که این‌قدر در دنیا محترم است و رئیسَ است و مدیر است، چنین آدمی را در روز قیامت وقتی که می‌آورند، دست او را به گردنش بسته‌اند؛ یعنی دست‌بسته او را وارد محشر می‌کنند، آن هم به این شکل که دستش به گردنش بسته است. نفْس این مسئولیّت و آمریّت و ریاست، یک تبعاتی دارد که ایجاب می‌کند این را.

در آن حوزه مأموریّت که ما آنجا رئیسیم، مدیریم، یک کاره‌ای هستیم، بعضی از کارها انجام می‌گیرد که ما می‌توانستیم مانع آن بشویم و نشدیم؛ حالا یا غفلت کردیم [وارد] نشدیم، یا از روی تنبلی وارد نشدیم؛ این کار خلاف، زیر نظر ما و در پُست نگهبانی ما انجام گرفت ـ پُست نگهبانی ما است دیگر ـ یا بعضی از کارها باید انجام می‌گرفت در حوزه مأموریّت ما که انجام نگرفت؛ یا به‌خاطر این که ما نفهمیدیم، دقّت نکردیم، تعقیب نکردیم، مشورت نکردیم، پرس‌وجو نکردیم و ندانستیم، یا نه، دانستیم، تنبلی کردیم، امروز و فردا کردیم، [گفتیم] حالا انشاءالله بعداً، فردا و ضایع شد، فوت شد. اگر ماها عقل داشته باشیم، باید دنبال ریاست ندویم؛ واقعاً این‌جوری است. باید دنبال ریاست نرویم؛ ریاست این تبعات را دارد. بعضی می‌دوند دنبال ریاست، نمی فهمند که نفْس این آمریّت و ریاست، این خطرات را دارد که روز قیامت وقتی او را بیاورند، مغلولاً[2] می‌آورند؛ این چیز خیلی مهمّی است. مغلولاً می‌آورند او را در پای محاسبه الهی.

فَان کانَ مُحسناً فُکَّ عَنه

اگر چنانچه او آدم خوبی بود، درستکار بود، در آنچه انجام گرفته بود تقصیری و گناهی متوجّه او نبود، اینجا رها می‌کنند او را. بالاخره شارع مقدّس و پروردگار عالم موازینی دارد؛ یک جاهایی ممکن است که انسان مَعفوّ باشد به دلیلی؛ قصورش قصور عن‌تقصیر نباشد ـ گاهی ما قاصریم، جاهلیم امّا جهلمان عن‌تقصیر است. گاهی نه، واقعاً تلاش خودمان را کرده‌ایم، زحمتمان را کشیده‌ایم، آخرش این [نتیجه] درآمده ـ این [قصور]، اینجا مورد عفو الهی است. پس اگر «محسن» باشد این آمر و این رئیس، فُکَّ عَنه.

وَ اِن کانَ مُسیئاً زیدَ غَلّاً اِلی غِلّه

امّا اگر نه، انسان نیکوکاری نبوده است در دنیا، خودش هم آدم بدکار و بدعملی بوده است ـ هرجور بدعملی‌ای که فرض کنید ـ اینجا آن گرفتاری و آن غل و زنجیری که به او بسته شده است، افزایش پیدا می‌کند.

اینها را باید ما بفهمیم؛ اینها را باید بفهمیم. دنبال کرسی‌های ریاست [بودن] ـ چه ریاست اجرائی، چه ریاست تقنینی؛ می‌بینید برای نمایندگی مجلس بعضی خودشان را می‌کشند، اگر چنانچه راه پیدا نکنند به هر دلیلی یا مثلاً فرض کنید صلاحیّتش را تأیید نکنند یا رأی نیاورد و غیره، خودش را به آب و آتش و در و دیوار می‌زند که چرا نشد ـ عقل نیست، تدبیر نیست. ملاحظه کردید؟ اگر چنانچه این ریاست، مایه یک چنین دغدغه‌ای است، خب انسان رها کند؛ مگر این که واقعاً متوجّه انسان بشود و واجب باشد برای انسان؛ آن [جا] بله [لازم است].

بنده دوره دوّم ریاست جمهوری، قطعاً عازم[3] بودم به این که نامزد ریاست جمهوری نشوم ـ حالا دوره اوّل که تحمیل شد بر ما، هیچ ـ دوره دوّم دیگر یقیناً گفتم من قطعاً نامزد نمی‌شوم؛ امام به من فرمودند بر تو واجب عینی و تعیینی است ـ هر دو را گفتند ـ گفتند: هم واجب عینی است، هم واجب تعیینی است؛ خب بنده هم بر خلاف میل خودم قبول کردم و رفتم. درست این است که اگر چنانچه تکلیفی وجود ندارد، واجب بر انسان نیست، انسان نرود به سراغش و دنبال نکند آن را. بله، اگر چنانچه ناچار شد، ناگزیر شد، به گردن انسان گذاشته شد، آنجا «خُذها بقُوَّة»؛[4] بایستی با قوّت انسان دنبال بکند. (صفحه ۲۶۴)

۱- امالی طوسی، مجلس دهم، ص ۲۴۶؛ «پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هیچ کس نیست که بر ۱۰ نفر یا بیشتر، ریاست و امارت داشته باشد، مگر این که او را روز قیامت در حالی می‌آورند که دستش به گردنش بسته است؛ پس اگر چنانچه آدم درستکاری بود و تقصیری متوجّه او نبود، او را رها می‌کنند و اگر چنانچه بدکار و گناهکار بود، غل و زنجیرش افزایش پیدا می‌کند.»

۲- دست بسته

۳- کسی که اراده قطعی به انجام کاری کند

۴- سوره اعراف، بخشی از آیه ۱۴۵؛ «... آن را به جد و جهد بگیر ...»

نشست کمیته قانون اساسی سوریه در ژنو تشکیل می‌شود

وزرای خارجه ایران، روسیه و ترکیه به عنوان ضامنین فرمت آستانه نشستی سه جانبه را با دیمیستورا برگزارو در پایان بیانیه ای صادر کردند.

به گزارش‌مهر، وزرای امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، فدراسیون روسیه و جمهوری ترکیه به عنوان ضامنین فرمت آستانه، نشستی سه جانبه و مشورتی را با استفان دیمیستورا فرستاده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در امور سوریه در ژنو مورخ ۱۸دسامبر ۲۰۱۸ (۲۷آذر ۱۳۹۷) برگزار کردند وزراء.براساس این بیانیه ؛

۱- نتایج مثبت رایزنی هایشان با طرف های سوری درباره ترکیب کمیته قانون اساسی را ارائه کردند.

۲- اراده خود را برای تسهیل آغاز به کار کمیته قانون اساسی از طریق تشریح اصول کلی و راهبردی آن به واسطه تعامل با طرف های سوری و نماینده دبیرکل سازمان ملل در امور سوریه مورد تاکید مجدد قرار دادند که بر مبنای آن یک آیین کار به منظور تضمین فعالیت موثر و پایدار کمیته تدوین خواهد شد. فعالیت کمیته قانون اساسی باید در فضایی همراه با مصالحه و مشارکت سازنده با هدف دسترسی به توافق کلی میان اعضای آن صورت پذیرد، به نحوی که نتایج آن بتواند حداکثر حمایت ممکن مردم سوریه را کسب کند.

۳- توافق کردند برای تشکیل اولین نشست کمیته قانون اساسی اوایل سال آینده میلادی در ژنو تلاش کنند.

۴- بر این باور تصریح کردند که این گام ها به آغاز یک فرایند سیاسی پایدار و ماندگار سوری-سوری با تسهیل سازمان ملل در چارچوب تصمیمات کنگره گفتگوی ملی سوریه در سوچی و قطعنامه ۲۲۵۴شورای امنیت منجر خواهد شد.

۵- تعهد قوی خود را نسبت به حاکمیت، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی جمهوری عربی سوریه مورد تاکید مجدد قرار دادند و تصدیق کردند که این اصول باید توسط همه طرفها مورد احترام قرار گیرد.

ابراز امیدواری ظریف از دستیابی به توافق در مساله سوریه

وزیر امور خارجه کشورمان که برای شرکت در نشستی با همتایان روسی و ترکی خود به ژنو سفر کرده است، از دست یافتن به توافق بر سر مساله سوریه ابراز امیدواری کرد.

ظریف همچنین در واکنش به توییت نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی درباره آنچه موشک های تهاجمی این رژیم خواند، گفت: نتانیاهو خیلی راحت درباره موشک‌های تهاجمی خود به گزاف لاف می‌زند.

به گزارش ایسنا، وی در صفحه توییترش نوشت: " ابتدا نتانیاهو می‌آید و کنار کارخانه ساخت بمب اتمی می‌ایستد و ایران را تهدید به نابودی می‌کند. حالا هم خیلی راحت درباره موشک‌های تهاجمی خود به گزاف لاف می‌زند که برد آن می‌تواند به هر جایی برسد. با این وجود هنوز هم دارد درباره موشک‌های بازدارنده و دفاعی ایران آه و ناله سر می‌دهد و غربی‌ها هم طوطی‌وار نگرانی‌هایش را تکرار می‌کنند."

وزیر امور خارجه همچنین با انتشار بخشی از گفتگوی خود در نشست بین‌المللی دوحه، توهمات دوازده‌گانه مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا رابرای مذاکره با ایران یادآور شد و بار دیگر نسبت به آن واکنش نشان داد.

ظریف در پیامی توییتری، نوشت: این آمریکاست که در امور منطقه دخالت می‌کند؛ چراکه ما خود در منطقه حضور داریم. این منطقه خودمان است. هر آنجا که ما در آن نیرو یا مشاوران نظامی داریم، به دعوت دولت خود آن کشور صورت گرفته است. آیا آمریکا هم می‌تواند چنین ادعایی کند؟ما قطعا با هرکس که "دوازده شرط برای مذاکره" تعیین کند – آن هم پس از نقض قطعنامه شورای امنیتی که خودشان حامی آن بوده‌اند – مذاکره نمی‌کنیم. اگر قرار باشد برای طرفی شرط تعیین شود، این آنها هستند؛ چراکه باید کمتر قانون‌شکنی کنند. از آنها نمی‌خواهم قانونمند شوند، چراکه این امری غیرممکن است. تنها می‌خواهم کمتر قانون‌شکن باشند.

حضور روحانی در نشست شورای روابط راهبردی ایران و ترکیه در آنکارا

رئیس جمهوری به دعوت رسمی رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری ترکیه و برای شرکت در پنجمین جلسه شورای عالی روابط راهبردی دو کشور به آنکارا سفر می کند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، معاون ارتباطات و اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهوری درمورد این سفر اظهارداشت: حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی در صدر یک هیات بلند پایه سیاسی و اقتصادی دولت عصر امروز برای سفری دو روزه عازم پایتخت ترکیه می شود. پرویز اسماعیلی برگزاری پنجمین جلسه شورای عالی راهبردی ایران و ترکیه به ریاست رؤسای جمهوری دو کشور را از مهمترین برنامه های این سفر بیان کرد و یادآور شد: ایده تشکیل شورای عالی روابط راهبردی تهران – آنکارا نتیجه اولین سفر دکتر روحانی به ترکیه در دولت یازدهم بود و بر اساس آن رؤسای جمهوری اسلامی ایران و ترکیه روابط ۳۰ میلیارد دلاری را هدفگذاری کردند.

وی افزود: در این سفر اسناد مهمی در حوزه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در حضور رؤسای جمهوری دو کشور به امضا می رسد.

معاون ارتباطات و اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهوری یادآور شد: دکتر روحانی عصر فردا از آنکارا به تهران بازمی گردد.

رئیس دیوان محاسبات: شوک های ارزی اثر جدی بر رشد اقتصادی داشته است

رئیس دیوان محاسبات کل کشور با بیان این که هرگاه در کشور شوک‌های ارزی داشته ایم، بلافاصله اثر آن در بورس اقتصادی ظهور پیدا کرده است، گفت:امسال ۸۷ هزار میلیارد تومان به عنوان یارانه به پنج فرآورده نفتی اختصاص می یابد، در شرایطی که یارانه نقدی ۴۸ هزار میلیارد تومان است؛ یعنی دو برابر یارانه نقدی به پنج فرآورده نفتی یارانه اختصاص داده می شود.

عادل آذر در جلسه علنی دیروز مجلس به ارائه توضیحاتی درباره اقتضائات و الزامات بودجه سال ۹۸ پرداخت و گفت: هر گاه شوک‌های ارزی را در کشور داشته ایم بلافاصله اثر جدی آن در رشد اقتصادی ظهور پیدا کرده است. مثلا در سال ۹۰ بعد از شوک ارزی، رشد اقتصادی به منفی ۷.۴ درصد رسید. اکنون هم در شرایط جدید شوک بابت نرخ ارز این انتظار می‌رود که شاهد تحولاتی در رشد اقتصادی در پایان امسال و سال آینده باشیم.

رئیس دیوان محاسبات کل کشور در ادامه با اشاره به این که طبق گزارش عملکرد هشت ماهه بودجه، عملکرد نسبت به پیش‌بینی‌ها ۵۸.۷ درصد بوده است، گفت: واگذاری دارایی‌های مالی ۷۷.۵ درصد و تحقق منابع هم ۸۵ درصد بوده که بخشی از آن مربوط به قرض از خزانه و بانک مرکزی است. در این مدت نزدیک به ۸۰ درصد تحقق مالیاتی داشتیم که جای خوشحالی دارد. درآمد نفتی هم ۱۲۵ درصد و اوراق مالی – اسلامی ۸۶ درصد تحقق یافته است.

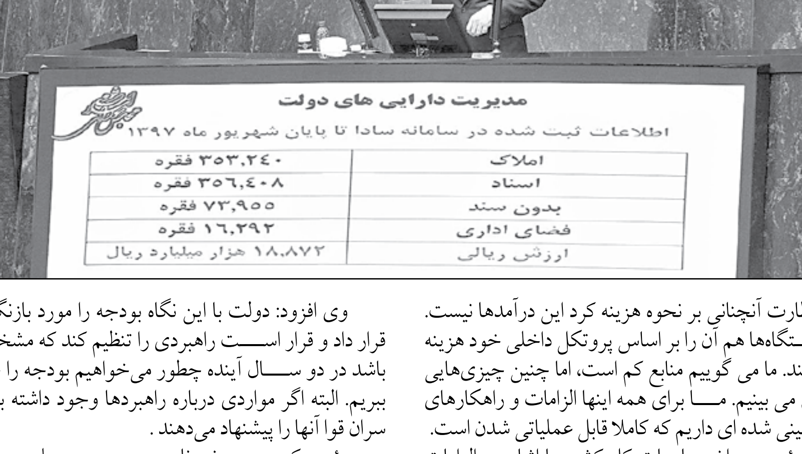
وی ادامه داد: عملکرد بودجه نشان می‌دهد همچنان بخش هزینه ای نسبت به پیش‌بینی‌ها ۸۳ درصد و تملک دارایی‌ها نسبت به پیش‌بینی‌ها ۷۳ درصد تحقق یافته است، اگر چه در اینجا درصد تملک دارایی سرمایه‌ای بالا ست، اما نسبت هزینه‌های عمرانی و هزینه‌های انجام شده عدد ناچیزی است و حتی نرخ منفی را نشان می‌دهند.

عادل آذر خاطرنشان کرد: طبق الزام برنامه باید سهم درآمدهای مالیاتی ۴۵ درصد باشد، اما عملکرد هشت ماهه امسال می‌گوید که ۳۲ درصد بوده است و شاید تا پایان سال به ۳۶ درصد برسد، اما بیشتر نمی‌شود. اینها همه مربوط به معافیت‌های مالیاتی در بودجه است. مثلا در سال ۹۴ معافیت‌های مالیاتی هزار میلیارد تومان بوده ، اما با قوانین و احکام و خارج از بودجه، معافیت‌های مالیاتی به حدود ۴۶ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان رسیده است؛ لذا باید در حوزه معافیت‌های مالیاتی و گمرکی دقت بیشتری شود چون آنچه که شما در بودجه می نویسید با آنچه که در واقعیت رخ می‌دهد ۴۶۸ برابر متفاوت است. معلوم است که در تدوین احکام و بودجه مشکلاتی داریم که باید به طور جدی قوانین بودجه متناسب با شرایط اقتصادی نوشته شود. آذر با اشاره به این که دست اندازی به صندوق توسعه برای تامین هزینه‌ها رخ می‌دهد، گفت: حدود پنج هزار میلیارد ریال به صندوق توسعه بدهکار هستیم که بدهکاری ارزی هم وجود دارد.

وی با بیان این که هزینه‌ها در بودجه متناسب با منابع نیست، گفت: در سال ۹۰ ردیف فاقد عملکرد داشتیم که این تعداد در سال ۹۶ به ۲۱ ردیف با عملکرد صفر رسید، در حالی که باید تناسب هزینه وجود داشته باشد. به معنای دیگر به دولت وظایفی دادیم که درآمدی برای آن ندارد. لازم است مجلس در این باره فکری کند. نمونه آن واگذاری برخی طرح‌های تملک دارایی در سال گذشته است که عملکرد صفر بوده است.

رئیس دیوان محاسبات کل کشور، با بیان این که فرصت طلایی در کشور داریم، توضیح داد: بر اساس برآوردهای ما منابع خوب، ارزشمند و قابل اتکا از جمله دارایی‌های دولت داریم که می‌تواند مبنای برنامه‌ریزی باشد. طبق اعلام صورت گرفته در سامانه "سادا" حدود یک میلیون و ۸۸۷ هزار میلیارد تومان دارایی‌های ثبت شده از دولت وجود دارد که برخی می‌گویند این طرح‌ها ۲۵ درصد از دارایی‌های دولت است. لذا با انضباط در بودجه می‌توان دارایی‌ها را ارزش گذاری کرد که پشتوانه ای برای کشور باشد.

وی گفت: باید فکری برای درآمدهای اقتصادی کرد



که نظارت آنچنانی بر نحوه هزینه کرد این درآمدها نیست. دستگاه‌ها هم آن را بر اساس پروتکل داخلی خود هزینه می‌کنند. ما می گوییم منابع کم است، اما چنین چیزی‌هایی را هم می بینیم. ما برای همه اینها الزامات و راهکارهای پیش‌بینی شده ای داریم که کاملا قابل عملیاتی شدن است.

رئیس دیوان محاسبات کل کشور با اشاره به الزامات بودجه ۹۸ در بخش مصارف، گفت: باید اولویت برداشت و هزینه را به تملک دارایی‌ها داد. اکنون حدود ۲۵ هزار پروژه در کشور تعیین تکلیف نشده است و دولت برنامه‌ای برای صندوق‌ها و رفع نابرابری در تخصیص اعتبارات ندارد. همچنین شاهد اختصاص اعتباراتی برای کمک به اشخاص حقیقی و حقوقی بدون عنوان مصرف هستیم. از طرف دیگر موضوع مربوط به اعتبارات تملک دارایی و هزینه ای بسیار بالا رفته، اما اعتبارات عمرانی ثابت باقی مانده است بماند که ارزش ریالی همین مقدار کم برای اعتبارات عمرانی نسبت به سال ۹۶ چه مقدار بوده است. مجلس شورای اسلامی می‌تواند مانع این اتفاق شود.

وی با اشاره به موضوع هدفمندی، گفت: در زمان تصویب قانون هدفمندی قرار بود قیمت‌ها واقعی شود و از منابع استفاده نکنیم، اما مجلس در سال ۹۶ حدود ۱۴ هزار میلیارد تومان از منابع عمومی برای یارانه‌ها گذاشت. قرار بود طرح هدفمندی اجرا شود که دیگر یارانه به پنج فرآورده نفتی داده نشود، اما این اتفاق رخ نداد. در سال ۸۸ یارانه داده شده به پنج فرآورده نفتی ۳۴ هزار میلیارد تومان بود که این میزان در سال ۹۷ به ۸۷ هزار میلیارد تومان به عنوان یارانه به پنج فرآورده نفتی می‌رسد.

وی با بیان این که مجموع پروژه‌های رها شده ۲۴ هزار پروژه است، گفت: مازندران، خوزستان و اصفهان بالاترین تعداد پروژه‌های نیمه تمام و راکد را دارند.

علی لاریجانی، رئیس مجلس هم اظهار داشت: نکات مهمی در این گزارش مطرح شدلذا از نمایندگان می‌خواهم که گزارش را مطالعه کنند تا در بودجه سال آینده مورد توجه قرار گیرد.

نرخ بنزین و یارانه تغییر نمی‌کند

رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس هم با تشریح موارد اصلاحی لایحه بودجه سال ۹۸ تاکید کرد که رقم یارانه‌های نقدی و نرخ بنزین در بودجه سال آینده تغییری نخواهد کرد.

غلامرضا تاجگردون در گفتگو با ایسنا، اظهار داشت: عمده دیدگاه مقام معظم رهبری و سران قوا این است که در شرایط فعلی کشور نباید بودجه عادی ببندیم بلکه باید مشخص باشد در دو سال آینده می‌خواهیم چگونه عمل کنیم و چه بودجه‌ای ببندیم.

وی افزود: دولت با این نگاه بودجه را مورد بازنگری قرار داد و قرار است راهبردی را تنظیم کند که مشخص باشد در دو سال آینده چطور می‌خواهیم بودجه را جلو ببریم. البته اگر مواردی درباره راهبردها وجود داشته باشد سران قوا آنها را پیشنهاد می‌دهند .

رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس درباره اصلاحات بودجه ۹۸ خاطرنشان کرد: قاعدتا عددها خیلی کاهش پیدا خواهد کرد. دولت مشورتی گرفت و خیلی جاها هزینه‌ها را کاهش دادند. سران قوا هم گفتند از هزینه‌های در اختیار ما کاسته شود تا بقیه هم متوجه باشند که نیازمند کاهش هزینه هستیم. در واقع انضباط بیشتری در بودجه اعمال خواهد شد.

۲۵۰۰ گرین کارت صحت ندارد

خبر دیگر این که وزیر اطلاعات با تاکید بر این که موضوع اعطای ۲۵۰۰ گرین کارت به مقامات کشور صحت ندارد، گفت: وزارت اطلاعات بر روند مذاکرات هسته‌ای چه مذاکرات عمومی و چه خصوصی اشراف داشته است، لذا انتظار می‌رفت که وقتی کانالی دروغ پرداز و ضد انقلابی مطلبی دروغ را مطرح می‌کند عزیزان ما در نقل آن تامل بیشتری داشته باشند که مشخص شود آن موضوع صحت دارد یا خیر.

سیدمحمود علوی در جلسه علنی دیروز مجلس به ارائه توضیحاتی درباره سئوال جلالی، نماینده تهران پرداخت مبنی بر این که موضوع اعطای حق شهروندی به مقامات ایران و فرزندان آنها در پیوست برجام چیست.

وزیر اطلاعات در پاسخ گفت: موضوعی که درباره اعطای ۲۵۰۰ گرین کارت مطرح شد، ذهنیت‌ها را به خود مشغول کرد. مساله‌ای که اگر واقعیت داشت بسیار خدشه‌آور و مشمئز کننده و نازیبا بود و هر کسی که آن را پذیرفته است باید به عنوان خائن شناخته شود و محاکمه شود.

وی افزود: وقتی گوینده‌ای مطلبی را ادعا می‌کند، اوست که باید برای صحت مطلب خود دلیلی را ارائه کند که چنین اتفاقی رخ نداده است. هیچ جای دنیا این رویه نیست که موضوعی را ثابت کنند که حقیقت نداشته است. گوینده باید مدرک بدهد نه این که اعلام کند که در صورت لزوم ارائه می‌کند. پنج سال گذشته و مدرکی ارائه نشده است. این یعنی اصلا دلیل و مدرکی وجود ندارد.

وزیر اطلاعات تاکید کرد: ما در وزارت اطلاعات بر روند مذاکرات هسته‌ای (عمومی و خصوصی) اشراف کامل داشتیم و تمامی موارد مذاکرات و حواشی آن را در اسرع وقت به استحضار مقامات عالی نظام رسانده ایم. حتی آنجا که آقای عراقچی، قلم به سمت وزیر خارجه آمریکا پرتاب می‌کرد هم آن حاشیه و صحنه گزارش شد، لذا این موضوع که ۲۵۰۰ گرین کارت به مقامات کشور داده شده است که به نوه و نتیجه‌هایشان بدهند وجود نداشته و صحت ندارد.نمایندگان از پاسخ‌های وزیر اطلاعات در این موضوع قانع شدند.

همسان‌سازی حقوق بازنشستگان

در جلسه علنی دیروز همچنین اکبر رنجبرزاده عضو هیات رئیسه مجلس بیانیه ۲۰۴ نماینده مجلس به حجت‌الاسلام والمسلمین حسن روحانی رئیس‌جمهوری کشورمان را قرائت کرد.

در این بیانیه آمده است: با عنایت به تصویب قانون مدیریت خدمات کشوری از سوی مجلس شورای اسلامی و تایید این قانون توسط شورای نگهبان به منظور همسان‌سازی حقوق شاغلان و بازنشستگان، این مصوبه به صورت ناقص، اجرایی شد و موجب اعتراض شدید قشر عزیز و ضعیف بازنشسته شد. در قانون یاد شده اختلاف حقوق شاغلان و بازنشستگان حداکثر ۱۵ درصد در نظر گرفته شده است در حالی که با توجه به افزایش حقوق شاغلان به دلایل گوناگون سازمانی و شغلی گاهی این اختلاف به بیش از ۱۰۰ درصد هم می‌رسد و باعث عقب افتادگی حقوق بازنشستگان نسبت به حقوق شاغلان شده و اعتراض بازنشستگان را در پی داشته است که مسئولان دولتی در پاسخ اعلام کردند «به علت بار مالی زیاد قادر به جبران عقب‌ماندگی نیستند» و سالانه فقط افزایش حداقلی سنواتی را اعمال می‌کنند که آن هم با نرخ تورم همخوانی ندارد.

نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس هم با اشاره به تغییر تیم اقتصادی دولت گفت: آن تیم را تغییر دادیم تا با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی درست مرهمی بر دردها باشد، اما با انتصاباتی خارج از شایسته‌سالاری ، نه فقط دردی درمان نشد که سوهانی بر روح مردم شد.

سیده فاطمه ذوالقدر در نطق میان دستور جلسه علنی گفت: مردم صبور انقلاب اسلامی امروز بیش از هر زمان دیگری تحت فشار هستند و علیرغم اقدامات خوبی که با تدابیر مقام معظم رهبری و هماهنگی و پیگیری سران سه‌قوه صورت پذیرفته است، مردم و خصوصا اقشار کم‌درآمد شدیدا در تنگنای گذران امور زندگی هستند. درآمدها افزایش نیافته، بیکاری رواج یافته و هزینه‌های زندگی چندین برابر شده است.

نماینده مردم تهران، ری و اسلامشهر ادامه داد: چه‌طور ممکن است که امروزه با این درآمدهای کم یک میلیونی و دو میلیونی خانواده‌ای بتواند گوشت کیلویی ۷۰ هزار تومان یا مرغ کیلویی ۱۲ – ۱۳ تومان بخرند و هزینه مدرسه، دانشگاه و سایر هزینه‌های بهداشتی و درمانی سرسام‌آور را هم بپردازند؟

محمدرضا صباغیان بافقی، نماینده مردم مهریز در مجلس هم اظهار داشت: اگر در این شرایط اقتصادی نمی‌توانیم برای مردم کاری انجام دهیم ما مسئولان ۳۰ تا ۵۰ درصد حقوق خود را کاهش دهیم. سران قوا و رئیس مجلس در این کار پیشقدم شوند. این جانب این کار را انجام می‌دهم تا زمانی که شاهد بهبود وضع اقتصادی کشور باشیم. این موضوع را به مجلس شورای اسلامی اطلاع خواهم داد.

رئیس شورای شهر: شهرداری تهران از هزینه‌های غیرضروری پرهیز کند

رئیس شورای شهر تهران در تذکری به شهرداری تهران گفت: برگزاری جلسات و همایش‌های مدیریت شهری در هتل‌ها و تالارهای خارج از مجموعه شهرداری که هزینه سنگینی را به همراه دارد، قابل قبول نیست.

به گزارش مهر، محسن‌هاشمی در ابتدای یکصدو هشتمین جلسه شورای شهر تهران در تذکری به برگزاری جلسات و همایش‌های مدیریت شهری در هتل‌ها و تالارهای خارج از مجموعه شهرداری که هزینه سنگینی را به همراه دارد، انتقاد کرد.

وی بابیان این که با توجه به سالن‌ها و امکانات مناسب شهرداری تهران برای برگزاری جلسات و اقامت مهمانان گفت: برگزاری جلسات و همایش‌های مدیریت شهری در هتل‌ها و تالارهای خارج از مجموعه شهرداری که هزینه سنگینی را به همراه دارد، قابل قبول نیست و انتظار داریم از هزینه‌های غیرضروری اینگونه برنامه‌ها جلوگیری و از امکانات داخلی شهرداری استفاده شود.

هاشمی در ادامه ضمن تسلیت به مناسبت سالروز وفات حضرت فاطمه معصومه (س) گفت: ایشان از پاکترین و والاترین فرزندان ائمه محسوب می شوند و تنها غیرمعصومی هستند که امام معصوم زیارت نامه ایشان را انشا کرده اند.

رئیس شورای شهر تهران تصریح کرد: همچنین امروز به مناسبت سالروز شهادت دکتر مفتح روز وحدت حوزه و دانشگاه نامگذاری شده است، امروز روز بازگشایی دانشگاه‌ها پس از انقلاب فرهنگی است که مصادف با روز جهان عاری از خشونت و افراطی گری است.

وی با اشاره به این که انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی نرم و فرهنگی، با کمترین خشونت و خونریزی در مقایسه با انقلاب‌های مشابه در قرن بیستم به پیروزی رسید، افزود: اما جریانات افراطی رهبران این انقلاب را هدف حملات تروریستی و اقدامات خشونت آمیز قرار دادند.

هاشمی ادامه داد: ترور شهید مفتح که یک صاحبنظر برجسته علوم اسلامی و انسانی بود در دانشکده الهیات دانشگاه تهران، توسط گروهک فرقان که تحت تاثیر برداشت‌های التقاطی، انحرافی و افراطی از اسلام بودند که متاسفانه توسط برخی از چهره‌های انقلابی هم ارائه می شد، موجب آسیب دیدن سرمایه‌های انقلاب و دامن زدن به خشونت و افراطی گری در جامعه شد.

رئیس شورای شهر تهران افزود: به همین جهت، این روز به عنوان نماد وحدت، نزدیکی، گفتگو و تفاهم حوزه و دانشگاه نامگذاری شد و مساله وحدت حوزه و دانشگاه که به معنای همگرایی، هم‌افزایی و روابط علمی میان این دونهاد تاثیرگذار جامعه است بارها از سوی امام خمینی (ره) و رهبرمعظم انقلاب مورد تاکید قرار گرفت.

هاشمی همچنین پس از سخنان حجت نظری در باره افتتاح دوچرخه‌های اشتراکی در منطقه ۲ شهرداری تهران اظهار داشت: البته امیدواریم در کنار این توجهی که به دوچرخه می شود به حمل و نقل عمومی هم توجه و خطوط مترو هم تکمیل شود.

مخالفت با لایحه شناسنامه تک باغات و اراضی مشجر

در ادامه جلسه دیروز،سخنگوی شورای شهر تهران، گفت: مطالعات لایحه شناسنامه تک‌باغات و اراضی مشجر کافی نیست.

علی اعطا در جریان بررسی لایحه شناسنامه تک باغات و اراضی مشجر درمخالفت با تصویب کلیات این لایحه، گفت: این مطالعات از دقت کافی برخوردار نیست.

وی افزود: نکته بعدی این است که اراضی مشجر الزاماً با باغات همپوشانی ندارد زیرا باغ‌هایی وجود دارند که اراضی مشجر نیستند و البته اراضی مشجری هم وجود دارد که باغ نیستند و درواقع ما به‌جای باغ به اراضی مشجر رأی می‌دهیم.

سخنگوی شورای شهرتهران همچنین به خطاهای دیگری در این لایحه اشاره کرد و گفت: در ماده یک این لایحه به آیین‌نامه اصلاح قانون حفظ و گسترش فضای سبز مصوب سال ۸۹ اشاره شده است درصورتی‌که آخرین ویرایش این آیین‌نامه مربوط به سال ۹۴ است که برخی رویه‌ها در آن تغییر کرده است.

در ادامه بررسی لایحه، اعطا حذف تبصره یک ماده دو را به‌عنوان پیشنهاد مطرح کرد و اظهار داشت: لایحه برج باغ‌ها در شورای شهر مطرح است و منتظر آن هستیم تا برای بررسی به صحن شورای‌شهر بیاید و این در حالی است که در این ماده به شهرداری شش ماه فرصت داده‌شده است تا لایحه‌ای را در این زمینه به صحن بیاورد.

در ادامه،این پیشنهاد به رأی گذاشته شد و با ۱۵ موافق و ۴ مخالف به تصویب رسید.

تهیه دستورالعمل اجرایی بودجه معاونت‌ها و سازمان‌ها

سخنگوی شورای شهر تهران همچنین در حاشیه جلسه دیروز در جمع خبرنگاران اظهار داشت: در این جلسه یک فوریت طرح دستورالعمل اجرایی بند الف تبصره ۲۶ مصوب بودجه ۹۷ تصویب شد. ما در بودجه سال ۹۷ که شورا تصویب کرده است مقرر کرده بودیم ۳/۵ درصد از اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای معاونت‌ها، موسسات و سازمان‌ها و شرکت‌های تابعه در حوزه وظایف خودشان در زمینه فرهنگی، اجتماعی و هنری مطرح شود اما برای این مصرف دستورالعمل اجرایی وجود نداشت.

جهت گیری ها و شاخص های کلان بودجه ۹۸ تصویب شد

شورای عالی هماهنگی اقتصادی عصر سه شنبه به ریاست حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی رئیس جمهوری و با حضور رؤسای قوای مقننه و قضائیه تشکیل جلسه داد.

رئیس سازمان برنامه و بودجه در این جلسه گزارشی از اصلاحات انجام شده در پیش نویس بودجه سال ۹۸ که براساس رهنمودهای مقام معظم رهبری تدوین شده است، ارائه داد .

ویرایش تکمیل یافته بودجه که به مجلس تسلیم خواهد شد، با توجه به پیش بینی درآمدها و نیاز به انضباط بودجه ای و کاهش هزینه ها تنظیم شده و بر حمایت از معیشت مردم، ارائه خدمات ضروری اجتماعی از جمله در زمینه امنیت، سلامت، آموزش و حفظ تولید و اشتغال و افزایش شفافیت تاکید دارد .

این جهت‌گیری‌ها و شاخص های کلان بودجه ۹۸، پس از بحث و بررسی مورد تائید شورای عالی هماهنگی اقتصادی قرار گرفت.

همچنین نقشه راه و برنامه کلی اصلاح ساختار بودجه عمومی در افق ۹۹-۹۸ که توسط سازمان برنامه و بودجه تهیه شده است، در این جلسه ارائه شد.

اصلاح ساختار بودجه شامل حمایت از تولید و اشتغال، ساماندهی و هدفمندسازی یارانه ها، افزایش درآمدهای پایدار، اصلاح ساختاری رابطه درآمدهای نفتی و بودجه، افزایش شفافیت و انضباط بودجه ای، تقویت نظارت و اصلاح ساختار شرکت های دولتی و کوچک سازی دولت است که تهیه برنامه اجرایی آن در دستور کار دستگاه های مختلف قرار گرفته است.

همچنین وزیر نفت در این جلسه با ارائه گزارشی از اجرای مصوبه قبلی شورای عالی در خصوص فروش نفت در بورس انرژی، راهکارهای آن وزارت در زمینه عرضه گسترده تر نفت در بورس انرژی را مطرح کرد که مورد تصویب قرار گرفت.

حجت‌الاسلام ناصر نقویان دبیر هیأت عالی گزینش کشور شد

رئیس جمهوری در حکمی حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر نقویان را به عنوان «دبیر هیأت عالی گزینش کشور» منصوب کرد.

متن حکم حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای ناصر نقویان

در اجرای ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون گزینش کشور و براساس پیشنهاد هیأت عالی گزینش، به موجب این حکم جناب عالی را که فردی آگاه، متعهد، دارای تجربیات ارزنده و مشی و منش اعتدالی هستید با تفویض وظایف مقرر در تبصره ۲ ماده ۵ قانون، به عنوان «دبیر هیأت عالی گزینش کشور» منصوب می‌نمایم.

انتظار دارد بر اساس فرمان حکومتی حضرت امام خمینی(ره) و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، قانون و آیین‌نامه اجرایی گزینش، نسبت به روزآمدی معیارها، بهبود روش‌ها، پرهیز از نگرش‌های سلیقه‌ای و غیرحرفه‌ای در راستای جذب نیروی انسانی توانمند، متعهد و شایسته اقدام لازم معمول دارید.توفیق شما را در انجام وظایف محوله با رعایت اصول قانون‌مداری، اعتدال‌گرایی و منشور اخلاقی دولت تدبیر و امید از خداوند بزرگ مسألت می‌نماییم.

حسن روحانی
رئیس جمهوری اسلامی ایران

یادداشت
حقوق صنفی و تشکلهای کارگری

سید مسعود رضوی

ماجراهای مربوط به کارگران فولاد و شرکت هفت تپه را در خوزستان باید از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار داد. زیرا نه فقط این دو شرکت، نماد حضور انبوه کارگران شریف و زحمتکش صنعتی و کشاورزی میهن است، که خوزستان نیز مظهر دلاوری و ایستادگی در مقابل هجوم بی‌ترحم دشمن بعثی بوده و خاطره دفاع و آزادگی را در اذهان زنده می‌کند.

اما پیچیدگی قضیه عمدتاً به عاملان واگذاری غیرشفاف و مدیریت نادرست اصل ۴۴ باز می‌گردد. در حقیقت به جای گره‌گشایی و شکوفایی اقتصادی، یک رشته ورشکستگی‌ها به جا مانده و به جای مسئولیتی که باید برعهده خریداران هفت تپه و مدیریت فولاد اهواز نهاده شود و پاسخگوی صدمات و مشکلات باشند، این دولت و کارگران هستند که در یک دوراهی سخت قرار گرفته‌اند. انگار ماجرای صندوق‌های بی‌اعتبار و خیل طلبداران و طلبکارانشان تکرار شده است که هستی خود را گرو نهاده و به مشتی مفسده جو باخته بودند!

متأسفانه تشکل‌های صنفی کارگری در کشور ما مجال رشد مطلوب را نیافت تا بتوان به صورت سراسری و بر اساس قوانین و مراجع مشخص درباره گرفتاری و اعتراضات و درخواست‌های قانونی و به حق، یا حتی فراقانونی و اشتباه مذاکره کرد و دولت و نمایندگان سندیکاها به نتیجه‌های برد ـ برد در چنین عرصه‌هایی برسند. سندیکا و شوراهای کارگری را دست کم گرفتیم و به جای سپردن امور به این نوع تشکل‌ها که از درون یک مجموعه می‌توانند مکانیسم‌های درمانگر ایجاد کنند، برخورد سخت افزاری را ترجیح دادیم. اما ممکن است صدمه و بازتاب این برخوردها به هیچ وجه سودبخش نباشد.

در اینجا بدون جانبداری از هیچ جریان سیاسی و گروه و جناح ذینفع، درباره کارگران و خانواده‌هایشان سخن می‌گوییم و توجه مسئولان را به این نکته جلب می‌کنیم که در وضع بغرنج و اقتصاد شکننده زندگی در دهکهای حقوق بگیر در سطوح پایین جامعه، و حتی اعضای میانی طبقه متوسط، باید حداقل امکان معیشت فراهم شود و این افزونتر از آب و غذایی است که برای زنده ماندن لازم است. کودکان و آموزش و پرورش، ازدواج، مسکن، پرداخت قبوض آب و برق و تلفن و ایاب و ذهاب و هزینه درمان و البسه و صدها مورد دیگر را شامل می‌شود که همه ضروری و اورژانسی محسوب می‌شوند.

این امور با دو یا سه شغل موازی به سختی برای بعضی قابل تأدیه بوده و هست، پس چگونه کارگری که ماههاست حقوق نگرفته قادر است خانواده و معیشتش را تأمین و ادامه زندگیشان را تضمین کند؟ این توصیف و استفهام را یک شعار و حرف ساده تلقی نکنید، بلکه در محیط زندگی کارگران شرافتمند و نجیب هموطنمان، محاسبه آبرو‌داری و سرشکستگی و گاهی حتی در فاصله مرگ و زندگی قلمداد کنید.

اعتراض و انتقاد در ذات زندگی اجتماعی و مجتمع‌های صنعتی و اقتصادی است. هیچگاه متوقف نخواهد شد، اما سازوکارهایی نظیر خصوصی سازی برای بهکرد مدیریت و پیشگیری از فساد و کرختی دیوانسالاری و بوروکراسی دولتی پیشنهاد و اجرا شده است. اگر نتیجه عکس داده است باید ببینید کجای کار خطاست؟ وقت تنگ است و هشدار دلسوزان جدی است.

مذاکره و حل مشکل ممکن است شکیب و پیچیدگی افزونتر طلب کند اما در نهایت نشان می‌دهد که کارگران چه ارج و اعتباری دارند و دولت و نظام نیز در پی حفاظت از حقوق صنفی و قانونی تک تک آنهاست. خصولتی‌هایی که امروز فرافکنی می‌کنند و در زیر برف سرها را پنهان کرده‌اند نمی‌توانند مدت زیادی ادامه دهند.

حرف آخر اینکه این یک آزمون بزرگ و تاریخی است و راهنمای مودّت و مدارا با کارگر و کارمند و معلم و دانشجو و کشاورز و دیگر اصناف زحمتکش و سربلند ایران عزیز...؛ شرایط را همه می‌دانند و دشواری‌های آشکار و نهان را همه می‌دانند، نیاز به تکرار و قلم فرسایی نیست. ختم به خیر و زیبایی می‌کنم این کلام را به فرمایش و توصیف شاعر دانای پارسی گوی، رودکی سمرقندی، که گویی تصویر سختی‌ها و ناهمواری‌های کنونی و همیشه ماست:

ای آنکه غمگنیّ و سزاواری
وندر نهان سرشک همی باری
رفت آن که رفت و آمد آنک آمد
بود آنکه بود، خیره چه غم داری
هموار کرد خواهی گیتی را؟
گیتی است کِی پذیرد همواری؟
آزار بیش بینی زین گردون
گر تو به هر بهانه بیازاری
فرمان کنّی و یا نکنی ترسم
بر خویشتن ظفر ندهی باری!
اندر بلای سخت پدید آید
فضل و بزرگمردی و سالاری

اخبار کوتاه

تشییع پیکر همسر مرحوم مهندس بازرگان

ایرنا ـ مراسم تشییع پیکر مرحوم خانم ملک طباطبایی همسر مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت روز سه‌شنبه در لواسان با حضور جمعی از یاران مهندس بازرگان و اهالی منطقه برگزار شد.

همچنین خانواده بازرگان اعلام کرد آیین نکوداشت نیز در روز جمعه ۳۰ آذر ۱۳۹۷ از ساعت ۱۵ در مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد در شهرک غرب (فاز ۲، خیابان هرمزان، پیروزان) برگزار می‌شود.

خانم ملک طباطبایی روز یکشنبه ۲۵ آذر ۱۳۹۷ به دلیل کهولت سن درگذشت.

ایران به نقض حقوق بشر متهم شد

مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه‌ای که دوشنبه شب به تصویب رساند ایران را به آنچه نقض حقوق بشر بیان شده است، متهم کرد.

به گزارش ایسنا، به نقل از العالم، این قطعنامه با ۸۴رأی موافق، ۳۰رأی مخالف و ۶۷رأی ممتنع به تصویب رسید.

افغانستان، ارمنستان، بلاروس، بولیوی، برونئی، کامبوج، بروندی، چین، کوبا، کره شمالی، اریتره، هند، اندونزی، ایران، عراق، قزاقستان، قرقیزستان، لبنان، نیکاراگوئه، عمان، پاکستان، روسیه، آفریقای جنوبی، صربستان، سوریه، ترکمنستان، ازبکستان، ونزوئلا، ویتنام و زیمبابوه کشورهایی بودند که با این قطعنامه مخالفت کردند.

استیضاح وزیر آموزش و پرورش از حد نصاب افتاد

عضو هیات رئیسه مجلس گفت: استیضاح وزیر آموزش و پرورش به دلیل کاهش امضا، از حد نصاب افتاد.

به گزارش ایرنا، علی اصغر یوسف نژاد اعلام کرد: تعداد امضاهای استیضاح وزیر آموزش و پرورش ۳۵ امضا بود که به زیر ۱۰ امضا رسیده است.

وی افزود: رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس در نامه ای به هیات رئیسه مجلس اعلام کرد که استیضاح وزیر آموزش و پرورش از حد نصاب افتاده از این رو این طرح استیضاح دیگر در کمیسیون بررسی نمی‌شود.

طرح استیضاح «سید محمد بطحایی» وزیر آموزش و پرورش با ۲۰ امضا و ۳۲ محور، ۱۴ آذرماه تقدیم هیات رئیسه مجلس شده بود.

تفاهمنامه حج ۹۸ امضا شد

تفاهمنامه برپایی حج ۹۸ بین علیرضا رشیدیان رئیس سازمان حج و زیارت و وزیر حج و عمره عربستان سعودی امضا شد.

به گزارش فارس،کارشناسان در جلسه نخست در مورد موضوعات اجرایی حج به بحث و تبادل نظر پرداختند که نتیجه آن برای مذاکرات میان رئیس سازمان حج و زیارت و وزیر حج و عمره عربستان سعودی آماده شد.

در جلسه مسئولان حج دو کشور، رئیس سازمان حج و زیارت کشورمان فهرستی از مشکلات حج سال ۹۷ را ارائه و پیشنهاداتی را برای حج پیش رو مطرح کرد.

وزیر حج و عمره عربستان سعودی هم نظرات خود را نسبت به موضوعات مطروحه بیان و به منظور رفع مشکلات گذشته و برنامه‌ریزی برای بهبود آنها در حج سال ۹۸ قول مساعد داد که منجر به امضای تفاهمنامه حج آینده شد.

به موجب این تفاهمنامه که میان طرفین به امضا رسید، تعداد حجاج و عوامل اجرایی ایران در موسم حج تمتع پیش رو ۸۶ هزار و ۵۰۰ نفر تعیین شد.

زمان الزامی شدن استفاده از کارت سوخت هنوز مشخص نیست

سخنگوی شرکت پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی درباره اظهار نظر برخی نمایندگان مجلس که از آغاز الزامی شدن استفاده از کارت سوخت در اواسط دی خبر داده بودند گفت: هنوز زمان الزامی شدن استفاده از کارت سوخت مشخص نیست.

زیبا اسماعیلی درگفتگو با خبرگزاری صداو سیما اظهار داشت: زمان استفاده رسمی از کارت سوخت هنوز ابلاغ نشده است و تاریخ‌هایی را که مطرح شده، هیچ منبع رسمی تایید نکرده است.

وی افزود: مهلت ثبت نام کارت سوخت المثنی برای آن دسته از مالکان خودرو و موتورسیکلت فاقد کارت که از مرحله نخست ثبت نام جا مانده‌اند تا شنبه اول دی تمدید شده است وقطعا پس از پایان ثبت نام درباره زمان آغاز الزامی شدن استفاده از کارت سوخت تصمیم گیری خواهد شد.

سخنگوی شرکت پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی بابیان اینکه تاکنون ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر اقدام به ثبت نام کارت سوخت المثنی کرده‌اند، گفت: در صورت الزامی شدن استفاده از کارت سوخت، سوخت‌گیری خودروها و موتورسیکلت‌ها فقط با استفاده از این کارت‌ها انجام می‌شود که اجرای آن جلوی سوءاستفاده‌ها به ویژه قاچاق را می‌گیرد.وی بابیان اینکه امکان ویرایش اطلاعات ثبت نام کارت سوخت در سامانه‌های اعلام شده فراهم است و متوقف نمی‌شود، اضافه کرد: در صورتی که فردی خودرو خریده باشد، اما کارت سوخت به نام مالک قبلی است، نیازی به ثبت نام دوباره ندارد و همچنان می‌تواند از آن استفاده کند.

درهمین حال شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران اعلام کرد: مالکان خودرو وموتور سیکلت نوشماره برای پیگیری کارت سوخت خود به سایت شرکت پست مراجعه کنند. دراین اطلاعیه آمده است، مالکان خودرو و موتورسیکلت‌های شماره گذاری شده سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ که پیش از این کارت آنها ازجانب پست توزیع و برگشت خورده، برای پیگیری کارت سوخت خود می‌توانند به سایت اینترنتی شرکت پست به نشانی (WWW.POST.IR) مراجعه کنند.

مالکان وسایل نقلیه مذکور پس ازمراجعه به سایت پست و با درج شماره وین خودرو در بخش پیگیری کارت سوخت درسامانه «پیگیری مرسولات سازمانی» از آخرین وضعیت نحوه دریافت کارت سوخت خود مطلع خواهندشد .این اطلاعیه تاکید دارد: مالکان این خودروها نیاز به ثبت‌نام برای کارت سوخت المثنی ندارند و کارت سوخت آن‌ها در اسرع وقت از طریق شرکت پست برای آن‌ها ارسال خواهد شد.

تسهیلات جدید اسکان به مسافران ریلی

مشکل اسکان برای مسافران ناوگان حمل و نقل ریلی در شهرهای گردشگری برطرف شد.

بر اساس طرح جدیدی که از سوی شرکت حمل ونقل ریلی رجاء به مسافران ناوگان ریلی ارائه می‌شود، از این پس امکان خرید همزمان بلیت قطار و رزرو هتل در سامانه فروش بلیت قطارهای رجا فراهم شده است.

روابط عمومی و امور بین الملل شرکت رجا با اعلام این خبر افزود: باتوجه به همکاری با مراکز اقامتی در شهرهای مشهد مقدس، شیراز، بندرعباس، تبریز، یزد، ساری و گرگان، این امکان برای مسیرهای یاد شده در نظر گرفته شده است. انتخاب این مراکز با بررسی طیف‌های وسیعی از مجموعه های اقامتی صورت گرفته تا با بهترین قیمت و کیفیت در اختیار مسافران قرار گیرد.

همچنین هتل‌های موجود بدون واسطه با این شرکت همکاری داشته و بهترین قیمت ممکن را به متقاضیان ارایه می‌دهند. متقاضیان بهره‌گیری از این تسهیلات می‌توانند با مراجعه به سایت رجا به نشانی www.raja.ir قسمت «بسته سفر» و تمام دفاتر فروش بلیت سطح کشور برای تهیه این نوع بلیت‌ها اقدام کنند.

آغاز نصب ۳ هزار نیروگاه خورشیدی خانگی در ۲۰۰ منطقه محروم کشور



سردار سرتیپ غیب پرور خواستار کمک بسیجیان برای اصلاح الگوی مصرف آب و برق شد

طرح جهاد روشنایی از دیروز با مشارکت گسترده بسیجیان سراسر کشور برای کمک به کاهش مصرف برق و افزایش بهره وری در این حوزه آغاز شد.

به گزارش خبرنگارما، بسیجیان وزارت نیرو دیروز در یک گردهمایی که با حضور سردارسرتیپ غلامحسین غیب پور فرمانده بسیج مستضعفین و دکتر رضا اردکانیان وزیر نیرو در تهران برگزار شد، هم پیمان شدند که نقش فعالانه تری در اجرای برنامه های اقتصاد مقاومتی ایفا کرده و به اصلاح الگوی مصرف عمومی آب و برق کمک کنند.

داوود طارمی فرمانده مرکز مقاومت بسیج وزارت نیرو در این گردهمایی اعلام کرد: با استفاده از ظرفیت تمامی اقشار بسیج طرح جهاد روشنایی به منظور نصب ۳ هزار پنل خورشیدی خانگی (پنج کیلوواتی) در ۲۰۰ نقطه از مناطق محروم کشور آغاز شده است.

وی گفت: بر اساس این طرح مشکل رشد روز افزون مهاجرت روستاییان به شهرها به دلیل درآمد کم و ناپایدار، نیاز روز افزون به توسعه تولید برق تجدیدپذیر با مشارکت بخش خصوصی و همچنین نیاز به منابع مالی و مشاغلی با سرمایه‌گذاری کم و درآمد مطلوب و مستمر برای مناطق کم‌برخوردار از مسائلی است که در این حوزه مطرح و راه‌حل‌های مربوط به آن طراحی شده است تا بتوان از طریق آن همزمان برای حل مشکلات فوق اقدام کرد.

فرمانده مرکز مقاومت بسیج وزارت نیرو تصریح کرد: بر اساس این طرح که تبلور همدلی و همکاری چند نهاد در سطح ملی از جمله وزارت نیرو، سازمان بسیج، بانک‌های عامل و... برای حل مشکلات فوق است، راهکاری اندیشیده شده که در قالب آن با استفاده از وام‌های توسعه روستایی که از طریق بانک‌های عامل فراهم خواهد شد، می‌توان نسبت به احداث نیروگاه‌های کوچک در منازل مسکونی روستاییان در مناطق کم‌برخوردار و محروم اقدام کرد.

وی تاکید کرد: در این صورت روستاییان با اشتغال به نیروگاه‌داری و فروش برق تولیدی نیروگاه‌های خود در قالب طرح تشویقی وزارت نیرو در خصوص خرید تضمینی برق تجدیدپذیر برای مدت ۲۰ سال، ضمن باز پرداخت تسهیلات از محل فروش برق، از یک درآمد نسبتاً خوب و مستمر بهره‌مند شده و با عزت به فعالیت بیشتر در محیط روستا می‌پردازند تا زندگی بهتری را برای خود و فرزندانشان رقم بزنند.

سردار سرتیپ غلامحسین غیب پرور رئیس سازمان بسیج مستضعفین هم در این گردهمایی با اشاره به استعدادهای اقلیمی، اقتصادی و اجتماعی ایران از همه نیروهای بسیجی خواست تا در اجرای برنامه اقتصاد مقاومتی و خنثی کردن توطئه های دشمن فعالانه عمل کنند.

وی با انتقاد از نادیده گرفتن محدودیت بارندگی ها و مصرف بالای آب و برق در کشور گفت: ذخایر آبی ایران به واسطه همین مصرف غیر اصولی مورد تهدید قرار گرفته و ادامه این وضع به نفع کشورمان نیست.

سردار غیب پرور گفت: بهانه مقابله با برنامه های هسته ای و موشکی ایران فقط داستان است و دشمنان ما جز به نابودی کشورمان قانع نیستند. چرا که جمهوری اسلامی ایران پرچم آزادگی و استقلال را برافراشته و هزینه این استقلال طلبی را هم پرداخته است.

وی ادامه داد: در این برهه حساس، اقتصاد مقاومتی باید به مطالبه عمومی تبدیل شود و همه افراد در اجرای آن همت کنند. از طرف دیگر تکلیف بسیج به مشارکت در اجرای اقتصاد مقاومتی باید به برنامه تبدیل شود و توانمندی نیروهای نخبه بسیج در ادارات برای اجرای آن به کار گرفته شود.

دکتر رضا اردکانیان وزیر نیرو هم در این گردهمایی با اشاره به وابستگی کامل ایران در ۴۰ سال گذشته به توان خارجی برای ساخت نیروگاه افزود: ۴۰ سال پیش هر نیروگاهی در کشور به دست یک شرکت خارجی ساخته شده بود به نحوی که اگر نیروگاهی دچار آسیب می‌شد، امکان استفاده از تجهیزات دیگر نیروگاه‌ها در واحد دچار آسیب وجود نداشت، درحالی که امروز ایران در سطحی قرار دارد که علاوه برخودکفایی در تجهیزات آب و برق، صادر کننده این تجهیزات به دیگر کشورها هست.

به گفته وی، تخصص ما در این حوزه بقدری بالا رفته که اینکه روسیه متقاضی انتقال تکنولوژی توربین های گازی ساخت ایران شده است.

وزیر نیرو با بیان اینکه مسیر طی شده هموار و کوچک نبوده است، گفت: تحریم‌ها فرصتی ایجاد کرده تا ما با تکیه برتوان داخل، در مسیر پیش رو و فرصت ایجاد شده از انرژی‌های تجدید پذیر و نیروی انسانی خود استفاده کنیم و روی پای خود بایستیم.

وی با تاکید برمدیریت مصرف و تولید ادامه داد: کشور ما در شرایطی است که اگر فکر عاجلی برای آن نشود با مشکلات عدیده‌ای در خصوص تامین آب و برق مواجه خواهیم شد.

نفت ، طلا ، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۴۸/۵۰ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۵۸/۲۰ دلار
متوسط سبد نفت کشورهای اوپک	۵۸/۲۴ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۲۴۹/۲۶ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۳۲۰۰۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۳۳۸۰۰۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۱۷۵۰۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۱۰۳۰۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۶۲۰۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۳۰۱۵۰۰ تومان
دلار آمریکا(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۴۲۰۰ تومان
دلار آمریکا(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۹۹۳۰/۱ تومان
دلار آمریکا(نرخ صرافی)	۹۹۲۰ تومان
یورو(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۴۷۶۸/۱ تومان
یورو(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۱۷۷۵/۱ تومان
یورو(نرخ صرافی)	۱۱۷۵۰ تومان
پوند انگلستان(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۵۳۰۳/۵ تومان
پوند انگلستان(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۲۳۷۵/۶ تومان
پوند انگلستان(نرخ صرافی)	۱۲۴۰۰ تومان
درهم امارات (نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۱۱۴۳/۷ تومان
درهم امارات (سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۲۲۹۸ تومان
درهم امارات (نرخ صرافی)	۲۳۰۰ تومان

فروش ۳۹/۸ هزار میلیارد ریال انواع اوراق مشارکت

طبق آمار بانک مرکزی در پایان دوره هفت ماهه ابتدایی امسال ۳۹/۸ هزار میلیارد ریال اوراق مشارکت از سوی سرمایه گذاران خریداری شده است.

بر اساس آخرین آماری که بانک مرکزی ایران در بخش بازار سرمایه «اوراق مشارکت» که برای دوره هفت ماهه ابتدایی سال ۹۷ منتشر کرده است، در این مدت به میزان ۵۱ هزارمیلیارد ریال انواع اوراق مشارکت «دولت، دولتی- بودجه ای، وزرات اقتصاد، شهرداری تهران، شهرداری اصفهان، شهرداری اهواز، شهرداری مشهد، شهرداری های قم و اصفهان» با مدت چهار ساله و نرخ سود علی الحساب ۱۵ و ۲۰ درصد منتشر شده که ۳۹/۸ هزار میلیارد ریال این اوراق از سوی سرمایه گذاران خریداری شده است.

نگاهی به اطلاعات منتشر شده مشخص می‌کند تا پایان دوره هفت ماهه ابتدایی سال ۹۷، اوراق مشارکت دولت به میزان ۲۰ هزار میلیارد ریال منتشر شده که ۱۷/۸ هزار میلیارد ریال آن از سوی سرمایه گذاران خریداری شده است.

همچنین آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد بر اساس بند «ب» تبصره پنج قانون بودجه ۱۳۹۶ بر مبنای طرح‌های دولتی از ۲۶ اسفند ۹۶ تا پایان مهر سال ۹۷ به میزان ۲۰ هزار میلیارد ریال اوراق مشارکت چهار ساله با نرخ سود علی الحساب ۱۵ درصد از سوی وزارت امور اقتصاد و دارایی منتشر شده که تا انتهای دوره هفت ماهه ابتدایی امسال ۱۷/۸ هزار میلیارد ریال از این اوراق خریداری شده است.

از سوی دیگر جدول آماری وضع انتشار اوراق مشارکت منتشر شده نشان می دهد که سهم شهرداری‌ها از انتشار اوراق مشارکت در این دوره مالی ۳۱ هزار میلیارد ریال بوده که از این حجم اوراق، تقریبا بیش از ۷۰ درصد آن از سوی سرمایه گذاران خریداری شده به گونه‌ای که ۲۱/۹ هزار میلیارد ریال آن به فروش رفته است.

قیمت میوه‌های شب یلدا اعلام شد

رئیس اتحادیه فروشندگان میوه و سبزی ضمن اعلام نرخ میوه‌های شب یلدا، از مردم خواست هرگونه گران‌فروشی را به این اتحادیه گزارش کنند تا با آن برخورد شود.

اسدالله کارگر دراین باره به ایسنا گفت: قیمت میوه ویژه شب یلدا مشخص شده و از مردم می‌خواهیم تا اگر در میوه‌فروشی شاهد گران‌فروشی یا تخلف دیگری بودند با شماره تلفن ۰۲۱۵۵۶۶۲۳۸۰ این اتحادیه که شماره رسیدگی به شکایات مردمی است، تماس بگیرند تا در سریع‌ترین زمان به این موارد رسیدگی کنیم.

وی افزود: قیمت عمده‌فروشی انواع میوه و تره‌بار یکشنبه هفته جاری کشف شده و مردم میوه‌های مورد نیازشان را برای شب یلدا می‌توانند با این نرخ به اضافه ۱۵ تا حداکثر ۳۵ درصد سود منطقی خرده‌فروشی تامین کنند و هیچ واحد صنفی فروشنده میوه حق ندارد میوه را گران‌تر از این نرخ‌ها به مردم بفروشد.

کارگر ادامه داد: برای تسهیل بازار میوه و تره‌بار، قیمت‌های کشف شده دارای انواع کف، میانگین و سقف است تا براساس کیفیت، نرخ‌گذاری انجام شود و مردم هم باید بر همین اساس میوه‌های خوب یا دارای کیفیت پایین را از یکدیگر تشخیص داده و مواظب باشند تا برخی سودجویان در این بازار که اتفاقا مجوز رسمی هم از اتحادیه ندارند، هر میوه‌ای را به آن‌ها قالب نکنند .

براین اساس ، حداکثر قیمت خرده فروشی میوه‌های ویژه شب یلدا که بیشترین تقاضا را در بازار دارند ، توسط اتحادیه یادشده اعلام شد.

براین اساس، حداکثر قیمت خرده فروشی هر کیلوگرم انار۷۴۲۵ تومان، هرکیلوگرم هندوانه ۳۳۷۵ تومان، هرکیلوگرم پرتقال جنوب ۹۴۵۰ تومان، هرکیلوگرم پرتقال شمال ۳۳۷۵ تومان، هرکیلوگرم نارنگی پیج ۵۴۰۰ تومان، هرکیلوگرم نارنگی یافا۶۰۷۵ تومان، هرکیلوگرم نارنگی انشو۵۴۰۰ تومان، هرکیلوگرم سیب زرد۹۴۵۰ تومان، هرکیلوگرم سیب قرمز۹۴۵۰ تومان، هرکیلوگرم انگور بی دانه زرد۸۱۰۰ تومان، هرکیلوگرم انگور بی دانه قرمز۹۴۵۰ تومان، هرکیلوگرم انگور شاهرودی۶۰۷۵ تومان، هرکیلوگرم کیوی ۸۱۰۰ تومان و هرکیلوگرم موز۱۲۸۲۵ تومان قیمت دارد.

نهاوندیان: باید از سیاسی‌شدن مشکل کم‌آبی پیشگیری کنیم

وزارت جهاد کشاورزی و وزارت نیرو برای بهینه سازی مدیریت تقاضای مصرف آب در کشور همکاری می کنند.

این مطلب دیروز در جریان برپایی دومین کنفرانس دوسالانه اقتصاد آب در تهران اعلام شد.

به گزارش خبرنگارما، دکتر محمد نهاوندیان معاون اقتصادی رئیس جمهوری در این کنفرانس با اشاره به برخی تصمیم گیری های اشتباه و بدون رایزنی با بخش خصوصی گفت: با قوانینی که قبلا تصویب شده بود یکباره میزان چاه‌های کشور در فاصله ۵۰ سال چندین برابر شد.

وی گفت: با کمال تاسف گاهی مسائل آب در کشور به دلیل اینکه به ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی آن نپرداخته ایم، شکل سیاسی به خود می گیرد و در برخی از استان‌ها به منازعات هم منجر می شود.

معاون اقتصادی رئیس جمهوری با اشاره به اینکه راه حل مسئله آب اقتصادی است و اگر این موضوع اقتصادی شود، مسائل سیاسی و اجتماعی هم فروکش می‌کند و قابل حل است، ادامه داد: باید سرمایه‌گذاری در بخش آب توجیه اقتصادی داشته باشد که در این صورت مشارکت و سرمایه گذاری بخش خصوصی بیشتر می‌شود.

وی افزود: برای مدیریت آب در طرف عرضه، توزیع بهینه آب و طرح‌های انتقال آب مورد توجه قرار گرفته، اما عمده مسئله طرف تقاضاست؛ در طرف تقاضا نمی‌توانیم به بخش کشاورزی بی‌توجه باشیم و به درآمد کشاورزان توجه نکنیم. به هر حال این مسئله اجتماعی ما است و بخش قابل توجهی از اشتغال در جامعه ما در این بخش رخ می‌دهد.

نهاوندیان گفت: راه حل همه این‌ها توجه به افزایش بهره‌وری آب است. دولت هم در این چند سال اخیر سیاست استقبال از حضور بخش خصوصی را در طرح‌های مدیریت بهینه آب در پیش گرفته است. دولت همچنین در طرح‌های آب و فاضلاب از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی استقبال کرده و مشوق‌های لازم را تامین کرده است.

وی با تاکید بر اینکه آگاهی عمومی نسبت آب باید افزایش یابد، گفت: در گزارشی که به من دادند ۳۵ قرارداد به روش بی او تی و آر او تی به ارزش ۱۷۹۰ میلیارد تومان و در روش بیع متقابل ۳۲ قرارداد به ارزش ۴۱۴۱ میلیارد تومان امضا شده ضمن اینکه در اجرای تبصره ۱۹ بودجه، ۴۶ قرارداد به ارزش ۲۴۳ هزار میلیارد تومان معرفی شده برای سرمایه گذاری بخش خصوصی امضا شده و مشوق‌های لازم دیده شده است.

مهندس محمود حجتی وزیر جهاد کشاورزی هم در این کنفرانس گفت: با یک شیوه و فرمول از مرکز نمی‌توان موضوع تعادل بخشی آب را حل و فصل کرد، زیرا ۶۱۰ دشت در کشور داریم که دشت به دشت با جوامع، بزرگان، مسئولان محلی و دستگاه‌های ذیربط مختلف مواجهیم.

وی با بیان اینکه حیاتی‌ترین کار، تغذیه سفره‌های آب زیرزمینی و در غیر این صورت مهار آب است، تاکید کرد: تغذیه سفره‌های آب زیرزمینی حیاتی ترین و بهترین شیوه مدیریت منابع آب است که از طریق شیوه هایی همچون آبخوان داری، پخش سیلاب و غیره انجام می شود.

وزیر جهاد کشاورزی ادامه داد: در سال‌های گذشته برداشت بی رویه از آب های زیرزمینی تعادل سفره ها را برهم زده به طوری که همواره مصرف آب از تغذیه آب در سفره‌ها بیشتر بوده است.

وی یادآور شد: ملت ایران یکی از بهترین بهره برداران از آب در طول تاریخ بوده و موضوع قنات از افتخارات ایرانیان است، اما در چند دهه اخیر این نظام بهره‌برداری را برهم زده ایم.

این عضو کابینه دولت به سفر اخیر خود به منطقه سرایان در استان خراسان جنوبی اشاره کرد که مردم و بهره‌برداران از آب در این منطقه، همگی بیش از نیمی از حقابه هایشان را کاهش دادند یا تفاهم کردند که در مدت سه‌ماه همه افراد چاه های مورد بهره برداری دشت را مسدود کنند و تاکید کرد: باید هر چه بیشتر سفره‌های آب زیرزمینی را مدیریت کرده، آب را در داخل سفره ها ذخیره کرده، پوشش گیاهی سفره ها را افزایش داده و از تبخیر اضافی آب جلوگیری کنیم.

وی خاطرنشان کرد: بیشترین مصرف آب کشور در بخش کشاورزی است بطوری که متوسط مصرف آن در جهان ۷۰ درصد اما در کشورمان از این میزان بیشتر است که یک دلیل آن گرم و خشک بودن طبیعت کشور است.

حجتی با اظهار اینکه در سال های گذشته به طور متوسط سالانه ۲ درصد راندمان آبیاری و انتقال آب به پای بوته و درخت در کشور افزایش یافته است، اظهار داشت: مهمتر از این مساله، موضوع بهره وری آب است، یعنی اینکه آب را به چه گیاهی برسانیم که ارزش اقتصادی بالاتری داشته و درآمد و ثروت بیشتری برای کشور به همراه داشته باشد.

وی گفت: جهت‌گیری وزارت جهاد کشاورزی در سال های گذشته به طور عمده بر واردات محصولاتی بوده که به آب تابستانه بیشتری نیاز داشته باشد، زیرا بیشترین تبخیر را در این فصل داشته و محدودیت های بیشتری در تابستان داریم. همچنین برخی محصولات که در بهار کشت و در پاییز برداشت می‌شدند را با جهت گیری جدید در پاییز کشت کردیم که از جمله آنها می توان به ذرت اشاره کرد.

وزیر جهاد کشاورزی گفت: توسعه کشت نشایی که ۲۵ تا ۳۰ درصد مصرف آب را کاهش می‌دهد به سرعت در حال گسترش است. همچنین توسعه کشت گلخانه ای از سوی این وزارتخانه در دستور کار است و امید می رود محدودیت تخصیص آب به گلخانه ها رفع شود. این شیوه میزان بهره وری آب را در برخی محصولات جالیزی تا ۱۰ برابر افزایش داده است و امسال برای نخستین بار در نیمه نخست سال، یک هزار و ۴۰۰ هکتار توسعه کشت گلخانه ای به میزان ۲ برابر پارسال ثبت شده است؛ بدین ترتیب می توان محصولات غیر فصل که ارزش اقتصادی بالایی دارند را هم به راحتی تولید کنیم.

وی گفت: آمار ارقام واردات و صادرات غذا در هشت ماهه امسال حاکی از بهبود یک میلیارد دلاری آن در مقایسه با پارسال است که یکی از دلایل آن کشت محصولات کم آب بر و دارای ارزش اقتصادی بالاتر است.

دکتر رضا اردکانیان وزیر نیرو هم در واکنش به سخنان وزیر جهاد کشاورزی گفت: ایران پنجمین کشور جهان از نظر سطح زیر کشت آبی است، اما در شاخص تولید محصولات آبی، در رتبه سی ام قرار دارد؛ این به معنای عمل نکردن سازوکارهای اقتصاد آب در بخش کشاورزی است.

وی گفت: باید پذیرفت که دیگر زمان دسترسی به منابع آب فراوان برای توسعه با هزینه های اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی اندک گذشته است و بسیاری از کشورهای جهان در حال ورود به مرحله مدیریت منابع آب بر اساس اقتصاد آب رو به رشد هستند که بر پایه رقابت روزافزون برای افزایش بهره وری آب استوار است.

وزیر نیرو گفت: هم اکنون با توجه به میزان مصارف آب و سرانه مصرف، ایران در گروه کشورهای مواجه با کمبود آب قرار دارد که ضرورت توجه بیشتر به مقوله اقتصاد آب را نشان می دهد. این در حالی است که حتی صرفنظر از میزان کارایی سیاست های آبی کنونی، این سیاست ها برای پاسخگویی به چالش های آتی فراروی آب مناسب نیستند.

وی اضافه کرد: آمارها نشان می دهد در شرایطی که فقط ۱۲ درصد مساحت ایران زیر کشت می رود، بیش از ۹۰ درصد آب در بخش کشاورزی به طور ناخالص مصرف می شود که بازدهی کمتر از ۴۰ درصد متوسط جهانی تولید محصول خشک به ازای هر مترمکعب آب مصرفی را دارد.

اردکانیان با بیان اینکه سطح زیر کشت آبی کشور به ۸/۸ میلیون هکتار رسیده است، یادآور شد: این در حالی است که فقط ۱۱ درصد تولید ناخالص ملی کشور از راه کشاورزی به دست می آید و تنها ۱۷ درصد نیروی کار کشور در این بخش مشغول به فعالیت هستند.

وی با بیان اینکه بخش عمده کشاورزی ایران معیشتی است، گفت: نزدیک به ۹۲ درصد از زمین ها در روستاها خرده مالکی و متوسط است و بیش از ۹۴ درصد از اقتصاد روستایی در ایران وابسته به کشاورزی و دامپروری سنتی و به طور عمده معیشتی است که با معیارهای اقتصادی و صنعتی امروز دنیا فاصله بسیاری دارد.

وزیر نیرو اظهار داشت: از سوی دیگر تحمیل بار اشتغال زایی به بخش آب و کشاورزی با سیستم فعلی، علاوه بر آسیب جدی به منابع آبی، در اشتغال زایی هم چندان موفق عمل نکرده است.

وی افزود: در حالی که در دنیای امروز بسیاری از کشورها مسیر توسعه را از تقویت اقتصاد غیر کشاورزی روستایی آغاز کرده اند، در روستاهای کشور ما هم این قابلیت وجود دارد که از طریق صنایع تبدیلی و کوچک، گردشگری و صنایع دستی و بسیاری از خدمات دیگر سهم اقتصاد غیر کشاورزی ارتقا یابد که مصرف آب در آنها کمتر است.

این مقام مسئول گفت: در این رابطه گلخانه های صنعتی از جمله مواردی هستند که با آنها می توان وضعیت اقتصاد روستاها را ارتقا بخشید؛ چنانکه به طور متوسط ارزش افزوده تولید صنعتی گلخانه ای نسبت به کشاورزی سنتی چهل به یک و مصرف آب آن یک دهم و نسبت اشتغال زایی آن بسیار بیشتر است.

وی با اشاره به اینکه هم اکنون قیمت دریافتی بابت تامین آب بهای کشاورزی از آب زیرزمینی به عنوان یکی از نهاده های کشاورزی تقریبا رایگان و در مورد آب سطحی حداکثر سه درصد هزینه تامین آن است، اظهار داشت: در بخش شرب هم برای بخش شهری حدود ۴۷ درصد و در روستاها تنها ۲۴ درصد هزینه تمام شده تامین آب از مصرف کننده دریافت می شود.

اردکانیان ادامه داد: اختصاص یارانه به بخش کشاورزی در بسیاری از کشورهای جهان امری معمول است اما مدیریت مقدار و چگونگی تخصیص آن مساله بسیار مهمی است که بخصوص باید از منظر اقتصادی مورد توجه قرار گیرد.

وی با بیان اینکه مفاهیم اصلاح قیمت آب و واقعی کردن قیمت آن متفاوت است، افزود: در اصلاح قیمت، وضع موجود پذیرفته شده و بر اساس سیاست های دولت تغییراتی در آن اعمال می شود، اما در واقعی کردن قیمت، اصلاح ساختار اقتصاد آب مدنظر است.البته اصلاح ساختار فقط منحصر و محدود به وزارت نیرو نیست، بلکه باید آب، محیط زیست، خاک و منابع طبیعی با هم و در کنار یکدیگر دیده شوند تا بهترین نتیجه برای کشور حاصل آید.

وزیر نیرو گفت: از سوی دیگر وزارت جهاد کشاورزی با ورود به مقوله آب مجازی، کشت های فرا سرزمینی مشروط به وارد کردن محصولات به کشور و تنظیم سیاست های صادرات و واردات محصولات کشاورزی، افق روشن تری را برای اصلاح مشکلات و ورود بخش خصوصی فراهم کرده است.

وی افزود: بسیاری از دولت ها به دلیل هزینه های سنگین طرح های توسعه منابع آب، ساخت، بهره برداری و نگهداری از تاسیسات آبی، مدیریت و گاهی حتی مالکیت این سیستم ها را به بخش خصوصی واگذار کرده اند.البته قضاوت در مورد گرایش به خصوصی سازی و کالاسازی آب زود است، اما دلایل زیادی برای پیگیری آن وجود دارد، ولی در کنار این مقوله باید به جنبه کالای اجتماعی بودن آب هم توجه کرد. بنابراین باید پذیرفت آب یک مقوله « اقتصادی – اجتماعی» است.

نامبرده افزود: از آنجایی که ارزش اقتصادی واقعی آب در مصارف مختلف بسیار متفاوت است، نهاد بازار به تنهایی قادر به لحاظ کردن همه هزینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی در برقراری پاسخگویی به نیازها و حل مسائل نیست؛ بنابراین هرگونه تصمیم‌گیری در این خصوص، ضرورت همدلی و هماهنگی در اقدامات جمعی را می طلبد.

وی با اظهار اینکه تحمیل بار سیاست های خودکفایی غذایی و اشتغال زایی به بخش آب و کشاورزی نتایج خوبی به بار نیاورده است، اضافه کرد: تجدیدنظر در این سیاست ها برای برون رفت از وضعیت پسابرجام و تحریم های ظالمانه بسیار حیاتی است. الگوهای توسعه در ایران باید متناسب با ظرفیت منابع آبی و بحران آن و طبیعت خشک و نیمه خشک کشور برای مناطق مختلف با زیست بوم های متنوع از معتدل تا خشک و گرم انتخاب شود.

وزیر نیرو با اشاره به اینکه هم اکنون در ایران، واردات آب مجازی حدود ۴۰ میلیارد مترمکعب و صادرات آب مجازی حدود ۷ میلیارد مترمکعب است، گفت: امنیت غذایی لزوماً به مفهوم خودکفایی داخلی نیست و باید سیاست خوداتکایی در محصولات استراتژیک، همزمان با امنیت آبی در چارچوب امنیت ملی و ظرفیت های تولیدی تبیین شود.

اسلامی: ظرفیت های ترانزیتی کشور مورد حمایت دولت قرار می گیرد

ایجادکریدورهای جدیدترانزیتی در اطراف ایران که کشورهای همسایه را بدون استفاده از خاک کشورمان به یکدیگر متصل می کند، دولت را برآن داشته تا از ظرفیت های موجود ترانزیتی در جنوب و شرق ایران حمایت کند.

مهندس محمد اسلامی دیروز در مراسم اختتامیه سومین نمایشگاه حمل و نقل و صنایع وابسته در واکنش به ایجاد کریدورهای جدید در اطراف ایران گفت: جریانات استکباری تلاش زیادی می‌کنند تا ایران از ظرفیت بزرگ ترانزیت محروم شود، اما نباید اجازه دهیم که این اتفاق بیفتد و کشورمان از ظرفیت ارزشمند اقتصادی ترانزیت محروم شود.وی گفت: برای این اتفاق باید از توان و کمک بخش خصوصی استفاده کنیم و بخش خصوصی باید در همه بخش‌ها و لایه‌ها حضور فعال داشته باشد.

وزیر راه و شهرسازی با تأکید بر اینکه امضای قراردادهای خرید لکوموتیو و واگن‌های مختلف باری و مسافری باید هر چه سریعتر اتفاق بیفتد، افزود: بخش خصوصی موتور محرک ما در تمام فعالیت‌های حمل و نقلی و امور دیگر وزارت راه و شهرسازی است.

وی تغییر ماهیت معاونت حمل و نقل این وزارتخانه را خواستار شد و گفت: معاونت حمل و نقل باید مرجع بالادستی برای راهبری تغییرات صنعت حمل و نقل باشد و به همین دلیل تلاش کردیم تغییرات گسترده‌ای در این معاونت بوجود آید.

اسلامی افزود: سیاست‌های اقتصادی این بخش باید به طور دائم غربال شود و همچنین سیاست‌ها به گونه‌ای تنظیم شود که ما را به اهداف خود برسانند؛ چرا که جهت و اهداف ما بر اساس سیاست های کلی نظام و احکام دائمی برنامه ششم توسعه روشن و مشخص است.

وی گفت: باید تصور ما از کسب و کار با این سیاست‌ها به گونه‌ای تغییر یابد که جذابیت برای بخش خصوصی برای فعالیت و سرمایه گذاری در صنعت ریلی افزایش یابد و بهره وری و ظرفیت این بخش بالا رود.

وزیر راه و شهرسازی همچنین خواهان تنظیم مقررات و تغییر تعرفه‌ها به گونه‌ای شد که برای سرمایه گذار جذاب باشد و افزود: تغییر تعرفه‌ها باید با جذاب کردن سرویس‌ها توجیه‌پذیر شود و کسانی که می‌خواهند از صنعت ریلی استفاده کنند نباید سرخورده شوند.

وی گفت: سهم ریل باید در حمل بار و مسافر افزایش یابد و در چند سال گذشته که رکود، صنایع داخلی را دربر گرفته بود، مشکلات زیادی برای این بخش ایجاد شد که باید تلاش کنیم از محل منابع صندوق توسعه ملی رونق گذشته بازگشته و نشاط در بهره وری و تولید ایجاد شود.

اسلامی با اشاره به جلسه اخیرخود با سرمایه‌گذاران و بیان این مطلب که ۱۵ هزار تن بار ریلی آن‌ها زمین‌مانده است، اظهار داشت: در انتظار گذاشتن سرمایه‌گذاران برای دریافت سرویس، قابل‌قبول نیست و این امر باعث سرخوردگی در آن‌ها می‌شود.

وی ادامه داد: باید در ساخت زیربناهای مختلف شتاب بیشتری داشت تا توانمندی‌های ما هم افزایش یابد زیرا پیری ناوگان باعث کاهش خدمات شده همچنین از طرفی حجم بار به دلیل رکود در صنایع داخلی هم کاهش‌یافته است.

وزیر راه و شهرسازی با تأکید بر اینکه باید از ظرفیت‌های صندوق توسعه ملی برای توسعه صنعت ریلی بهره‌برداری کامل صورت گیرد، افزود: علاوه بر صندوق توسعه ملی در قانون بودجه سال ۹۶ و ۹۷ ظرفیت‌ها و منابعی برای ارتقای صنعت حمل‌ونقل در نظر گرفته‌شده که باید از آن‌ها استفاده شود تا هم در حوزه بهره‌برداری و هم در حوزه تولیدات در صنعت حمل‌ونقل نشاط ایجاد شود.

وی با اشاره به اینکه باید در روند انعقاد قراردادهای خرید لکوموتیو و واگن اعم از باری و مسافری تسریع شود، تصریح کرد: به این منظور به معاونت حمل‌ونقل وزارت راه و شهرسازی به‌عنوان مرجع بالادستی این حوزه برای پالایش دستورالعمل‌ها و مقررات در لایحه‌های گوناگون دستورات لازم داده‌شده است تا این حوزه تسریع شود.

در این مراسم همچنین از دو سامانه یادگیری همراه تعاملی راه آهن و طرح رتبه بندی قطارهای مسافری که انتخاب راحت‌تر را به مسافران داده و ضامن احترام به حقوق مصرف کننده است، رونمایی شد.

وزیر صنعت، معدن و تجارت همچنین در حاشیه شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی تعیین اولویت برای واردات از محل ارز حاصل از صادرات را رد کرد.

به گزارش ایرنا، رضا رحمانی گفت: موضوع قیمت فروش خودرو به کمتر از ۵ درصد قیمت بازار هم اکنون مطرح نیست. بنا است فاصله‌ای که بین فروش خودروساز و بازار آزاد بوده را بتوان رفع کرد، به طوری که اگر با قیمتی کمتر از ۵ درصد بازار عرضه کردند بتوانند در مرحله بعد تا ۵ درصد قیمت‌ها را هم پایین بیاورند. هدف این بوده که قیمت بالا را پایین بیاورند، در حدی که متعادل شود، نه به قیمتی که پیش فروش می‌کرده‌اند.

وزیر اقتصاد: تکلیف تعهدات ارزی واردکنندگان هفته آینده مشخص می شود

کارگروهی برای تعیین تکلیف رویکرد دولت در قبال تعهدات ارزی واردکنندگان تشکیل شده است که هفته آینده گزارش خود را به کمیسیون اقتصادی دولت ارایه می کند.

به گزارش ایرنا، فرهاد دژپسند وزیر امور اقتصادی و دارایی در حاشیه نشست شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی در جمع خبرنگاران افزود: بحث تعهدات ارزی واردات پیش از این در کمیسیون اقتصادی دولت مطرح شد اما به واسطه اینکه ابهام ها و پرسش های بی پاسخ وجود داشت، این مساله به کارگروهی ارجاع داده شد تا هفته آینده نتیجه به کمیسیون اقتصادی دولت ارائه شود.

وی با اشاره به اینکه در چهار دهه اخیر حداقل سه‌بار به سبب جهش های نرخ ارز با این مساله روبه رو بوده ایم، تاکید کرد: به سمت سازوکارهایی باید برویم که فعالان اقتصادی با پیش بینی آینده، طرح هایی برای خود تعریف کنند که در این شرایط قرار نگیرند.

دژپسند در ادامه با اظهار اینکه فروش اموال مازاد بانک ها به صورت منظم در حال انجام است ، تصریح کرد: برنامه های بانک ها برای فروش اموال مازاد تامین کننده خواسته های ما نبود، به همین سبب برنامه برای آنها ارجاع شد که نسبت به آن تجدید نظر کنند.

وی با بیان اینکه برنامه بانک ها قرار است تا پایان هفته تکمیل و به وزارت اقتصاد ارسال شود، گفت: عرضه اموال بانک ها در بورس و همچنین برخی اعتراض های مخالفان واگذاری اموال بانک ها، نشان می دهد که این برنامه در شبکه ای گسترده در حال انجام است.

اهدای جایزه ملی یادگیری الکترونیکی به بیمه کوثر

جایزه ملی یادگیری الکترونیکی در بخش سازمان برتر ازسوی سازمان یونسکو و با حضور وزیر علوم و تحقیقات به بیمه کوثر اهدا شد.

به گزارش روابط‌عمومی شرکت بیمه کوثر، پس از ارزیابی به‌عمل آمده از سوی ممیزان کرسی آموزش و یادگیری الکترونیکی یونسکو این جایزه به شرکت اهداشد.

این برنامه با هدف فرهنگ‌سازی در زمینه آموزش و یادگیری الکترونیکی، شناسایی و تشویق افراد و سازمان‌های موثر در توسعه و ارتقای جایگاه یادگیری الکترونیکی و معرفی برگزیدگان حوزه یادگیری الکترونیکی به جامعه و با حضور وزیر علوم وتحقیقات و سازمان‌ها و شرکت‌های معتبر در سالن همایش‌های بین‌المللی سازمان مرکز اسناد وکتابخانه ملی ایران برگزار شد.

کارکنان بخش مدیریت آموزش و پژوهش باارایه مستندات براساس شاخص‌های ارزیابی از قبیل تدوین استراتژی یادگیری الکترونیکی، وجود متولی یاددهی و یادگیری الکترونیکی، گستردگی در سازمان، تأثیر بر عملکرد سازمان، تأمین و تربیت نیروی انسانی، اطلاع رسانی در سازمان در این مراسم شرکت کردند.

افتتاح مرکز مدیریت اطلاعات بلایای آسیا و اقیانوسیه در تهران

تأسیس مرکز آسیا و اقیانوسیه برای توسعه مدیریت اطلاعات بلایا در تهران پس از یک دهه تلاش جمهوری اسلامی درکنار سایر اعضای اسکاپ به ثمر نشست.

به گزارش خبرگزاری صداوسیما، حمید پورمحمدی معاون اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه سازمان برنامه و بودجه کشور در اجلاس عالی تخصصی – مشورتی در زمینه مدیریت اطلاعات بلایا افزود: با عملیاتی شدن مقرّ اپدیم شاهد رویدادهای بسیار مهم و به یادماندنی در زمینه انعطاف پذیری و مقاومت در برابر بلایا در کشورهای عضو اسکاپ از طریق ازمیان برداشتن شکاف‌های اطلاعاتی و تقویت دانش برای کاهش مخاطرات بلایا خواهیم بود.

وی با اشاره به اینکه راه اندازی مرکز اپدیم می‌تواند نقطه شروع مناسبی در توسعه و تحقق همکاری‌های جنوب در فضای بین المللی باشد، افزود: جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را برای مشارکت در اهداف فوق با برگزاری کارگاه آموزشی دو روزه در زمینه بلایا و گردوغبار در بم و همچنین نشست تخصصی – مشورتی در زمینه همکاری منطقه‌ای برای تاب آوری در برابر حوادث تدریجی مانند طوفان، گرد وغبار و مدیریت اطلاعات بلایا در تهران اعلام می‌کند.

معاون اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه سازمان برنامه و بودجه کشور گفت: امیدواریم با تکیه بر تجربه، تخصص و خرد جمعی کشورهای عضو اسکاپ بتوانیم نهاد منطقه اپدیم را در تهیه و هدایت قدرتمند برنامه‌های راهبردی آن یاری کنیم. وی ضمن ابراز خرسندی از برگزاری نشست مشورتی – تخصصی مدیریت اطلاعات بلایا و سومین جلسه شورای حکام اپدیم در تهران، ابراز امیدواری کرد اپدیم بتواند در تحقق اهداف توسعه پایدار و اهداف حیطه کاهش مخاطرات بلایا برای همه کشورهای منطقه اسکاپ مفید و عملیاتی باشد.

پورمحمدی همچنین در حاشیه این مراسم گفت: لایحه بودجه سال ۹۸ در اسرع وقت تقدیم مجلس می‌شود و تغییرات این لایحه اساسی نیست.

وی افزود: سازمان برنامه و بودجه کشور با همکاری همه دستگاه ها پیش نویس لایحه بودجه سال ۹۸ را آماده کرده و چون سران قوا ملاحظاتی در آن داشتند باید براساس اقتضائات زمانی و موقعیتی که ایران در آن قرار دارد، مورد توجه جدی قرار بگیرد.

معاون اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه سازمان برنامه و بودجه گفت:کشور ما با توجه به تنگناها و شرایط تحریمی باید خود و بودجه کشور را چابک کند تا بتواند به همه موضوعات احتمالی و فضای اقتصادی پاسخگو باشد.

وی درباره میزان تغییرات در بودجه گفت: این تغییرات اساسی نیست، مطالب مهم در برخی حوزه‌ها از قبل دیده شده بود و در برخی دیگر هم در مرحله بازنگری است.پورمحمدی درباره اختصاص ارز برای ۲۵ قلم کالاهای اساسی گفت: معیشت مردم متکی به این کالاهای اساسی مانند خوراک، دارو و تجهیزات پزشکی، نهاده‌های دامی و کشاورزی است که این اقلام مورد حمایت دولت بوده و حدود ۱۴ میلیارد دلار از ارز دولت به نرخ ۴ هزار و ۲۰۰ تومان به این کالاها اختصاص یافته است که در این بخش از لایحه بودجه اختلاف نظری وجود ندارد و تغییری نخواهد داشت.

تولید پنبه تراریخته هنوز مجوزی نگرفته است

بر اساس بررسی ها به ازای هر واگذاری فناوری به بخش خصوصی،۲ میلیارد دلار سرمایه به کشاورزی بازمی گردد. همچنین هر یک فناوری ۱۴۲ شغل در کشور ایجاد می‌کند.

به گزارش خبرگزاری صدا و سیما، کاظم خاوازی معاون وزیر جهاد کشاورزی در مراسم تجلیل از پژوهشگران و فناوران برتر وزارت جهاد کشاورزی و رونمایی از دستاوردهای تحقیقاتی با بیان اینکه در طول ۲۰ سال ۴۳ رقم گندم آبی معرفی و در اختیار کشاورزان قرار گرفته است، گفت: ۱۲ هزار میلیارد تومان تنها از محل درآمد معرفی این ارقام گندم به اقتصاد کشور برگشته است.رئیس سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی با اشاره به اینکه در حال حاضر ۸۹ درصد گندم آبی که در کشور کشت می‌شود، از ارقام معرفی شده است، گفت: از اجرای کشت ۴۳ رقم گندم آبی در این مدت ۶۰۰ میلیارد تومان سرمایه به کشور برگشت داده شده است.

خاوازی به برنامه‌های این سازمان اشاره کرد و گفت: به دنبال آن هستیم که تعدادی مگاپروژه تعریف کنیم تا اثرات آن در بخش کشاورزی، کامل و به وضوح دیده شود .

معاون وزیر جهاد کشاورزی همچنین در حاشیه این مراسم با اظهار اینکه پنبه تراریخته مجوز تولید از سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی نگرفته است، افزود: ما منتظر نظر وزارت بهداشت هستیم و در صورتی که این وزارتخانه مجوزی درخصوص استفاده از پنبه تراریخته در مصارف خوراکی بدهد، به وزارت جهاد کشاورزی ارسال خواهد شد.

در راستای گسترش اقدامات قرارگاه محرومیت‌زدایی و حمایتهای اجتماعی بانک انصار صورت گرفت:

افتتاح مدارس و خانه بهداشت در روستاهای خراسان جنوبی

بانک انصار دو مدرسه در روستاهای «خونیک‌باز» شهر درمیان و «لخشک» نهبندان و یک خانه بهداشت در روستای «فنود» ازشهرمود(سربیشه) احداث و تحویل اداره کل نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس و دانشگاه علوم پزشکی استان خراسان جنوبی داد.

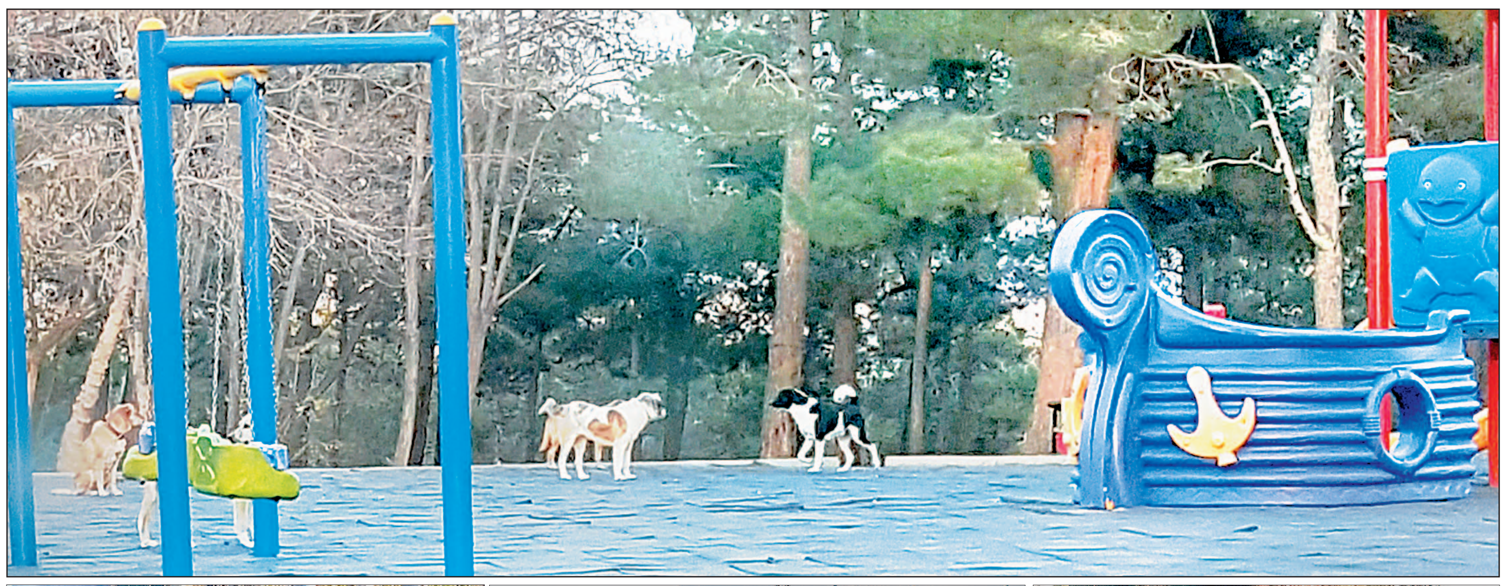
به گزارش اداره‌کل روابط عمومی و تبلیغات، قرارگاه محرومیت‌زدایی و حمایت‌های اجتماعی بانک انصار در راستای اجرایی کردن سیاست‌های محرومیت‌زدایی و کمک به مناطق محروم و مساعدت به اقشار آسیب‌پذیر اقدام به ساخت مدارس و خانه‌های بهداشت در استان های کم‌برخوردار کرده و در استان خراسان جنوبی چهار طرح ساخت مدارس و سه باب خانه‌های بهداشت را در حال اجرا دارد.

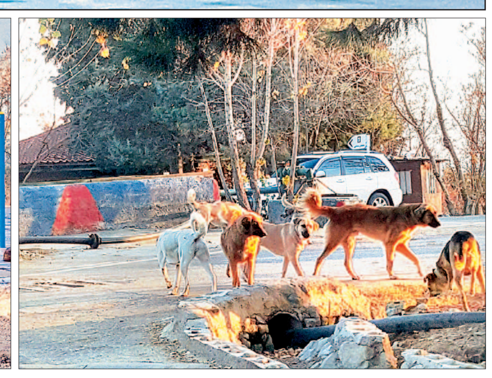
براساس این گزارش، هر یک از این مدارس با زیر بنای ۵۵ متر مربع ساختمان آموزشی و اعتباری بالغ بر ۶۰۰ میلیون ریال احداث شده‌اند، درحالی که پیش از این، دانش‌آموزان این دو روستا در مدارس کانکسی مستقر بودند و مشکلات فصلی در فرآیند آموزشی آنان تأثیر بسیار منفی داشت و همچنین مردم روستای فنود و روستاهای اطراف آن با مشکلات بهداشتی روبرو بودند.

همچنین یکی دیگر از پروژه های در حال ساخت بانک، خانه بهداشت با زیر بنای ۱۱۰ متر مربع و بااعتبار ۱۲۰ میلیون تومان در روستای فنود از شهرستان سربیشه افتتاح شد.

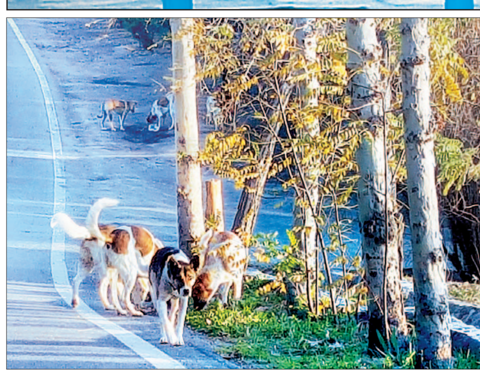
شایان ذکر است استان‌های خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان به دلیل موقعیت های خاص جغرافیایی و مشکلات معیشتی، آموزشی و بهداشتی، در اجرای سیاست‌های محرومیت زدایی بانک انصار از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و طی سالهای گذشته برای بهبود وضعیت مردم این استان‌ها دهها مدرسه و خانه بهداشت به ویژه در مناطق روستایی ساخته شده و بسته های حمایتی به مردم روستاهای این استان ارائه شده است.

حیوانات سرگردان زیر چرخ خودروها









* واکسیناتور پاستور: از جنگل چیتگر و نیز دارآباد و کاشانک شمالی، آسیب‌دیدگان زیادی نزد ما می‌آیند که با توجه به گرانی واکسن هاری، هزینه سنگینی به انستیتو پاستور بار می‌شود
* هرجا سگی به کسی یورش می‌برد جوانان می‌کوشند با غذا دادن دستی، آن‌ها را آرام کنند اما این راهکار درستی نیست
* شاید جای امیدواری باشد که از سنگ پرتاب کردن به سوی سگ‌های ولگرد در گذشته، اینک به غذادادن به آن‌ها رسیده‌ایم اما این کار باید در جایگاه‌های نگهداری از سگ‌ها انجام گیرد نه در بوستان و خیابان

* آیا اکنون بخشی از انسان‌های جامعه ما وارد گونه‌ای جانوردوستی آسیب‌زا نشده‌اند؟
* جانوردوستی یک ارزش انسانی است اما در کنارش باید انسان‌دوستی هم جایی داشته باشد؛ زیرا اگر کسی در پارک‌های جنگلی غذایی به همراه نبرد از سوی سگ‌های گرسنه آسیب می‌بیند
* آموزه‌های فرهنگی ما وادارمان می‌کند به جانوران به‌ویژه سگ (نماد وفا) که به درازنای تاریخ، همراه و نگهبان انسان بوده است، تا جایی که می‌توانیم برسیم اما در جا و مکان ویژه
* چگونه باید از جانوران ولگرد مانند سگ و گربه پشتیبانی کرد؛ آیا در روش جانوردوستی خود به ایمنی تنی و روانی انسان‌ها هم می‌اندیشیم؟

نزدیکی پارک چیتگر رهگذری فریاد می‌کند: «داداش، اگر خواستی بروی تو، حتما خودرو ببر و آرام بران مبادا سگ‌ها را زیر کنی!» از سخنان‌اش نمی‌دانم دلسوزی به خودم را برداشت کنم یا به سگ‌ها را؟

به سبب نزدیک شدن خانه‌ام به جنگل چیتگر (غرب‌تهران) گاهی از دور (هنوز دلیری رفتن به درون جنگل را ندارم) گله‌های سگ‌های ولگرد را از توی خودرو تماشا می‌کنم؛ بیشترشان گوشواره پلاستیکی به گوش دارند که شاید نشانگان نازایی‌ست؛ ولی از وجود توله‌ها روشن است که همه سترون نشده‌اند.

پیش‌تر برای پیاده‌روی به پارک نیلوفر یا جمشیدیه می‌رفتم که در آن‌جا هم گله‌های چندتایی پرسه می‌زدند؛ برخی آرام و با چشمان زیبای خود مهربانانه نگاه می‌کردند ولی برخی دیگر می‌غریدند و یورش می‌آوردند و مو بر بدن پارک‌روندگان سیخ می‌کردند؛ به ویژه زنان و کودکان و سالمندان می‌هراسیدند.

با دیدن این سگ‌ها همیشه این پرسش بزرگ در اندیشه‌ام باد می‌کند و کم‌کم بزرگ می‌شود که چرا فضاهای سبز با هزینه سنگین مالیات شهروندان ساخته می‌شود ولی ناامن و ناایمن است (به سبب وجود خوی‌کردگان به مواد) و اینک که دگردیس به کنام سگ‌های ولگرد شده است. چند بار کوشیدم از سامانه ۱۳۷ شهرداری، ناایمنی بوستان‌ها را پی‌گیر شوم ولی پس از چندین بار تماس، بی‌هیچ برآیندی وا دادم.

ناایمنی جنگل شهری

آیا من هم از آسیب سگ‌های ولگرد ایمن نخواهم ماند؟ گفته می‌شود هرکس غذا ندهد سگ‌گزیده می‌شود! و من امروز غذایی به همراه ندارم.

برای پیاده‌روی برای نخست‌بار وارد جنگل چیتگر می‌شوم (چقدر سگ!) و گله‌های گوناگون سگ‌ها را می‌بینم که به این‌سو و آن‌سو می‌دوند؛ ولی با بودن مردم سواره و پیاده، دچار هراس نمی‌شوم و به مسیر خویش در خیابان ادامه می‌دهم؛ با نزدیک‌شدن به نخستین میدان، یک دختر ۱۵ ساله در کنار خودرو و رو به روی یک گله سگ ولگرد ایستاده و گاهی دستی بر سر برخی از آن‌ها می‌کشد که روشن است مهاجم نیستند و همین آسودگی خیال بیش‌تری برایم به همراه می‌آورد؛ ولی هنگامی که ۱۰۰ متر دور می‌شوم، یک گله سگ از دور به سویم می‌آیند و می‌غرند؛ می‌دانم دویدن و فرار کارساز نیست؛ پس بی‌هیچ جنبشی می‌ایستم بلکه آرام شوند؛ ولی آنان خشمگین‌تر می‌شوند و گوشواره به گوش به سویم گام بردارند؛ برخی برای به دندان گرفتن پره پیراهن‌ام پوزه خود را پیش می‌آورند؛ ولی پیراهن‌ام را از دسترس‌شان دور می‌کنم؛ سرانجام یکی از آن‌ها که سنگین‌وزن است از پشت‌سر، پشت ساق پایم را گاز می‌گیرد و زخمی می‌کند و خون بیرون می‌زند؛ فریاد می‌زنم. لحظه‌ای نمی‌گذرد یک خودرو با شنیدن فریادم، خود را با بوق زنان و به سرعت به من می‌رساند و با چند ویراژ سگ‌های ولگرد را می‌تاراند؛ مرد پیاده می‌شود و کمک‌ام می‌کند سوار شوم و گاز می‌دهد و از آن جا دور می‌شویم. می‌اندیشم به راستی جنگل‌های طبیعی شمال، ایمن‌تر از بوستان‌های داخل شهر نیستند؟

کمک‌های اورژانسی نایاب پایتخت

راننده جوانمرد مرا با خودروی خود به بیرون پارک جنگلی می‌برد جایی که سگی پیدا نیست تا بتوانم لنگ‌لنگان خود را به خانه برسانم و زخم‌ها را با آب و صابون بشویم بلکه جلوی رخنه میکروب‌ها و باکتری‌ها و ویروس‌هاری را بگیرم؛ پس از نفسی تازه‌کردن راه می‌افتم و برای تزریق واکسن هاری به نزدیک‌ترین مرکز بهداشتی می‌روم؛ اما می‌گویند واکسن‌هاری نداریم! (به همین آسانی.) با بیمارستان تریتا تماس می‌گیرم اما آن‌ها نیز از خدمات واکسن هاری پوزش می‌خواهند؛ به یک کلینیک خصوصی می‌روم به این امید که با راهنمایی پزشک گرامی، بتوانم از داروخانه‌ای یا جایی واکسن تهیه کنم؛ پزشک می‌گوید فقط می‌توانم با رفتن به انستیتو پاستور، به واکسن هاری برسم. پس به‌ناچار و با وجود درد پا، خیابان‌های زیادی را در ترافیک سنگین مرکز شهر پشت سر می‌گذارم و خود را به انستیتو پاستور می‌رسانم و سرانجام واکسن می‌زنم.

پس از آن که کمی آرام می‌گیرم، واکسیناتور می‌گوید: «از بس که از جنگل چیتگر و دارآباد و کاشانک شمالی، آسیب‌دیدگان سگ‌گزیده نزد ما می‌آیند، خسته شده‌ام و افزون بر خستگی، با توجه به گرانی واکسن‌هاری، هزینه سنگینی هم به انستیتو پاستور بار می‌شود!»

جانوردوستی آسیب‌زا

هنوز هم نوازش سگ از سوی آن دختر ۱۵ ساله جلوی دیدگانم به نمایش می‌آید؛ با ته‌مانده غذایی که دور و برش ریخته بود، روشن بود به سگ‌های گرسنه غذا داده است. اما این پرسش پیش می‌آید که غذا دادن به آن سگ‌ها چه پیامدهایی دارد؟

پیش‌تر نیز در بوستان‌ها دیده‌ام که جوانان جانوردوست و غذا در دست می‌گردند و هرجا سگی به کسی یورش می‌برد، می‌کوشند با غذا دادن دستی، آن‌ها را آرام و رام کنند. اما آیا این راهکار درستی است؟ شاید جای امیدواری باشد که از سنگ پرت‌کردن به سوی سگ‌های ولگرد در گذشته، اینک به غذا دادن به آن‌ها رسیده‌ایم اما این کار باید در جایگاه‌های نگهداری از سگ‌ها انجام گیرد، نه در بوستان‌ها و خیابان‌ها و کوچه‌ها.

آیا اکنون بخشی از انسان‌های جامعه ما وارد گونه‌ای جانوردوستی آسیب‌زا نشده‌اند؟ البته جانوردوستی یک ارزش انسانی است ولی در کنارش باید انسان‌دوستی در اولویت باشد؛ زیرا غذادهی به سگ‌ها پیامدش این است که اگر کسی در پارک‌های جنگلی غذایی به همراه نبرد از سوی سگ‌های گرسنه آسیب می‌بیند.

آموزه‌های فرهنگی ما وادارمان می‌کند به جانوران به‌ویژه سگ (نماد وفا) که به درازنای تاریخ، همیشه همراه و نگهبان انسان بوده است، تا جایی که می‌توانیم برسیم؛ پس از این لحاظ، اختلافی میان ما ایرانیان نیست بلکه آن‌چه میان‌مان گسل ایجاد می‌کند، جایگاه و چگونگی مهربانی به سگ‌های بی‌پناه است!

هریک از شهروندان باید به دور از هیجان جانوردوستی، در پی راهکارهای بنیادی باشد هم برای رهایی جانوران از ولگردی و هم برای پیشگیری از آسیب مردم از آن‌ها.

پرسش‌های زیادی در این مورد وجود دارد که جا دارد همه جانوردوستان بسیار ژرف به آن‌ها بیندیشند و در پی پاسخ‌ها برآیند و با هم در مورد جانوران بی‌پناه شهری به گفت‌و شنودهای سازنده بپردازند.

چگونه باید از جانوران ولگرد مانند سگ و گربه در یک جامعه هواداری کرد؛ آیا در روش جانوردوستی خود، به حقوق و ایمنی تنی و روانی انسان‌ها هم می‌اندیشیم یا شاید نگاه‌مان در این مورد بسته است؟ آیا هرگونه که دل‌مان گواهی‌می‌دهد (بی‌نگاه به پیامدهای اجتماعی و بهداشتی رفتارمان) می‌توانیم به مهرورزی به جانوران ادامه دهیم؟ آیا در یک نگاه کلان علمی، با رفتارهایی مانند غذا دادن در بوستان‌ها و مکان‌های شهری به سگ‌ها و گربه‌ها آن‌ها را بیش‌تر به خود وابسته نمی‌کنیم و با مهربانی به آن‌ها آسیب نمی‌زنیم؟ آیا در پذیرایی از آن‌ها به آسیبی که به محیط‌زیست می‌زنیم، آگاه‌ایم؟ آیا می‌دانیم چه آسیبی از راه کمک‌کردن ما به جانوران، به اکوسیستم می‌رسد؟ آیا اگر بدانیم کمک‌کردن ما خوبی‌هایش بسیار کم‌تر از بدی‌هایش است باز ادامه خواهیم داد؟ رهاسازی بیشتر موادغذایی در گوشه‌وکنار بوستان‌ها مساوی‌ست با انتشار بیشتر پیخاله سگ‌های ولگرد و انتشار بوی بد در شهر. خوب است در هر گامی که در راه جانوردوستی بر می‌داریم، به موردهایی که برشمرده شده نیز بیندیشیم.

شهرداری‌ها در برخورد با جانوران ولگرد، همیشه یکسویه رفته‌اند. گاهی به کشت‌وکشتار جانوران دست زده و گاه در برابر هیاهوی انجمن‌های هوادار جانوران، گام پس کشیده‌اند، بی‌آن که در راستای آگاهی‌دادن به جامعه، کار فرهنگی و کارشناسی کرده باشند؛ امید که با نگاه خردمندانه (و نه احساس‌گرایانه) گفت وگوی کارشناسی و مردمی در این مورد آغاز شود.

هنگامی که دلسوزان برای سگ‌های ولگرد گوشت یا مرغ تهیه می‌کنند یا پسماند مواد غذایی خانه را می‌آورند و در پارک‌ها می‌ریزند، به ظاهر کاری نیکوکارانه انجام می‌دهند اما پیامدهای منفی‌اش به مراتب بیش‌تر است. هرگز هیچ مشکلی با رفتار احساسی، ریشه‌کن نشده که این یکی بشود. سگ‌ها و گربه‌ها اگر به آماده‌خوری خو بگیرند، مهارت‌های غریزی خود را از دست می‌دهند و نقش مفید آن‌ها در کنترل دیگر موجودات طبیعت از میان می‌رود در نتیجه اکوسیستم شهری آسیب می‌بیند؛ که یکی‌اش افزایش شمار موش‌های پایتخت است که با برخورداری از پسماند مواد غذایی فراوان، پروار می‌شوند.

بد عادت‌شدن سگ‌های ولگرد از سوی جوانان کیسه غذا به‌دست، موجب شده سگ‌ها به همه کسانی که برای اندکی آسایش و گردش با خانواده به پارک‌ها می‌آیند، نزدیک شوند و مزاحمت ایجاد کنند به ویژه اگر در دست کسی کیسه نایلونی ببینند.

حتی پرسه‌زدن و نزدیک شدن (نه یورش) این جانوران برای بسیاری از مردم و بانوان و کودکان و سالمندان توام با هراس و خشم است و آسایش را از آنان می‌گیرد و استرس می‌بخشد و آرامش خوش کنار خانواده بودن را نیست می‌کند. افزون بر این، رهاسازی گوشت و مواد غذایی سبب ناپاکیزگی سایبان درختان، چمن‌ها و سنگدال‌ها می‌شود که نماهای بدمنظری ایجاد می‌کند.

بخشی از مردم گرایش به پارک رفتن خود را از دست داده‌اند. غذا دادن به سگ‌و گربه ولگرد در پارک‌ها، این مکان‌ها را به کانون جذابی برای سگ‌ها در می‌آورد که پرسه بزنند و دم بجنبانند و غذا بخورند و آمیزش کنند و توله بیاورند و زیاد شوند و کم‌کم انسان‌ها را از پارک‌ها بیرون برانند.

همان‌گونه که گفته شد گردآمدن و ازدیاد سگ‌ها در گستره‌ای مانند پارک‌ها و جنگل‌ها، سبب افزایش پشگل در گستره پارک شده و بوی ناخوشایند، جایگزین بوی خوش گل و واش و برگ و درختان و چمن می‌شود. برای نمونه فصل پاییز، فضای آسمانی شهرهای ایتالیا سیاه و تیره از پرندگان مهاجر است که گورستان‌ها و بوستان‌های دارای آبگیر شهر رُم را برای آشیان‌سازی و تخم‌گذاری بر می‌گزینند؛ ولی مردم ایتالیا دل خوشی از ده‌ها هزار پرنده مهاجر ندارند و دلخورند از بدبویی پیخاله و میکروب‌های واگیری که می‌پراکنند.

سگ‌ها و گربه‌ها هم سهم بزرگی در بوهای ناخوشایند شهر تهران دارند. داشتن گوشواره برگوش برخی سگ‌ها نشانه سلامت آن‌ها نیست و به سبب رهابودن و همه‌چیزخواری و خوردن غذاهای فاسد و آلوده ممکن است، هر یک از آن‌ها دارای انگل و میکروب و ویروس زیادی باشند.

آسیب‌های تمام‌ناشدنی سگ‌های ولگرد

سگ‌ها افزایش شُمار خود را وام‌دار کسانی هستند که همه‌گونه به آن‌ها می‌رسند. آن‌ها آزادانه به همه جا (کوچه، خیابان، پارک، حیاط و مهتابی خانه و خرابه‌ها) گام می‌نهند و بخشندگان هم سیرشان می‌کنند؛ با این همه سگ‌ها به مردم دندان نشان می‌دهند و به روح و جسم‌شان آسیب می‌رسانند.

بپندارید که اگر در آینده، رویدادی رخ دهد (سیل، توفان، زلزله) و مردم کاشانه و سرپناه خود را از دست بدهند و ناچار شوند در چادر بسر ببرند، فاجعه دوم چه خواهد بود؟ سگ‌های ولگرد پرشمار و رها و گرسنه و عصبی و بی‌یوغ (قَلاده) پدیدآورندگان فاجعه‌ای دیگر خواهند بود؛ شوربختانه این که در پلن مدیریت بحران تهران، جنگل چیتگر (بازداری «قرق» شده از سوی سگ‌های ولگرد) یکی از کانون‌های مهم اسکان فوری مردم در زمان بحران تعریف شده است.

فریادرسی نیست

برای پیگیری قانونی، چندین بار با سامانه ۱۳۷ شهرداری ـ که برای دادخواست مردم راه‌اندازی شده ـ تماس می‌گیرم ولی پاسخی دریافت نمی‌کنم؛ از همسایگان وازده از سگ‌های ولگرد هم که می‌پرسم، بسیاری می‌گویند حتی با تهیه تومار و گواهی مردم کوی و برزن و دستینه و امضاگرفتن هم راه به جایی نبرده‌اند.

احساس نگرانی و ناایمنی در چشمان زنان و کودکانی که برای ورزش و گردش و خوش‌گذرانی سالم به پارک چیتگر می‌آیند، موج می‌زند؛ همین به وجدانم تلنگر می‌زند که در پی راهکارهای دیگری برای این چالش باشم؛ شاید یکی از سبب‌های بی‌کنشی شهرداری همین پیگیر نبودن انسان‌های آسیب‌دیده است؛ اگر همه شهروندان، آسان و گذرا از این چالش نگذرند و کمی از اعصاب و زمان خود مایه بگذارند و پیگیر چالش موجود باشند، شاید گشایشی پدید آید؛ برای نمونه یکی از شهروندان که از امکان مالی برخوردار است نه برای خود بلکه برای آسایش کودکانی که به جنگل چیتگر می‌روند، وکیل گرفته است تا بلکه شهرداری را وادارد ایمنی و بهداشت فرزندان‌مردم را برآورده کند.

با وجود بی‌کنشی شهرداری در زمینه روبه‌رو شدن با چالش سگ‌های ولگرد، اگر آواهای مردم از هر سو بلند شود، گونه‌ای همکاری میان هواخواهان جانوران و شهرداری به وجود خواهد آمد و برای سگ‌ها پناهگاه‌هایی فراهم خواهد آمد؛ این گونه برای شهرداری بهانه‌ای نخواهد ماند که هواداران جانوران، سد راه هر برنامه سگ‌زدایی از شهر هستند؛ این‌گونه راه مبارزه بنیادی با جانوران موذی شهر هم باز خواهد شد.

هم‌اکنون برخی شهروندان و همچنین برخی مردم‌نهادها (ان.جی.او)ها، پیشگام پشتیبانی از سگ‌های ولگردند و در برنامه‌های خود توانسته‌اند احساس دلسوزی دهک‌هایی از جامعه را نسبت به این جانوران برانگیزند و با خود همراه کنند. همین‌جاست که شهرداری (سازمان مسئول) می‌تواند به جای پاک کردن مسئله، خردمندانه از توانایی‌های موجود خود بهره برد و به کمک مردم و سازمان‌ها و انسان‌های نیکوکار، زمینه را برای ایجاد پناهگاه و مرکزهای نگهداری از سگ‌های ولگرد فراهم سازد؛ تا هم جانوران آسیب نبینند و هم انسان‌های دوستدار تغذیه جانوران، غذاهای خود را به پناهگاه ببرند بی‌آن‌که به محیط‌زیست آسیب وارد کنند.

راهکار اقتصادی

افزون بر استفاده از ظرفیت‌های نیکوکاری جامعه، گزینه‌های دیگری نیز (مانند ویژگی اقتصادی) وجود دارد که می‌تواند درآمدزا باشد مانند تربیت سگ‌های ولگرد و فروش آن‌ها به کسانی که نیازمند خدمات هستند

با استخدام جوانان مستعد می‌توان سگ‌های نژاده را از سگ‌های دیگر غربال کرد و آن‌ها را برای کارهای نگهبانی، امداد و نجات، مواد مخدر یاب، راهنمایی روشندلان و کمک‌گر سالمندان آموزش داد. این‌گونه افزون بر کاهش برخی از چالش‌ها و پیشگیری از برخی آسیب‌ها، ایجاد شغل هم خواهد شد و شهرداری و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز درآمدی کسب خواهند کرد. هرآینه باید نگاه مسئولانه به کار افتد و بسترهای بایسته برای چنین برنامه‌هایی فراهم آید.

عباس سبزواری ـ ع.درویشی

جدول ۲۳۵۶۷

طراح: غلامحسین باغبان

افقی:
۱ - کنایه از رفاقت بی ثبات و جاهلانه!
۲ - فریاد تشویق - علمی که به بررسی جنبه های فیزیکی فرآیندهای حیاتی می پردازد
۳ - پاسخ منفی - تکیه گاه - تکرار اولین حرف - فروشنده
۴ - دسته پیستون اتومبیل - بلد - خویشاوندی
۵ - لقب حضرت علی «ع» - هر جهت - به اتفاق
۶ - ماده ساخت شمع - عقیده، اعتقاد - قسمتی از پا - هنوز لاتین
۷ - درخت زبان گنجشک - پیش از موعد - سحاب - حلال رنگ
۸ - کنایه از اخم نمودن
۹ - مقابل فرعی - آزاد - ریسمان دلو آب - موجود نامرئی
۱۰ - پسوند اسامی بلغاری - پیشوند یکدهم - از نو و دوباره - موسیقی سیاهان
۱۱ - بسیار بخشنده - هر طبقه از دیوار گلی - درس مذهبی
۱۲ - همچنین - از ابعاد هندسی - انس گرفته
۱۳ - کوشش کننده - کشیدن - فریاد - نصف صورت
۱۴ - آشوب طلب - سرگرد سابق
۱۵ - از شاخص ترین داستان های حماسی شاهنامه

عمودی:
۱ - آینده سازان سنگر علم و دانش - درودگر
۲ - صحرا - سلسله تاریخی
۳ - عدد حرکت - گروه ورزشی - زائو ترسان - شکوفه ها
۴ - غده - همسر هارون الرشید - عبرت و پند
۵ - کاشف میکروب طاعون - مو طلایی - دروازه بسکتبال - پراکندگی
۶ - رئیس ایل - گدای سمج - لقب شیطان
۷ - جایی که بتوان از آن بیرون رفت - آخر - نوعی پیچ گوشتی
۸ - عضوی در صورت - مرموز - لنگه
۹ - جار و جنجال - پنج آذری - استخوان شرط بندی
۱۰ - زنده چشم از دنیا بسته - فرمانده تبهکاران - زمین پر آب و علف
۱۱ - تاقچه بالا - سود حرام - نمو - وسط
۱۲ - سلطان میوه ها - پیروی کردن - پیامبر خوش صوت
۱۳ - خرج زندگی - پول آسیایی - ماشین پنبه پاک کنی - شهر زیارتی
۱۴ - گلی زیبا و درشت - حیوان
۱۵ - از احجام هندسی - قطعه کوچک الکترونیکی ساخته شده از عناصر نیمه هادی

حل جدول ۲۳۵۶۶

تصحیح مثنوی استاد موحّد



دکتر توفیق سبحانی — بخش ششم

همچنین در این حالت بودیم که گویندگان در آمدند و این رباعی را آغاز کردند:

شعر (هزج):

دل بر تو گمان بد بَرَد دور از تو
و آن نیز ز ضعف خود برد دور از تو
تلخی به دهان هر دلی صفرائی
خود بر تو شکر حسد برد دور از تو

و تمامت اصحاب نعره‌زنان می‌گریستند و فریادها می‌کردند، فرمود: آری، چنان است که یاران می‌گویند، اما چون خانه را خراب می‌کنند چه سود!

شعر(مجتث):

دلِ خرابِ مرا بین خوشی به من بنگر
که آفتاب، نظر خوش کند به ویرانه

یارانِ ما این جانب می‌کشند و حضرتِ مولانا شمس‌الدّین آن سُوم می‌خواند«.... اَجیبُوا داعِیَ الله و آمِنُوا بِهِ...»(احقاف/۳۱) به ناچار رفتنی است.

شعر(سریع):

هست شد این جمله وجود از عدم
باز به زندانِ عدم شد اسیر
حکمِ الهیست ابد همچنان
فالحُکْمُ لِلّهِ العَلِیّ الکَبیر

و گویند: حضرتِ سلطان ولد از خدمتِ بی‌حدّ و رقّتِ بسیار و بی‌خوابی بغایت ضعیف شده بود؛ دائم نعره‌ها می‌زد و جامه‌ها را پاره می‌کرد و نوحه‌ها می‌نمود و اصلاً نمی‌غنود. همان شب حضرتِ مولانا فرمود که بهاءالدّین! من خوشم، برو سری بنه و قدری بیاسا؛ چون حضرتِ ولد سرنهاد و روانه شد، این غزل را فرمود و حضرت چلبی حسام‌الدّین می‌نوشت و اشک‌های خونین می‌ریخت.

شعر(مضارع):

رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن
ترکِ من خرابِ شب‌گردِ مبتلا کن
مائیم و موج سودا، شب تا به روز تنها
خواهی بیا ببخشا، خواهی برو جفا کن
بر شاهِ خوب‌رویان واجب وفا نباشد
ای زردروی عاشق، تو صبر کن، وفا کن
خیره‌کُشیست ما را، دارد دلی چو خارا
بکشد، کسش نگوید: تدبیرِ خونبها کن
دردیست غیرِ مردن آن را دوا نباشد
پس من چگونه گویم کین درد را دوا کن؟
در خواب دوش پیری در کوی عشق دیدم
با دست اشارتم کرد که عزمِ سوی ما کن

الی آخره و غزلِ آخرین که فرمودند این است.

*

مثنوی ناتمام نیست

استاد می‌نویسند: «آیا مولانا تا آخرین روزهای زندگی به سرودن اشعار ادامه می‌داده است؟ باور عمومی این سؤال را پاسخی مثبت می‌دهد، امّا نظر تحقیق خلاف آن را ثابت می‌نماید. اسناد و قراین قویّه موجود است که نشان می‌دهد مولانا مدّت زمانی پیش از وفات دست از ادامهٔ مثنوی بازداشته بود:(ص ۸۹ مقدّمه)

الف. یک سند در این باب، مثنویِ مشتمل بر ۴۵ بیت از سلطان ولد است که اختصاصاً دربارهٔ ناقص ماندن مثنوی و امتناع مولانا از تکمیل آن است. هیچ دلیلی برای تردید در اصالت این سند موجود نیست و نمی‌توان تصوّر کرد که کس دیگری آن را ساخته و به سلطان ولد نسبت داده باشد. متن این مثنوی هم در خاتمهٔ نسخهٔ «م» (مورخ ۶۹۵) و هم در خاتمهٔ نسخهٔ «قا»(که تاریخ تحریر آن مورد مناقشه می‌باشد) آمده است که در آنجا گوید:

مدّتی زین مثنوی چون والدم
شد خمش گفتش ولد کای زنده دم
از چه رو دیگر نمی‌گویی سخن
بهرچه بستی در علم لدن؟
گفت: نطقم چون شتر زین پس بخفت
نیستش با هیچ کس تا حشر گفت
وقت رحلت آمد و جَستن زجو
کلّ شیءٍ هالک الّا وجهه
باقی این گفته آید بی‌زبان
در دل آن کس که دارد زنده جان

(مقدمه، صص ۹۰ ـ ۸۹)

این سند در ۵۴ بیت و معروف به تتّمهٔ سلطان ولد است. من ۵۳ بیت آن را از چند نسخه یافته‌ام. این تتّمهٔ در دیوان سلطان ولد که به کوشش فریدون نافذاوزلوق درسال ۱۹۴۱ به چاپ رسیده، نیامده است. در ابتدانامه(ولدنامه)، رباب نامه و انتهانامه هم به این ابیات برنمی‌خوریم.

این ۵۴ بیت را در نثر و شرح مثنوی شریف، ج۶، صفحات ۳۰۰۹ ـ ۳۰۰۶ آورده‌ام.

مرحوم فروزانفر نوشته است: «چون مسلّم نیست که آن اشعار (اشعاری که در خاتمهٔ بعضی مثنوی‌ها به سلطان‌ولد نسبت می‌دهند) از سلطان‌ولد باشد، حکم قطعی نتوان کرد.»(زندگی مولانا، صص ۱۵۷ـ۱۵۸)

استاد سندی دیگر از فیه ما فیه نقل کرده‌اند: «ب. سند دیگر سخنی از خود مولاناست در آغاز فصل پنجاه و سوم از فیه مافیه به این عبارت: فرمود اوّل که شعر می‌گفتیم داعیه‌ای بود عظیم که موجب گفتن بود، اکنون در آن وقت‌ها اثرها داشت؛ در این ساعت که داعیه فاتر شده است و در غروب است، هم اثرها دارد...»(مقدّمه، صص ۹۱ ـ ۹۰)

در مورد سند اوّل می‌توان گفت که مولانا خود به پرسش سلطان ولد چنین پاسخ گفته است:

گفت نطقم چون شترزین پس بخفت
نیستش با هیچ‌کس تا حشر گفت...

و نزدیک شدن رحلت خود را هم بر زبان آورده است:

وقت رحلت آمد و جَستن زجو
کلّ شیءٍ هالک الا وجهه

و با این بیان کنایی پایان عمر را که نزدیک به پایان مثنوی است، بر زبان آورده است.

باقی این گفته آید بی‌زبان
در دل آن کس که دارد زنده جان...
گفت‌وگو آخر رسید و عمرهم
مژده کامد وقت کز غم وارهم

«مثنوی در حقیقت ناتمام نیست و مخاطب مثنوی باآنکه آخرین قصّهٔ کتاب را ناتمام می‌یابد، از پیشِ چیزی از فرجام قضّیه و اشارتی از سرّ آن دریافته است و از آن بکلّی بیگانه نیست.»(سرّ نی، ج۱، ص ۱۷)

«پایان مثنوی... ظاهراً چند هفته یا چند ماه قبل از سکوت ابدی مولانا (۶۷۲) و آغازش به احتمال قوی چهار سالی قبل از شروع دفتر دوم(۶۶۲) مثنوی بوده است، به وجود می‌آید. در طی این مدّت چهارده سالی که از حدود سنهٔ ۶۵۸ تا ۶۷۲ مثنوی با سال‌های آخر عمر مولانا شریک می‌شود، «املاء» مولانا رفته رفته می‌بالد و رشد می‌یابد...»(همان، ص۲۲)

امّا در سند دوم، استاد بخشی از فیه‌مافیه را نقل نفرموده‌اند. در دنبالهٔ «هم اثرها دارد» مولانا ادامه می‌دهد: «سنّت حق تعالی چنین است که چیزها را در وقت شروق تربیت می‌فرماید و از او اثرهای عظیم و حکمت بسیار پیدا می‌شود، در حالت غروب نیز همان تربیت قایم است، «**رَبُّ المَشْرِق وَ المَغْرِب**»(شعرا/۲۸)؛یعنی یُربّی الدّواعی الشّارقه و الغاربه(یعنیَ پرورندهٔ طَلوع‌کنندگان و غروب‌کنندگان اوست).

مثنوی به دلیل سکوت مولانا دربارهٔ قصّهٔ پسر سوم ناقص نمانده است. مولانا در بیت پنجم و بعد از آن در تکمله‌ای که سلطان ولد سروده است، پاسخ پسر خود را داده است. پاسخ این پرسش غیرمستقیم در مقالات شمس است. این قضیّه دو بار در مقالات آمده است. شمس خود بار دوم که خلاصه‌ترِ ماجرا را نقل می‌کند، می‌گوید: «حکایت معروف است.»

ادامه دارد

فرصت‌ها و چالش‌های توسعه‌ای افریقا



حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مسجدجامعی

اشاره: آنچه در پی می آید مقاله ارائه شده در نشست «هم‌افزایی مطالعات افریقا» است که توسط مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه در تاریخ ۹۷/۸/۲۸ برگزار گردید.

*

در ابتدا لازم می‌دانم از تمامی دوستانی که مقدّمات برگزاری این نشست را فراهم آورده‌اند، صمیمانه تشکر کنم. با توجه به عمق و گستردگی موضوعی که توسط برگزارکنندگان محترم پیشنهاد شده، می‌کوشم نکاتی را با اختصار کامل، در زمینه «فرصت‌ها و چالش‌های توسعه‌ای در افریقا» عرض کنم. آنچه خواهد آمد صرفاً براساس مطالعات نیست، بخش مهمی از آن ناشی از تجربه میدانی و گفتگو با نخبگان و دیپلمات‌های افریقایی و متخصصان مسائل توسعه‌ای است.[1]

در این گفتار تحلیل موضوع توسعه افریقا با توجه به واقعیت "جغرافیایی – تمدنی"اش بیان می‌شود. نکته این است که جغرافیا در گذشته در شکل دادن به فرهنگ و تمدن قاره افریقا نقشی بسیار تعیین کننده داشته است.

۱- نخست می‌باید حوزه‌های مختلف "جغرافیایی-تمدنی" افریقا تعریف شود. این دومین قاره بزرگ مشتمل بر سه منطقه وسیع است: شمال افریقا، افریقا بالای خط صحرای افریقا و زیر شمال افریقا و بالاخره افریقای زیر خط صحرا. این سه منطقه به لحاظ جغرافیایی و آب و هوایی و طبیعت زمین و ویژگی‌های طبیعی و محیط‌زیستی متفاوت هستند. همچنان که آنان را تاریخ و فرهنگ و بلکه هویت متفاوتی است. این تفاوت عمیقاً متأثر از شرائط جغرافیایی و زیستی و ارتباطی است.

بدون توجه به سوابق تاریخی قبل از حضور رومیان در شمال افریقا، این منطقه قرن‌ها تحت سیطره امپراطوری روم بود. در نخستین دهه‌های اولیه ظهور اسلام به اسلام گروید و اعراب فراوانی از منطقه جزیرةالعرب بدانجا سرازیر شدند و با بومیان که عموماً بربر و قبطی بودند، آمیخته شدند. شمال افریقا در حال حاضر عمدتاً تحت تأثیر همین فرهنگ و تمدنی است که در دوران اسلامی بالیدن گرفت و به ساختارهای اجتماعی و تاریخی آن شکل داد.

شمال افریقا علی رغم هویت اسلامی و تا حدودی عربی‌اش، هویت و منطق تحولیِ خاص خود را دارد، اگرچه در اینجا مصر و نیز شرق لیبی، استثناء است. منطق تحولات در مصر خصوصاً در یک قرن اخیر به منطق تحولات خاورمیانه نزدیک‌تر و شبیه‌تر است تا شمال افریقا. شرق لیبی هم تا حدودی چنین است، اگرچه غرب لیبی واقعاً شمال افریقایی است. از این بابت لیبی همچون اوکراین است که شرق آن روسی و غرب آن لهستانی و اروپایی است. لذا این تونس و الجزایر و مغرب و موریتانی هستند که مغرب عربی را تشکیل می‌دهند. کشورهایی که بین شمال افریقا و شمال صحرا قرار دارند تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با همسایگان شمالی و جنوبی دارند. هم هویت خاص خود را دارند و هم منطق تحولی‌شان متفاوت است. «طوارق»های پراکنده در این منطقه و نیز بومیان «چادی» مهمترین الهام‌بخش‌های این هویت هستند.

بخش اصلی افریقا در زیر خط صحرای افریقا قرار دارد. شرایط آب‌وهوایی، به‌ویژه آب‌وهوای استوایی و طبیعت زمین و رستنی‌هایش، فرهنگ و تاریخ و بلکه جوامع این منطقه را به گونه‌ای کاملاً متفاوت شکل داده است. این تفاوت‌ها چنانکه خواهیم گفت، فرصت‌ها و چالش‌های توسعه‌ای این سه منطقه را به سه‌گونه مختلف درآورده است.

۲-افریقای سیاه تا قبل از پایان جنگ سرد صحنه رقابت شدید دو قطب آن روزگار و متحدان و دست‌نشاندگانش بود. از آنگولا و موزامبیک گرفته تا جنوب سودان و اتیوپی و همسایگان افریقای جنوبی و «رودزیا»ی آن ایام که هم‌اکنون "زیمبابوه" نام دارد. حتی کشوری چون کوبا در این منطقه نقش موثر و

***بخش اصلی افریقا در زیر خط صحرای افریقا قرار دارد. شرایط آب‌وهوایی، به‌ویژه آب‌وهوای استوایی و طبیعت زمین و رستنی‌هایش، فرهنگ و تاریخ و بلکه جوامع این منطقه را به گونه‌ای کاملاً متفاوت شکل داده است. این تفاوت‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های توسعه‌ای این سه منطقه را به سه‌گونه مختلف درآورده است**

فعّالی ایفا می‌کرد.

پس از فروپاشی بلوک شرق این منطقه در خلاء قرار می‌گیرد و گویی به خود رها می‌شود و لذا با بحران‌های جدیدی مواجه می‌شود که عمدتاً ناشی از برخوردهای قومی و قبیله‌ای و فعلیت یافتن تعارض‌های اجتماعی داخلی است. نمونه خوب آن درگیری بین «توتسی»ها و «هوتو»ها در منطقه دریاچه‌های آب شیرین خصوصاً در رواندا و بروندی است که نزدیک به یک میلیون نفر کشته برجای گذاشت. کم‌وبیش چنین شرایطی در کنگو، ساحل عاج، لیبریا و سومالی، سودان هم وجود داشت.

صرف‌نظر از این درگیری‌ها، افریقا با مشکلات ناشی از فقر و بیماری و خشکسالی و پیشروی صحرا و کاهش فراوان صید ماهی در نواحی ساحلی و قربانی گرفتن فراوان ایدز، مخصوصاً در نواحی جنوبی‌تر نیز روبه رو بود. کم‌وبیش در دهه نود قرن گذشته قاره افریقا به استثنای شمال آن با چنین مشکلاتی مواجه بود و مخصوصاً گسترش وسیع بیماری ایدز و افزایش فقر و گرسنگی و برخوردهای قومی و قبیله‌ای، فضای فکری جدیدی برای نخبگان افریقای سیاه ایجاد کرد.

آنچه این فضا را عمق می‌بخشید دو عامل بود: نخستین آن سقوط رژیم آپارتاید در افریقای جنوبی و به قدرت رسیدن ماندلا بود و دیگری رویگردانی قذافی از جهان عرب و توجه‌اش به افریقا و اینکه کشور و ثروتش را به استخدام توسعه افریقا درآورد. اگرچه سقوط آپارتاید حادثه بسیار مهمی برای افریقاییان بود امّا سیاست و اندیشه و رفتار ماندلا اهمیت کمتری نداشت. می‌توان گفت او فرد مناسبی برای مدل بودن در زمینه مدیریت اجتماعی و سیاسی حداقل در آن سال‌ها

بود و در این موارد الهام‌بخش بود. قذافی هم به نوبه خود از تحریک طوارق و مجموعه کشورهای «ساحل و صحرا» و نیز چاد باز ایستاد که این اقدام مهم و بسیار مثبتی بود و دوم اینکه می‌کوشید به عناوین مختلف زمینه‌های توسعه افریقا را فراهم آورد، اگرچه در نهایت خواهان ریاست بر این قاره وسیع بود، هرچند ریاستی صوری باشد. چنانکه یکبار شیخ محمد، حاکم دبی، در مصاحبه‌ای گفت او می‌خواست طرابلس را به مرکز تجاری و صنعتی افریقا و «دبی» قاره تبدیل کند. جالب این است که او می‌گوید ما متخصصان‌مان را فرستادیم





و بررسی‌ها و توصیه‌هایی داشتند، امّا مدیریت قذافی به‌گونه‌ای بود که هیچ قانون و معیارهای را برنمی‌تافت و به راه خود می‌رفت.

عوامل یاد شده زمینه‌های رشد افریقا را فراهم ساخت، امّا این رشد به بیانی که خواهد آمد به افریقای زیر خط صحرا محدود شد.

۳-هم‌اکنون شمال افریقا در نوعی احتقان اجتماعی و حتی فرهنگی به سر می‌برد و نظام‌های حاکم، جامعه را به گونه‌ای روزمره اداره می‌کنند که بیش و کم فاقد هرنوع چشم‌انداز قابل قبول و امیدبخشی است. لیبی در موقعیت سختی به‌سر می‌برد و به دلایل مختلف امیدی به استقرار آن در آینده نزدیک نیست. مصر هم در شرایط شکننده‌ای قرار دارد و رسالت رژیم حاکم ایجاد امنیت و تأمین حداقل زندگی مردم است و البته چنانکه گفتیم این دو را می‌باید بخشی از خاورمیانه و مشکلاتش لحاظ کرد – البته لیبی با نسبتی کمتر – شمال افریقای واقعی چهار کشور دیگر هستند که مشکل می‌توان آینده توسعه‌یافته‌تری را برایشان تصوّر کرد.

تونس در مقایسه با دیگران از انسجام و سرزندگی بیشتری برخوردار است، اما نمی‌تواند به‌گونه‌ای موثر برای آینده‌ای بهتر برنامه‌ریزی کنند. مدت‌هاست که مشکل اول آنها تساوی ارثیه زن و مرد است و این خود به آوردگاه رقابت احزاب و گروه‌های اسلامی و غیراسلامی تبدیل شده است. این مشکل دائمی روشنفکران مسلمانان در تاریخ جدید است که عموماً به مسائلی می‌پردازند که جامعه را دچار تفرقه و انشقاق می‌کند و اسباب اتهام آنان را فراهم می‌سازد و اذهان را از مسائل اصلی که همان موضوع توسعه در ابعاد مختلف باشد، دور می‌کند. این نوع کج‌سلیقگی‌ها و نفوذ اندیشه‌های تکفیری مانع بزرگی در جهت توسعه پایدار این کشور است.

به دلیل عدم بلوغ سیاسی و عدم وجود شخصیت‌های مقبولی که بتوانند کاندیدای ریاست جمهوری در الجزائر شوند، علی‌رغم بیمار بودن رئیس‌جمهور، بوتفلیقه، اصرار دارند که او برای پنجمین بار کاندیدای ریاست شود. درحالی که او به شدت بیمار است و احتمال بهبودی اش نزدیک به صفر است. این به دلیل قفل‌شدگی سیاسی و اجتماعی این کشور است.

مغرب هم که در موقعیت اقتصادی بهتر و توسعه‌یافته‌تری است، از مشکل فوق‌الذکر رنج می‌برد. ثبات رژیم به دلیل ترس عموم مردم و گروه‌های مختلف از سقوط کشور در هرج و مرجی است که بهار عربی به ارمغان آورده است. حتی فرانکوفون‌ها که عمیقاً از اوضاع اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی ناراضی هستند، به نظام پادشاهی گردن می‌نهند، با آنکه می‌دانند ریشه عموم مشکلات همین نظام و شاخه‌های وابسته بدان است. احتقان شدید اجتماعی به دلیل حاکمیت ساختارهای فرسوده حقوقی، اجتماعی و مدیریتی، اعم از اقتصادی و آموزشی و سیاسی است. این جریان موجب تمایل شدید به مهاجرت، خودکشی و اعتراض‌های فراوان خودانگیخته شده است و به گفته یکی از جامعه‌شناسان مغربی این احتقان خود را در آتش زدن صندلی‌های استادیوم‌های ورزشی نشان می‌دهد. مضافاً که خودکشی در جامعه‌ای عمیقاً سنتی همچون مغرب جریانی عمیقاً غیرعادی است و نباید با چنین مواردی در کشورهای دیگر مقایسه شود. این خودکشی‌ها که متأسفانه به فراوانی اتفاق می‌افتد، نشان دهنده ناامیدی فراوان نسبت به آینده است.

موریتانی هم شرایطی همانند مغرب و الجزائر دارد. مضافاً که مسموم شدن فضای دینی و فکری آنان از اندیشه‌های تکفیری خلیج فارسی و خاورمیانه‌ای به کم‌وکیف مشکلات افزوده است. اینان که در اواخر دهه هشتاد «اتحاد مغرب عربی» را تشکیل داده بودند و قرار بود مکمل یکدیگر در مسائل اقتصادی و تجاری و کشاورزی و حتی خدماتی و صنعتی و امور زیربنایی شوند – آنچنان که بن یحیی دبیرکل اتحادیه مغرب عربی می‌گفت – عملاً به گونه‌ای روزمره و بدون چشم‌انداز قابل قبولی نسبت به آینده، کشورشان را مدیریت می‌کنند. مضافاً که این مجموعه می‌بایست متحد تجاری اتحادیه اروپا و مکمل کشاورزی و صنعتی آن، و به طور کلی اروپا باشد، اما این همه به دلایل یاد شده، معطّل مانده است و بسیاری از پروژه‌های مسکونی مربوط به بازنشستگان اروپایی که قرار بود در ساحل مدیترانه و اقیانوس اطلس ساخته شود، عملاً اجرا نشده است. و نیز پروژه بسیار مهم جاده‌ای که قرار بود از پایتخت موریتانی آغاز و در امتداد ساحل مدیترانه تا لیبی و مصر ادامه یابد.

۴-کشورهایی که در فاصله خط صحرا و شمال افریقا قرار دارند، شرایطی سخت‌تر از شمالی‌ها دارند. خصوصاً که در این کشورها اندیشه‌های سلفی و تکفیری به شدت رسوخ کرده و دولت‌ها و نظام دینی‌شان قادر به مقابله و پاسخ‌گویی نیست و در این میان متأسفانه تحریک‌های قومی و قبیله‌ای هم وجود دارد که اوج آن را در مالی و نیجر می‌بینیم. تا مدتی پیش فرانسه و قطر مهمترین تحریک‌کنندگان به ویژه در مورد «طوارق» بودند. بعید نیست با توجه به شرائط موجود این کشورها گردشی صدوهشتاد درجه‌ای به سوی امریکا و اسرائیل انجام دهند. به بهانه‌های مختلف و از جمله مبارزه با تروریسم و ایجاد امنیت ملی.

۵-در این میان کشورهای زیر خط صحرا در شرایط به مراتب بهتری قرار دارند. علت اصلی این است که نخبگان و نیز مردمان عادی قواعد «انتقال قدرت» را پذیرفته‌اند. بر همین اساس بود که در زیمبابوه، موگابه را که مدتها در سمت ریاست جمهوری قرار داشت و حاضر نبود قدرت را ترک کند، برکنار کردند و در افریقای جنوبی رئیس جمهور سابق را که مایل به کنارگیری پس از دوران مسئولیتش نبود، کنار گذاشتند.

مسئله تنها انتقال قدرت نیست. وقتی این اصل پذیرفته شد، طبیعتاً «شفافیت» و عدم سوء استفاده از قدرت هم پذیرفته می‌شود. چرا که می‌دانند کسانی که جانشین خواهند شد، اقدامات و فعالیت‌های آنان را مورد مداقه قرار خواهند داد. علاوه آنکه رقبایشان در هنگامی که قدرت را به دست دارند، آنها را رصد خواهند کرد. به عبارت دیگر پذیرش «اصل» انتقال قدرت وسیله‌ای است برای مبارزه با فساد اداری و مالی و کنترل آن.

این جریان که خود متأثر از تجربیات گذشته و خاصه تجربیات بسیار تلخ دهه نود قرن گذشته است، شرایط بسیار مناسبی برای توسعه افریقای سیاه به وجود آورده و در طی دو دهه اخیر و خاصه دهه اخیر این بخش توسعه چشمگیری را شاهد بوده است که ادامه خواهد یافت.

بد نیست اجمالاً به دلیل این پذیرش اشارتی رود. فرهنگ و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی این کشورها به عکس کشورهای شمال افریقا بسیط و اولیّه است. لذا فرهنگ و ساختارهای سیاسی نوین را کم‌وبیش آنچنان که هست، درمی‌یابند و می‌پذیرند. امّا در کشورهای شمال افریقا عملاً این فرهنگ و ترکیب در چارچوب فرهنگ و ساختارهای قدیمی موجود فهمیده و پذیرفته می‌شود، لذا عملاً کارآیی خود را از دست می‌دهد. در این میان قدرت‌به دستان که خواهان مشروع و دموکراتیک جلوه دادن خود هستند، به نوبه خود به این سوء فهم و سوء استعمار کمک می‌کنند و بلکه بدان دامن می‌زنند.

*

۶- امّا مسئله در آنجا که به همکاری‌های ما با افریقا و مخصوصاً افریقای سیاه مربوط می‌شود، این است که این افریقا بسیار متفاوت است با افریقایی که عموماً در ذهن داریم که به سال‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب باز می‌گردد و در این نشست هم در همان چارچوب درباره آن صحبت شد. در حال حاضر بیش از آنکه به کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم، فکر کنیم، باید بیندیشیم که چه کارهایی را نمی‌توانیم انجام دهیم. چنین تفکری ما را بیشتر به نتایج ملموس می‌رساند. محدودیت‌های ما بیش از آن مقداری است که ارزیابی می‌کنیم، مضافاً که افریقای سیاه هم تحولات بزرگی را شاهد بوده و قابل مقایسه با گذشته نیست.

نکته دیگر اینکه تجارت که در این جلسه فراوان درباره آن صحبت شد، منطق خاص خود را دارد و چندان قابل توصیه نیست و دولت نمی‌تواند بخش خصوصی را در آنجایی که عملاً زمینه‌ای وجود ندارد، بدان تشویق کند و فراموش نشود که هم بخش خصوصی ما در مقایسه با همتایان چینی و ترک و اروپایی و کره‌ای‌اش در مجموع ضعیف است و هم شرایط افریقا به گونه‌ای شده که به فعالیت‌ها و خدماتی به مراتب فراتر از سطح متوسط نیاز دارد.

مسئله دیگر رشد سریع کلیساهای «اونجلیکال» یعنی کلیساهای تبشیری در افریقا است که پدیده جدیدی است. به دلایل فراوان این کلیساها که ریشه در پروتستانتیسم امریکایی دارند، در سال‌های اخیر نفوذ فراوانی یافته‌اند و شانس بیشتری برای پیشروی دارند و مهم این است که اینان به دلائلی دینی «متحدان ایدئولوژیک» اسرائیل هستند و به همین نسبت با ما فاصله دارند. هم‌اکنون بیش از سی درصد مردم کنیا متعلق به این کلیسا هستند که این شمار فراوان، مسلماً دارای نتایج سیاسی هم خواهد بود. ضمن آنکه تلقی عموم کشورهای افریقایی با جمعیت انبوه مسلمان از ما، همچون تلقی کشورهای عربی سنّی خلیج فارس و خاورمیانه است. چه به لحاظ اجتماعی و در آنجا که به توده مردم مربوط می‌شود و چه به لحاظ سیاسی و رسانه‌ای و دینی، در آنجا که به قدرت‌به دستان و صاحبان نفوذ مربوط می‌شود. نمونه خوب آن نیجریه و سومالی است. به هرحال کشورهایی که درصدد کمک به آنها هستیم، در نهایت، در چارچوب منافع و مصالح و نیز تصورات خود، رابطه‌شان را با ما تعریف خواهند کرد و نه براساس صرف کمک‌های دریافت شده. اگرچه سودان از جمله کشورهای افریقای سیاه نیست، اما نمونه خوبی است. علی‌رغم کمک‌های مختلفی که این کشور دریافت کرد که بعضاً حیاتی بود، در نهایت رابطه‌اش را به گونه‌ای یک جانبه با ایران قطع کرد و بدتر آنکه با بی‌نزاکتی کامل گفت که ما سفیر ایران را اخراج کردیم، و هم‌اکنون هم سربازانش در یمن در برابر ما و متحدّان ما قرار دارند. به‌جز سودان نمونه‌های دیگری نیز می‌توان به دست داد.

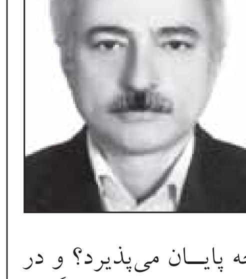
به هرحال این همه به معنای بی‌تحرّکی نیست. افریقا محل مناسبی است برای هر آن کشوری که سنجیده عمل کند. موفقیت خارق‌العاده چین و موفقیت چشمگیر ترکیه بهترین شاهد است. مهم این است که تصوری جامع، علمی و غیرعاطفی و در چارچوب امکانات خود از موضوع داشته باشیم که این شرط اصلی موفقیت است.

پی نوشت:

۱- با نخبگان فراوانی در ایام مأموریتم در مراکش تماس داشتم که مهمترین‌هایشان در آنجا که به این بحث مربوط می‌شود، عبارتند از: بن یحیی دبیرکل «اتحادیه مغرب عربی» و وزیر خارجه اسبق تونس، سفیر آنگولا در مراکش که شیخ‌السفرای سفرای آفریقایی بود و در ایام جنگ‌های داخلی دهه هفتاد رهبری یکی از گروه‌ها را به عهده داشت، ایمانوئل دیرکس دو کاسترله که نماینده مقیم U.N.D.P در مراکش بود و لوئیجی سانّا وابسته بازرگانی ایتالیا که بیش از سی‌سال در کشورهای مختلف مغرب عربی خدمت کرده بود و نیز عثمان تویجری مدیرکل آیسسکو.

سقراط و شهر گفتگو

احمد راسخی لنگرودی — بخش ششم و پایانی



سرانجام گفتگوها

این پرسش در گفتگوهای سقراطی قابل طرح است که آیا سقراط در جریان گفتگوهای خود، آن‌هم در نقش یک ماما، همیشه پیروز میدان است؟ به عبارتی دیگر، آیا گفتگوهای سقراطی همیشه به پایان خوش و نتیجه‌بخشی می‌انجامد یا برخلاف انتظار در پاره‌ای، بی‌نتیجه پایان می‌پذیرد؟ و در صورت بی‌نتیجه بودن، نقش مامایی او چه می‌شود؟ چگونه می‌توان نقش مامایی او را در چنین مواقعی توجیه کرد؟

در پاسخ باید یادآور شد، این گونه نیست که همهٔ گفتگوهای سقراطی، و پرسش و پاسخ‌های طرفین گفتگو در نهایت امر به نتیجه قابل قبولی بینجامد و به دستیابی معرفت کاملی از موضوع مورد گفتگو نائل آید.

بسا در پایان گفتگو، با آن‌همه تکاپوی عقلانی و رفت و آمدهای کلامی، و ایضا گاه جدال‌های طولانی میان طرف‌های گفتگو نتیجه مسلمی گرفته نمی‌شود، و سقراط همچنان بر ناتوانی خود در حصول نتیجه، آشکارا زبان به اعتراف می‌گشاید. در چنین مواقعی از اعتراف کردن به بی‌نتیجه بودن گفتگو ابایی هم ندارد؛ گویی در جریان گفتگو همچو ماماهای دیگر، فن مامایی او، که آن‌همه بر سر آن تبلیغ هم می‌کرد ناکارآمد می‌آید. چراکه موضوع مورد گفتگو را بس پیچیده و با توجه به آن‌همه مباحثات فلسفی، همچنان ناشناخته قلمداد می‌کند که می‌بایست در نوبت یا نوبت‌های دیگر به صحن گفتگو کشیده و بدان پرداخته شود.

در واقع این دسته از گفتگوهای سقراطی را باید در زمرهٔ گفتگوهایی به شمار آورد که بی‌ثمر و حتی ناتمام باقی می‌ماند.

هرچند باید یادآور شد برای سقراط نتیجه‌گیری چندان هدف اصلی گفتگوها نبود. هدفی که او بیشتر دنبال می‌کرد این بود که از یک سو افراد روش اندیشیدن را بیاموزند و یاد بگیرند که چگونه در اطراف و اکناف یک موضوع مستقل بیندیشند. از سوی دیگر اینکه، خود را دانای کل نپندارند؛ بلکه برعکس، بدانند که نمی‌دانند. آن‌جا که لازم می‌آید نسبت به مبانی و اصول فکری خود تجدید نظر کنند و در صورت اشتباه بودن از خود دور سازند. این خود برای سقراط نتیجه‌ای بس ارزشمند و با اهمیت است.

در مجموعه گفتگوهای سقراطی کم نیستند گفتگوهایی که وضعیت این چنینی دارند. رساله‌هایی چون: «لوسیس» بحث از دوستی، «خارمیدس»، بحث از اعتدال، «اوتوفرون» بحث از دینداری، و لاخس درباره شجاعت از جمله رساله‌هایی هستند که گفتگو در آنها بی‌نتیجه تمام می‌شود و به عبارتی، به بن‌بست می‌انجامد. به عنوان نمونه سقراط در انتهای رسالهٔ لوسیس پس از آن‌همه گفتگو در باب دوستی، صراحتا چنین اظهار می‌دارد:

«وقتی لوسیس و منکسنوس برخاستند که بروند به آنها گفتم من پیرمرد و شما جوانان نمایش مضحکی دادیم. حاضران به ما خواهند خندید و خواهند گفت که ما لاف دوستی می‌زنیم و عاقبت نتوانستیم روشن کنیم که دوست کیست و دوستی چیست.»(پنج رساله، ص ۸۳)

طرفه اینکه، در پایان رساله لاخس، گفتگو ناتمام رها شده و ادامهٔ گفتگو پیرامون مبحث شجاعت به روز بعد موکول می‌شود و سقراط قول می‌دهد که فردا صبح به یاری خدا برای ادامه بحث به نزد هم‌مناظره‌ای خود، یعنی لوسیماخوس برود؛ «ای لوسیماخوس، به خواست خدا فردا صبح پیش تو خواهم آمد.»(پنج رساله، رساله لاخس یا شجاعت، ص ۴۳)

مشابهٔ همین وضعیت را در رساله پروتاگوراس نیز شاهدیم. با این عبارت که: «ادامه بحث را به وقت دیگری واگذاریم. حالا بهتر است به کارهای دیگر بپردازیم.»(همان، ص ۱۸۷)

برخی از گفتگوها نیز برعکس، به نتایج قابل قبولی می‌انجامد که طرفین را در انتهای گفتگو خرسندکننده و رضایت‌بخش می‌آید. رساله الکیبیادس از جمله رساله‌هایی است که در پایان، الکیبیادس ضمن احساس رضایت از نتیجهٔ گفتگو، خطاب به سقراط اظهار می‌دارد:

«سقراط گرامی، پندی گرانبها به من دادی. پس بگذار این تاج گل را بر سر تو بنهم.»(همان، ج چهارم، رساله الکیبیادس دوم، ص ۲۳۵۸)

هرچند در اینجا از گفتگوهای بی‌نتیجه و نتیجه‌بخش سخن به میان آمد، اما چنان‌که گفته شد، بار دیگر باید تاکید نمود در فرایند کلی، هیچ گفتگویی از گفتگوهای سقراطی بی‌نتیجه نیست. به طور کلی هر گفتگویی، ولو اینکه آن را به نوعی سترون خواند، فایده‌ای عاید طرفین گفتگو می‌گرداند. همین که در جریان گفتگو ابعاد موضوع روشن تر می‌شود و پهنای پرسش بیش از پیش شناخته می‌گردد، خود به تنهایی نتیجه است.

مگر نتیجه باید فقط در پایان گفتگو دیده شود!؟ این خود یک نتیجه است که طرفین در جریان گفتگو به روشنی می‌یابند که موضوع مورد بحث، آن چیزی نیست که در ابتدا تصور می‌کردند و بدان باور داشتند.

تردیدی نیست که گفتگو فعالیتی است زبانی که به ایضاح افکار و اندیشه‌ها نظر دارد. بدون گفتگو، افکار و اندیشه‌ها، مبهم، غبارگرفته و نامتمایزند.

نقش کارکردی گفتگو این است که آنها را روشن سازد و مرزشان را کاملا مشخص گرداند. اگر از این منظر بنگریم باید گفت هیچ گفتگویی از گفتگوهای سقراطی سترون و بی‌نتیجه نیست.در بدترین حالت نیز متضمن نتیجه و فایده است. بنابراین هیچ شکی باقی نمی‌ماند که می‌توانیم خوانش معناداری از گفتگوهای بی‌سرانجام سقراطی نیز به دست آوریم و آن را از جمله دستاوردهای گفتگوها به شمار آوریم.

معرفی کتاب

صادق هدایت به روایت انجَوی شیرازی

ولی‌الله درودیان
نشر نیلوفر
چاپ اول: ۱۳۹۷
۲۱۶ص ـ ۲۶هزارتومان

استاد سید ابوالقاسم اِنجَوی شیرازی، حافظ‌شناس بلندآوازه و جامع فرهنگ مردم ایران، روز ۲۵ شهریور۱۳۷۲ خورشیدی در تهران چشم فرو بست. در این بیست و چهارسالی که از خاموشی وی می‌گذرد، هرگز فراموش نشده است چه از طریق تجدید چاپ آثاری که در قلمرو فرهنگ مردم منتشر کرده بود و چه در گسترهٔ ادب پارسی مانند چاپ ایران حافظ، مکتب شمس و فردوسی‌نامهٔ سه جلدی و چه از طریق ارجاعاتی که اهل فضل و فرهنگ به مجموعه آثار وی می‌دهند.

اثر حاضر مشتمل بر یادداشت‌هایی است از مرحوم انجوی، با عناوین زیر: نخستین دیدار/ ولی‌الله درودیان، زندگینامه انجوی شیرازی/ هوشنگ اتحاد، نقدی بر کتاب «نیمه پنهان»



نوشته جهانگیر هدایت/ ولی‌الله درودیان،صادق هدایت به روایت انجوی شیرازی.

بخشی از این کتاب را می‌خوانیم: «باری، می‌پندارم اوایل مهرماه۱۳۴۳، عصر تنگی بود که طبق قرار قبلی به خانه استاد انجوی رفتیم. خانه استاد در چهارراه بی خیابان مقصودبگ تجریش بود. در باغچه‌ای اجاره‌ای که چندتا اتاق گلی در کنار هم داشت. در خانه باز بود. ما داخل شدیم. استاد در خانه نبود. گفتند بنشینید ایشان الساعه از راه می‌رسند. ما بر تختی چوبی که در حیاط نهاده بود، نشستیم. لحظاتی بعد استاد وارد شد با کیفی چرمی، سنگین و بزرگ.

حنایی مرا معرفی کرد. استاد با ما دست داد و خوشامد گفت و تعارف کرد که برویم داخل اتاق. استاد انجوی مردی بود بلندبالا. با گردنی کشیده، پوستی سپید، پیشانی باز و بلند، ابروانی کمانی، چشم‌های سیاه درشت خوش حالت و با نفوذ، ریشی پرمو که آن را در چانه و اطراف لب و دهان رها کرده، اما گونه‌ها را پاک تراش کرده بود و به‌اصطلاح «ریش پروفسوری» داشت. هنوز درست نشسته بودیم که برق رفت. استاد چراغ زنبوری آورد و روشن کرد. من دفتر شعرم را نیز با خود آورده بودم، چون استاد خواسته بود بقیه شعرهایم را ببیند.

دفتر را که تقدیم کردم ورقی زد و گفت: «چرا این مصرع‌ها را کوتاه و بلند می‌کنید چه نیازی هست به این کار؟» که جواب دادم. بنا شد دفتر شعرم پیش ایشان بماند که ماند. بعد از خط من تعریف کرد. سپس صحبت از حافظ که کار تحقیق و تتبع ایشان بر دیوان حافظ در مرحله پایانی بود و استاد آن را برای انتشار آماده می‌کرد.»

گلستان به زبان ساده

محمدابراهیم کرمی
نشر حبیب، قم
چاپ اول: ۱۳۹۵
۳۴۴ ص ـ ۱۷ هزار تومان

در نوشتار حاضر کتاب گلستان سعدی به زبان ساده و روان شرح داده شده است. در مقدمه این کتاب آمده است: «شیخ سعدی وقتی که کتاب گلستان را در ۸ باب و یک مقدمه نوشت، آن را به حاکم وقت سعد بن ابابکر تقدیم کرد. گلستان نثر آمیخته با نظم است که مطالب اول به صورت حکایت در نثر بیان می‌شود و اشعار نیز به مناسبت آن انشاء و نوشته می‌شود. مجالس پنجگانه به روش مجالس صوفیان اهل سنت با استفاده از آیات و روایات که شیخ سعدی در سخنرانی‌های فارسی و عربی داشته، جمع‌آوری شده و در کتاب کلیات سعدی پیش از گلستان آمده است. شیخ سعدی آثار فراوانی دارد شیخ سعدی رساله‌ای در عشق و عقل دارد که به نظر او برای رسیدن به حق تعالی، عشق بر عقل ترجیح دارد. حافظ در حوزه شیعیان کتاب‌های فلسفی زمان خود و تفسیری را تدریس می‌کرد و گاهی اشعاری می‌گفت که از دوستان او جمع‌آوری می‌کردند. ولی فردوسی، مولوی، سعدی و تعدادی از شعرا بسیار تلاش می‌کردند که در زمینه هنری (شعری) خود تولید اشعار و علم نمایند.»

در بخش دیگری از این مقدمه می‌خوانیم: «حکیمان قدیم حکمت عملی را در سه موضوع اخلاق فردی، مدیریت در خانواده و سیاستمداری در جنبه داخلی و خارجی تقسیم می‌کردند و در این میان، کتاب‌های شیخ سعدی، به خصوص کتاب گلستان در موضوعات یاد شده سامان یافته و بسیار متنوع و سودمند است.

مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی می‌فرمود: شیخ سعدی مرد عجیبی بود، سخنان او حتی از سخنان حافظ نیز بهتر است. البته سایر عالمان مانند حسینعلی راشد خراسانی، علامه طباطبایی، حضرت امام و شهید مطهری نیز به کلام شیخ سعدی توجه داشتند. شیخ سعدی در زمان خود، تقریباً دانشمندی جامع، نکته‌سنج و جهان‌دیده بود و اغلب دانشمندان زمان خود را از نزدیک دیده بود و سخنان حکمت‌آمیز او برای همگان سودمند است و مطالب خود را با نثر، حکایت و ضرب‌المثل بیان کرده است.»



گفتگوی اطلاعات با حجت الاسلام و المسلمین محمد گل محمدی روحانی صنعتگر:

مشکلات صنعت محصول عملکرد غلط در اقتصاد ملی

تولید ملی که به سبب مشکلات سیستم بانکی، مالیاتی، بیمه ای، گمرکی و سیاست های غلط صنعتی با خطر کاهش اشتغال و تعطیلی بنگاه های اقتصادی روبروست، در سال های اخیر برخلاف تصوراز نامدیریتی و بی مسئولیتی بخش های داخلی بیشتر از جفای رقبای خارجی ضربه خورده است.

دستگاه های دولتی که منطقاً باید سیاست گذار و بسترساز توسعه صنعتی کشورباشند و از تولید ملی در برابر تهدیدات داخلی و خارجی حمایت کنند، بر خلاف آنچه که تبلیغ می کنند ظرف سه دهه گذشته با مداخلات تصدی گرایانه و تصمیم گیری های ناصواب، موانع متعددی را پیش روی خطوط تولید بنگاه های اقتصادی گذاشته اند تا خواسته یا ناخواسته از قدرت تولید آنها کاسته شده و زمینه برای رونق واردات کالاهای مشابه تولید داخل فراهم شود.

حجت الاسلام و المسلمین محمد گل محمدی که سابقه طولانی در مبارزات سیاسی پیش از انقلاب و حضور مدیریتی در صحنه های مختلف دوران دفاع مقدس دارد، اینک در کسوت مدیر یکی از واحدهای بزرگ صنعتی از مشکلات فراروی بنگاه های تولیدی کشور برای حفظ اشتغال موجود و مقاومت در برابر هجوم واردات محصولات خارجی گلایه می کند و معتقد است که بخش زیادی از مشکلات امروز صنعت ایران مرهون عملکرد غلط دولت در اقتصاد ملی است.

به گفته وی، اصلی ترین چالش صنایع ایران، ناآشنایی مدیران دستگاه های دولتی با شرایط کار در واحدهای صنعتی است. در واقع امروزه کسانی برای صنعت ایران تصمیم گیری می کنند که هرگز تجربه فعالیت در یک بنگاه صنعتی و مسئولیت خطیر حفظ ظرفیت تولید و اشتغال را در کارنامه سوابق اجرایی خود ندارند و بدیهی است در چنین فضایی به بهانه حمایت از تولید، تصمیماتی اتخاذ می شود که ریشه تولید کشور را به خشکی می کشد.

در ذیل مشروح این گفتگو را که درددل خیلی از صنعتگران و تولیدکنندگان است، می خوانیم:

***اطلاعات:دولت ودستگاه های دولتی درهمه جای جهان وظیفه حمایت ازتولید برای ایجاد ارزش افزوده وشغل را برعهده دارند.درکشورمان این وظایف چگونه انجام می شود؟**

*مسئله ما این است که اصلاً مدیران مرتبط، به تولید وصنعت چندان اهمیتی نمی دهند. فقط حرف های زیبا می زنند ووعده های سرخرمن می دهند.این چنین است که مثلا اسم شهرک های صنعتی را گورستان های صنعتی نامگذاری کرده ایم. الان وضع به گونه ای است که در هر کارخانه یک آدم مفید، مبتکر، خلاق و دلسوز دفن شده است.

اگر من به عنوان یک طلبه به خارج بروم، کشورهای دیگر برای اینکه در آنجا روان حرکت کنم، زیر پای من اسکی خواهند گذاشت. زمانی به سازمان تامین اجتماعی رفته بودم، در آنجا با یکی از مدیران راجع به همین مسائل صحبت می کردیم، ایشان گفتند یکی از بستگانشان که در ایران و همچنین آلمان کارخانه دارد، مدتی پیش به ایران آمده بود. از ایشان سوال کردم که شما در ایران و آلمان کارخانه داری کرده اید، تفاوت این دو چیست؟

وی عنوان کرد که در ایران کار صنعت مانند باتلاق می ماند. پای اول خود را از باتلاق بیرون نکشیده اید، دومین پای شما بیشتر فرو خواهد رفت. اما در آلمان زیر پای من سرسره و اسکی گذاشته اند و به صورت روان به سمت جلو حرکت می کنم.

تعریف می کرد که از اداره دارایی آنجا برای تهیه گزارش به کارخانه ایشان رفته وسوال کرده بودند چند کارگر دارد. ایشان می گفت با وجودی که ۱۲۰کارگر در سه شیفت داشتم به رسم ایران، به آنها گفتم که ۴۰ کارگر دارم که اگر بعد از من سوال کردند که چرا تعداد کارگران را چهل نفر عنوان کردم، به آنها بگویم که من تعداد یک شیفت را گفته ام و شما تعداد همه شیفت ها را سوال نکرده بودید.

آنها گزارش خود را نوشتند و رفتند. من دچار شک و تردید شدم. به فکر افتادم که مبادا این خلاف گویی برای من دردسرساز بشود. به آنها مراجعه و عنوان کردم که تعداد چهل نفر کارگر مربوط به یک شیفت است و این تعداد تعلق به سه شیفت من ندارد و تعداد کارگران من ۱۲۰نفر است.

آنها گفتند که این را می دانند! سوال کردم چرا به من یادآوری نکرده اند، گفتند چرا باید به شما یادآوری کنیم؟ شما از کشور دیگری به اینجا آمده اید، ۱۲۰ نفر را مشغول به کار کرده اید، کار و تولید می کنید، چرا باید با شما برخورد نامناسب داشته باشیم؟ این حکایت من را به این نتیجه رساند که صنعت باید در هر رشته و بخشی کفیل خاصی داشته باشد. یعنی من بدانم در برابر اداره برق و محیط زیست و امثالهم حامی من وزارت صنعت است و آنها باید مسائل من را با یکدیگر حل کنند. من به تنهایی نمی توانم مثلا به جنگ اداره محیط زیست بروم.

برای احداث یک واحد صنعتی در جنوب خراسان در شهرک صنعتی فردوس که در آنجا اسید سولفوریک تولید می کنیم، برای دریافت مجوز در مشهد به من گفتند که باید کمیسیون تشکیل شود و در آنجا از تولیدم دفاع کنم.

درکمیسیون مربوطه آنها یک دفاع دانشگاهی از من گرفتند. پنج شش نفر در آنجا نشسته و سوالات زیادی از من کردند. فردی که در محیط زیست است، باید تخصص در این کار را داشته باشد. باید سوالاتی مانند اینکه در صنعت آیا شما جذب گاز سوم را دارید یا ندارید؟ آیا گاز خود را شستشو می دهید یا خیر؟ از من بپرسند نه اینکه در آنجا از من اطلاعات کسب کنند. گرفتاری های ما اینها هستند. صنعت باید کفیل داشته باشد. به این معنا که من به آن فرد مراجعه کنم و بگویم که دراینجا مانع سر راه من می گذارند و او باید این مانع را از پیش پای من بردارد.

***اطلاعات:یعنی الان دستگاه ها به جای روان سازی تولید مانع سرراه آن می گذارند؟**

*دقیقاً. درمصاحبه ای که با آقای ماهاتیرمحمد نخست وزیر مالزی در ایران انجام شد،از ایشان سوال شدکه شما چگونه توانستید در طول مدتی که مسئولیت داشتید، کشورتان را که ۷۰درصد زیر خط فقر بود، به چهار درصد زیر خط فقر در زمان پایان دولت تان برسانید؟ ایشان در پاسخ می گوید که این مطلب را برای کارمندان دولت بیان کرده که اگر می خواهید خوب زندگی کنید، باید به بخش خصوصی خدمات خوب بدهید، آنها خوب کار کنند، من هم از آنها مالیات خوب می گیرم و به شما خواهم داد. اگر آنها خوب کار نکنند، باید از چه کسی مالیات گرفته شود؟ اما در حال حاضر وبا روشی که دولت مالیات دریافت می کند، قطعاً مال حرام وارد حقوق کارمندان دولت می شود. قبل از انقلاب به کارمندان دولت گفته می شد که باید حقوق خود را «تَخلیس» کنند، یعنی خمس آن را بپردازند. چرا؟ به دلیل اینکه رژیم پهلوی مال مخلوط به حرام به آنها می داد. یادم می آید کارمندان وقتی علت را می پرسیدند، در پاسخ می گفتیم برای اینکه دولت از کارخانجات آبجو سازی و امثالهم مالیات می گیرد و این پول را به خزانه واریز می کند و از همان خزانه حقوق های شما را می دهد؛ لذا درصدی از حقوق شما آلوده است.

پس باید خمس آن را پرداخت کنید. خیلی از کارمندان این کار رابه واسطه من انجام می دادند و من به قم می آمدم و در آنجا این خمس را تحویل آیت الله العظمی مرعشی نجفی می دادم یا اینکه تحویل آقای گلپایگانی داده می شد و کارمندان به این طریق مال خود را حلال می کردند.

در حال حاضرهم به راه دیگری پول حرام وارد مال بیت المال می شود. از روزی که وارد کار صنعت شده ایم تا الان یک ریال سود نکرده ایم؛ اما به زور مبالغ زیادی بابت مالیات از ما دریافت کرده اند. اداره مالیات برای شما برگه ای را صادر می کند که این مقدار مالیات مربوط به شما است. سوال که می کنیم رقم این مالیات بر چه اساسی محاسبه شده است، می گویند بر اساس دفاتر و اسناد است. برای اعتراض باید کمیسیون گرفته شود. به کمیسیون هم که اعتراض می کنید فقط ۲۰ درصد آن را کم می کند و لذا هر مقدار که مالیات معین کرده باشند، اصلاً به آن رسیدگی نمی شود. مشکل ما این ها است.



به عبارتی اگر بخواهیم تیتری برای این گفتگو انتخاب کنیم باید بگوییم بزرگترین مانع برسر راه تولید، بدنه اجرایی دولت است.

***اطلاعات: و این همان بی سرپرستی بخش تولید وصنعت درکشور است؟**

*بله. البته منظور من از دولت به صورت کلان دولت نیست، بلکه بدنه اجرایی و مربوط به کسانی است که با صنعت سر و کار دارند، منظور اینها هستند. بخش دوم عرض بنده این بود که اگر من زیر پوشش وزارت صنعت هستم، این وزارتخانه کفیل من باشد و آب، برق و گاز من را تامین کند.

به دلیل عدم پرداخت چهار پنج میلیون تومان پول گاز، این حامل انرژی را در کارخانه قطع می کنند و در نتیجه کار متوقف و تمام کارگران بیکار می شوند و تازه می گویند به آنها ارتباطی ندارد. من می توانم آمار تعداد زیادی از کارخانه ها رابه شما بدهم که گاز آنها به دلیل این موضوع بدهی عقب افتاده قطع شده است.

دادگستری با من همراهی نمی کند که پول خود را از فرد بدهکار دریافت کنم؛ ضمن اینکه فرد بدهکار هم مانند من گرفتار است. او هم در این شرایط و اوضاع و احوال درآمدی ندارد. مشکل دارد و طلب خود را نمی تواند وصول کند. لذا پول من را نمی دهد و من هم نمی توانم پول اداره گاز را بدهم.

در چنین شرایطی باید اداره برق، گاز، آب و محیط زیست کار را به طور طبیعی انجام دهند. یعنی اگر وزارت صنعت در آنجا کفیل من باشد، با رئیس اداره گاز تفاهم می کند که اگر این کارخانه پول گاز خود را پرداخت نکرد، وزارت صنعت متقبل می شود و اعلام می کند که من مبلغ را پرداخت می کنم تا تولید کننده در آینده و با رونق بخشی فروشش این مبلغ را به وزارتخانه برگرداند. به هر حال کار من دست این وزارتخانه است و اگر پول را پرداخت نکنیم ، پروانه کار ما را باطل می کنند.

اما باید از اداره صنعت شهرستان واقعاً بیایند و مشاهده کنند که آیا من صنعتگرتوان پرداخت چنین مبلغی را دارم و پرداخت نمی کنم؟ یا اینکه توان ندارم ؟ پرسنلی که در امثال این سازمان ها هستند و در دفاترشان مستقرند، ستادی اند و میدانی و عملیاتی نیستند. اینها مسائل، مشکلات و گرفتاری ها را درک نمی کنند. در حال حاضر کسی که مدیریت یک کارخانه تولیدی را دارد، به نظر من جهاد او از کسی که در جبهه بوده، خیلی بالاتر است.

من اولین طلبه ای بودم که رسماً به جبهه و سپاه رفته ام. من با مرحوم کلاهدوز با هم به سپاه رفتیم. من کاملاً جنگ را احساس می کنم. جنگ واقعا دربرابر صنعتگری راحت بود. اما اینجا درصنعت واقعا جنگیدن دارد. با کارگری که کار را متوجه نیست باید بجنگید. سفارشی که می دهید، باید بجنگید. بارها سفارش کرده‌ام که کار بدون کیفیت متعلق به من است و به بیرون ارسال نشود، زیرا آبروی من است و پول خود را هم نمی توانم وصول کنم. اما باز مشاهده می کنم کالایی را به بیرون ارسال کرده اند که کنترل کیفیت نشده ومن باید همه اینها را پاسخگو باشم. .

*** اطلاعات: مشکلاتی را که شما نام بردید و بر سر راه تولید کننده مانع ایجاد می کنند را چرا دولت به عنوان هیات حاکمه تصمیم گیر برای تولید کننده ازبین نمی برد؟**

*برای پاسخ ،خاطره ای را برای شما نقل می کنم. مقام معظم رهبری بازدیدی را از نمایشگاهی داشتند. آقای ربیعی وزیر وقت رفاه در کنار ایشان بودند و تلویزیون هم آن را پخش کرد.دراین نمایشگاه یک تولیدکننده کریستال هایی را تولید کرده بودند.

آقا از ایشان سوال کردند که چه مشکلاتی دارید؟ در پاسخ گفته بودند مشکل آنها واردات است. آقا به آقای ربیعی گفتند که اگر به جای ایشان در هیات دولت بودند، یقه خود را پاره می کردند. حال در وزارت صنعت، وزیری که برای من صنعتگر وتولید کننده یقه پاره نمی کند، وزیر نیست. او باید مانند مرغی از جوجه های خود حمایت کند؛ توان یک مرغ در مقابل گربه چقدراست؟ اما او با همان توان اندک خود، از جوجه هایش دفاع می کند و جان خود را به خطر می اندازد. وزیر هم این گونه باید از من و صنایع کشورخود دفاع کند. شهرک های صنعتی را مشاهده کنید، همه به گورستان تبدیل شده اند. چندی پیش در شهرک البرز بودم، ماشین های سواری به تعداد خیلی کم در آنجا رفت و آمد داشتند. زمانی در این شهرک اتوبوس های زیادی رفت و آمد داشتند و راه ها بسته می شد.

ساعت دو که کارگران تعطیل می شدند، ترافیک زیادی بود. اول صبح هم برای شروع کار ترافیک بود. همه این مسائل ناشی از بی پولی نیست. ما مشکلات و دلایل دیگری هم داریم که ناشی از سوء مدیریت است.

هنگام تحویل سال ۹۵ که به نجف مشرف شده بودم، آقای سیف(رئیس کل وقت بانک مرکزی) و همکارانشان به هتل ما آمدند. بعد از سلام و علیک به آقای سیف گفتم که من تجربه کاری دارم که راهگشاست. با یکی از معاونت های خود هماهنگ کن تا حرف من را بشنوند. همان جا با مهندس یعقوبی که مدیر کل بین الملل ایشان بود، هماهنگ کردند. بعد از تماس های متعدد، با ایشان قرار نشستی را گذاشتیم . به ایشان گفتم چرا اجازه نمی دهید بانک ها به صنایع پول بدهند؟ گفتند به دلیل اینکه چک برگشتی یا قسط معوقه دارند. بانک ها بخشنامه دارند که اگر کسی چک برگشتی یا قسط معوقه داشته باشد، تسهیلات جدید نگیرد. به ایشان گفتم فردی که الان به بانک مراجعه می کند و این موارد را ندارد، فرد صفر کیلومتری است که با صنعت، بازار، دستگاه، مبداء و خروجی آشنایی ندارد. این فردتازه در دو یا سه سال آینده به یک صنعتگرتبدیل خواهد شد و تازه تجربه بدست می آورد. اما آن صنعتگر بدهکار، همه این مسیر را طی کرده است. برق، آب، گاز، کارگر، دستگاه، تجربه، مبداء خرید وهمه را دارد. ایشان گفت که بانک ها نگران این هستند که تسهیلات بدهند و مانند سایرین به آنها بازپس داده نشود. به ایشان یادآور شدم که این موضوع راه دارد و به قول بانکی ها وثیقه جدید سهل البیع از آنها بگیرید. آقای کارخانه دار ممکن است که خانه اش هنوز در رهن بانک نباشد، خانه او را در رهن بگیرید. خود و کار خودش را می شناسد. اگر هم خودش نداشته باشد، این آبرو را دارد که از شما خواهش کند، خانه شما را در رهن بانک بگذارد، پول بگیرد و کارخانه راه اندازی شود. سرانجام ۲۰ اردیبهشت سال ۹۵ این پیشنهاد ما به بانک مرکزی به صورت بخشنامه درآمد اما مجدداً طرح را به صورت ناقص عمل کردند.

***اطلاعات: چرا ناقص؟**

*به آنها گفتم اکنون که می خواهید این کار را انجام دهید ، بعد از روشن شدن توجیه اقتصادی طرح ها، رسیدگی به این تسهیلات به بانک سپرده نشود بلکه ادارات صنعت به آن رسیدگی کنند. اینکه فردی دستگاهی لازم دارد و این دستگاه فعال است و مثلا ۵۰۰ میلیون تومان وام نیاز دارد، تشخیص آن به عهده ادارات صنعت باشد. دراین رابطه بانک وظیفه دارد وثیقه را دریافت کند و پول بپردازد. چراکه وقتی کار را به بانک می سپارید، تازه مصیبت ما شروع می شود. اما وقتی کار دست بانک ها ماند به علت مشکلات ذاتی سیستم بانکی درتخصیص ها ناقص اجرا شد. جالب است بدانید من از این پیشنهاد خودم نتوانستم استفاده کنم. چون از من وثیقه نمی گرفتند و ترس داشتند. به همین دلیل به من پولی داده نشد.

من هم دیگر حوصله جنگیدن با آنها را نداشتم. ما راه را در این ادارات یاد گرفته ایم. بیست و پنج شش سال است که کار صنعتی انجام می دهم. بسیاری از مکان ها است که من به آنجا مراجعه نمی کنم. اگر به آنجا بروم، پاسخ منفی است. به گونه ای با من برخورد می کنند و قانون برای من پیاده می شود. در حالی که در آن طرف قضیه اگر فرد دیگری برود و گوشه چشمی هم نشان دهد، گونه دیگری با او برخورد خواهند کرد. در هر حال وزارت صنعت باید به اصطلاح پنجره واحد بشود. یعنی من صنعتگر فقط اینجا را بشناسم و جای دیگر با من کار نداشته باشد. اگر اداره برق با من کار دارد، در آنجا یک نماینده قرار داده شود. این پیشنهاد را من در مشهد به صنایع و محیط زیست خراسان رضوی دادم. رئیس حفاظت محیط زیست آنجا خیلی صادقانه به من گفت با این پیشنهاد شما در آینده اینجا را باید تعطیل کنیم.

یعنی پس ما در اینجا چه کاره خواهیم بود؟ یادم می آید مسجد شاه که اکنون مسجد امام خمینی (ره) شده است، در گذشته لوله کشی آب نبود و از آفتابه استفاده می کردند. آفتابه ها به صورت ردیف گذاشته شده بود. فردی از سمت دیگری آفتابه برداشت، یک نفر به او گفت از آن طرف آفتابه بردارید، می گوید چه تفاوتی دارد از کدام طرف بردارم، به او می گوید پس من اینجا چه کاره ام؟! خیلی از مراحل اداری برای صنعتگران درکشور این گونه است..

*** اطلاعات: برای بخش خصوصی در قانون یک مدافع دیده شده است. تشکیلاتی که قرار است سخنگو، مدافع و نماینده تولید کننده در مواجهه با دولت باشد. کارکرداتاق بازرگانی دراین باره چگونه بوده است؟.**

*بدلیل گرفتاری های زیادی که دربخش تولید برای افراد وجود دارد، آنها نتوانسته اند از بسیاری از امکانات و فُرجه های قانونی که می توانند از آن استفاده کنند، بهره ببرند. دراین راستا ما نتوانستیم از اتاق بازرگانی استفاده کنیم.

ضمن اینکه اتاق بازرگانی هم علتی بر علت های دیگر است. یعنی یک گرفتاری جدید است. برای اینکه من در آنجا بتوانم کارت بازرگانی دریافت کنم، مسیر زیادی را طی کردم. مدارک زیادی از من خواسته شد. در نهایت هم این کارت بازرگانی برای من هیچ خاصیتی ندارد. این کارت هیچ امتیازی برای من نداشت. من با کارت بازرگانی با فرد قاچاقچی نمی توانم رقابت کنم. اتاق بازرگانی به معنای حقیقی که باید اتاق بازرگانی باشد، نیست.

***اطلاعات: یعنی بیشتر نماینده دولت است؟**

*این یک بخش قضیه است. فردی که در اتاق بازرگانی است، شجاعت می خواهد که باید از منافع خود بگذرد که بتواند از صنعتگردفاع کند. یکی از مسائلی که نیاز جامعه و بخش صنعت است، مطبوعات آزاد است. اگر شرایط آزاد باشد و من در اینجا بتوانم صحبت کنم وبگویم که بزرگترین مانع صنعت، وزارت صنعت است،خیلی مسایل حل خواهدشد.

وزارت صنعت یا باید من را به سلابه بکشاند یا اینکه از من توضیح بخواهد که علت این حرفی را که گفته‌ام چه بوده است. اگر من دفاع نداشته باشم، مقصر خواهم بود. اما اگر حرف من صحیح باشد باید خود را اصلاح کنند. به علاوه در بخش صنعت باید اطلاعات به صورت خاص وجود داشته باشد. اطلاع رسانی گسترده ای داشته باشد. افراد هم به صورت جسورانه مطالب و مشکلات خود را عنوان کنند. و منعکس بشود. انعکاس ضعف ها باعث می شود که افراد هم بهتر کار کنند.

ادامه دارد

اردیبهشت ۹۸ با فاینکس ۲۰۱۹

دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی بورس، بانک و بیمه با شعار «مشارکت بیشتر، اقتصاد بهتر» از اول تا چهارم اردیبهشت سال ۹۸ برگزار خواهد شد.

یاسر فلاح مدیرعامل شرکت اطلاع رسانی و خدمات بورس ، در گفتگو با پایگاه خبری بازار سرمایه (سنا)، در باره اهمیت برگزاری نمایشگاه های مالی توضیح داد. وی در ابتدا با اشاره به اهمیت صنایع مالی در اقتصاد هر کشور گفت: به زعم بسیاری از اقتصادانان، صنایع پولی و مالی در هر کشور پایه گذار، زیربنا و مبنای قدرت آن کشور به شمار می روند در واقع شکوفایی در این صنایع، عملا تضمین‌کننده پیشرفته بودن آن کشور به شمار می رود.

وی به اهمیت برگزاری نمایشگاه، در شکوفایی اقتصادی اشاره کرد و گفت: نمایشگاه، همواره به عنوان ابزاری جهت مواجه عمومی افراد در زمینه ها مختلف مطرح است تجربه نشان داده در نمایشگاه، دسترسی مردم به مجموعه‌ای از محتواها، دیدگاه‌ها، نوآوری‌ها و مسئولان با سهولت بیشتری انجام می گیرد.

وی تصریح کرد: این رویداد در بخش بین المللی هم موفق عمل کرده و در سطح خاورمیانه هم مورد توجه سازمان ملل قرار گرفت؛ به نحوی که در سال ۲۰۱۲ جایزه عملکرد جهانی شایسته از سوی برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد به سازمان بورس و اوراق بهادار، به دلیل برگزاری موفق نمایشگاه بین‌المللی بورس، بانک و بیمه و اثرگذاری بر کیفیت زندگی عموم مردم اهداء شده است.

یاسر فلاح همچنین در باره جزییات برگزاری دوازدهمین دوره این نمایشگاه توضیحاتی ارائه داد و گفت: دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی بورس، بانک و بیمه با شعار «مشارکت بیشتر، اقتصاد بهتر» از اول تا چهارم اردیبهشت سال ۹۸ برگزار خواهد شد.

وی افزود: طی دو سال اخیر شورای عالی سیاست گذاری این نمایشگاه با حضور نمایندگان سه بخش بورس، بانک و بیمه جلساتی را برگزار کرده و در هم‌اندیشی و هم‌افزایی رویدادها نقش قابل توجهی ایفا کرده است.

به علاوه در راه هر چه بهتر برگزار شدن این رویداد، ستاد اجرایی نمایشگاه تشکیل شده و برنامه‌های متنوعی در نظر گرفته شده است.

مدیرعامل شرکت اطلاع رسانی و خدمات بورس همچنین بیان کرد: از جمله مهمترین رویدادهای Finex ۲۰۱۹ برپایی تالار فرهنگ،غرفه کودک، مسابقه فین‌تک دانش‌آموزی، مسابقه بورس‌کاپ، برنامه انگیزشی ICMTALK، انعقاد تفاهم‌نامه‌ها، برپایی همایش‌های جانبی و رویدادهای بین‌المللی است.همچنین سال آینده طی روزهای برگزاری نمایشگاه، یک بازی در تلفن های هوشمند اجرا می شود، تا ضمن ارتقاء سطح دانش بازدیدکنندگان، از طریق اهدای جوایز ارزنده انگیزه بیشتری برای توجه به حوزه بورس، بانک و بیمه ایجاد شود.

وی در ادامه اظهار داشت: در این دوره، به منظور راهنمایی افرادی که قصد بازدید از نمایشگاه را دارند، اپلیکیشن نمایشگاه فعال خواهد شد.

این برنامه کاربردی تلفن همراه، نه تنها امکانات نمایشگاه، محل غرفه‌ها و برنامه‌ها را به مخاطبان عرضه می کند بلکه می‌تواند برای تنظیم جلسات و قرارهای کاری استفاده شود.

یاسر فلاح در باره فعالیت رسانه ها در دوازدهمین دوره نمایشگاه بورس، بانک و بیمه، گفت: پوشش رسانه‌ای این رویداد از طریق خبرنگاران که همواره در ایفای رسالت اطلاع‌رسانی نقش کلیدی دارند، صورت خواهد گرفت.به علاوه پوشش تصویری و مصاحبه با مسئولان هم توسط فاینکس تی‌وی انجام خواهد شد که درصدد هستیم با تجربه دو سال اخیر، تغییراتی در حال و هوای این برنامه ایجاد کنیم.

وی بیان کرد: رویکرد اصلی این نمایشگاه توسعه فرهنگ سرمایه‌گذاری در دارایی‌های مالی است و از این رو، به همه شرکت‌های فعال در صنعت مالی پیشنهاد می‌کنیم از این فرصت چهار روزه برای تعامل با مخاطبان و مشتریان خود، دریافت نظرات آنها، ارائه نوآوری‌ها، ارائه آموزش‌های کاربردی، پاسخگویی و جذب مشتریان جدید استفاده کنند.

بازار در یک نگاه

آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (سه شنبه ۹۷/۹/۲۷)

مجموع حجم معاملات	۱/۰۵۳ میلیون سهم
مجموع ارزش معاملات	۳/۳۴۶/۸۳۲ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۹۲/۷۷۴ معامله
ارزش بازار	۶/۰۴۱/۰۰۴ میلیارد ریال

مهمترین مزیت های ابزار آتی در سبد سهام



اساسا در بازارهای کاهشی برای مصون ماندن از زیان، دو استراتژی اصلی استفاده می شود، استراتژی نخست، نقد کردن موقت دارایی ها و سرمایه‌گذاری در اوراق با درآمد ثابت است و مورد دوم استفاده از قرارداد آتی روی سبد سهام و کسب بازدهی حدودا معادل نرخ بازده بدون ریسک اما بدون نقد کردن دارایی ها است.

سعید فلاح پور معاونت نظارت بر نهادهای مالی سازمان بورس و اوراق بهادار در گفتگو با پایگاه خبری بازار سرمایه (سنا)، یکی از مهمترین مزیت های ابزار آتی روی سبد سهام را کاهش ریسک در سرمایه گذاری دانست و گفت: قرارداد آتی روی سبد سهام، یکی از مهمترین ابزارهای پوشش ریسک برای صندوق‌های سرمایه‌گذاری در بازارهای سرمایه به شمار می رود با استفاده از این ابزار، مدیران سرمایه‌گذاری این امکان را دارند که بتای پرتفوی خود را به صفر نزدیک کنند.وی در ادامه گفت: در سال ها گذشته خلأ چنین ابزاری به خوبی در بازار سهام محسوس بود، به طوریکه مدیران سرمایه‌گذاری تاکنون روشی اثرگذار و کارا برای مدیریت ریسک نوسانات در اختیار نداشتند.

فلاح پور در پاسخ به چگونگی استفاده از این ابزار در صندوق‌های سرمایه‌گذاری در جهت کنترل ریسک گفت:صندوق های سرمایه گذاری به دلیل محدودیت‌های زیادی که در روش اول وجود دارد، نمی توانند از آن استفاده کنند از جمله این محدودیت‌ها می‌توان به حجم بالای دارایی‌های صندوق‌ها اشاره کرد که نقد کردن این دارایی‌ها، ممکن است روند کاهشی بازار و رفتار هیجانی را تشدید کند. موضوع دوم الزام صندوق‌ها به رعایت نصاب‌های مشخص شده از طرف نهاد ناظر است که در هر زمان باید رعایت شود.معاون نظارت بر نهادهای مالی سازمان بورس و اوراق بهادار، ارزش بالای سهام پرتفوی ها را دلیل دیگری دانست که باعث می شود صندوق های سرمایه گذاری نتوانند دارایی خود را موقتاً نقد کنند.

وی در این زمینه توضیح داد: ارزشمند بودن سهام موجود در پرتفوی باعث می شود که در مسیر فروش سهام، صندوق ها نتوانند با همان حجم و قیمت دلخواه، مجدداً و پس از اتمام روند کاهشی، آن را خریداری کنند.

فلاح پور افزود: از سوی دیگر، در استراتژی اول یعنی نقد کردن و خرید مجدد، هزینه معاملات برای فروش سهام موجود، خرید اوراق و سپس پس از اتمام روند کاهشی، فروش اوراق و خرید مجدد سهام را هم باید در نظر گرفت.

معاون نظارت بر نهادهای مالی سازمان بورس و اوراق بهادار در باره استراتژی دوم توضیح داد: در روش دوم، یعنی پوشش ریسک با استفاده از قرارداد آتی روی سبد سهام، می‌توان بدون نقد کردن پرتفوی موجود در زمان روند نزولی، از زیان در امان ماند. به عنوان مثال، در صورتی که همبستگی پرتفوی صندوق با سبد پایه در قرارداد آتی، مثبت باشد، با اخذ موقعیت فروش در قرارداد آتی، از زیان ناشی از روند کاهشی، می توان در امان ماند.وی همچنین توضیح داد: در این زمینه کافی است صندوق، متناسب با نسبت بهینه پوشش ریسک، نسبت به اخذ موقعیت فروش اقدام کند به این ترتیب، نه فقط زیان ناشی از روند کاهشی بازار با سود حاصل از قرارداد آتی جبران می‌شود، بلکه در صورت تنظیم صحیح، بازدهی حدوداً معادل بازده بدون ریسک نصیب صندوق خواهد شد.در این حالت، مدیر سرمایه‌گذاری ضمن حفظ سهام ارزشمند خود در پرتفوی، می‌تواند به وظایف مقرراتی خود مبنی بر رعایت نصاب‌ها نیز عمل کند و همچنین، در هزینه‌های معاملاتی هم صرفه‌جویی کند.

معاون نظارت بر نهادهای مالی سازمان بورس و اوراق بهادار شرایط معامله بعد از اتمام روند نزولی را اینچنین توضیح داد: پس از اتمام روند کاهشی بازار و آغاز روند صعودی، مدیر می‌تواند با اخذ موقعیت معکوس و بستن موقعیت فروش قبلی، از سودآوری روند صعودی بهره‌مند شود.همچنین تمامی فعالان حقیقی و حقوقی سرمایه‌گذار در سهام می توانند فارغ از اینکه یک سهم داشته باشند یا یک پرتفوی، از این استراتژی پوشش ریسک، متناسب با نسبت بهینه پوشش ریسک، استفاده کنند.

صنایع برتر بورسی در سه ماهه پایانی امسال



عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، صنایع پتروشیمی و فولاد را از جمله صنایع برتر در بورس در سه ماه پایانی سال ذکر کرد.

عباس آرگون در گفتگو با پایگاه خبری بازار سرمایه (سنا) اظهار داشت: به نظر می رسد با توجه به افزایش قابل ملاحظه نرخ ارز در سال جاری، رتبه صنایع برتر به شرکت هایی که توان بالایی در صادرات دارند از جمله صنایع پتروشیمی و فولادی تعلق بگیرد.

وی در پاسخ به سوالی در باره برآیند کلی از بازار سرمایه در چند ماه اخیر گفت: سال ۹۷ سال پر تلاطمی در اقتصاد کشورمان بود و به علت خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم ها، نگرانی از منظر روانی بر اقتصاد کشور موثر بوده و موجبات تحولات در اقتصاد و افزایش نرخ ارز شده است.آرگون ادامه داد: به تبع آن بازار سرمایه هم از منظر سود آوری (به ویژه شرکت های صادرات محور) و ارزش جایگزینی شرکت ها متأثر شده و شاخص بورس به رغم فراز و نشیب ها طی سال جاری تاکنون به رشدی بیش از ۷۰ درصد نائل شده است.کارشناس بازار سرمایه با اشاره به نوسانات نفت و نقش آن در روند قیمتی سهام شرکت های مختلف بورسی گفت: با توجه به اینکه اقتصاد کشورمان مبتنی بر درآمدهای نفتی است، نوسانات قیمت نفت در اقتصاد کشور به صورت عام و شرکت های فعال در این حوزه به صورت خاص تاثیر گذار خواهد بود و با نظر به اینکه شرکت های گروه های پالایشی و پتروشیمی سهم بالایی در بورس اوراق بهادار دارند، مسلما از روند نوسانات قیمت نفت تأثیر می پذیرد.

آرگون همچنین در پاسخ به این سوال که چگونه می توان بورس را گزینه اول سرمایه گذاری و محل جذب نقدینگی ها کرد، توضیح داد: برای تبدیل بورس به عنوان گزینه اول سرمایه گذاری و محل جذب نقدینگی ها در کشور نیازمند اقدامات متعددی در درون بازار سرمایه از یک سو و خارج از بازارسرمایه از سوی دیگر هستیم.وی افزود: در این زمینه می توان به آگاهی بخشی و آموزش، توسعه زیر ساخت های بازار، افزایش قدرت نقدشوندگی سهام شرکت ها، نبود دخالت در بازار و تصمیم گیری های خلق الساعه، افزایش قدرت پیش بینی پذیری سود آوری شرکت ها، رفع قوانین مزاحم و مخل و ورود با تحلیل و رویکرد بلندمدت به بازار و پرهیز از رفتارهای هیجانی و توده وار اشاره کرد.خبر دیگر اینکه شرکت فولاد کاوه جنوب کیش اطلاعات و صورت های مالی میاندوره ای شش ماهه نخست سال مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۹۷ را به صورت حسابرسی شده منتشر کرد.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
فنرسازی‌خاور	۲۰۰۰	۱۱۴۳
قنداصفهان	۱۱۴۱۷	۵۴۳
شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۱۰۹۰	۵۲۳
پارس‌سرام	۸۲۶۶	۳۹۳
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۱۴۷۰	۷۰
سرمایه‌گذاری‌صنعت‌بیمه	۶۵۸۰	۲۵۷
قندلرستان	۶۰۲۵	۱۵۰
کشاورزی‌ودامپروری‌مگسال	۴۳۴۸	۲۰۷
فرآورده‌های‌نسوزپارس	۵۹۲۰	۸۴
لبنیات‌پاک	۱۶۲۰	۳۳
صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۱۲۳۵۸	۴۱۵
تکنوتار	۳۶۱۰	۱۶۷
صنعتی‌بهشهر	۳۱۶۴	۶۷
مس‌شهیدباهنر	۸۱۱۰	۲۱۴
بانک صادرات ایران	۱۰۴۸	۴۱
شیشه‌همدان	۳۳۴۹	۱۰۱
قندثابت‌خراسان	۳۸۸۵	۱۴۳
سیمان‌بجنورد	۴۷۳۸	۲۲۵
ایران‌ترانسفو	۷۰۱۵	−۴۵۱
صنایع‌شیمیایی‌سینا	۱۳۰۰۰	−۶۴
بیمه ملت	۲۴۰۱	۳۵
سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۲۸۳۸	۶۶
صنایع‌کاشی‌وسرامیک‌سینا	۳۸۸۸	۹۳
نیروترانس	۴۲۷۰	۴۹
بانک تجارت	۱۳۲۹	۵
ریخته‌گری‌تراکتورسازی‌ایران	۳۴۸۳	۱۲۳
پاکسان	۱۰۳۲۹	−۱۵
عمران‌وتوسعه‌فارس	۱۷۹۰	۷۶
بانک خاورمیانه	۲۳۰۰	۱۵۹
داروسازی‌اکسیر	۷۰۰۰	
توسعه‌معادن‌روی‌ایران	۴۳۷۵	−۹
گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۴۵۵۰	−۶۱
کشاورزی‌ودامپروری‌مگسال	۴۲۰۰	۵۹
سرمایه گذاری دارویی تامین	۵۳۳۲	−۱
سرمایه گذاری پارس‌توشه	۲۷۸۰	۳۱
فولادخوزستان	۸۷۹۵	−۱۲
فراورده‌های‌نسوزایران	۹۲۶۰	۱۰۲
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۴۱۰۰	−۲۷
پتروشیمی فجر	۷۱۰۰	−۴۴
بانک‌اقتصادنوین	۲۰۰۵	۹۵
نوردآلومینیوم	۲۵۲۰	۱۳
قندمرودشت	۵۰۰۱	−۴۲
نفت‌پارس	۱۳۸۹۹	۲۶۳
سرمایه‌گذاری‌آتیه‌دماوند	۱۷۴۷	۳۳
سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی	۲۱۶۵	−۲۴
مارگارین	۲۹۸۰	−۱۴
بانک ملت	۲۰۲۰	۱۹
داروسازی‌فارابی	۶۵۰۰	۱۸۲
کالسیمین	۷۲۸۳	۱۲
سبحان دارو	۳۶۳۰	۸۹
تجارت الکترونیک پارسیان	۲۵۱۷	۴۹
کربن‌ایران	۱۱۹۹۹	۲۳
تولیدی‌کاشی‌تکسرام	۱۶۰۰	۱۰
معدنی وصنعتی گلگهر	۶۷۰۰	−۱۳۷
نفت سپاهان	۲۴۸۹۰	۳۵۲
داده گسترعصرنوین−هایوب	۶۹۰۰	۲۷
تایدواترخاورمیانه	۴۶۲۲	−۱۴۳
سیمان‌صوفیان	۲۴۷۰	۲۱
مدیریت صنعت شوینده ت.ص.بهشهر	۶۸۰۳	−۶۱
شرکت ارتباطات سیارایران	۱۹۰۰۰	۷۵
حمل ونقل بین المللی خلیج فارس	۱۰۲۵۰	۴۴
داروسازی‌زهراوی	۱۵۴۰۰	۳۱
فرآورده‌های‌نسوزآذر	۲۰۶۷	۲۲
کاشی‌پارس	۷۰۰۰	۴۷
دوده‌صنعتی‌پارس	۸۲۲۷	−۱۱۹
دارویی‌لقمان	۲۵۸۰	−۳۱
گسترش نفت وگازپارسیان	۴۱۶۰	−۷۶
افست	۴۴۰۴	−۱۴۶
شهد	۱۰۴۹۶	۴۹۹
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ)	۱۶۵۲	−۱۴
سرمایه‌گذاری‌صنعت‌ومعدن	۱۱۵۷	۸
تامین سرمایه امید	۱۶۰۵	−۳۶
سرمایه‌گذاری‌سپه	۲۱۸۰	۳۵
پشم‌شیشه‌ایران	۴۶۷۴	−۱۴۵
گروه توسعه صنعتی ایران	۳۰۶۴	−۵۲
معدنی‌املاح‌ایران	۱۹۴۱۰	۴۴
گروه‌صنعتی‌سپاهان	۴۵۱۰	−۱۴
دشت‌مرغاب	۱۲۷۳۵	۶۰۶
آهنگری‌تراکتورسازی‌ایران	۴۸۵۷	۰
سرمایه گذاری توسعه صنایع سیمان	۱۳۲۱	−۶۷
گروه دارویی سبحان	۲۹۷۱	۴۵
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ)	۱۶۶۶	۰
توسعه‌معادن‌وفلزات	۴۵۰۶	۶
پتروشیمی مبین	۷۹۷۶	۰
سرمایه گذاری نورکوثرایرانیان	۱۱۶۰	۴
سالمین	۵۴۹۲	−۲۸۹
همکاران سیستم	۵۴۰۰	−۶
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۱۷۶۹	−۲۳
بانک سینا	۹۱۰	۴
گروه‌صنعتی‌ملی(هلدینگ)	۱۴۶۶۰	−۷۷۱
سیمان‌اصفهان	۵۷۰۱	−۲۳۷
پارس‌سویچ	۵۵۰۰	−۵۹
سیمان‌قائن	۹۲۰۰	−۴۲۹
بهنوش‌ایران	۴۴۴۵	−۱۲۶
خدمات‌انفورماتیک	۱۱۶۷۸	−۲
فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۹۵۰۰	−۴
شیمی‌داروئی‌داروپخش	۳۶۱۰	−۱۲۹
لنت‌ترمزایران	۵۰۵۰	−۲۶۲
بانک‌کارآفرین	۱۴۸۴	−۴۸
سیمان‌داراب	۱۴۰۰	−۳
کارخانجات‌داروپخش	۷۰۱۲	۵۴
داروسازی‌جابرابن‌حیان	۴۸۳۷	−۲۱۵

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
داروپخش(هلدینگ)	۱۰۷۰۴	−۵۶۳
س.صنایع‌شیمیایی‌ایران	۳۷۴۹	۳۳
کمپاین‌سازی‌ایران	۸۶۳	−۱۵
شکرشاهرود	۲۵۰۰	۱۵
فرآورده‌های‌تزریقی‌ایران	۶۹۲۷	−۳۶۴
تراکتورسازی‌ایران	۲۹۶۰	−۱۲۲
معدنی‌دماوند	۲۰۸۹۹	۲۹۶
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۱۴۲۱	−۳۳
سیمان‌کرمان	۳۸۰۰	−۱۳۸
آسان پرداخت پرشین	۱۴۶۷۹	−۳۱
نوردوقطعات‌فولادی	۸۳۵۸	−۴۳۹
نیروکلر	۵۲۱۰	۳۴
به پرداخت ملت	۱۳۹۹۸	−۶۸
نفت‌بهران	۱۳۷۷۳	−۲۱۸
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۹۶۴	−۱
سرمایه گذاری اعتبارایران	۲۷۴۰	−۱۴۴
سخت‌آژند	۲۲۵۵	۴
کویرتایر	۳۹۰۱	−۷۴
موتوژن	۴۹۹۹	−۱۴۵
دارویی‌رازک	۱۰۰۰۰	−۳۲۸
سرمایه گذاری شفادارو	۳۷۳۹	−۱۱۲
شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۳۷۹۹	۸
گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۱۵۰۰	−۱۶
پارس‌دارو	۱۰۳۷۱	−۱۴۵
سیمان‌شاهرود	۱۴۹۴	−۴
سیمان‌هگمتان	۲۵۸۷	۳۹
شیشه‌وگاز	۶۰۶۹	−۱۵
فولادخراسان	۸۸۵۰	−۱۷۷
گروه پتروشیمی س.ایرانیان	۱۳۱۸	۰
گروه صنعتی پاکشو	۲۰۵۲۰	−۸۲۳
پرداخت الکترونیک سامان کیش	۱۵۴۰۰	−۳۹۹
فولادکاوه جنوب کیش	۳۴۱۸	−۱۳
گروه دارویی برکت	۱۵۳۴	−۱
سرمایه گذاری پردیس	۱۵۰۰	−۲
پتروشیمی‌شیراز	۵۳۷۰	−۱۸
سیمان‌سپاهان	۸۷۴	−۱۱
سرمایه‌گذاری‌شاهد	۱۱۲۹	−۱
فولادمبارکه‌اصفهان	۴۶۶۹	−۹۴
جام‌دارو	۹۱۴۵	−۴۸۱
بانک‌پارسیان	۱۰۶۷	−۳۱
سامان‌گستراصفهان	۱۶۰۰	−۴۴
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۱۸۹۴	۸
سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۱۵۲۰	−۳۹
کشت‌وصنعت‌چین‌چین	۱۰۰۰۰	−۵۵
مخابرات ایران	۲۲۷۵	−۳۲
فنرسازی‌خاور	۳۵۹۲	−۱۷۰
بیمه پارسیان	۱۲۴۰	−۱۱
پتروشیمی‌شیراز	۵۳۵۰	−۳۸
داروسازی‌سینا	۱۶۹۰۰	−۶۲۴
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۴۶۸۰	−۱۴۰
پتروشیمی‌خارک	۳۷۵۷۰	−۷۰۵
سازه‌پویش	۱۹۷۶۷	−۹۷
سرمایه‌گذاری‌بهمن	۱۱۶۹	−۵۴
کارت اعتباری ایران کیش	۲۷۷۵	−۱۹
پستبانک ایران	۱۵۵۰	−۱۶
سیمان خوزستان	۴۰۹۵	−۶۸
سیمان‌فارس‌وخوزستان	۱۲۷۸	−۴۱
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۴۷۸۹	−۸۵
بیسکویت‌گرجی	۴۴۴۹	−۲۳۱
گلتاش	۹۳۹۹	۸
کارخانجات‌قندقزوین	۵۷۵۹	−۱۱۱
سرمایه‌گذاری‌ملی‌ایران	۱۹۰۳	−۵۶
سرمایه گذاری مسکن شمال شرق	۸۶۸	−۱۴
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۱۹۱۶	−۲۰
سیمان‌شمال	۱۳۱۴	−۲
سیمان‌بهبهان	۲۵۰۰۰	−۶۵۲
البرزدارو	۴۲۱۵	−۷۰
سرمایه‌گذاری‌البرز(هلدینگ)	۱۸۸۶	−۱۵
س.نفت وگازوپتروشیمی تأمین	۱۹۷۱	−۵۷
آلومینیوم‌ایران	۳۱۰۳	−۴۰
معادن‌منگنزایران	۵۳۵۵	−۱۱۲
داروسازی‌اسوه	۶۶۴۰	−۲۵۴
فولادآلیاژی ایران	۲۱۸۳	−۵۲
لیزینگ‌ایرانیان	۱۱۳۰	−۱۶
سیمان کردستان	۹۹۰	−۲۷
فروسیلیس‌ایران	۶۳۰۰	−۱۰۱
سرمایه‌گذاری‌مسکن	۸۷۵	−۱۵
سیمان‌شرق	۸۵۰	−۱۷
قندهکمتان	۸۰۹۹	۵
آلومراد	۴۴۰۰	۱۵
باما	۸۹۵۰	۱۲۹
گروه مینا(سهامی عام)	۵۲۴۰	−۱۶۰
بیمه آسیا	۱۶۴۰	−۳۲
بیمه البرز	۱۰۰۰	−۲۰
صنایع‌جوشکاب‌یزد	۷۶۸۹	۱۶۴
سیمان‌ارومیه	۲۸۰۰	−۱۱۸
پتروشیمی پارس	۳۱۲۴۷	−۸۴۵
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۱۱۵۷۴	−۵۰
سیمان‌خاش	۸۸۳۰	−۴۶۴
ایران‌دارو	۱۷۸۸	−۶۸
سرمایه‌گذاری صنعت‌نفت	۴۴۱۰	−۹۹
لبنیات‌کالبر	۱۷۴۳	−۲۸
پتروشیمی پردیس	۱۲۷۰۰	−۴۳۵
سیمان‌غرب	۴۴۰۰	−۴۴
توسعه‌صنایع‌بهشهر(هلدینگ)	۲۳۰۰	−۳۵
پارس‌خزر	۱۴۹۱۹	−۱۶۵
سیمان‌سفیدنی‌ریز	۱۳۹۵۰	−۷۲۳
تولیدی چدن سازان	۴۰۹۸	−۴۶
کارخانجات تولیدی شهیدقندی	۲۷۰۰	−۱۰۸
تولیدمحورخودرو	۲۶۷۶	−۱۲۶
کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۲۴۳۰	−۲
صنعتی‌آما	۲۵۷۰	۴۱

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سرماآفرین	۲۶۵۵	−۵۰
ملی کشت وصنعت ودامپروری پارس	۶۶۰۰	−۱۷۱
پتروشیمی فناوران	۴۳۶۹۸	−۲۲۹۸
ساپاشیشه	۲۸۱۷	−۱۲۴
حمل ونقل پتروشیمی(سهامیعام)	۲۷۰۰	۰
واسپاری ملت	۱۱۳۸	−۱۹
بیمه دانا	۲۰۸۰	−۷۳
پالایش نفت بندرعباس	۱۰۴۹۰	−۴۷۵
پرداخت الکترونیک سامان کیش	۱۵۵۰۰	−۲۹۹
پتروشیمی شازند	۴۱۹۹	−۶۴
کیمیدارو	۳۲۱۲	−۱۶۵
گروه‌بهمن	۱۰۴۹	−۳۱
سرمایه گذاری خوارزمی	۹۴۹	−۲۲
سیمان‌ایلام	۳۵۹۹	−۵۶
پتروشیمی مبین	۷۶۹۰	−۲۸۶
پارس‌الکتریک	۵۸۸۴	−۶۷
پمپ‌سازی‌ایران	۲۴۹۰	−۶۱
پالایش نفت اصفهان	۷۰۴۰	−۲۴۴
داروسازی‌روزدارو	۱۹۸۰	−۹۳
سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۲۹۶۵	−۹۷
تولیدموادولیه‌داروپخش	۵۱۹۳	−۱۰۴
سیمان‌مازندران	۱۶۱۰	−۴۸
داروسازی‌امین	۲۷۳۳	−۷۸
پالایش نفت تهران	۴۸۸۰	−۱۸۵
صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۵۵۰۵	−۲۱۸
کابل‌البرز	۲۱۴۵	−۸۶
کشت‌وصنعت‌پیاذر	۴۴۲۷	−۴۳
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۲۶۵۱	−۱۲۱
ملی‌سرب‌وروی‌ایران	۳۹۴۰	−۱۱۸
سیمان‌خزر	۲۸۷۰	−۱۱۰
ایران‌یاساتایرورابر	۲۴۰۶	−۸۲
کاشی‌سعدی	۲۱۰۷	−۴۳
لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۴۱۰۲	−۱۷۸
گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۴۲۰۰	−۳۶
سیمان فارس نو	۵۶۶۰	−۵۶
سرمایه‌گذاری‌ساپا	۸۶۰	−۳۴
سیمان‌تهران	۱۴۹۵	−۴۲
قطعات‌اتومبیل‌ایران	۱۷۴۴	−۵۶
پگاه‌آذربایجان‌غربی	۲۱۸۹	−۳۹
لیزینگ‌خودروغدیر	۱۴۶۰	−۴۶
سیمان‌دورود	۱۱۰۰	−۴
داده‌پردازی‌ایران	۳۱۸۷	−۱۱۸
صنایع‌شیمیایی‌فارس	۲۷۱۷	−۸۱
حفاری شمال	۲۶۳۱	−۶۸
سرمایه‌گذاری‌نیرو	۱۰۹۰	−۴۳
گروه‌صنعتی‌بوتان	۸۵۹۹	−۱۱۳
سایپا	۱۲۴۷	−۵۰
حمل‌ونقل‌توکا	۱۶۷۰	−۶۶
کمک‌فنرایندامین	۱۴۲۰	−۳۴
لیزینگ‌ایران	۹۳۰	−۳۸
سرمایه‌گذاری‌رنا(هلدینگ)	۸۷۰	−۳۰
توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۲۰۹۵	−۱۱۰
داروسازی زاگرس فارمدپارس	۸۸۱۹	−۳۶۱
مهرکام‌پارس	۱۹۰۱	−۸۸
سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ)	۱۵۰۰	−۵۳
سپنتا	۳۶۰۰۳	−۱۳۵۶
سرمایه گذاری ساختمان ایران	۲۷۱۹	−۱۴۰
پارس‌خودرو	۹۰۸	−۴۴
ایران‌ارقام	۳۲۷۰	−۱۱۶
لیزینگ رایان‌سایپا	۱۳۰۹	−۵۲
قندنیشابور	۴۲۳۰	−۱۴۲
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۳۶۵۸	−۱۵۰
بین‌المللی‌محصولات‌پارس	۳۲۰۵	−۱۶۱
کارتن‌ایران	۹۵۹۹	−۳۷۱
لعابیران	۲۲۱۹	−۱۰۰
فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۲۸۲۰۰	−۱۲۸۰
ایرکاپارت صنعت	۱۶۶۱	−۸۶
چرخشگر	۱۵۶۷	−۶۶
پلاسکوکار	۱۰۸۰	−۵۶
بیمه ما	۱۵۸۷	−۳۹
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۳۸۰۹	−۱۸۳
پتروشیمی آبادان	۴۲۱۳	−۲۲۱
ماشین‌سازی‌اراک	۱۱۲۶	−۶۶
کاشی‌الوند	۳۳۰۰	−۱۲۱
صنایع‌لاستیکی‌سهند	۲۸۰۸	−۱۲۹
رادیاتورایران	۲۵۲۹	−۶۹
داروسازی‌ابوریحان	۶۹۱۵	−۳۶۳
صنایع‌آذرآب	۲۳۴۵	−۱۰۹
محورسازان‌ایران‌خودرو	۴۱۹۳	−۱۴۸
زامیاد	۱۰۱۵	−۵۱
صنایع‌ریخته‌گری‌ایران	۱۵۹۴	−۸۳
فنرسازی‌زر	۱۱۸۶	−۵۶
ایران‌خودرو	۲۵۳۹	−۱۲۵
آهنگری‌تراکتورسازی‌ایران	۴۶۴۵	−۲۱۲
لامپ‌پارس‌شهاب	۴۷۴۵	۶۴
تامین‌ماسه‌ریخته‌گری	۴۵۸۹	−۱۹۴
توسعه معدنی وصنعتی صبانور	۴۳۰۰	−۱۳۷
رینگ‌سازی‌مشهد	۲۱۶۵	−۱۱۳
داروسازی‌کوثر	۱۹۰۰	−۶۵
ایران‌مرینوس	۸۱۳۰	−۱۱۸
نیرومحرکه	۲۰۸۴	−۱۰۹
ایران‌تایر	۳۵۱۷	−۱۸۵
سایپاآذین	۳۹۱۰	−۲۰۵
گلوکوزان	۱۱۳۰۰	−۴۶۰
الکتریک‌خودروشرق	۱۸۱۰	−۹۵
صنایع‌کاغذسازی‌کاوه	۲۵۰۸	−۱۳۲
آبسال	۲۹۹۴	−۱۵۷
خوراک‌دام‌پارس	۷۴۰۰	−۳۸۹
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۲۰۸۰	−۱۶۷
سرمایه‌گذاری‌نیرو	۱۳۵	−۱۴
داروسازی‌ابوریحان	۵۵۰۲	−۴۹۷

سند آمایش سیستان و بلوچستان تهیه می‌شود

زاهدان ـ خبرنگار اطلاعات: استاندار سیستان و بلوچستان با بیان اینکه سند آمایش هر سرزمین راه توسعه آن منطقه است، افزود: با عنایت به این که تاکنون سند آمایش سرزمین در این استان نداشته ایم، این سند باید با همکاری دستگاه‌های دست اندر کار هر چه سریعتر آماده شود.

احمد علی موهبتی در کار گروه آمایش سرزمین، محیط زیست و توسعه پایدار سیستان و بلوچستان اظهار داشت: سند آمایش سرزمینی نشان دهنده هویت و ظرفیت‌های هر منطقه در جهت ایجاد توسعه پایدار است.

وی با بیان این که سند آمایش سرزمین در سیستان و بلوچستان متاسفانه تاکنون مورد کم توجهی قرار گرفته است که بزودی مشکل تدوین این سند رفع خواهد شد،افزود: توجه نداشتن به سند آمایش سرزمین سبب آسیب به استان و کشور خواهد شد چرا که افق پیشرفت و توسعه هر سرزمینی وابسته به این سند است.

موهبتی اظهار داشت: گزارش ارائه شده در این نشست دارای نقایصی است که مشاور مربوطه با همکاری دستگاه‌های اجرایی مرتبط باید هر چه سریعتر این مشکلات را رفع و گزارش سند را تا ۴۰ روز دیگر آماده و ارائه کنند.

وی با تاکید بر این که همه دستگاه‌ها باید بدون اغماض و با همفکری و مشاوره به یک سند جامع دست پیدا کنند،افزود: تا زمانی که این سند در دست نباشد نمی‌توان چشم اندازی از توسعه برای سیستان و بلوچستان در نظر داشت چرا که پایه و اساس توسعه بر این سند استوار است.

استاندار سیستان و بلوچستان خطاب به مدیران گفت: همه افرادی که در نشست‌های استانداری حضور می‌یابند حتما درباره آن جلسه یا نشست مطالعه داشته باشند تا به جمع بندی مطلوب برسند.

درخواست امام جمعه گلستان برای حل مشکلات معلمان

بهارستان ـ خبرنگار اطلاعات: امام جمعه گلستان در جلسه فصلی مدیران آموزش و پرورش این شهرستان، از مسئولین خواست که برای حل مشکل دریافتی معلمان، تلاش و چاره‌اندیشی کنند.

حجت‌الاسلام محمود نورپور گفت: مدیران، باغبانان نظام آموزش جمهوری اسلامی ایران هستند و امیدان آینده این جامعه به عنوان امانت بر دستان آنان رشد و پرورش پیدا می‌کند.

وی با بیان این که در امانت نباید خیانت کرد، گفت: با روحیه جهادی باید برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و فراگیری آموزه‌های دینی تلاش کنیم.

امام جمعه گلستان با اشاره به مشکلات معلمان در حوزه‌های گوناگون، گفت: امروزه معلمان و مدیران با توجه به اوضاع اقتصادی کشور از دریافتی‌های پایین و برخی از دیگر مشکلات رنج می‌برند و مسئولین باید برای رفع این مشکلات تلاش کنند.

تجدید موفقیت برای سازمان صنعت، معدن و تجارت آذربایجان غربی

ارومیه ـ خبرنگار اطلاعات: سازمان صنعت، معدن و تجارت آذربایجان‌غربی برای دومین سال متوالی رتبه نخست پژوهش و فناوری کشور از سوی وزارتخانه متبوع را کسب کرد.

رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت آذربایجان غربی این خبر را اعلام کرد و افزود: یکی از دلایل این موفقیت، انجام فعالیت‌های پژوهشی و مطالعاتی در راستای رفع مسائل مبتلا به بخش صنعت، معدن و تجارت استان بوده است.

جعفرصادق اسکندری اضافه کرد: علاوه بر آن، ایجاد هماهنگی و ارتباط میان واحدهای فنی مهندسی و تشکل‌های مربوطه با بخش صنعت، معدن و تجارت با توجه به زمینه‌ها و رشته‌های تخصصی و حمایت از توسعه شرکت‌های خدمات فنی مهندسی از سایر اقدامات این اداره برای کسب رتبه برتر کشوری بوده است.

رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان آذربایجان‌غربی افزود: این اداره اقدام به راه‌اندازی واحدهای تحقیق و توسعه و برنامه‌ریزی در راستای تقویت واحدهای تحقیق و توسعه تشکیل دفاتر کار آفرینی تخصصی در دانشگاه‌ها کرده و حتی به رتبه نخست کشوری در زمینه تحقیق و توسعه دست یافته است.

وی با اشاره به ارتباط صنعت با دانشگاه با انعقاد قرارداد تحقیقاتی بین دانشگاه‌های استان و واحدهای صنعتی مستقر در آذربایجان‌غربی در راستای اجرای بند س ماده ۳۱ قانون رفع موانع تولید بیان کرد: همچنین شناخت عارضه‌ها و مشکلات موجود در بخش در دستور کار قرار گرفته و این استان در زمینه اجرای بند س ماده ۳۱ قانون رفع موانع تولید در کشور، پیشرو بوده است.

۴ میلیارد ریال برای ایتام و مددجویان بافق هزینه شد

بافق ـ خبرنگار اطلاعات: در هشت ماهه گذشته ۴ میلیارد ریال از محل کمک‌های مردمی برای ایتام و نیازمندان طرح محسنین کمیته امداد بافق هزینه شده است.

رئیس کمیته امداد امام خمینی(ره) شهرستان بافق با بیان این‌خبر، افزود: این کمک‌ها در قالب نقدی و غیر نقدی در زمینه معیشت, لوازم تحریر,پوشاک, جهیزیه, هزینه درمان, جشن تولد و اردوهای زیارتی مشهد مقدس هزینه و پرداخت شده است.

سیدرضا هاشمی پور شمار ایتام زیر پوشش کمیته امداد شهرستان بافق را ۳۲ نفر اعلام کرد و افزود: این افراد زیر چتر حمایتی ۲۱۴ حامی قرار دارند.وی با بیان اینکه شمار فرزندان نیازمند طرح محسنین شهرستان بافق ۱۶۹ نفر است، افزود: نیازمندان این طرح توسط ۶۲۷ حامی حمایت می‌شوند.

هاشمی‌پور اضافه کرد: طرح محسنین شامل خانواده‌های نیازمند از قبیل زنان مطلقه، متارکه، سرپرست بیمار و سرپرست زندانی می‌شود.

او یادآور شد: «طرح محسنین» از سال ۹۰ به صورت آزمایشی در ۵ استان کشور با هدف حمایت مالی از کودکان با سرپرست ناتوان شروع شد و حدود ۱۱۰ هزار کودک در قالب این طرح از کمک‌های مادی مردم خیر و نیکوکار کشورمان بهره‌مند می‌شوند.

۷۰۰ نفر در قالب ۳۵۷ خانوار زیر پوشش کمیته امداد بافق هستند و از مستمری و کمک‌های تک خدمتی و چند خدمتی استفاده می‌کنند.

گردنه طرزم در آذربایجان شرقی بازگشایی شد

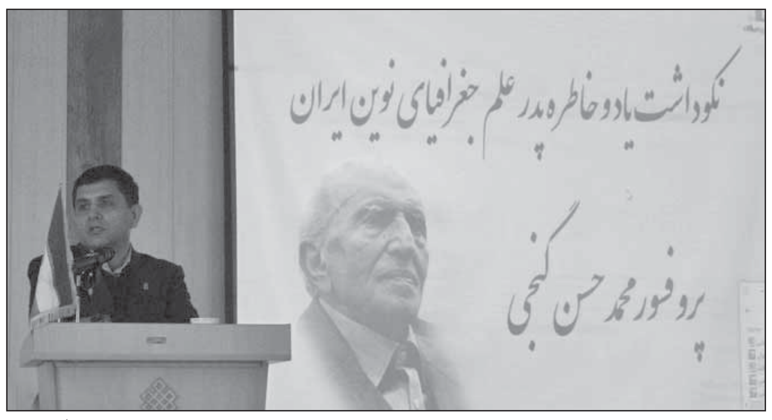
تبریز ـ خبرنگاراطلاعات: مسئول هماهنگی برف روبی راه‌های آذربایجان شرقی گفت: گردنه «طرزم» در محور شبستر ـ خاروانا بازگشایی شد.

غلامرضا رسول زاده افزود: این گردنه بر اثر کولاک بسته شده بود که یکشنبه گذشته با تلاش ماموران راهداری بازگشایی شد.

وی با اعلام اینکه هم اکنون تمامی راه‌های استان باز است و تردد در آن‌ها در جریان است دارد، اظهار داشت: ماموران راهداری با استفاده از ۲ دستگاه لودر و کمپرسی تیغه دار برای بازگشایی گردنه «طرزم» حدود ۳ کیلومتر و به عمق نیم متر، برف روبی انجام دادند و در صورت وقوع کولاک دوباره در این منطقه و بسته شدن گردنه، دستگاه برف روب در محل مستقر می‌شود و اقدام به بازگشایی آن خواهد کرد.

رسول زاده از رانندگان خواست برای رفت و آمد در این محور، خودرو خود را به زنجیر چرخ مجهز و سرعت مطمئنه را رعایت کنند.

بنیاد پروفسور گنجی در بیرجند تأسیس می‌شود



سرویس شهرستان‌ها: رئیس دانشگاه بیرجند گفت: برای معرفی پروفسور گنجی، پدر علم جغرافیای ایران، راه‌اندازی «بنیاد پروفسورگنجی» در پردیس شهدای دانشگاه بیرجند ازجمله برنامه‌های آینده این دانشگاه است.

احمد خامسان با بیان اینکه پروفسور گنجی، نمونه‌ای از یک انسان فرهیخته است و این انسان بزرگوار سختی‌ها را تحمل کرد و زمانی که میهن به او نیاز داشت در کشور ماند و خدمت کرد، افزود: این نکوداشت با هدف آشنایی نسل جوان با این انسان فرهیخته برگزار شد و امیدواریم بتوانیم راه و منش پروفسور گنجی را در زندگی شخصی خود به کار گیریم.

رئیس دانشگاه بیرجند گفت: مشکلاتی در کشور وجود دارد، اما اگر بخواهیم به این بهانه از خدمت به کشور خودداری کنیم، کار درستی نیست و این درسی است که از زندگی پروفسور گنجی می‌گیریم.

وی با اشاره به اینکه در شهر بیرجند نیز نسبت به معرفی دکتر گنجی به عنوان پدر علم جغرافیای ایران بی‌مهری شده است، یادآور شد: برای آشنایی دانشجویان نیز با این انسان بزرگوار، تلاش می‌کنیم سال آینده بلوار اصلی دانشگاه بیرجند را به نام پروفسور گنجی نام‌گذاری کنیم.

فعال سازی ۱۱۰ دوربین نظارتی در قم تا ۶ ماه آینده

قم‌ـخبرنگار اطلاعات: شهرداری قم ۹۰ دوربین نظارتی در شهر دارد و تا ۶ ماه آینده ۱۱۰ دوربین نظارتی دیگر در شهر قم فعال می‌شود تا تعداد دوربین‌های نظارتی شهرداری قم به ۲۰۰ دستگاه برسد.

معاون حمل و نقل و ترافیک شهرداری قم در نشست خبری با اصحاب رسانه استان قم با بیان مطلب فوق و با اشاره به وضع شهر قم اظهار کرد: این شهر از لحاظ خطوط راهنمایی و رانندگی ضعف دارد، باید خط‌کشی‌ها در شهر قم براساس طرح و الگو و با توجه به ضوابط راهنمایی و رانندگی باشد.

عباس ذاکریان ادامه داد: شهر قم یک شهر زائر پذیر است و به دلیل سفر بالای مردم به این شهر تدوین طرح جامع مسافر شهر قم ضروری بود، خروجی این طرح در ماه‌های آینده نهایی خواهد شد، طرح از سال قبل آغاز شد و بر مبنای افق پانزده ساله حمل و نقل در شهر قم در حال تدوین طرح جامع مسافر هستیم.

وی گفت: برای اینکه یک سند بالا دستی در زمینه حمل بار در شهر قم داشته باشیم، طرح مطالعات حمل بار در این شهر شروع شد که این طرح در مراحل پایانی قرار دارد، همچنین برای از بین بردن به هم ریختگی‌های هندسی در شهر قم طرح مطالعات ۶ تقاطع مهم این شهر انجام شد.

ذاکریان تهیه نقشه هوشمند برای شهر قم را از اقدامات شهرداری این شهر دانست و تصریح کرد: تدوین این نقشه با هدف مسیریابی حمل و نقل عمومی و خصوصی در شهر صورت گرفت و در آن کاربری‌های مختلف سطح شهر دیده شد.

او ادامه داد: پنج هزار و ۷۰۰ تاکسی در شهر قم داریم و میانگین عمر این تاکسی‌ها حدود پنج سال است، در دو سال گذشته شاهد نوسازی هزار و ۵۰۰ تاکسی در شهر قم بودیم.

معاون حمل و نقل و ترافیک شهرداری قم افزود: در دانشگاه علمی کاربردی شهرداری رشته کاردانی تاکسیرانی راه اندازی شده است و از میان تاکسی داران شهر قم در این رشته با سرفصل‌های مختلف جذب دانشجو انجام می‌گیرد.

ذاکریان با اشاره به سرفصل‌های رشته کاردانی تاکسیرانی اظهار کرد: از جمله این مباحث و سرفصل‌ها می‌توان به نحوه اخلاق حرفه ای، آشنایی با زبان رایج مسافران و تکریم آن‌ها اشاره کرد.

وی ادامه داد: شهرداری قم ۹۰ دوربین نظارتی در شهر دارد و تا ۶ ماه آینده ۱۱۰ دوربین نظارتی دیگر در شهر قم فعال می‌شود تا تعداد دوربین‌های نظارتی شهرداری قم به ۲۰۰ دوربین برسد، تا یک ماه آینده هم سامانه‌های تردد شمار در شهر قم به بهره برداری خواهد رسید.

معاون حمل و نقل و ترافیک شهرداری قم افزود:از جمله تخلف‌هایی که توسط دوربین‌های نظارتی شهرداری ثبت می‌شود، سرعت بالا، عبور از چراغ قرمز، عبور از خطوط ویژه اتوبوس و گردش به راست است.

ذاکریان با اشاره به توزیع لاستیک بین تاکسیرانان قمی اظهار کرد: در بین این رانندگان تاکسی حواله چهار هزار حلقه لاستیک توزیع شده، قیمت لوازم جانبی مورد نیاز تاکسی‌ها و اتوبوس‌ها به شدت افزایش پیدا کرده و هزار حلقه لاستیک هم بین اتوبوس‌های درون شهری قم توزیع شده است.

وی اضافه کرد: دولت از ده سال پیش تاکنون هیچ اتوبوسی را به قیمت یارانه‌ای به شهرداری قم واگذار نکرده است.

معاون حمل و نقل و ترافیک شهردار قم گفت: خطوط اتوبوسرانی منتهی به پردیسان به درخواست شهروندان تغییر کرد که اجرای طرح جدید موجب کاهش زمان و صرفه جویی زمان می‌شود.

ذاکریان اظهار کرد: ۲۶ذرماه یادآور رشادت رانندگانی است که به فرمان امام خمینی(ره) برای کمک به تخلیه کشتی‌هایی که اقلام مورد نظر مردم را آورده بودند به بنادر جنوبی شتافتند تا دست دشمنان به اقلام اساسی مورد نیاز مردم نرسد.

معاون حمل و نقل و ترافیک شهردار قم ادامه داد: تمام اتوبوس‌ها از مسیرهای ذکر شده به پایانه شهروند می‌روند ولی تردد در دو خط از آن‌ها در مسیر بلوار غدیر و دو خط دیگر در مسیر بلوار آیت‌الله بروجردی(ره) صورت می‌گیرد.

ذاکریان تأکید کرد: خط پایانه پارکینگ شرقی در مسیر بلوار پیامبر اعظم(ص)، بلوار حضرت خدیجه(س)، میدان مرجعیت، بلوار آیت‌الله بروجردی و پردیسان را به صورت سریع‌السیر طی می‌کند که تنها در یک ایستگاه توقف دارد.

تکمیل کمربند سبز خرم آباد از اولویت‌های شهرداری است

خرم‌آباد– خبر نگار اطلاعات: در ادامه طرح توسعه کمربند سبز خرم‌آباد، فاز دوم پروژه ۸۵ هکتاری بوستان بلوط پشته حسین‌آباد با حضور شهردار و دادستان خرم‌آباد و به همت سازمان سیما، منظر و فضای سبز شهرداری خرم‌آباد کلید خورد.

شهردار خرم‌آباد در این آیین با اشاره به برنامه‌های شهرداری برای گسترش فضای سبز گفت: امروزه توسعه فضای سبز از حیاتی‌ترین نیازهای زندگی شهری است و همه تلاش ما این است که سرانه فضای سبز شهری خرم‌آباد را به حد قابل قبولی برسانیم.

رشیدی افزود: توسعه کمربند سبز خرم‌آباد از اهداف مهم مدیریت شهری است و البته در این راستا نیاز به همکاری دیگر دستگاه‌ها مانند دستگاه قضایی و ادارات خدماتی در مباحثی چون تملک‌ها و یا تامین آب داریم.

وی با اشاره به پروژه ۸۵ هکتاری بوستان بلوط پشته خاطرنشان کرد: کاشت گسترده درختان بومی بلوط در بوستان ۸۵ هکتاری پشته علاوه بر کمک به تکمیل کمربند سبز خرم آباد، گامی موثر در راستای توسعه فضای سبز شهری، کاهش دما و آلودگی هوا و همچنین توسعه محله محروم و قدیمی پشته است.

شهردار خرم‌آباد در پایان با اظهار رضایت از روند پروژه بوستان بلوط پشته، از همه دست‌اندرکاران و حامیان این طرح بویژه رازانی دادستان و همچنین مهندس افشار پدر بلوط لرستان قدردانی کرد.

سعید رازانی دادستان خرم‌آباد نیز در ادامه با تاکید بر لزوم توسعه فضای سبز و تقدیر از خدمات شهرداری در این راستا گفت: بهترین راه برای پیشگیری از حاشیه نشینی و معضلات ناشی از آن ایجاد کمربند سبز و فضای سبز است.

وی افزود: توسعه فضای سبز علاوه بر پیشگیری از ساخت و ساز غیر مجاز، تاثیر بسزایی در زیباسازی شهر دارد و ما بر ادامه اجرای اینگونه طرحها تاکید داریم.

مظفر افشار پدر بلوط ایران نیز در ادامه طرح توسعه کمربند سبز خرم‌آباد را برای مقابله با پدیده‌های چون سیل و ریزگردها ضروری دانست و گفت: از اقدامات شهرداری خرم آباد و سازمان فضای سبز در جهت توسعه فضای سبز خرم آباد قدردانی می‌کنیم اگرچه می‌دانیم شهردار خرم آباد جهت پیشبرد برنامه‌های خود در این راستا با مشکلات مالی مواجه است و حل این مسأله کمک و مساعدت مسئولین خصوصا استاندار لرستان را می‌طلبد.

آستان قدس رضوی در نیشابور مجتمع فرهنگی، درمانی و خدماتی می‌سازد

نیشابور– خبرنگار اطلاعات: معاون هماهنگی امور عمرانی معاونت استانداری و فرماندار ویژه نیشابور گفت: آستان قدس رضوی با ادارات شهرستان به ویژه شهرداری نیشابور توافق کرده است که در اراضی معروف به گودکوره مجتمع فرهنگی، درمانی، خدماتی، اقامتی، ورزشی، پارک زائر و سالن همایش بسازد.

عبدالناصر عرب‌پور با بیان این که آنها منتظر نقشه‌های شهرداری هستند و آغاز این پروژه به نامه دکتر مظفری فرماندار وقت و دیدار مسئولان نیشابور با تولیت آستان قدس رضوی برمی‌گردد، افزود: امسال ۱۲۱ جلسه در شوراهای هفت نقطه شهری شهرستان برگزار شده است که ۴۵۱ مصوبه داشتند که ما ۳۹۹ مصوبه آن را پذیرفتیم و تائید کردیم.

دبیر هیات تطبیق مصوبات شوراهای اسلامی نیشابور با قوانین کشور تاکید کرد: ۱۲ مصوبه شوراهای شهری نیشابور به خاطر مغایرت قانونی مورد اعتراض ما قرار گرفت و ۲۹ مصوبه به خاطر ابهام عودت داده شد که البته هفت مصوبه ابهام زدایی شد و مورد تائید قرار گرفت.

نماینده وزارت کشور در کمیسیون ماده ۹۹ نیشابور (صدور پروانه ساختمانی غیر از مسکونی خارج از محدوده‌ها) گفت: در پنج جلسه ۱۵۰ مصوبه داشته‌ایم که از بین ۱۵۰ پرونده ارجاعی برای ۸۲ مورد آن رای صادر شد و همچنین برای ۴۳ مورد جریمه، ۱۰ مورد قلع بنا و ۲۹ مورد تلفیقی جریمه و قلع بنا صادر و از این میان ۷۶۰میلیون ریال عوارض به خزانه واریز شد.

جانشین رئیس اجرایی خدمات سفر نیشابور گفت: امسال ۸۰ هزار زائر از این شهرستان در قالب ۳۰۰ کاروان در ایام دهه آخر صفر به مشهد مقدس مشرف شدند که ۲۳۹ کاروان آن متعلق به خراسان رضوی، ۴۰ کاروان از سایر استان‌ها و ۲۱ کاروان فاقد مجوز بودند.جانشین ستاد شورای هماهنگی مدیریت بحران نیشابور گفت: مهم‌ترین برنامه ما جمع کردن منطقه سیلزده اردسمان است که در این رابطه برای ۳۰ خانوار تسهیلات مسکن ۳۰۰میلیون ریالی، برای هر ۲۱ خانوار ودیعه مسکن ۴۰میلیون ریالی، برای ۳۰ خانوار وام معیشتی به مبلغ ۳۰میلیون ریال و ۲۳ فقره تسهیلات تعمیری ۸۰میلیارد ریال پرداخت شد.

عرب پور تاکید کرد: ۱۰۰۰ متر شبکه آبرسانی به مبلغ دو میلیون ریال نوسازی و ۵۰۰ متر جدول به مبلغ یک میلیارد ریال، جدولگذاری و همچنین شبکه‌های برق، گاز و مخابرات اصلاح شد.

پتروشیمی خراسان برای هشتمین سال صادر کننده برتر شناخته شد

مشهد– خبرنگار اطلاعات: شرکت پتروشیمی خراسان برای هشتمین سال متوالی به عنوان صادر کننده برتر خراسان شمالی انتخاب شد.

در آیین تجلیل از صادرکنندگان برتر استان از مهندس حسین شفیعی به عنوان مدیرعامل شرکت بزرگترین صادر کننده استان تجلیل به عمل آمد.در این مراسم که با حضور معاونان استاندار، مدیر سازمان‌های منطقه‌ای وزارت صنعت، معدن و تجارت و جمعی از مسئولان برگزار شد، معاون اقتصادی استاندار در سخنانی بر رفع مشکلات صادر کنندگان در استان تاکید کرد.دکتر پورعیسی با بیان اینکه اکثر مشکلات حوزه صادرات کشوری است، افزود: هر گونه مشکلی که در زمره اختیارات استان باشد حل خواهیم کرد.

وی با اشاره به ضرورت تغییر رویکردها و نگاه‌های حاکم در حوزه صادرات، خواستار برخورد علمی با مسایل عرضه و تقاضا در حوزه بازرگانی استان شد.معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری خراسان شمالی گفت: با برگزاری و تشکیل کارگروه‌های علمی و کارشناسی صادرات در زیر مجموعه شورای گفتگوی دولت با بخش خصوصی امکان تغییر نگاه‌ها از سنتی به مدرن و علمی مهیا خواهد شد.حدود ۷۵ درصد از حجم صادرات استان خراسان شمالی توسط پتروشیمی خراسان به ۱۱ کشور دنیا صادر می‌شود.

هرمزگان، قهرمان مسابقات دوچرخه‌سواری پیشکسوتان کشور

بندرعباس– خبرنگار اطلاعات: تیم دوچرخه‌سواری پیشکسوتان هرمزگان در مسابقات قهرمانی کشور با کسب ۷ مدال رنگارنگ بر سکوی نخست ایستاد.

در این رقابت ۲ روزه به میزبانی مازندران دوچرخه‌سواران کشور در ۲ بخش استقامت و تایم تریل جاده با هم به رقابت پرداختند.

مجید ربیعی یک طلا و یک نقره، جمشید حمدملکی یک نقره، وحید لطفی و بیژن امیرآخوری هرکدام یک نقره و یک برنز را برای تیم هرمزگان کسب کردند.

تیم استان در مجموع تیمی با کسب ۱۷۶ امتیاز بالاتر از تیم‌های مازندران و آذربایجان شرقی در جایگاه نخست ایستاد.

جشنواره کشت بادام کوهی در «برزک» کاشان برگزار شد

کاشان ـ خبرنگاراطلاعات:نخستین جشنواره کشت بادام کوهی با شعار (کاشان را سرسبز کنیم)، با حضور جمعی از مسئولان کشوری و شهرستانی در برزک کاشان برگزار شد.

معاون وزیر جهاد کشاورزی و رئیس سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور در حاشیه این جشنواره به خبرنگاران گفت: عرصه‌های مرتعی کشور برای کشت بادام کوهی بسیار مستعد و قیمت بذر آن هم بین ۱۲۰ تا ۱۴۰ هزار ریال است.خلیل آقایی با اشاره به امکان برداشت این گونه پس از هفت سال افزود: اگر بادام کوهی فرآوری شود به ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار ریال به فروش می‌رسد.وی بیان کرد: بذر بادام کوهی اثر مثبتی برای حفاظت خاک، جلوگیری از روان آب و پوشش‌های گیاهی دارد و با باران اندک هم می‌تواند رشد کند.رئیس سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور اضافه کرد: سطح زیر کشت این گونه گیاهی در کشور مشخص نیست اما به طور تقریبی ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار هکتار مرتع زیر کشت بادام کوهی داریم.

وی در ادامه به تهیه نقشه کاداستر ۱۴ میلیون هکتار از مراتع و جنگل‌های کشور اشاره کرد و گفت: تا کنون برای ۳۲ میلیون هکتار از زمین‌های منابع طبیعی نقشه کاداستر تهیه شده است.

محمدمهدی شریفی رئیس اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان کاشان نیز گفت: نزدیک به ۲ هزار نفر از بسیجیان، طلاب، دانش آموزان، دانشجویان و سایر قشرها در جشنواره کشت بادام کوهی شرکت کردند.

برگزاری جشنواره تخفیف زمستانی با محوریت گردشگری در مشهد

مشهد ـ خبرنگار اطلاعات: مدیر کل هماهنگی امور رفاهی زائران استانداری خراسان رضوی از برگزاری جشنواره تخفیف زمستانی با محوریت گردشگری از ۱۰تا ۳۰ دی ماه در مشهد خبر داد.

مهدی فروزان گفت: بر این اساس، در بازه زمانی یاد شده، برای استفاده کنندگان از تمامی مراکز اقامتی، هتل‌ها، هتل آپارتمان‌ها، اماکن تاریخی و گردشگری تخفیفات قابل ملاحظه‌ای لحاظ می‌شود.

وی افزود: خدماتی از قبیل بلیت هواپیما، قطار و اتوبوس به مشهد مقدس، تاکسی داخل شهری، مترو، اتوبوسرانی هم شامل اِعمال این تخفیفات می‌شود.

۱۷ میلیارد ریال برای ارتقای دانشکده علوم پزشکی خلخال هزینه شد

اردبیل ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهرستان خلخال در آیین گرامیداشت روز دانشجو گفت: امسال برای ارتقای سطح علمی این دانشکده بیش از ۱۷ میلیارد ریال هزینه شده و اعضای هیات علمی دانشکده نیز به ۲۰ نفر افزایش یافته است.

علی‌اکبر شکارچی افزود: پس از استقلال دانشکده علوم‌پزشکی خلخال از دانشگاه علوم پزشکی استان اردبیل میزان اعتبارات ملی آن نیز ۴۰ درصد افزایش یافته است.

وی بیان کرد: امسال ۳۵۰ دانشجو در رشته‌های مامایی، پرستاری، کارشناسی بهداشت محیط و بهداشت عمومی در حال تحصیل هستند و رشته‌های جدیدی نیز به مجموع این رشته‌ها افزوده خواهد شد.

وی همچنین از هزینه ۴۰ میلیارد ریالی در حوزه سلامت روستایی خبرداد و گفت: ۱۳ مرکز بهداشتی و ۶۳ خانه بهداشت روستایی برای ارائه خدمات سلامت روستایی تلاش می‌کنند و در ارتقای سطح سلامت روستائیان تاثیر گذار هستند.

معرفی مدیر کل جدید اداره کل راه آهن شرق کشور

طبس ـ خبرنگار اطلاعات: مدیرکل راه‌آهن شرق کشور با حضور معاون راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران و نماینده مردم شهرستان‌های طبس، فردوس، بشرویه و سرایان در مجلس شورای اسلامی، معرفی شد.

در این مراسم حجت‌الاسلام محمدی امام جمعه طبس بر پرهیز از سیاسی کاری مدیران در مورد ارائه خدمات ارزنده به مردم منطقه تأکید کرد و سپس مهندس طلایی مقدم، معاون استاندار خراسان جنوبی و فرمانده ویژه طبس با تقدیر و تشکر از خدمات مهندس ماسوری، برای مدیر کل جدید راه‌آهن شرق کشور آرزوی موفقیت کرد.

مهندس علوی معاون عمرانی و هماهنگی استانداری خراسان جنوبی هم به ضرورت داشتن روحیه جهادی تأکید کرد و مهندس نصرت نظامی معاون توسعه مدیریت و منابع شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی نیز پیرامون برنامه‌ریزی‌های مستمر سخن گفت و برای مدیران قبلی و فعلی راه‌آهن شرق کشور آرزوی موفقیت کرد. در این مراسم مهندس محمدرضا چنگانی به عنوان مدیرکل جدید راه آهن شرق کشور معرفی شد.

دغدغه‌های مسئولان از شرایط نامناسب زیست محیطی کرمان

کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: نهمین جلسه شورای اداری استان کرمان با حضور استاندار و نماینده ولی فقیه و امام جمعه کرمان درمحل استانداری برگزار شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن علیدادی سلیمانی امام جمعه کرمان در این جلسه گفت: از خداوند متعال خواستارم انتصاب استاندار جدید برای مردم کرمان با برکت باشد و برای استاندار جدید استان کرمان هم موفقیت آرزو دارم.

وی افزود: پیامبر(ص) می‌فرمایند: هر کس سه ویژگی نداشته باشد، از ما نیست و در پیشگاه خداوند هم جایگاهی ندارد. به گفته ایشان نخستین ویژگی این است که پیرو ما باید حلمی داشته باشد که به‌وسیله آن جهل انسان‌های جاهل را درک کند.

نماینده ولی‌فقیه در استان کرمان با بیان اینکه حسن خلق ویژگی دوم است و انسان باید اخلاقش به‌گونه‌ای باشد که بتواند با مردم زندگی کند، تاکید کرد: پیامبر(ص) ویژگی سوم را پارسایی اعلام می‌کنند که جلو گناه کردن را بگیرد و فردی که پارسایی او نتواند جلو گناه کردنش را بگیرد از رهروان پیامبر(ص) نیست. وی مدیران را به داشتن سه ویژگی یاد شده توصیه کرد و گفت: مدیران سه ویژگی حلم، حسن خلق و دوری از گناه را در درون خود تقویت کنند.

در ادامه استاندار کرمان در سخنانی توسعه و رضایتمندی مردم را از مهمترین ویژگی کارکرد مفید سیستم‌های اداری برشمرد و گفت: پاسخگویی صحیح و بموقع سیستم‌های اداری رضایتمندی مردم را در هر شرایطی ایجاد می‌کند.



دکتر محمد جواد فدایی افزود: یکی از پیش بینی‌های دولت برای جلب رضایت مردم ارائه میز خدمت است و معنای میز خدمت در دنیا این است که مراجعه کننده به دستگاه دولتی به یک نفر مراجعه کند و ساز و کار ارائه خدمات میز خدمت در ادارات به طور واقعی اجرایی شود.

استاندار کرمان گفت: زمانبندی برای ارباب رجوع در سیستم‌های اداری باید مشخص باشد تا کارمند به موقع کار را انجام دهد و برخی از مدیران به ویژه مدیران غیربومی کارهای اداری را جدی نمی‌گیرند که با این رویه استان به توسعه نمی‌رسد.

فدایی افزود: اختلافات بین دستگاه‌های اجرایی باید در شورای رفع اختلافات استانداری ارائه و حل شود و اگر مشکل رفع نشد به دستگاه قضایی مراجعه کنند.

در ادامه جلسه کمالی‌پورنماینده مردم جیرفت و عنبر آباد در مجلس گفت: حال استان کرمان زیاد خوب نیست و جزو مشکل دارترین استان‌ها به لحاظ آب است که مدیریت ناصحیح آبی در ادوار مختلف منظومه‌ای از چاه‌های غیرمجاز را ایجاد و بحران به وجود آورد به نحوی که کنترل منابع آب از دست متولیان خارج شده است.

وی با تاکید بر این که در حوزه خاک و مسائل زیست محیطی استان کرمان شرایط خوبی را تجربه نمی‌کند، افزود: آلودگی خاک و خشکیدگی تالاب‌ها زنگ خطری را به صدا درآورده است و متولیان امر باید کاری بکنند.اکنون دومین استان ریزگردی کشور هستیم و مردم خاک تنفس می‌کنند.

کمالی‌پور گفت: به رغم همه تلاش‌ها در حوزه امنیت، امروز در استان کرمان قاچاق مواد مخدر، افاغنه، دام و سوخت را شاهدیم و امنیت غذایی ما جزو رتبه‌بندی‌های نامناسب معرفی شده است،همچنین با رشد بیکاری ۱۱/۵درصدی مواجهیم و اینها در کنار دیگر مسائل، پازلی را تشکیل می‌دهند که استان کرمان خیلی خوب جلوه نمی‌کند.

وی افزود: ۸۰ درصد مناطق روستایی شهرستان‌های جیرفت و عنبرآباد فاقد پوشش ارتباطی هستند و ۱۲۰۰ راه روستایی فاقد دسترسی و آسفالت و امکان رساندن امکاناتی همچون کامپیوتر است.

در ادامه شهباز حسن‌پور نماینده مردم سیرجان و بردسیر با بیان این که رویکرد بودجه سال ۹۸ رفع فقر مطلق از جامعه است، افزود: ۱۲ درصد در هزینه‌ها و ۲۰ درصد در حقوق‌ها رشد داریم که البته در مورد حقوق باید پلکانی باشد و در وضع بازنشستگان و یکسان‌سازی حقوق آنها اقدامات نسبتا خوبی داریم.

نماینده مردم سیرجان و بردسیر در مجلس گفت: رتبه فضای کسب و کار استان کرمان زیبنده مردم و مسئولان نیست و شرایط اسفبارتر از آن است که فکرمی کنیم.

در پایان مدیرعامل شرکت توزیع برق شمال استان کرمان گفت: از محل فروش انرژی و وصول مطالبات خدمات وزارت نیرو ارائه می‌شود. در سال ۹۷ با احتساب بدهی ابتدای دوره،افزایش ۳۰درصدی میزان بدهی دستگاه‌های اداری استان در بحث برق را شاهد هستیم.شهباز با بیان اینکه وصول مطالبات برق در استان کرمان باید با جدیت پیگیری شود،تاکید کرد: ۳۳ میلیارد تومان بدهی ابتدای سال دستگاه‌های استان بوده که افزایش پیدا کرده است و اکنون ۴۴ میلیارد تومان بدهی دستگاه‌های اداری شمال استان به اداره برق است.

وی با بیان اینکه در جنوب استان هم دستگاه‌های اجرایی۲۵ میلیارد تومان بدهکارند افزود: دستگاه‌های اداری استان از هشت میلیون تا هشت میلیارد تومان به شرکت توزیع برق بدهی دارند.

کشاورزان قزوینی اعتمادی به بیمه ندارند

قزوین ـ خبرنگار اطلاعات: عدم اجرای تعهدات بیمه‌ای در سال‌های گذشته،کشاورزان استان قزوین را نسبت به این صنعت بی اعتماد کرده است.استاندار قزوین با بیان این مطلب در نشست تشکل های بخش کشاورزی استان، بر لزوم توجه بیشتر به تعهدات صنعت بیمه به بخش کشاورزی تاکید کرد و افزود: با توجه به اتفاقات رخ داده در سال‌های گذشته در موضوع بیمه محصولات کشاورزی از جمله عدم بهره مندی از خدمات بیمه‌ای یا عدم اقدام به موقع برای پرداخت خسارت محصولات بیمه شده، کشاورزان نسبت به صنعت بیمه بی اعتمادی شده اند.

عبدالمحمد زاهدی گفت: شمار زیادی از کشاورزان علاقه‌ای به بیمه کردن محصولات خود ندارند و نیاز است تا صنعت بیمه در بخش کشاورزی بیش از گذشته نقش آفرین باشد.

وی در ادامه به فعالیت صندوق حمایت از بخش کشاورزی استان اشاره کرد و افزود: در این زمینه با تفاهمنامه منعقد شده، دولت هم با فعالان این بخش مشارکت می‌کند و با این کار حس مالکیت در فعالان صندوق ایجاد می‌شود.

*** فعالیت صندوق کشمش**

زاهدی اظهار داشت:صندوق کشمش در استان فعال است و با توجه به وجود ۷۰۰۰ هکتار باغ زیتون در استان نیاز است تا صندوق زیتون هم برای حمایت از باغداران زیتون تشکیل شود.

استاندار قزوین همچنین خواستار تامین به موقع نهاده‌های دامی استان و تامین میوه شب عید از طریق وزارت جهاد کشاورزی شد و گفت: با توجه به شرایط فعلی بازارو روند افزایش قیمت‌ها، تامین میوه شب عید از طریق استان کار دشواری است.

رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان قزوین هم با اشاره به فعالیت صندوق حمایت از بخش کشاورزی در استان افزود: این صندوق از سال ۱۳۸۵ با هدف تزریق منابع مالی به بخش کشاورزی در استان تشکیل شده و با ۲۷ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان سرمایه، ۱۶ هزار بهره بردار را زیر پوشش قرار داده است.

فاطمه خمسه پور گفت: این صندوق به عنوان تنها نهاد مالی اعتباری غیر دولتی با حمایت دولت و مشارکت تولید کنندگان وبهره برداران در حمایت و ساماندهی نظام مالی و اعتباری بخش کشاورزی برای اجرای زنجیره‌های تولید در تامین نهاده‌های مورد نیاز و بازار محصولات کشاورزی نقش موثری دارد.

وی خواستار پیگیری و تخصیص اعتبار بخش دولتی برای افزایش سرمایه صندوق حمایت از توسعه بخش کشاورزی استان شد.

بازدار مدیر عامل صندوق توسعه بخش کشاورزی استان قزوین هم به پرداخت ۲۰۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات از طریق این صندوق به کشاورزان اشاره کرد و افزود: ۱۶ تشکل در قالب این صندوق در استان فعال هستند و سرمایه تشکل‌ها معادل ۱۴ میلیارد تومان است.

وی با بیان این که سرمایه صندوق حمایت از کشاورزان در بخش دولتی از سال ۹۴ تا کنون افزایش نیافته است، تاکید کرد: برای امسال پیش بینی افزایش ۱۰۰ میلیارد تومان سرمایه را در این صندوق داریم.

هشدار در مورد بیمه محصولات کشاورزی در برابر سرمازدگی

همدان ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس هیأت مدیره نظام صنفی کشاورزی استان همدان گفت: در سرفصل‌های بیمه، نامی از محصولات کشاورزی برده نشده است و عملکرد بیمه برای کشاورزان مقبول نیست، چرا که در مورد پرداخت حق بیمه کوتاهی می‌کنند.

ابوالقاسم سوزنچی در جمع خبرنگاران گفت: هر سال درخصوص خودکفایی در تولید گندم تبلیغاتی صورت می‌گیرد که در آن باید منافع کشاورزان هم لحاظ شود، دولت هر سال تضمین می‌دهد که اگر کشاورز نتواند محصول خود را به قیمت اعلام شده بفروشد، محصول را به قیمت اعلام شده می‌خرد.

وی درباره قیمت خریدهای تضمینی اظهار داشت: قیمت خرید تضمینی حداقل ۱۵ روز قبل از آغاز سال‌زراعی اعلام می‌شود که اول مهر، آغاز این سال است اما چندین سال است که این نرخ اعلام نشده و براساس مصوبه مجلس هر ساله باید مطابق با نرخ تورم، نرخ‌های تضمینی به‌روز اعلام شود. امسال هم با گذشت حدود دو ماه این نرخ با افزایش ۱۳درصدی نسبت به سال اعلام شد البته رئیس‌جمهوری این نرخ را اصلاح کردند هر چند دولت هنگامی این نرخ را اعلام کرد که کشاورزان محصولات خود را برداشت کرده بودند، در حالی که باید قبل از سال زراعی اعلام می‌شد.وی تاکید کرد: براساس آمار اعلام شده صدور گندم و آرد آغاز شده است و اگر دولت چاره‌ای نیندیشد، سال آینده حداقل باید ۵ میلیون تن گندم وارد کند.

سوزنچی درباره نرخ خرید تضمینی سیب‌زمینی گفت: نرخ اعلام شده برای سیب‌زمینی کیلویی، ۴۰۰ تومان است و متعلق به ۵ سال گذشته است. نخود هم گیاهی استراتژیک است که نرخ خرید تضمینی آن ۳ هزار و۲۰۰ تومان است و کشاورزان برای اصلاح الگوی کشت باید در برنامه خود، کشت این محصول را قرار دهند.

وی اضافه کرد: دولت گندم را به عنوان پایلوت اعلام کرده است و درخصوص بیمه، تمامی مناطق رتبه‌بندی شده‌اند؛ به عنوان مثال در همدان، منطقه قهاوند میانگین برداشت گندم به ازای هر هکتار ۷۰۰ کیلوگرم و در کبودرآهنگ ۹۰۰کیلوگرم بوده و حق بیمه پرداختی در قهاوند نیز هکتاری ۳ و ۲۰۰ تومان و در کبودرآهنگ ۴ هزار تومان تعیین و صندوق بیمه متعهد به پرداخت آن شده است.همچنین کارگزاران موظف شده‌اند از کشت در چندین نوبت دیدن کنند و اگر این قانون عملی شود که تا حدی رضایت کشاورزان جلب می‌شود، اما به دلیل اقدامات بدی که بیمه داشته است، کشاورزان تمایلی به همکاری با آن را ندارند.

وی با اشاره به بررسی‌های تحلیلی که نظام صنفی انجام داده است، گفت: با توجه به تحلیلی که هیأت مدیره از وضعیت کشت دیم استان همدان داشته، امسال بارندگی‌های مطلوبی داشتیم و کشت خوب بوده است، اما به دلیل گرمای نابهنگام، سرعت رشد محصولات افزایش یافته است و با سرمای سختی که در پیش خواهیم داشت، احتمال سرمازدگی محصولات بسیار زیاد است.

وی به کشاورزان هشدار داد محصولات خود را بیمه کنند، طبق آخرین آمار اراضی تحت پوشش بیمه در سطح استان همدان حدود ۲۰ هزار هکتار است، درحالی که حدود ۳۰۰هزار هکتار فقط کشت دیم در سطح استان وجود دارد.

آغاز طرح نرخ کرایه حمل بار برحسب تن بر کیلومتر در آذربایجان‌شرقی

تبریز ـ خبرنگاراطلاعات: مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای آذربایجان‌شرقی در نشست خبری به مناسبت هفته حمل و نقل،رانندگان و راهداری در جمع خبرنگاران اظهارداشت: از ۲۵ آذر ماه نرخ تن بر کیلومتر شروع شده است و عملکرد اخذ کرایه بر این اساس خواهد بود.

اروجعلی علیزاده گفت: قبلا نرخ بر حسب توافقی بود که برخی ابهامات را به دنبال داشت، ولی منبعد نرخ‌ها بر حسب تن کیلومتر خواهد بود.

وی با تاکید بر اینکه تصادفات جاده‌ای معضل بزرگ کشور است و سالانه افراد زیادی جان خود را دراین حوادث از دست می‌دهند، گفت: تعداد کشته‌شدگان جاده‌ای آذربایجان‌شرقی در سال گذشته، ۳۶۵ نفر بود که میزان در سال جاری ۱۸ درصد افزایش یافته و به ۴۵۸ نفر رسیده است.

علیزاده با اشاره به وسعت ۲۲ هزار کیلومتری آذربایجان‌شرقی و موقعیت جغرافیایی و مرزی آن گفت کرد: مرزهای سرو و رازی در این نوار قرار گرفته است و حمل و نقل بیشتری در این محدوده انجام می‌گیرد؛ از این‌رو جایگاه حمل و نقل در آذربایجان‌شرقی به مراتب بالاتر از سایر استان‌هاست و از جایگاه ممتازی برخوردار است.

همچنین ۳۰ هزار راننده خودروهای باری و ۵ هزار و ۹۷۷ راننده در ۱۴ پایانه مسافربری فعالیت می‌کنند و استان از ۲ پایانه مرزی جلفا و نوردوز نیز بهره‌مند شده است.

وی ادامه داد: ۵۸ شرکت حمل و نقل در استان فعالند که در کنار آن‌ها، ۲۲ تشکل صنفی حمل و نقل برای سازماندهی حوزه حمل و نقل ایفای نقش می‌کنند.

مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای آذربایجان‌شرقی، میزان جابه‌جایی کالا در ۸ ماه سال‌جاری از طریق جاده و کامیون را ۱۳ میلیون تن اعلام کرد و گفت: این رقم در مقایسه با سال‌های قبل ۶/۷ درصد رشد داشته است.

وی با تاکید بر اینکه سن ناوگان استان در مقایسه معمول با کشوری بالا است، اظهارداشت: بر حسب نظرات کارشناسی، سن تعیین شده برای ناوگان فرسوده، ۲۵ سال به بالا تعیین شده است که باید از رده خارج شوند. متوسط سن ناوگان حمل و نقل کالا در آذربایجان‌شرقی ۲۰ سال است، ولی نسبت به کشور عقب هستیم چراکه سن میانگین کشوری ۱۷ سال است و امیدواریم خود را به متوسط کشوری برسانیم.

وی با بیان اینکه ۷۳۴ دستگاه اتوبوس در ۱۴ پایانه استان آذربایجان‌شرقی فعالیت می‌کنند، افزود: یک‌هزار و ۷۷۸ مینی‌بوس حمل و نقل عمومی را در استان انجام می‌دهند و درکنار آن، تعداد خودروهای سواری که از طریق سازمان مجوز فعالیت گرفته‌اند، ۷۱۰ دستگاه است و در مجموع ۲هزار و ۶۱۶ دستگاه در استان به حمل و نقل عمومی مشغولند که ۴ درصد کشوری را به خود اختصاص داده است.

مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان با اشاره به اینکه ۶۲۷ هزار سفر در سال جاری انجام گرفته است، در ۸ ماهه سال جاری ۳میلیون و ۷۷۹ هزار و ۱۶۷ مسافر در آذربایجان‌شرقی جابه‌جا شده‌اند.

پیشرفت ۵۶درصدی فاز ۲ فولاد کاوه جنوب کیش

بندرعباس– خبرنگار اطلاعات: معاون طرح و توسعه شرکت فولاد کاوه جنوب کیش از پیشرفت فیزیکی فاز ۲ فولادسازی این شرکت به ۵۶/۶ درصد خبر داد.

حمیدرضا سلماسی با اشاره به این که تجهیزات موردنیاز فاز ۲ نیز همانند فاز یک از شرکت سارایه اسپانیا تامین شده است، افزود: برنامه‌ریزی شده است که نصب تجهیزات این پروژه تا اواخر ۹۸ به اتمام برسد.

نخستین جشن اهالی فرهنگ و هنر بابلسر برگزار می‌شود

بابلسر – خبرنگار اطلاعات: رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی بابلسر گفت: برای نخستین بار جشن اهالی فرهنگ و هنر شهرستان بابلسر برگزار می‌شود.

قدرت‌الله یوسفی افزود: فردا نخستین جشن اهالی فرهنگ و هنر شهرستان بابلسر با عنوان «چله» با حضور شخصیت‌های فرهنگی و هنری و مسئولین شهرستان در مجتمع فرهنگی هنری امام خمینی(ره) اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی بابلسر برگزار خواهد شد.

به گفته یوسفی؛ این جشن با هدف دورهمی و دیدار صمیمی اهالی فرهنگ و هنر شهرستان با اجرای برنامه‌های متنوع، ساعت ۱۸/۳۰ پنجشنبه ۲۹ آذر جاری برگزار می‌شود.

هوانیروز قهرمان
پشتیبان مطمئن نیروهای مسلح

تهیه و تنظیم: سرهنگ ستاد قاسم اکبری مقدم



پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی شعار انحلال ارتش را سر داده بودند و ازطرفی با کاهش مدت سربازی از ۲ سال به یک سال و نیز کاهش سطح انضباط و آموزش و انتقال نامناسب کارکنان، توان رزمی واحدهای ارتش کاهش چشمگیری پیدا کرده بود. اما تنها واحدی که تقریباً دست‌نخورده و سالم باقی مانده و ۸۰ درصد کارکنان و تجهیزات خود را حفظ کرده بود، هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران بود.

در زمانی که سازمان هوانیروز تشکیل شد، بالغ بر ۳۰۰۰ مستشار آمریکایی در این سازمان مشغول فعالیت بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی تمامی مستشاران خارجی مجبور به ترک کشور شدند. آنها فکر می‌کردند که با خروجشان از کشور، کلیه بالگردهای هوانیروز زمین‌گیر خواهد شد و هوانیروز دچار ضربه عظیمی شده و از ادامه فعالیت باز خواهد ماند. ولی در طول دفاع مقدس و پس از آن دوران طلایی، با توجه به توانمندی‌های جوانان ایرانی، هوانیروز کاملا روی پای خود با صلابت و اقتدار ایستاد و تهدیدات، محدودیت‌ها و مشکلات پیشروی را تبدیل به فرصت و در رفع نیازهای فنی و تخصصی هوانیروز اقدام کردند.

حوادث کردستان

در اسفندماه سال ۱۳۵۷ و اوایل سال ۱۳۵۸، منطقه کردستان از راه زمین غیرقابل دسترس و جاده‌های مواصلاتی در کنترل عناصر تجزیه‌طلب و ضد انقلاب بود. شهرها یکی پس از دیگری به اشغال گروهک‌ها درمی‌آمد؛ اولین شهر سنندج، مرکز استان بود.

افراد مسلح پس از تصرف شهر و نقاط حساس آن، درصدد تصرف پادگان لشگر ۲۸ پیاده سنندج برآمدند. پادگان و باشگاه افسران محاصره شد، و نیروی‌های موجود به تعداد کافی نبودند تا بتوانند از هجوم افراد مسلح جلوگیری کنند. لذا ضرورت ایجاد می‌کرد که نیروهای کمکی از راه هوا به سنندج ترابری شوند، و این مأموریت خطیر به هوانیروز واگذار شد.

هوانیروز با هلی‌برن نیروهای نیروی زمینی ارتش و سپاه پاسداران از پایگاه کرمانشاه به پادگان سنندج، و پوشش هوایی بالگردهای کبرا در اجرای آتش مستقیم علیه مواضع و کمین‌گاه‌های دشمن، محاصره پادگان را خنثی و شهر سنندج پاکسازی و امنیت برقرار گردید. در حوادث اشغال و پاکسازی سنندج که در دو مرحله در اسفندماه۵۷ و فروردین ماه سال ۵۹ انجام شد، سه تن از خلبانان سرافراز شهید و تعدادی نیز مجروح شدند.

شهر پاوه در مردادماه سال ۱۳۵۸ به دست گروهک‌های مسلح ضد انقلاب قرار گرفت و نیروهای ارتش به همراه شهید چمران در حال مقاومت بودند. در اجرای صدور فرمان تاریخی حضرت امام راحل(ره) در مورد رهایی پاوه در تاریخ ۲۶ مرداد ۵۸، هوانیروز با پوشش هوایی بالگردهای شکاری کبرا، یگان‌هایی از ارتش و سپاه پاسداران را از پایگاه کرمانشاه به آنجا ترابری کرد، ضمن اینکه این شهر از اشغال افراد مسلح رهایی یافت، شهید چمران و نیروهایش در آخرین لحظات مقاومت نجات یافتند. در این رابطه از اولین روز حادثه تا پایان آن دو نفر از بهترین خلبانان هوانیروز به شهادت رسیدند. در این عملیات، در هر سورتی پرواز بین ۱۰ تا ۱۲ فروند بالگرد ۲۱۴ و شنوک به همراهی چهار فروند بالگرد کبرا نیروها را هلیبرن می‌کردند.

شهر سردشت و جاده‌های مواصلاتی آن تقریباً به مدت ۲سال (۱۳۵۷تا۱۳۶۰) از امنیت کافی برخوردار نبود و مورد تاخت و تاز گروهک‌های ضد انقلاب قرار داشت، و تردد نیروهای زمینی ناممکن شده بود، و تنها راه تدارکات پادگان سردشت از طریق هوا و بالگردهای هوانیروز بود که از طریق پادگان مراغه و تیپ سقز توسط بالگردهای ترابری۲۱۴ و شنوک و اسکورت شکاری‌های کبرا انجام می گرفت.

سرانجام با همت خلبانان هوانیروز در پشتیبانی از یگان‌های زمینی، شهرهای مریوان، سقز، بانه، سردشت، مهاباد و پیرانشهر از اشغال و سیطره گروهک‌های ضد انقلاب رهایی یافت، در این مأموریت بزرگ و سرنوشت‌ساز، هوانیروز با ۶۰ هزار ساعت پرواز و تقدیم شهدا، افتخاری دیگر آفرید. به قول فرماندهی وقت نیروی زمینی شهید سرلشگر فلاحی: «اگر هوانیروز نبود کردستان هم نبود».

هوانیروز در ۸ سال دفاع مقدس

هوانیروز در طی۸ سال دفاع مقدس در تمامی عملیات های بزرگ و کوچک، مأموریت‌های مهمی رااعم‌از شناسایی، انهدام سامانه‌های زرهی دشمن، انتقال مجروحان، انتقال ادوات، اسکورت کاروان کشتی‌های تجاری و هلی‌برن نیروهادر عملیات‌های دفاع مقدس بر عهده داشت. کمترعملیاتی بود که بدون حضور بالگردهای هوانیروز انجام شود، زیرا ابزاری سریع، کارا و مطمئن در دست فرماندهان و طراحان عملیات‌های دفاع مقدس بود.

هوانیروز توانست در روزهای آغازین جنگ با حضور به موقع در مناطق جنگی و تمام محورهای جنوب و غرب، پروازهای عملیاتی بر علیه دشمن را شروع کند و سد مستحکمی را در مقابل نیروهای عراقی به‌وجود بیاورد. همچنین خلبانان بالگردهای کبرا، به‌عنوان یک یگان آفندی در خط مقدم همراه با سایر نیروهای مسلح و مردمی در متوقف کردن دشمن و وادار کردن آنها به ایجاد خاکریز و زمین‌گیر شدن، نقش به سزایی داشتند.

بالگردهای ترابری هوانیروز در تمامی شرایط آفندی و پدافندی در جابجایی فرماندهان، حمل تدارکات و نیرو در دشت‌های وسیع خوزستان تا مناطق صعب العبور غرب و شمال غرب نقشی ماندگار ایفا کردند که بیان هر یک از آنها در این مجال امکان پذیر نیست، و به همین دلیل تنها به چند عملیات برجسته و گوشه‌ای از فعالیت‌های این نیروی قهرمان و سرافراز اشاره می‌کنیم.

روز سی و یکم شهریورماه سال ۱۳۵۹، دقایقی پس از بمباران فرودگاه‌های کشور و آغاز رسمی نبرد ۸ ساله توسط رژیم بعثی صدام، برابر دستور ستاد فرماندهی هوانیروز، آمادگی کامل و حضور سریع بالگردهای شکاری و هجومی در مناطق مرزی و عملیاتی به پایگاه‌های هوانیروز ابلاغ شد. با توجه به حضور گسترده بالگردهای هوانیروز در مناطق شمال غرب در مبارزه با گروهک‌های ضد انقلاب و جدایی‌طلب، و سرکوبی اشرار در مرزهای شرقی کشور، شرایط آمادگی رزمی به گونه‌ای بود که لازم بود همواره بالگردها و خلبانان و کارکنان فنی در آمادگی مناسبی قرار داشته باشند.

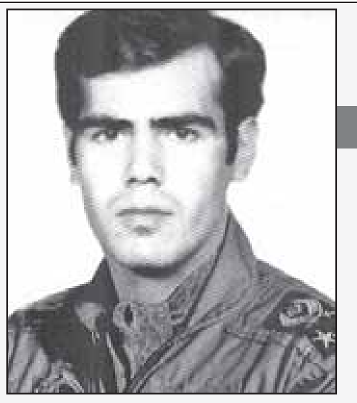
بنابراین حضور سریع ۳۰ فروند از انواع بالگردها در پادگان لشگر ۹۲ زرهی اهواز و ۲۸ فروند در پایگاه هوایی دزفول، ۱۵فروند در پادگان تیپ سرپل ذهاب، ۹فروند در گیلانغرب، ۸ فروند در سومار، ۱۲ فروند در ایلام در هفته اول جنگ از توانایی‌های بالقوه هوانیروز بود که به منصه ظهور رسانید. هجوم سنگین و سراسری نیروهای عراقی و سرعت پیشروی آنها که با یگان‌های زرهی و پیاده مکانیزه همراه بود، اقدام سریع هوانیروز را می‌طلبید. به همین دلیل بالگردهای هوانیروز در دسته‌های پروازی به صورت مستقل وارد عمل می‌شدند و با انجام شناسایی، در هر مکانی که با نیروهای دشمن روبرو می‌شدند، با شلیک راکت و موشک آنها را نابود می‌کردند.

ادامه دارد

تیزپرواز عملیات شبح۳

«روایتی از زندگی و رشادت‌های شهید سرلشکر خلبان چراغعلی امجدیان»

سرهنگ ستاد-علیرضا امجدیان



سینه ستبر تاریخ، مالامال از خاطرات حیات و ممات مردان مردی است که روحشان فراتر از زمان و عرصه فراخ زمین تنگ‌تر از قلب سرشار از عشقشان بوده است. عشق به یگانه هستی‌بخش که اشتیاق لقای او آرام از جسم و جان آنها گرفته و سر سودایی‌شان را همواره بر آستان داشته است. از جمله آنها امیر سرافراز ارتش اسلام، سرلشکر خلبان چراغعلی امجدیان است. بزرگ‌مردی از قافله مردان آسمان، قهرمان قصه‌های نانوشته و غزل‌های ناسروده، مردی که همچون آذرخشی از تبار نور، سوار بر راهوار آهنین‌بال خویش، با نبردی شجاعانه، خواب پریشان دشمن را به کابوسی تلخ مبدل کرد و خود با پروازی بی‌بازگشت، به افتخار شهادت نائل آمد تا میهمان حریم عشق باشد.

او در سیزدهم فروردین۱۳۳۵ در شهر کرمانشاه (محله چهارراه سیلو) در خانواده‌ای مستضعف متولد شد. پدرش حسینعلی نیز مردی زحمتکش از اهالی روستای سهنله از توابع شهرستان سنقرکلیایی؛ فردی مؤمن و مقید به احکام نورانی اسلام و کارگری ساده بود.

پدر و مادر این شهید بزرگوار در تربیت و پرورش فرزندشان از هیچ کوششی فروگذار نکردند، به گونه‌ای که تربیت و هوشمندی او در طول دوران تحصیل، همواره توجه معلمان و مسئولان مدارسی را که او در آنها تحصیل می‌کرد، جلب می‌کرد. او از همان دوران کودکی در حین تحصیل کار می‌کرد و همه درآمدش را در اختیار خانواده‌ش می گذاشت، سخت‌کوشی و جوهر مردانگی از همان دوران در وی ظهور یافته بود و همواره تلاش می‌کرد که سخت‌ترین کارها را انجام دهد.

شهید امجدیان پس از طی دوران طفولیت، پای به مدرسه نهاد و پس از گذراندن دوران ابتدایی، به دبیرستان راه یافت و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان رازی کرمانشاه (رشته طبیعی) با پشتکار و جدیت تمام به پایان رساند. وی همزمان با تحصیل و از آنجا که صوت زیبایی داشت به تلاوت کلام‌الله مجید می‌پرداخت.

علی پس از اخذ دیپلم و قبولی در آزمون ورودی دانشکده خلبانی، در یکم آذر۱۳۵۳ به استخدام نیروی هوایی ارتش درآمد و پس از طی آموزش‌های نظامی و موفقیت در آزمون‌های زبان انگلیسی و مهارت‌های فنی و تخصصی و همچنین گذراندن دوره‌های دانشگاهی و پرواز مقدماتی با هواپیماهای سبک، به اتفاق همرزمانش به منظور تکمیل دوره خلبانی و دانش پرواز با هواپیماهای پیشرفته جت شکاری، در سال ۱۳۵۵ عازم کشور ایالات متحده آمریکا شد.

او ابتدا در پایگاه هوایی AFBlack land (لاک‌لند) تکزاس در نزدیکی خلیج مکزیک زبان انگلیسی را فرا گرفت. سپس به پایگاه هوایی AFBHondo (هندو) جهت آموزش با هواپیمای تی-۴۱ و پس از آموزش در پایگاه هوایی AFBSheppard (شپارد) و پرواز با هواپیمای جت تی-۳۸ مفتخر به درجه ستوان‌دومی و نشان خلبانی شد و سرانجام در پایگاه هوایی Laughin AFB (لاف‌لین) پرواز با هواپیمای تی-۳۸ را به اتمام رساند.

شهید امجدیان پس از طی دوره‌های مذکور، در تاریخ ۱۳۵۷/۲/۱۸ به میهن بازگشت و طبق امریه ستاد فرماندهی نیروی هوایی، به پایگاه ششم شکاری بوشهر منتقل شد و به جمع تیزپروازان هواپیمای شکاری بمب‌افکن اف-۴ پیوست. وی با آغاز دوره خدمت، در هیچ برهه‌ای تدبیر و شجاعت را کنار نگذاشت. شهید امجدیان در سیزدهم اردیبهشت۱۳۵۸ با سرکار خانم اکرم طلایی (از همافران نیروی هوایی) ازدواج کرد که ثمره این ازدواج، دو فرزند به نام‌های مریم (متولد ۱۳۵۹) و سارا (متولد ۱۳۶۱) است.

شهید امجدیان در دوران دفاع مقدس با ایثار و از خودگذشتگی همه روزه با انجام پروازهای گشت و شناسایی، به حفظ و حراست از مرزهای هوایی می‌پرداخت که براساس گزارش‌های موجود، در یک مأموریت برون‌مرزی با بمباران تأسیسات هوایی دشمن در کرکوک، تلفات و ضایعات قابل توجهی به دشمن بعثی وارد کرد و مورد تشویق قرار گرفت و در پرونده خدمتی وی درج شد. او در کنار همرزمان شجاع خود همچون حسین خلعتبری، حسین دل‌حامد، حسن طالب‌مهر، کیومرث حیدریان، عبدالله کاشانی‌فرد، منوچهر شیرآقایی و علی‌اصغر خسروشاهی در مقابل آزمونی سخت قرار گرفت.

روایت اجرای عملیات شبح۳ در اولین ساعات صبح روز شانزدهم اردیبهشت ۱۳۶۱، بعد از توجیه و گرفتن تجهیزات پروازی رهسپار آشیانه هواپیماها شدند.

این عملیات با نام «شبح۳» یکی از عملیات‌های نیروی هوایی در راستای تحقق پیروزی در عملیات بیت‌المقدس بود که سرانجام منجر به آزادسازی خرمشهر در سوم خرداد۱۳۶۱ شد و قرار بر این بود که این عملیات به‌صورت هشت فروندی انجام شود. مأموریت مذکور در ساعت ۳ بامداد مورخه ۱۳۶۱/۲/۱۶ از ستاد عملیات جنوب به پایگاه ششم شکاری جهت اجرا واگذار شد.

قبل از طلوع آفتاب، با سوارشدن به هواپیماها و حرکت به سمت باند؛ لحظاتی بعد خلبانان اسکادران عشق در دل آسمان جای گرفتند. طبق برنامه قرار بود عملیات جنگی با حضور علی انجام شود، آیا او می‌دانست که این مأموریتی بی‌بازگشت است و بال‌های آهنین جنگنده به بال‌هایی تبدیل خواهد شد تا وی را تا عرش الهی همراهی کنند؟!

گویی به او الهام شده بود به گونه‌ای که در آخرین درخواست حلالیت، همه را ناخودآگاه آماده شهادت خود کرده بود.

سرانجام دو یار سفرکرده، ستوان‌یکم خلبان علی امجدیان (خلبان کابین عقب) به همراه خلبان شجاع سروان حسن طالب‌مهر (کابین جلو) در گروه ۸فروندی، به خلبانی ۱۶ نفر از برجسته‌ترین خلبانان با هدف سرنگونی مراکز تجمع نیروهای دشمن و پایگاههای فرماندهی و مواضع توپخانه آن، پس از انجام امور اولیه پرواز و هماهنگی‌های لازم با عوامل دست‌اندرکار، در ساعت ۶بامداد پایگاه هوایی بوشهر را به قصد انهدام مرکز تجمع دشمن، یکی پس از دیگری باند را به فرماندهی سرهنگ دوم خلبان فرج‌الله برات‌پور ترک کردند.

فانتوم‌ها با قدرت، آسمان را شکافته و مسیر پروازی طرح‌شده را برابر توجیه نقشه پروازی طی کرده و برابر هماهنگی‌های اولیه در نزدیکی فرودگاه اهواز هواپیمای اف-۱۴ جهت حفاظت، به دسته پروازی ملحق شد. هواپیماها در دو دسته چهارفروندی مسیر را به طرف هدف ادامه دادند و پس از رسیدن به حوالی پایگاه چهارم، به سمت منطقه فکه تغییر سمت داده و پس از گرفتن آرایش رزمی پروازی لازم در حدود ۵مایلی؛ در یک رویارویی هوایی، در آسمان چنانه ناگهان مرکب آهنین شماره۳ دسته دوم مورد اصابت موشک هوا به هوای میراژ خصم زبون قرار گرفت. به‌طوری که زبانه‌های آتش از ناحیه دم پرنده شعله‌ور شد؛ اما با توکل به خدا و مدد از حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام، علی و همرزمش گردشی کرده و سمت وطن را پیش گرفتند که نگذارند حتی لاشه عقبشان به دست کرکس‌های بعثی بیفتد. آتش لحظه به لحظه زبانه‌های بلندتری به خود می‌گرفت، هر دو خلبان با توجه به از بین رفتن مقدار زیادی از سطوح کنترل دم و همچنین نداشتن فشار هیدرولیک، با تمام قدرت سعی داشتند جنگنده را در حالت پروازی نگهدارند. با تلاش و همت ستودنی هر دو خلبان، جنگنده فانتوم به نخستین نقطه نشانه زمینی سرزمین‌های تحت کنترل نیروهای خودی که همان چنانه بود، رسیدند.

گرمای سوزان شعله‌ها اینک کابین عقب را کاملاً آماج ضربات خود قرار داده بود و ماندن در هواپیما دیگر به صلاح نبود. در لحظه‌ای هر دو خلبان تصمیم به خروج اضطراری از جنگنده گرفتند و سرانجام سروان خلبان شهید حسن طالب‌مهر و ستوان یکم خلبان شهید چراغعلی امجدیان هواپیمای خود را ترک کردند و هر دو با گلوله‌های پدافند زمین به هوای دشمن به شهادت رسیدند.

تشییع جنازه بسیار با شکوهی با حضور ملت انقلابی کرمانشاه برای شهید امجدیان برگزار شد. پدر شهید هنگام شهادت علی گفت: امانتی بود دست ما که خداوند آن را پس گرفت. شهدا هرچند به ظاهر کلامشان قطع شد، اما پیامشان همواره در گوش همرزمان و دوستانشان طنین‌انداز است که می‌گفتند: «اسلام عزیز، برترین دین‌هاست، باید همواره با جان و مال از حریم آن دفاع کنیم؛ چرا که از آموزگار شهادت، امام حسین علیه‌السلام آموخته‌ایم و دیده‌ایم که چگونه سرور آزادگان جهان تمام هستی خود را فدای اسلام عزیز کرد». روحشان شاد و راهشان پررهرو باد

منبع: ماهنامه صف

نیروی هوایی ارتش به منظور تسریع در هماهنگی‌های مورد نیاز و پشتیبانی هوایی از عملیات‌ها، ستاد ویژه عملیات جنوب را در دزفول تشکیل داد. این نیرو برای پشتیبانی هوایی از عملیات بیت‌المقدس، طرح موسوم به «شبح۳» را تهیه کرد که براساس آن برای عملیات‌های آفندی، ۳۰سورتی و برای وضعیت‌های پدافندی، ۸سورتی پرواز پشتیبانی نزدیک هوایی پیش‌بینی شده بود.

البته نیروی هوایی آمادگی داشت تا در مواقع بحرانی با تعداد پرواز بیشتری به یگان‌های تک‌ور پاسخ دهد. در این طرح همچنین برای عکس‌برداری هوایی، پوشش هوایی منطقه، حمل آماد و نیرو و تخلیه مجروحان پیش‌بینی‌های لازم به عمل آمده بود.

دو هفته قبل از عملیات بیت‌المقدس، نیروی هوایی فعالیت‌های شناسایی و عکس‌برداری از منطقه را شروع و تا ۱۰ روز پس از خاتمه مأموریت و آزادی خرمشهر ادامه داد. سپس در روزهای ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت۱۳۶۱ نیروی هوایی از عملیات قرارگاه قدس در جنوب کرخه کور و جفیر، پشتیبانی مؤثرتری به عمل آورد و در نوزدهم همان ماه طی چند ساعت و با استفاده از هواپیماهای سنگین حمل و نقل، حدود ۶هزار نفر از افراد بسیجی را از مشهد مقدس به منطقه حمل کرد که با توجه به بُعد مسافت و تعداد افراد و زمان، در نوع خود بی‌نظیر است. همچنین سامانه پدافند موشکی این نیرو و سایر یگان‌های پدافند هوایی حدود ۶۰فروند از هواپیماهای جنگی ارتش عراق را سرنگون کردند. از جمله خلبانان دلیر حاضر در آن عملیات، «سرلشکر خلبان شهید چراغعلی امجدیان» و «سرلشکر خلبان حسن طالب‌مهر»، شهدای نیروی هوایی در عملیات بیت‌المقدس بودند.



پزشک در ردای نخست وزیر

یادداشت‌های دکتر «ماهاتیر محمد»
نخست وزیر مالزی طی ۲۲ سال (۲۰۰۳ـ۱۹۸۱م.)
ترجمه: محمّد مقدّس

۵۵۶

فصل شصت و یکم

مشکلات با سنگاپور

روابط با "سنگاپور" همواره یکی از جنبه‌های پر از چالش سیاست خارجی "مالزی" بوده اســـت. شاید اشتباه کنم ولی تردید دارم که "لی کوان یو" هرگز خیال نخست‌وزیری "مالزی" در سر نپرورانده باشد زیرا "سنگاپور" در آن زمان بســـی کوچکتر از گستره استعدادهای بزرگ او به شمار می‌رفت. اگر می‌توانست سنگاپور را با اکثریت جمعیت چینی آن، بخشی از "مالزی" دموکراتیک کند، فرصت زیادی برای برخورداری از حمایت اکثریت به دســـت می‌آورد و نخستِ وزیر انتخابی می شد. حوادث ثابت کرده که مالایایی‌ها می‌توانند شدیداً پراکنده باشند و اینکه اکثریت را تشکیل می‌دهند مانع از سر سپردن آنها به حکومت دیگران نیست. ولی هنگامی که "تونکو عبدالرحمان" عملاً فعالیت‌های حزب "لی کوان" یعنی "حزب کار خلق" را منحصر به "سنگاپور" کرد، امیدهای او را بر باد داد و آن را تبدیل به حزب اپوزیسیون کرد. در چالش با چنین اقدامی، "حزب کار خلق" در انتخابات عمومی سال ۱۹۶۴م. با نامزدهای "حزب چینی مالزی" به رقابت پرداخت ولی عملکرد آن بسیار ضعیف بود زیرا تنها یک کرسی به دست آورد و با جایگزین شدن این یکی به عنوان شریک اصلی "امنو" در ائتلاف حاکم، تمامی امیدهای "لی کوان" بر باد رفت. این چالش، "تونکو" را متقاعد ساخت که رسیدن به تفاهم با "حزب کار خلق" غیر ممکن است و به همین دلیل در سال ۱۹۶۵م. اقدام به طرد "ســـنگاپور" کرد. پس از آنکه "ســـنگاپور" به یک کشور مستقل تبدیل شد تجدید نظر جدّی در روابط میان دو کشور الزامی شد. جدایی اجباری [ســـنگاپور از مالزی] پایانی بر رؤیاهای "لی‌کوان" بود زیرا هنگامی که خبر در تلویزیون اعلام شد فریادش بلند شد و هرگز "تونکو" را نبخشید. در عین حال کینه "سید جعفر حسن البار" و مرا نیز به دلیل درگیری‌های چینی ـ مالایایی در "سنگاپور" ـ که جدایی را به یک ضرورت تبدیل کرد ـ برای همیشه به دل گرفت.[240]

هم او بود که مرا به عنوان "مالایایی افراطی" توصیف کرد. او این جدایی و اخراج را با رفتار و رؤیاهای آشکار خود مرتبط نمی‌دانست و به جای آن بیشتر اعتقاد داشت که ما دو نفر در آن سوی تصمیم "تونکو" قرار داشـــتیم. هنگامی که "تونکو" تصمیم به جدا شـــدن گرفت مطمئناً متوجه شد که با قرار دادن "سنگاپور" به عنوان بخشی از "مالزی"، چینی‌ها تبدیل به اکثریت کلی این کشور می‌شوند و با این اکثریت، قادر به تأمین کرسی‌های پارلمانی لازم برای تشکیل دولت می‌شوند. زمانی که هر دوی ما عضو پارلمان بودیم در جلســـات پارلمان در فاصله ســـالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵م. بارها با یکدیگر ملاقات و برخورد داشتیم. اندرزهای طولانی در این مورد که "مالزی" چه باید بکند یا چگونه باشد را گوش نمی‌دادم. او با توجه به تلخی جدایی دردناک [سنگاپور از مالزی] مالایایی ها را به عنوان "اعراب فاسد" توصیف کرد و آنان را به اعراب صحرانشینی تشبیه کرد که ظاهراً نظر خوبی در مورد آنان نداشته است ولی تردید دارم که هنوز هم چنین نظری داشته باشد زیرا امروزه "سنگاپور" در جذب سرمایه گذاران خاورمیانه‌ای خیلی فعالتر از "مالزی" است و در واقع خود و مشاورانش الگویی برای منطقه در موارد توسعه‌ای به شمار می‌روند.

ادامه دارد

پی‌نوشت:

۲۴۰ – در ســـال ۱۹۶۴م. یک سلســـله آشـــوب‌های نژادی در "ســـنگاپور" میان چینی‌ها و مالایایی‌ها صورت گرفت. اولین حادثه در ژوئیه و زمانی اتفاق افتاد که حدود ۲۵هزار مالایایی در مراسم جشن میلاد پیامبر اکرم(ص) گردهم آمده بودند که جنبه خشونت‌آمیزی به خود گرفت و به کشته شدن ۳۱ نفر انجامید. پس از آن نیز اقداماتی هرج و مرج‌طلبانه در سپتامبر همان سال در پی مرگ یک گاریچی ـ که در سطح وسیعی چنین تصور شد که قربانی جنایت قتل یک گروه از چینی‌ها شده بود ـ به وقوع پیوست.

تنش در دریای آزوف؛روسیه و اوکراین چه می خواهند؟ ■ بخش دوم و پایانی

روسیه و اوکراین در آستانه درگیری نظامی قرار دارند؟

درگیـــری نظامی مختصر بین نیروی دریایی روســـیه و اوکراین در تنگه کرچ در دریای آزوف، بهانه‌ای برای تبـــادل اتهامات دوجانبه بین مقامات مســـکو و کیف شده و در این بین غرب نیز آشکارا از مواضع اوکراین جانبداری می‌کند.به گزارش گروه بین‌الملل خبرگزاری تســـنیم ، در سواحل شبه‌جزیره کریمه درگیری بین کشـــتی‌های نظامی روســـی و اوکراینی درگرفت که در نتیجه روسیه کشتی‌های اوکراینی را توقیف کرد. این حادثه روز دوشنبه در مسکو، کی‌یف و سایر پایتخت‌های جهان در مرکز توجه و در رأس اخبار قرار داشـــت. قضیـــه بدین صورت رخ داد که در تاریخ ۲۵ نوامبر ســـه کشتی نیروی دریایی اوکراین به آب‌های ساحلی روسیه وارد شده به‌سمت تنگه کرچ پیش رفتند. براساس اطلاعات سرویس امنیت فدرال شبه‌جزیره کریمه، طرف اوکراینی هیچ‌گونه درخواستی برای عبـــور ناوگان خود از این تنگه ارائه نکرد. کشتی‌های اوکراینی به علائم هشدار دهنده مرزبانان روسی توجه نکرده و اقـــدام به انجام مانورهای خطرناک کردنـــد. در واکنش به این اقدامات تحریک‌آمیز، قایق‌های نظامی روسی و یک کشتی باری این کشور مانع از ورود آنها به خلیج کرچ شدند. نیروهای مرزبانی روسیه برای متوقف کردن کشـــتی‌های نظامی اوکراینی متوسل به استفاده از سلاح شدند و هر سه کشتی در آبهای ساحلی روسیه توقیف شدند. در جریان این حادثه سه نظامی اوکراینی زخمی شدند که در حال حاضر در بیمارستان بندر کرچ بســـتری بوده و جراحات آنها جدی نیســـت. در این ماجرا ۲۴ نفر خدمه کشتی‌های اوکراینی بازداشت شده‌اند. ســـرویس امنیت فدرال روسیه اقدام کشتی‌های اوکراینی در نقض حریم دریایی روسیه را غیرقانونی و مغایر با کنوانسیون حقوق دریایی سازمان ملل نامید، این در حالی اســـت که طرف اوکراینی معتقد است که اقدامات مرزبانان روســـیه غیرقانونی بوده و توافق‌نامه دریایی بین روسیه و اوکراین، آزادی آمدوشـــد کشتی‌ها در دریای آزوف و تنگه کرچ را تضمین کرده است. سرویس امنیت فدرال روسیه اعلام کرده که بر اساس اعتراف برخی ملوانان اوکراینی، کشتی‌های نیروی دریایی این کشور، به‌دستور مستقیم مقامات کی‌یف وارد آب‌های ساحلی روسیه شدند و این اقدام تحریک‌آمیز در هماهنگی با سازمان امنیت اوکراین انجام گرفته است. در پی این حادثه، شـــورای امنیت ملی و دفاع اوکراین بلافاصله نشستی فوق‌العاده تشکیل داد و در جریان آن تصمیم گرفته شد تا برای مدت ۶۰ روز وضعیت نظامی در کشور اعلام شود. "پیتر پروشنکو" رئیس جمهوری اوکراین از نمایندگان پارلمان خواست تا در نشستی غیرعلنی این مسئله را بررسی کنند. چند ساعت بعد وزارت دفاع اوکراین اعلام کرد، با توجه به تصمیم شـــورای امنیت ملی و دفـــاع اوکراین درباره اعلام وضعیت نظامی، ارتش این کشور به حالـــت آمادگی رزمی کامل در آمده اســـت. علاوه بر این، سازمان امنیت اوکراین نیز به حالت آمادگی نظامی در آمـــده و در ایـــن رابطه اقدامات ضداطلاعاتی برای ممانعت از دیگر اقدامات تحریک‌آمیز سرویس امنیتی روسیه در جهت بی‌ثبات کردن اوضاع داخلی در این کشور تقویت خواهد شد. وزارت امور خارجه اوکراین نیز با انتشار بیانیه‌ای از روسیه خواست تا خدمه کشتی‌های نیروی دریایی این کشور را که توسط مرزبانان روسی در منطقه دریای آزوف بازداشت شده‌اند، آزاد کند.

از سوی دیگر روسیه خواستار نشســـت فوری شـــورای امنیت ســـازمان ملل برای بررسی وضعیت به‌وجودآمده در دریای آزوف شـــد. "دیمیتری پولیانسکی" معاون نماینده دائم روســـیه در ســـازمان ملل به خبرنـــگاران اعلام کرد که در رابطه با توسعه خطرناک اوضاع در دریای آزوف و رویدادهای متعاقب آن، این کشور خواستار برگزاری نشست فوری اعضای شورای امنیت در روز دوشنبه برای بررسی وضعیت به‌وجودآمده در این منطقه شده است. همان شب در پایتخت اوکراین اعتراضات خیابانی روبه‌روی ســـفارت روسیه رخ داد و عده‌ای افراد تندرو با اســـتفاده از بمب‌هـــای دودزا و مواد منفجره به سفارت روســـیه در کی‌یف حمله کردند. یک ماشین نمره دیپلماتیک نیز در نزدیکی سفارت به‌آتش کشیده شد. نیروهای انتظامی وزارت کشور اوکراین تلاش کردند امنیت سفارت روسیه را تأمین کنند. در پی این وقایع "ماریا زاخارووا" سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه اعلام کرد: مسکو از دولت اوکراین توقع دارد تا بدون معطلی تمامی اقدامات لازم برای تأمین امنیت دیپلمات‌های روسی و همچنین اجتناب از وارد شدن آسیب جدی به ساختمان سفارت روسیه را انجام دهد. زاخارووا تأکید کرد، کشورهای غربی که بر مقامات کیف نفوذ دارند، باید علائم لازم را ارســـال کنند تا آنها از اقدامات تحریک‌آمیز خود علیه روسیه دست بردارند. به‌گفته وی، روسیه به کی‌یف هشدار داده بود که هر گونه اقـــدام تحریک‌آمیز در دریای آزوف غیرقابل قبول خواهد بود و این مسئله را به شـــرکای غربی خود نیز گفته است. همچنین "سرگئی لاوروف" وزیر امور خارجه روسیه نیز در کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که این کشـــور نگرانـــی از امکان اعمال تحریم‌های جدید به‌خاطر اوضاع به‌وجودآمده در تنگه کـــرچ ندارد. لاوروف گفت: ما مدت‌هاست دیگر نگران این مسائل نیستیم. مسلماً تحریم‌ها همیشه بد هستند، ولی زمانی که به‌خاطر حادثه‌ای مانند اتفاق دیروز، طرفی که حاکمیت ارضی‌اش نقض شده، باید منتظر باشد که ممکن است به‌عنوان هدف اعمال تحریم‌های بیشتر محسوب شود. البته تفسیر چنین سیاستی برای ما مشکل است. ما به‌سختی می‌توانیم امیدوار باشـــیم که بتوانیم به‌روی افرادی که به‌دنبال یافتـــن بهانه‌های جدید و جدیدتر برای اعمال فشار بر روسیه هستند، تأثیرگذار باشیم. به‌گفته وی، طـــرف اوکراینی احتمالاً روی منافع مضاعـــف این اقدام تحریک‌آمیز، از جمله روی این مســـئله که آمریکا و اروپا که همـــواره طرفدار چنین تحریکات ضدروسی هستند، پایشان به این مسئله باز خواهد شد، حساب کرده است.

وزیر خارجه روسیه از حامیان غربی مقامات کیف نیز خواســـت تا افرادی را که تلاش می‌کنند در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در اوکراین با استفاده از این قبیل اقدامات، امتیازات سیاسی خاصی به دست آورند، آرام کنند. "دیمیتری پسکوف" سخنگوی کاخ کرملین هم اعلام کرد که ولادیمیر پوتین به‌طور مرتب گزارشهای مربوط به اوضاع در دریای آزوف و تنگه کرچ را از همان دقایق اولیه که کشتی‌های اوکراینـــی وارد آب‌های بیطرف در نزدیکی شـــبه‌جزیره کریمه شدند دریافت می‌کند. وی همچنین گفت: «تصمیم مقامات کیف درباره اعلام وضعیت نظامی در اوکراین در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در این کشور نشان می‌دهد که تلاش می‌شود تا روی نظر رأی‌دهندگان اوکراینی تأثیر گذاشته شود و این اقدام با بالا بردن پرچم جنگ صورت گرفته اســـت، در حالی که چنین تصمیماتی از دید مسکو اقدامی بسیار خطرناک است».

وزارت امور خارجه روسیه نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد اقدامات تحریک‌آمیز طـــرف اوکراینی در خلیج کرچ در دریای آزوف که در هماهنگی با آمریکا و اتحادیه اروپا صورت گرفته، عواقب جدی خواهد داشت، چرا که مسکو با هرگونه تحرکات که تهدیدی برای تمامیت ارضی و امنیت روسیه باشد با شدیدترین شکل مقابله خواهد کرد. در این رابطه "ولادیمیر پوتین" رئیس جمهوری روســـیه نیز در مذاکرات تلفنی با "آنگلا مرکل" صدراعظم آلمان حادثـــه در تنگه کرچ دریای آزوف را محکوم کـــرده و اقدامات طرف اوکراینی را تحریک‌آمیز نامید. رئیس جمهوری روسیه ابراز امیدواری کرد که مقامات برلین از نفوذ خود بر دولت اوکراین استفاده کرده تا مانع از ادامه چنین اقدامات غیرمنطقی شوند. پوتین همچنین نگرانی جدی خود در رابطه با تصمیم مقامات کی‌یف درباره آمادگی رزمی کامل نیروهای مسلح این کشور را اعلام و تأکید کرد که مســـئولیت کامل هر گونـــه درگیری نظامی و وخامت اوضاع در منطقه تنها به‌عهده رهبـــران اوکراین خواهد بود. این در حالی است که اعضای شورای امنیت با دستورکار پیشنهادی روسیه برای بررسی حادثه رخ‌داده در دریای آزوف مخالفت کرده و حتی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی از مواضع اوکراین در این باره حمایت کردند. چهار کشور عضو شورای امنیت با این ابتکار عمل روسیه موافقت کردند، هفت کشور با آن مخالفت و چهار کشور نیز به آن رأی ممتنع دادند. "نیکی هیلی" نماینده دائم آمریکا در ســـازمان ملل در این نشست گفت، ایالات متحده و متحدان اروپایی این کشور در شورای امنیت، نگران حادثه پیش‌آمده در خلیج کرچ هستند و از تمامیت ارضی اوکراین حمایت می‌کنند. وی همچنین روسیه را به اقدامات تحریک‌آمیز علیه اوکراین متهم کرده یادآور شـــد: «این عقیده تنها از طـــرف آمریکا نبوده، بلکه نمایندگان کشورهای فرانسه، هلند لهستان، سوئد و انگلیس نیز در این باره با ما هم‌عقیده هستند». "دیمیتری پولیانسکی" معاون نماینده دائم روسیه در ســـازمان ملل بعد از این نشست، تأکید کرد بی‌تفاوتی اعضای شورای امنیت به این حادثه، می‌تواند تشویق کننده رهبران اوکراین بوده و به آنها برای ادامه اقدامات تحریک‌آمیز خود علیه روســـیه چراغ سبز نشان دهد. سخنگوی وزارت خارجه روسیه نیز از تصمیم شورای امنیت در ممانعت از بررسی حادثه رخ‌داده ابراز تأسف کرد و یادآور شد که اعضای شورای امنیت مسلماً با اعمال نفوذ آمریکا به نقض آشـــکار حریم دریایی روسیه از سوی اوکراین بی‌توجهی کرده‌اند. ماریا زاخارووا همچنین هشدار داد که بعد از حادثه ۲۵ نوامبر، امکان اقدامات تحریک‌آمیز جدید از طرف اوکراین در دریای سیاه بعید نیست.

ارزیابی رسانه‌های غربی از تنش روسیه و اوکراین

تحلیل رسانه‌های غربی حکایت از آن دارد کـــه هدف دولت اوکراین از دامن زدن به تنش با روسیه ریشه در تحولات داخلی این کشـــور دارد امـــا ورود بازیگران خارجی به ویژه ایـــالات متحده به موضوع می تواند شـــرایط را به نحو خطرناکی تغییر دهد. به گزارش گروه تحلیل، تفسیر و پژوهش‌های خبری ایرنا، ورود چند ناوچه کوچک اوکراینی به ســـواحل اطـــراف جزیره کریمه و متعاقب آن شـــلیک گلوله و توقیف کشتی‌ها به همراه خدمه‌ها، از سوی نیروی دریایی روسیه باعث شد تا آتش تنش میان روسیه با اوکراین بار دیگر شعله ور شود. «پترو پروشنکو» رئیس جمهوری اوکراین تحولات اخیر را قرار گرفتن کیف در آستانه یک جنگ تمام عیار با مســـکو ارزیابی و در این کشور به مـــدت یک ماه مقررات نظامی ویژه اعلام کرد. از ســـوی دیگر «ولادیمیر پوتین» نیز اقدامات همتای اوکراینی خود را با اهداف سیاسی توصیف کرد و عنوان داشت که پروشنکو به دنبال آن است تا با صحنه سازی‌های برنامه ریزی شده پیش از انتخابات ریاست جمهوری این کشـــور در سال آینده، به احساســـات ضدروسی دامن بزند و بـــر محبوبیت خود بیافزاید. رئیس جمهوری روسیه اعتقاد دارد غرب از پروشنکو به این دلیل حمایت می کند که خوراک تبلیغاتی مناسب علیه روسیه را فراهم می کند. دامنه این تنش حتی از دو کشـــور روسیه و اوکراین هم فراتر رفت و به نوعی باعث درگیری کاخ کرملین با کشورهای غربی هم شد. رئیس جمهوری اوکراین هم به رغم آنکه کی یف عضو ناتو نیست خواستار اقدام و همراهی این سازمان برای مقابله با روســـیه شد. دبیر کل ناتو هم باتوجه به این که الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه را به رسمیت نمی شناســـد در بیانیه ای اعلام کرد درگیری‌ها در آب‌های ساحلی اوکراین اتفاق افتاده است. بنابر این اظهارنظر ناتو جانـــب اوکراین را گرفت و از حق حاکمیت سرزمینی کی یف در این قضیه حمایت کرد. مســـکو هم در واکنـــش به تحولات اخیر عنوان داشـــت که به زودی سامانه جدید ضدموشکی اس ۴۰۰ را در شبه جزیره کریمه مســـتقر می سازد. در طرف مقابل دفتر رئیس جمهوری آمریکا نیز تهدید کرد ممکن است به علت این اقدام مسکو دیدار با پوتین در بوینس آیرس را لغو کند. روزنامه «واشنگتن پست» در گزارش خود تحلیل پوتین در زمینه دلایل سیاسی-داخلی دولت اوکراین را به صورت تلویحی تایید کرد و آورد رئیس جمهوری اوکراین همزمان تنش با روســـیه چالش‌های سیاســـی را در داخل این کشور دارد. وی در داخل کشـــورش به شدت نامحبوب است و برخی منتقدان اعتقاد دارند این اقدامات وی برای تقویت موقعیت در انتخاباتی صورت می گیرد که قرار اســـت در آینده نزدیک در اوکراین برگزار شود. پروشنکو خواستار برقـــراری دو ماه حکومت نظامی در اوکراین بود اما دلایل سیاسی و داخلی باعث شدند تا سیاستگذاران این کشور حالت فوق‌العاده را تنها برای ۳۰ روز در ۱۰ اســـتان این کشور به تصویب برســـانند. آنها تلاش کردند تا زمان وضعیت فـــوق العاده نظامی با روز انتخابات آتی اوکراین در ۳۱ مارس آینده تداخل نداشته باشد. نکته جالب اینجاست چهار سال قبل که تنش‌های عمیقی میان مسکو و کیف حادث شد و حتی به جدایی یک طرفه کریمه از اوکراین انجامید، مردم این کشور به شدت به دنبال اعلام حکومت نظامی بودند اما پروشـــنکو در آن زمان با آن مخالفت کرد. «ماکسیم اریستاوی» تحلیلگر اندیشکده شورای آتلانتیک در یک ارزیابی مشابه تاکید دارد: پروشنکو در واقع رقابت‌های انتخاباتی را از الان آغاز کرده است و می خواهد از قدرت خود به عنوان فرمانده نیروی نظامی اوکراین برای این منظور استفاده کند؛ وی به همین دلیل لباس نظامی برتن می کند تا نشان دهد تنها فردی است که اوضاع را در کنترل دارد.

با این حال تشدید تنش بین دو کشور نگرانی‌هایی را در مورد افزایش دامنه منازعه از دریا به خشـــکی و ورود جدایی طلبان شرق اوکراین به تحولات به وجود آورده است. تکرار مسائل سال ۲۰۱۴ می تواند بار دیگر یک بحران بین المللی را در شرق اروپا موجب شود. شبکه خبری سی.ان.ان بر این اعتقاد اســـت با وجود ظاهر جنگی اوکراین، این کشـــور به هیچ وجه آماده رویارویی با روسیه نیست. این گزارش مدعی شد که روسیه در چند ماه گذشته بر تحرکات خود در دریای سیاه افزود و حتی به بازرسی از برخی کشتی‌های تجاری می پرداخت. از نگاه تحلیلگر این شـــبکه خبری آمریکایی چنین برخوردهایی در واقع اقدام جنگی محســـوب می شوند و اوکراین نتوانست واکنشی را در مقابل آن انجام دهد. به همین دلیل ناتو باید حضور پررنگ دریایی را در این منطقه داشته باشد و از اوکراین حمایت کند زیرا نیروی دریایی اوکراین در بهترین حالت نمایشـــی و تنها برای تزئین به کار می رود. این شـــبکه خبری آمریکایی اعتقاد دارد مهمترین اقدامی را که رئیس جمهور اوکراین انجام داد اعلام حالت فوق العاده و درخواست برای افزایش تحریم‌ها علیه مســـکو بود. با وجود همه موضعگیری‌های تندی که در غرب علیه روسیه گرفته شد اما احتمال اقدامات تنبیهی بیشتر علیه مســـکو حتی از سوی ایالات متحده اندک به نظر می رســـد. اما در طـــرف مقابل تندروها در ایالات متحده خواستار اقدامات تعیین کننده از سوی کاخ سفید هستند. تارنمای نشریه «تایم» بر این اعتقاد است که در این شرایط اگر ترامپ واکنش جدی نشان ندهد و برای روسیه خط قرمزی را در اوکراین تعیین نکند، مسکو جسورتر می شود و به اقدامات تندتری دست می زند. ترامپ تاکنون بیانیه رسمی منتشـــر نکرده و تنها از لغو دیدار با پوتین در نشست جی۲۰ سخن گفته است. تحلیل این نشریه مطرح آورده است: اگر چنین رویه ای ادامه داشته باشد این پیام اشتباه را برای مسکو به همراه دارد. اگرچه احتمال گسترش این تنش در دریای آزوف به شـــبه جزیره کریمه جدی نیســـت اما این وقایع بخشی از تلاش‌های گسترده تر اما آهسته روسیه ارزیابی می شوند تا کنترل این کشور را بر بخش‌هایی از قلمروی آبی و خاکی اوکراین تثبیت کند. در صورتی که پاسخی از سوی کاخ سفید صادر نشود دامنه حضور و نفوذ روسیه در دریای سیاه تحکیم می شود؛ این شبیه همان رفتاری است که چین در دریای جنوبی به آن دست زده است.



آگهی تغییرات شرکت پتروپالایش دالین شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۶۵۹ و شناسه ملی ۱۴۰۰۳۷۰۲۱۷۵

به اســـتناد صورتجلســـه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای محمدرضا زاهدی به شماره ملی ۰۰۴۴۵۷۶۵۲۸ وخانم زهره خانی چهری به شـــماره ملی ۳۲۵۵۱۳۰۳۷۹ و آقای عبدالرضا زاهدی شماره ملی ۳۲۵۵۸۲۲۸۷۴ به عنوان اعضای هیئت‌مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان البرز
مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری اشتهارد (۳۱۰۰۹۷)

آگهی تغییرات شرکت ساوالان چوب آقائی سهامی خاص به شماره ثبت ۳۵۲ و شناسه ملی ۱۰۲۴۰۰۲۲۲۶۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۱۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: * در صورت نیاز بااخذ مجوز از مراجع ذیصلاح ،تولید کلیه محصولات و مصنوعات چوبی و صنایع وابسته –ایجاد شهرک خصوصی (شهرک تخصصی چوب و محصولات وابسته) به موضوع شرکت الحاق گردید و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید وضمنا ثبت موضوع فعالیت به منزله اخذ مجوز وصدور پروانه فعالیت نمی‌باشد*

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اردبیل
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری اردبیل (۳۰۹۹۷۴)

شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران

«آگهی مزایده»

(نوبت دوم)

شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران درنظر دارد تعداد ۳ دستگاه خودروهای قابل شماره‌گذاری خود را به شرح ذیل از طریق مزایده عمومی و به بالاترین قیمت پیشنهادی به فروش برساند.

ردیف	مشخصات خودرو	پلاک انتظامی	سریال	مدل	رنگ	بیمه شخص ثالث	بیمه بدنه دارد
۱	پژو ۴۰۵ سواری	۱۵۹۷الف۱۳	ایران ۲۲	۱۳۸۳	یشمی متالیک	انقضاء ۹۸/۱/۱	دارد
۲	پژو ۴۰۵ سواری	۱۵۹۱الف۱۳	ایران ۲۲	۱۳۸۳	یشمی متالیک	۹۸/۱/۱	دارد
۳	پژو ۴۰۵ سواری	۲۹۵الف۲۶	ایران ۲۲	۱۳۸۳	مشکی متالیک	۹۸/۱/۱	دارد

شرایط شرکت در مزایده:

۱ ـ هزینه خرید اسناد: ارائه فیش واریزی به مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال (به حســـاب بانک مرکزی به شماره شبا IR۷۵۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۵۸۲۰۴۰۰۵۹۱۱ و شناسه ۳۹۷۰۵۸۲۸۲۲۹۴۲۱۰۰۵۵۹۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ قابل واریز در کلیه شعب بانکها به‌صورت پایا)
۲ ـ مهلت تحویل اسناد به متقاضیان: از تاریخ انتشار آگهی نوبت اول (۹۷/۹/۲۷) به مدت ۷ روز کاری تا مورخ ۹۷/۱۰/۵ به نشانی: تهران ـ خیابان فاطمی ـ نبش حجاب ـ شماره ۲۲۵ ـ شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران (ساختمان شماره۲) ـ طبقه چهارم ـ دبیرخانه کمیسیون معاملات می‌باشد.
۳ ـ مهلت قبول پیشـــنهادها و تحویل به دبیرخانه: بعد از آخرین روز مهلت دریافت اسناد (بند ۲) به مدت ۱۰ روز تا مورخ ۹۷/۱۰/۱۵ به نشانی: تهران ـ میدان جهاد ـ شماره ۱۲ شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران (ساختمان شماره ۱) ـ طبقه هفتم ـ دبیرخانه حراست مرکزی تحویل و رسید دریافت نمایند.
۴ ـ زمان و محل گشـــایش پیشنهادها: ساعت ۱۰ روز یکشـــنبه مورخ ۹۷/۱۰/۱۶ در محل شرکت به نشـــانی: تهران ـ خیابان فاطمی ـ نبش حجاب ـ شماره ۲۲۵ ـ شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران (ساختمان شماره ۲) ـ طبقه دوم سالن جلسات شرکت خواهد بود.
۵ ـ مبلغ و نوع تضمین شـــرکت در مزایده: واریز وجه نقد به مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال برای یک دستگاه خودرو به حساب شماره IR۳۹۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۵۸۲۰۶۳۷۳۷۴۷ به نام شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران و یا ضمانتنامه بانکی بلاقید و شرط با تمدید اعتبار ۳ ماهه. (متقاضیان می‌توانند برای یک یا ردیف‌های متعدد پیشنهاد ارائه نمایند).
۶ ـ کلیه اشخاص حقیقی/ حقوقی و کارمندان دولت مجاز به شرکت در مزایده می‌باشند.

شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای نوبت اول

شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ در نظر دارد اجرای عملیات انتقال نیرو و برقرسانی شبکه های توزیع نیروی برق در منطقه برق بهمن و اجرای عملیات انتقال نیرو و برقرسانی از طریق نصب و اصلاح انشعاب در منطقه برق آزادی خود را به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید.

شرح مختصری از کار:

نام منطقه برق	بهمن	آزادی
شماره مناقصه	۹۷۱۷۱۰۶۷۲	۹۷۱۹۱۰۶۷۳
موضوع مناقصه	انتقال نیرو و برقرسانی	اجرای عملیات انتقال نیرو و برقرسانی از طریق نصب و اصلاح انشعاب
مبلغ برآورد انجام کار (ریال)	۷,۰۷۴,۰۵۱,۸۰۶	۳,۹۶۹,۸۸۶,۲۷۰
مبلغ ضمانتنامه شرکت در مناقصه (ریال)	۴۶۳,۰۰۰,۰۰۰	۳۲۴,۰۰۰,۰۰۰
مهلت فروش اسناد	از روز پنجشنبه تاریخ ۹۷/۰۹/۲۹ لغایت روز سه شنبه تاریخ ۹۷/۱۰/۰۴	از روز پنجشنبه تاریخ ۹۷/۰۹/۲۹ لغایت روز سه شنبه تاریخ ۹۷/۱۰/۰۴
تاریخ دریافت اسناد مناقصه از مناقصه گران	تا ساعت ۱۰ روز شنبه تاریخ ۹۷/۱۰/۱۵	تا ساعت ۹ صبح روز دوشنبه تاریخ ۹۷/۱۰/۱۷
تاریخ بازگشائی اسناد مناقصه	ساعت ۱۱ روز شنبه تاریخ ۹۷/۱۰/۱۵	ساعت ۱۴ روز سه شنبه تاریخ ۹۷/۱۰/۱۸
محل تحویل و بازگشایی اسناد	تهران – میدان بهمن – ابتدای خیابان دارابی – دبیرخانه منطقه برق بهمن ـ محل بازگشائی سالن جلسات منطقه	تهران – میدان المپیک – خیابان ۲۷ – پلاک ۴ – دبیرخانه منطقه برق آزادی اداره دبیرخانه و محل گشایش سالن جلسات منطقه برق آزادی

نوع سپرده شرکت در مناقصه: بصورت ضمانت نامه بانکی و یا چک تضمین شده بانکی یا واریز وجه به حساب جاری شماره ۰۱۰۱۸۰۱۱۷۱۰۰۴ به نام شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ بانک صادرات شـــعبه ملاصدرا و یا مطالبات ثبت و تایید شده نزد امور مالی شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ ارائه نمایند.
به پیشنهادهای فاقد سپرده، سپرده های مخدوش، سپرده های کمتر از میزان مقرر، چک شخصی و نظایر آن ترتیب اثر داده نخواهد شد.

مبلغ فروش اسناد: جهت شرکت در مناقصه، مبلغ ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال بصورت الکترونیکی صرفاً از طریق درگاه پرداخت اینترنتی ســـایت شـــرکت به نشانی http://moamelat.tbtb.ir - بنر ثبت نـــام مناقصه و مزایده اقدام به خرید اسناد نمایند
به پیشـــنهادهای فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهادهایی که بعد از انقضای مدت مقرر در فراخوان واصل می شود، مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.

شرایط متقاضیان جهت شرکت در مناقصه:
-داشتن گواهینامه صلاحیت پیمانکاری دررشته نیرو از معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری (سازمان مدیریت و برنامه ریزی) الزامی می‌باشد.
-هزینه درج دو نوبت آگهـــی در روزنامه اطلاعات بعهده برنده یا برندگان مناقصه می باشد.
سایر اطلاعات و جزییات مربوطه در اسناد مناقصه مندرج است.

نشانی های کسب اطلاعات بیشتر:
سایت شبکه اطلاع رسانی معاملات شرکت توانیر: www.tavanir.org.ir
سایت پایگاه ملی مناقصات: http://iets.mporg.ir
سایت شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ: http://moamelat.tbtb.ir

روابط عمومی
شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ (سهامی خاص)

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۰۹/۲۸

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت سرمایه‌گذاری استان خراسان شمالی (سهامی عام) به شماره ثبت ۲۱۳۱ و شناسه ملی ۱۰۸۶۰۳۲۳۶۶۸

به موجب این آگهی از کلیه ســـهامداران دعوت بـــه عمل می‌آید تا در جلسه روز یکشـــنبه مورخه ۱۳۹۷/۱۰/۳۰ که رأس ساعت ۱۰ در مکان شرکت واقع در بجنورد ـ خیابان قیام، نبش ضلع جنوبی چهارراه دانش‌آموز تشکیل می گردد حضور به هم رسانند. ارائه کارت شناسایی و معرفی‌نامه جهت حضور در جلسه الزامی است.

دستور جلسه:
* اســـتماع گزارش هیات مدیره و بازرس در مورد وضعیت شـــرکت و بررسی و تصویب صورت‌های مالی سال مالی منتهی به ۱۳۹۷/۰۶/۳۱
* بررسی و تصویب بودجه پیشـــنهادی هیات مدیره برای سال مالی جدید
* تعیین حق حضور و پاداش اعضای هیات مدیره
* تعیین حق‌الزحمه بازرس و حسابرس
* نحوه تسویه طلب شرکت ســـرمایه‌گذاری استان خراسان شمالی از شرکت‌های تعاونی ســـهام عدالت و تعیین چگونگی حمایت از این تعاونی‌ها
* انتخاب روزنامه کثیرالانتشار
* تقسیم سود
* انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل هیات مدیره برای مدت دو سال
* انتخاب بازرس اصلی و علی‌البدل حسابرس برای سال مالی جدید
* ســـایر مواردی که اتخاذ تصمیم در خصوص آنها در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالیانه باشد.

هیات مدیره

معاونت آماد و پشتیبانی ناجا

آگهی مناقصه عمومی شمـــاره ۹۷/۱۰۰/۶

معاونت آماد و پشـــتیبانی نیروی انتظامی جمهوری اســـلامی ایران در نظر دارد، تعداد ۸ قلم کالای پوشـــاک شامل پوتین آموزشی زیره لاستیک، کلاه بافتنی، لباس گرم وظیفه، جوراب مشکی وظیفه، حوله دستی، کیف تنظیف، پوتین مشـــکی کادر زیره پی‌یو، پتو سربازی و تعداد ۲ قلم کالای تخصصی شـــامل سردخانه ثابت، تختخواب فلزی ۲ طبقه مورد نیاز خود را از طریق مناقصه عمومی یک مرحله‌ای تامین نماید.
تامین کنندگان واجد شـــرایط و دارای مدارک قانونی می توانند صرفا از تاریخ ۹۷/۱۰/۰۱ تا تاریخ ۹۷/۱۰/۰۵ با در دســـت داشـــتن رسید بانکی به مبلغ بیســـت و پنج هزار (۲۵/۰۰۰) ریال بابت هر قلم واریزی به حساب شـــماره ۵۱۵۱۱۵۸۱۰۳۰۰۸ هزینه سایر منابع معاونت آماد و پشتیبانی ناجا نزد بانک ســـپه به مرکز خرید این معاونت واقع در کیلومتر ۱۸ جاده مخصوص کرج، خیابان ۶۳(ملک)، نرســـیده به بانک قوامین، پلاک ۱۲ جهت دریافت اسناد و مدارک مناقصه مراجعه و پیشنهادهای خود را تا ســـاعت ۱۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۸ به صندوق پیشنهادها مستقر در دبیرخانه آن مرکز ارائه نمایند.
* ضمناً هزینه چاپ آگهی برعهده برندگان مناقصه می‌باشد.

معاونت آماد و پشتیبانی ناجا

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده شرکت روغن‌نباتی شیراز (سهامی‌عام) شماره‌ثبت: ۹۸۰۵۲ شناسه‌ملی: ۱۰۵۳۰۰۴۵۴۰۳

جلســـه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده صاحبان سهام شرکت روغن نباتی شیراز (سهامی‌عام) رأس ساعت ۱۲ ظهر روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۹ در محل قانونی شـــرکت واقع در تهران، خیابان قائم‌مقام فراهانی، نبش خیابان فجر، شـــماره ۶۵ تشـــکیل می گردد. از عموم صاحبان سهام دعوت می‌شود در جلسه مزبور حضور به‌هم رسانند.

دستور جلسه:
۱ ـ رســـیدگی و تصویب ترازنامه و صورت‌حساب سود و زیان عملکرد سال‌های مالی منتهی به ۱۳۹۵/۱۲/۳۰ و ۱۳۹۶/۱۲/۲۹
۲ ـ انتخاب بازرس اصلی و علی‌البدل
۳ ـ انتخاب روزنامه کثیرالانتشار

هیأت‌مدیره

آگهی لغو مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت پارس‌دارو (سهامی‌عام) شماره‌ثبت ۷۵۴۶ شناسه‌ملی ۱۰۱۰۰۳۳۶۹۸۶

پیـــرو آگهی شـــماره ۲۷۱۶۶ منتشـــره در تاریخ یکشـــنبه ۱۳۹۷/۰۹/۱۸ درخصوص دعـــوت به مجمع عمومی فوق‌العاده رأس ساعت ۹ صبح روز شـــنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۱ به اطلاع می‌رســـاند. مجمع عمومی فوق‌العـــاده در تاریخ مذکور برگزار نمی‌گردد و تصمیم گیری درخصوص دســـتور جلسه به مجمع بعدی که تاریخ آن متعاقباً اعلام می‌گردد موکول گردید.

هیأت‌مدیره شرکت پارس‌دارو (سهامی‌عام)

پیکر سردار منصوری در زادگاهش به خاک سپرده شد

سرویس شهرستانها: پیکر سردارقدرت‌الله منصوری، فرمانده فقید قرارگاه ثامن الائمه (ع) نیروی زمینی سپاه در شهرستان ایذه استان خوزستان تشییع و به خاک سپرده شد.

به گزارش مهر، پیکر سردار منصوری صبح پریروز از مقابل مهدیه مشهد به سمت حرم مطهر رضوی تشییع و در بارگاه امام هشتم(ع) طواف داده و سپس از طریق فرودگاه اهواز وارد استان خوزستان شد و صبح دیروز پس از تشییع، با حضور جمعی از مسئولان و مردم در زادگاهش روستای «تکاب» شهرستان ایذه آرام گرفت.

فرمانده فقید قرارگاه ثامن الائمه(ع) نیروی زمینی سپاه، چند روز قبل هنگام بررسی و تنظیف سلاح انفرادی خود از ناحیه سر دچار سانحه شد و به لقاءالله پیوست.

او در دوران دفاع مقدس ایثارگرانه در جبهه‌های حق علیه باطل حضور یافت و پس از دوران ۸ ساله مقاومت و ایستادگی هم مسئولیت‌های خطیری را در فرماندهی تیپ ۲۱ امام رضا(ع)، فرماندهی لشکر ۵ نصر و فرماندهی قرارگاه قدس برعهده داشت و از سال ۱۳۹۳ با حکم فرمانده کل سپاه به سمت فرماندهی قرارگاه ثامن الائمه(ع) نیروی زمینی سپاه منصوب شده بود.

شبی با شهدا در مصلای بزرگ ایلام

سرویس شهرستانها: پیکرهای مطهر ۴۶ شهید دوران دفاع مقدس پس از سال‌ها دوری از وطن، در سالروز وفات بانوی کریمه اهل بیت(ع) فاطمه معصومه (س) با انجام تشریفات قانونی از مرز مهران وارد کشور شد و به میهن اسلامی بازگشت. مراسم استقبال از پیکرهای شهدای افتخارآفرین دوران دفاع مقدس با اجرای مراسم ویژه در نقطه صفر مرزی انجام شد.

کار تفحص این شهدا در منطقه زرباطیه و مندلی عراق مهر امسال آغاز شد که در نتیجه این تفحص‌ها، پیکر مطهر ۴۶ شهید کشف شد. این شهدا در عملیات مختلفی همچون کربلای ۶، والفجر ۳ و نیز عاشورای ۲ حضور داشته‌اند. از میان این شهدا یگان‌های مختلفی از جمله ۸۸ زاهدان، ۱۶زرهی قزوین، نیروی زمینی ارتش و نیز لشکر نثر ۵، ۲۱ امام رضا (ع) و نیز لشکر ۱۷ علی‌بن ابی طالب (ع) و لشکر ۴۱ ثارالله از سپاه بوده است.

پیکرهای مطهردیشب در آیینی با عنوان «شبی با شهدا» در مصلای بزرگ شهر ایلام میهمان مردم شهیدپروربودند. پس از برگزاری مراسم وداع، پیکرهای پاک شهدا به منظور استمرار کار شناسایی و در نهایت تشییع و تدفین به تهران منتقل شد.

تایید نهایی اسناد رسمی تنظیم شده با اثر انگشت سردفتران

سرویس خبر:رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور گفت: از ابتدای امسال تأئید نهایی اسناد رسمی تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی با اثر انگشت سردفتران در سیستم الکترونیک اسناد انجام خواهد گرفت و این اقدام سبب پیشگیری از خدشه احتمالی به اعتبار اسناد رسمی خواهد شد.

احمد تویسرکانی تأکید کرد: متعاقب تکالیف قانونی جهت استقرار سیستم‌های الکترونیک، اجرای پروژه ثبت الکترونیک اسناد و اتخاذ شیوه مناسب برای احراز صحت و تمامیت اعتبار اسناد رسمی و در ادامه تکامل این پروژه، به لحاظ پیشگیری از آسیب‌های احتمالی موجود در استفاده از توکن و امضای الکترونیک که با سپردن آن به غیر، اعتبار سند تنظیمی را مخدوش می‌کند، از اول دی ماه ۹۷ تائید نهایی اسناد رسمی تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی با اثر انگشت سردفتران انجام خواهد گرفت. وی با اشاره به این که این پروژه چندین ماه تحت بررسی کارشناسی بوده و نرم افزار لازم تهیه شده است افزود: حدود یک ماه است که پروژه مذکور ابتدا در ۴۰ دفترخانه و در حال حاضر در ۷۶۰ دفترخانه سراسر کشور به صورت پایلوت در حال اجراست و تا کنون بیش از ۸۰ هزار سند در همین سیستم صادر شده است.

رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور گفت: اکثریت سردفتران مهیای انجام کار با سیستم جدید هستند و ۴ هزار و ۵۰۰ نفر از مجموع ۷ هزار و ۱۰۰ سردفتر کشور با مراجعه به ادارات ثبت و ذخیره اثر انگشت آماده استفاده از سیستم جدید هستند.

راه اندازی سامانه سنام با هدف اعمال نظارت کارآمد در حوزه ترجمه رسمی

سرویس خبر: معاون حقوقی قوه قضائیه ازراه اندازی سامانه سنام با هدف اعمال نظارت کارآمد در حوزه ترجمه رسمی خبرداد.

ذبیح الله خدائیان در تشریح وظایف اداره کل امور اسناد و امور مترجمان رسمی پرداخت و گفت: از ابتدای تشکیل اداره کل اسناد و امور مترجمان رسمی قوه قضائیه در کل کشور ۷۰۰ نفر مترجم رسمی وجود داشت که در نتیجه آزمون برگزار شده در سال ۹۴ شمار آن به یکهزار نفر رسیده است. او با اشاره به این که اگر مترجمی، رسمی نباشد، قوه قضائیه ترجمه انجام شده توسط وی را تأیید نمی‌کند گفت: مترجمان رسمی علاوه بر این که باید از سواد و علم کافی و به روز برخوردار باشند، باید مورد تایید و گزینش قرار گیرند و بر فعالیت آن‌ها از سوی قوه قضائیه نظارت کارآمد اعمال شود.

قدردانی از مأمور پاکدست مبارزه با جرائم اقتصادی

سرویس خبر:رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ از صحت عمل مأمور وظیفه‌شناس اداره برخورد با جرائم اقتصادی که در جریان رسیدگی به پرونده‌ای با رد رشوه چند ده میلیونی (۱۵ سکه طلا) وظیفه قانونی خود را انجام داد، قدردانی کرد.

یکی از مأموران وظیفه شناس اداره برخورد با جرائم اقتصادی پلیس آگاهی فاتب در جریان رسیدگی به پرونده‌ای که شماری از افراد اقدام به خرید و فروش غیرمجاز ارز در قالب صرافی‌های مجاز می‌کردند با رد رشوه پیشنهادی ۱۵ سکه تمام بهار آزادی، آن را ضمیمه پرونده کرده وگزارش داد. سردار علیرضا لطفی رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ با اهدای لوح تقدیر و هدیه نقدی از صحت عمل «ستوان یکم رستگار» مامور وظیفه شناس اداره جرائم اقتصادی پلیس آگاهی تهران بزرگ و رد رشوه چند ده میلیونی تشکر و قدردانی کرد.

واژگونی اتوبوس در گرمسار با ۲ کشته

سرویس شهرستانها: رئیس پلیس راه ناجا گفت: براثر واژگونی یک اتوبوس در گرمسار استان سمنان، ۲ تن کشته و ۳۴ تن مجروح شدند.

سردار محمد حسین حمیدی اظهار داشت: یک اتوبوس با ۳۶ سرنشین از تهران در حال حرکت به سمت مشهد مقدس بود که در کیلومتر ۱۵ محور آرادان ـ سرخه استان سمنان واژگون شد.

تکرار «شین آباد» در زاهدان؛ آتش به جان دانش آموزان افتاد



وسایل سوخته به جا مانده دانش‌آموزان



مریم نوکندی ـ مصدوم



صبا عربی ـ فوت شده



مونا خسروپرست ـ فوت شده

سرویس حوادث: استفاده از چراغ نفتی در مدارس، باردیگر فاجعه غمناکی را در کشورمان رقم زد و این بار دو دانش آموز دختر قربانی شعله‌های آتش شدند.

به گزارش خبرنگار ما، این حادثه دردناک صبح دیروز در واحد آموزشی پیش دبستانی اسوه حسنه شهر زاهدان اتفاق افتاد و دو دختر ۶ ساله به طرز دلخراشی در میان شعله‌های آتش سوختند و دو دختر دیگر هم به شدت دچار سوختگی شدند. نظیر این حادثه ۱۵ آذرماه ۹۱ در روستای «شین‌آباد» پیرانشهر آذربایجان غربی اتفاق افتاده بود.

***

ساعت ۸ صبح است و پدران و مادرانی در شهر زاهدان با هدف تربیت دختران و پسران معصوم در محیط امن تعلیم و تربیت، آنها را تا مقابل مرکز پیش دبستانی اسوه حسنه بدرقه می‌کنند.

دختران و پسران ۶ سال دارند و دست در دست والدین خود تا مقابل در مدرسه می‌روند .

مادر برای آخرین بار نگاهی به چهره دخترک معصوش می‌اندازد و با بوسه‌ای، او را وارد حیاط مدرسه می‌کند.

دخترک نگاهش را به طرف همکلاسی‌هایش می‌اندازد و به طرف آنها می‌دود ولی مادر در همان دقایق خداحافظی هم نگاه از دخترش برنمی دارد و سرانجام در انتظار دیدن مجدد او به آسمان خیره می‌شود.

***

کلاس درس با ورود دانش آموزان، آغاز می‌شود اما گرمای وجود این دختران معصوم هم جوابگوی سرمای زمستان نیست.

داخل هر کلاس یک چراغ نفتی برای گرم شدن گذاشته‌اند تا به وسیله آن بتوانند گرما را در این محیط آموزشی برای دانش آموزان فراهم کنند غافل از این که همین وسایل ابتدایی و منسوخ شده برای تولید گرما، به بلای جان دانش آموزان تبدیل می‌شود و بدن نحیف آنها را در کام مرگ فرومی‌برد.

دقایقی از تشکیل کلاس و حضور دانش آموزان نمی‌گذرد که ناگهان با برافروخته شدن شعله‌های آتش، صدای شیون و زاری بچه‌ها هم به آسمان می‌رود و به سرعت حریق مدرسه را به تسخیر در می‌آورد.

دختران و پسران معصوم هر کدام به طرفی می‌دوند تا بتوانند از مهلکه جان سالم به در برند ولی انگار دود غلیظ ناشی از سوختن وسایل هم به مدد آتش آمده است تا بار دیگر مظلومیت این بچه‌ها را فریاد بزند و عمق بی توجهی مسئولان در فراهم کردن یک فضای آموزشی امن را به تصویربکشند.

تمامی راه‌های فرار بسته است و هرلحظه بر شدت حریق افزوده می‌شود، اکنون نفس بچه‌ها هم به شماره افتاده است و بدن آنها هم رفته رفته گرمای شدید آتش را تجربه می‌کند. فریاد و فغان بچه‌ها فضا را پرمی کند و در انتظار فریادرسی، شیون می‌کنند اما دریغ از وجود سیستم اطفای حریق در مدرسه تا بتواند آنها را نجات دهد.

از میان این بچه‌های معصوم، چهار دختر در کانون آتش گرفتار شده‌اند و ضجه‌های دلخراش آنها حتی دل آتش را هم به درد می‌آورد.

شعله‌های آتش در یک لحظه این چهار فرشته را محاصره و در آغوش سوزان خود گرفتار می‌کند.



بخاری مورد استفاده در محل حادثه

***

اکنون والدین و ماموران آتش‌نشان در محل حاضر شده‌اند که با تلاش آنها، ۵۵ کودک از میان شعله‌های آتش و دود به بیرون منتقل می‌شوند ولی چهار دخترک معصوم به خاطر سوختگی زیاد، به بیمارستان منتقل می‌شوند تا شاید اقدامات پزشکی، نجات بخش آنها شود ولی گویا تقدیر بر این است که دو فرشته به سوی آسمان پربزنند و خاطره تلخ دیگری از قصور مدیران آموزشی کشور در تاریخ ثبت شود.

اظهارات مسئولان

علیرضا نخعی مدیر کل آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان درباره این حادثه گفت: صبح دیروز یک واحد آموزشی پیش دبستانی و دبستان در خیابان مصطفی خمینی ۲۳ زاهدان طعمه حریق شد. در این حادثه متاسفانه چهار دانش آموز این مدرسه دخترانه به نام‌های مونا خسروپرست، صبا عربی، مریم نوکندی و یکتا میرشکار دچار سوختگی بالای ۹۰ درصد شدند. وی در گفتگو با ایرنا افزود: دربررسی‌های اولیه از سانحه، قصور و کوتاهی بعضی همکاران ما مشخص شده است.

همچنین علی نجفی‌زاده مدیر روابط عمومی آتش نشانی زاهدان در گفتگو با خبرنگار ما درباره این حادثه گفت: ساعت ۹ و ۲ دقیقه صبح دیروز با اعلام وقوع حریق به ستاد فرماندهی آتش نشانی زاهدان در واحد آموزشی اسوه حسنه، بلافاصله ماموران دو ایستگاه به محل اعزام شدندکه با توجه به وسعت شعله‌های آتش، ماموران یک ایستگاه دیگر هم به محل فراخوانده شدند. وی افزود: ماموران پس از حضور در محل، با انجام اقدامات اولیه، نجات کودکان را در دستور کار قرار دادند و توانستند ۵۵ نفر از آنها را از میان شعله‌های آتش نجات دهند ولی چهار دانش آموز دختر که دچار سوختگی شدید شده بودند، به بیمارستان علی بن ابیطالب(ع) زاهدان منتقل شدند. به گفته او علت وقوع حادثه توسط کارشناسان در دست بررسی است.

استعفای یک مدیر

مدیر آموزش و پرورش ناحیه ۲ زاهدان در پی این حادثه از سمت خود استعفا کرد. به گزارش خبرنگار ما از زاهدان، علی مرادی، مدیر روابط عمومی اداره کل آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان با اعلام این خبر اظهار داشت: ملک محمد سنجرانی بعد از وقوع حادثه استعفای خود را از مدیریت آموزش و پرورش ناحیه ۲ زاهدان به مدیر کل آموزش و پرورش استان ارائه کرد که استعفای وی در دست بررسی است.

بازداشت مدیر و مربی آموزشی

در پی این حادثه دردناک، دادستان عمومی و انقلاب زاهدان و بازپرس ویژه قتل در محل حاضر شدند و به بررسی‌های لازم پرداختند.

مدیر روابط عمومی اداره کل آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان در این باره در گفتگو با ایرنا گفت: در بررسی‌های حجت الاسلام موحدی راد دادستان عمومی و انقلاب زاهدان و بازپرس ویژه قتل در محل، قصور مدیر و مربی آموزشی محرز و دستور بازداشت آنان صادر شد.

آخرین خبر در این باره حاکی است که این دو مدیر در پی دستور قضایی صادره، عصر دیروز بازداشت شدند و تحقیقات از آنها ادامه دارد.

اظهارات دادستان

دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان سیستان و بلوچستان در گفتگو با میزان، گفت: با بررسی‌های انجام گرفته قصور مدیر و مربی آموزشی محرز شده است و در این رابطه دستور بازداشت آنها صادر شد.وی با انتقاد از عملکرد آموزش و پرورش و سایر دستگاه‌های نظارتی درباره عدم استانداردسازی این محیط آموزشی گفت: متاسفانه استانداردهای لازم و نکات ایمنی در این مدرسه رعایت نشده بود و قطعا پس از وصول نظریه کارشناسی چنانچه سایر اشخاص و دستگاه‌ها در این رابطه مقصر شناخته شوند، طبق قانون با آنها برخورد خواهد شد.

موحدی راد با اشاره به صدور دستوری مبنی بر اینکه آموزش و پرورش و بهزیستی مکلفند از همه مدارس و مهدهای کودک با توجه به فصل سرما بازدید به عمل آورند، افزود: این نهادها باید هر چه سریعتر گزارش مدارسی که حداقل استانداردهای قانونی در آن رعایت نشده است را به دادستانی ارسال کنند تا نسبت به تعطیلی یا انتقال دانش‌آموزان به مکان مناسب‌تر اقدام شود.

روزانه ۷۰۰حادثه در تهران رخ می‌دهد

سرویس خبر: مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران با اشاره به این که تهران دارای ۱۳۰ ایستگاه آتش‌نشانی و ۵ هزار نیروی آتش نشان است گفت: این امکانات پاسخگوی نیاز این کلانشهر نیست.

مهدی داوری در آیین امضای تفاهمنامه سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی با سازمان بسیج شهرداری تهران افزود: این تعداد ایستگاه آتش نشانی برای شهر تهران کافی نیست.البته با کمک‌هایی که در یک سال اخیر انجام شده توانستیم امکانات زیادی را به این مجموعه تزریق کنیم.

به گفته داوری، ایمنی ساختمان‌ها یک مساله مهم است که باید ضوابط آن به درستی رعایت شود.

او با تأکید بر این که تفاهمنامه‌ای امضا شده که در قالب آن تمامی ساختمان‌ها مشمول این ضوابط شوند اظهارداشت: بیشترین حریق در ساختمان‌های کمتر از ۶ طبقه اتفاق می‌افتد.

وی افزود: برای افزایش توان، رشته مهندسی حریق برای نخستین بار تاسیس شد و ایران جزو ۵ کشور دارای این رشته شد.

داوری با اشاره به این که فعالیت آتش نشانی شبانه روزی است گفت: روزانه ۷۰۰ حادثه در شهر تهران اتفاق می‌افتد که ۷۰ مورد آن حریق است.

مدیرعامل سازمان آتش نشانی تهران بهترین راه مدیریت بحران را محله محور کردن و آموزش مردم دانست واضافه کرد: اطمینان داریم می‌توان از ظرفیت بسیجیان برای فرهنگ سازی در میان مردم اقدام کرد.

وی گفت: با تفاهمنامه انجام گرفته ۳۵۰۰ نفر از بسیجیان شهر تهران آموزش‌های لازم در خصوص مواقع بحرانی را فرا خواهند گرفت.

او گفت: بسیج به عنوان پتانسیل بزرگ و داوطلبی همیشه هنگام حوادث به موقع عمل کرده و در۴۰ سال گذشته در شرایط سخت همیشه پای کار بوده است.

داوری گفت: این تفکر و اعتقاد در ما وجود دارد که بسیجیان و آتش‌نشانان در روزهای سخت کمک هم هستند و از این پتانسیل بزرگ می‌توان استفاده کرد.

رهاسازی ۲۰۱ خودرو گرفتار در برف و کولاک

سرویس خبر:رئیس سازمان امداد و نجات هلال احمر از امدادرسانی به سرنشینان ۲۰۱خودرو گرفتار شده دربرف وکولاک در محورهای ۸ استان کشور خبر داد.

مرتضی سلیمی در این باره اظهار داشت: ۲۸ محور کوهستانی در استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، البرز، زنجان، سمنان، قزوین، کردستان و کرمانشاه ۲۴ ساعت متأثر از برف و کولاک بودند که توسط ۱۱۴ نفر از نیروهای هلال احمر در قالب ۳۳ تیم امدادرسانی شدند.

وی درباره جزئیات این امدادرسانی افزود: ۱۲۶۷ نفر توسط نیروهای هلال امدادرسانی شدند و ۲۰۱ خودرو درگیر برف نیز توسط نیروهای امدادی رهاسازی شدند. همچنین یک نفر از شهروندان به مرکز درمانی منتقل شد و سه نفر اسکان اضطراری یافتند.

سلیمی از هموطنان خواست در صورت قرار گرفتن در وضع اضطراری عمومی و پیچیده انواع حوادث با شماره ۱۱۲ مرکز پاسخگویی اضطراری به انواع حوادث جمعیت هلال احمر در سراسر کشور تماس بگیرند.

رئیس مرکز مدیریت راه‌های اداره کل راهداری، حمل و نقل جاده‌ای کردستان گفت: راهداران کردستان در شهرستان سروآباد دو مادر باردار را از میان برف و کولاک نجات دادند و آنان را به مرکز درمانی منتقل کردند.

دانش زندی اظهار داشت: دو مادر باردار ساعت دو بامداد از شهر هورامان تخت توسط پرسنل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای سروآباد به روستایی درکی منتقل شدند.

وی با اشاره به این که بارش برف از ظهر دوشنبه در مناطق مختلف استان کردستان آغاز شده است ، افزود: در این مدت با بهره گیری از توان ۲۲۳ نیروی راهداری شیفت و ۱۲۸ دستگاه ادوات خودرویی یک هزار و ۸۹۸ کیلومتر از راه‌ها برف‌روبی شد.زندی تاکید کرد: در محورهای سقز - مریوان، سنندج - همدان، سنندج - مریوان، سروآباد - اورامانات و سنندج - کامیاران بارش برف گزارش شده که شدت آن در گردنه‌ها و محور سروآباد - اورامان بیشتر از سایر مناطق است ضمن این که تردد در گردنه‌ها فقط با زنجیر چرخ امکانپذیر است.

سرهنگ نادر رحمانی رئیس مرکز اطلاعات و کنترل ترافیک پلیس راهور ناجا گفت: در استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، چهارمحال و بختیاری و زنجان در اکثر جاده‌ها، مازندران در ارتفاعات جاده هراز و کندوان، اصفهان در جاده‌های داران- الیگودرز، موته- گلپایگان، خوانسار، عسگران و فریدونشهر بارش برف گزارش شده است. وی از شهروندان خواست در صورت تردد از این استان‌ها با توجه به ناپایداری جوی، حتما زنجیر چرخ و سایر تجهیزات زمستانی به همراه داشته باشند. او افزود: در استان‌های خوزستان، مرکزی، مازندران، لرستان، گیلان، کرمانشاه، البرز، قم، قزوین، تهران، ایلام در بیشتر جاده‌ها، اصفهان در جاده‌های کاشان- قم و میمه- دلیجان بارش باران گزارش شده است. وی گفت: در استان‌های اردبیل در اکثر جاده‌ها، خراسان رضوی در جاده‌های مشهد- امام تقی و مشهد - فریمان و در جاده کرج- چالوس در محدوده هزار چم نیز مه گرفتگی با کاهش دید گزارش شده است. رحمانی خواست در صورت تردد در این جاده‌ها با سرعت مطمئنه و رعایت فاصله طولی رانندگی کنند.

همچنین مدیرکل مدیریت بحران استان زنجان گفت:راه ارتباطی ۱۲۲ روستای این استان در سه شهرستان به دلیل بارش برف سنگین بسته شده است. علی باقری افزود: بارش برف که از ظهر دوشنبه در مناطق مختلف استان آغاز شده است، همچنان ادامه دارد. به گفته وی، راه‌های روستایی بسته شده در استان شامل ۶۸ راه در شهرستان زنجان، ۴۵ راه در شهرستان ماهنشان و ۹ راه روستایی نیز در شهرستان سلطانیه است.

معاون عملیات سازمان امداد و نجات هلال احمر از تصادف زنجیره‌ای ۲۰ خودرو در محور کرج- قزوین خبر داد. شاهین فتحی افزود: بامداد دیروز تصادف زنجیره‌ای در محور کرج - قزوین لاین جنوبی روبروی پایگاه، اتفاق افتاد و ۲۰ خودرو با یکدیگر برخورد کردند.

رزمایش مشترک طرح زمستانی ۹۷ پلیس راهور تهران وشهرداری

سرویس خبر: رزمایش مشترک طرح زمستانی پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ با مشارکت ارگان‌های مرتبط شهری و سازمان‌های خدمات‌رسان فردا در بوستان ولایت برگزار می‌شود.

سردار محمدرضا مهماندار رئیس پلیس راهور تهران بزرگ، هدف ازبرگزاری این رزمایش را ایجاد آمادگی در سازمان‌های خدمات‌رسان اعلام کردو اظهار داشت: شهروندان مطمئن باشند که هنگام بارش نزولات جوی همچون برف، پلیس و سایر سازمان‌های خدمات‌رسان در راستای تسریع عبور و مرور و روان‌سازی جریان ترافیک خصوصاً در محورهای شریانی و بزرگراهی اقداماتی کارساز انجام می‌دهند.وی اظهارامیدواری کرد: با مشارکت و همکاری سازمان‌ها وشهروندان هنگام بارش نزولات جوی به‌ویژه برف، ترافیک تهران روان باشد و شهروندان بتوانند در زمان مقرر به مقصد خود برسند.رئیس پلیس راهورتهران اضافه کرد: سازمان‌های خدمات‌رسان با حدود ۳۰۰ خودرو در این رزمایش مشارکت خواهند داشت.

سارقان ۷۰میلیون طلا و جواهر را شناسایی کنید



سرویس حوادث: سارقان مسلح گروگانگیری که ۹۸ روز پیش از یک ساختمان مسکونی در غرب تهران سرقت کرده بودند، همچنان فراری هستند و پلیس آگاهی ازشهروندان خواست آنها را شناسایی کنند.

تحقیقات و بررسی‌های پلیس برای شناسایی و دستگیری متهمان در جریان است. این ۲ متهم ظهر دوشنبه ۲۰ شهریور امسال با ورود به یک مجتمع مسکونی که همه آنها از اعضای یک خانواده بودند، با تهدید سلاح بیش از ۷۰ میلیون تومان پول و طلا را سرقت کرده و بعد از حبس کردن اعضای این خانواده از محل گریختند.

مرکز اطلاع‌رسانی پلیس تهران بزرگ با اعلام این مطلب که دستور انتشار تصاویر متهمان از سوی قاضی صادر شده است، از شهروندانی که موفق به شناسایی تصاویر متهمان شده‌اند درخواست کرد اطلاعات خود را از طریق شماره‌های ۵۱۰۵۵۵۰۱ و ۵۵۳۸۱۰۳۶ در اختیار کارآگاهان اداره یکم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار دهند.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی : ertebat@ettelaat.com

چرا پزشکان در مطب‌هایشان کارتخوان نصب نمی کنند؟

در شرایطی که با کوچکترین تخلف‌های صنفی برخورد و گاهی در صدا و سیما آن را در بوق و کرنا می‌کنند، بسیاری از پزشکان در مطب‌هایشان کارتخوان بانکی ندارند و وقتی هم اعتراض می‌کنی، با بیماران رفتار توهین‌آمیزی دارند، از جمله در مراجعه به ۲ پزشک کاردیوپراتیک با ویزیت‌های ۱۶۰ و ۲۰۰ هزارتومانی با من همین رفتار را داشتند که به نظر می‌رسد دلیل خودداری آنان از نصب کارتخوان در مطب‌ها، نپرداختن مالیات بردرآمد است.

تلفن به خط ارتباطی

گفتگوی دکتر صدیقی با محمدرضا پهلوی منتشر شود

با تشکر از آقای علیرضا خانی به دلیل نگارش مقاله دکتر غلامحسین صدیقی و پایان یک غربت تاریخی «در ضمیمه فرهنگی ۱۴آذر۹۷ روزنامه اطلاعات» پیشنهاد می‌شود گفتگوهای ایشان با محمدرضا پهلوی و رد پیشنهاد شاه در مورد نخست وزیر شدن او و همچنین صحبت‌های دکتر صدیقی با دکتر امینی و عبدالله انتظام در آن دوران تهیه و بدون سانسور از صدا و سیما پخش شود تا ضمن روشن شدن زوایای تاریک تاریخ قبل از انقلاب، مورد استفاده هموطنان و بخصوص جوانان قرار گیرد.

کارشناس حقوق و علوم سیاسی

همه باید قدردان خدمات دکتر پزشکیان باشیم

برای آن گروه از دانشجویان دانشگاه تبریز که به آقای دکتر مسعود پزشکیان اهانت و در سخنرانی ایشان اخلال ایجاد کردند، بسیار متاسفم و اقدام ضددانشجویی آنان را محکوم می‌کنم. آنان چگونه به خود اجازه می‌دهند به یک شخصیت دانشمند و خدمتگزار با سابقه انقلابی که منتخب مردم و نایب‌رئیس اول مجلس شورای اسلامی است، این‌گونه بی‌احترامی کنند؟ امثال دکتر پزشکیان سرمایه‌های معنوی کشور و انقلاب هستند که همه باید قدردان آنان باشیم.

دانشجویی از تهران

ماهم باید از سبد حمایتی دولت بهره‌مند باشیم

بازنشسته تامین اجتماعی با ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان مستمری و ۶ سرعائله و فرزندان بیکار هستم، آیا ما به دلیل دریافت مستمری بیش از ۳ میلیون تومان در ماه باید از سبدهای حمایتی دولت محروم باشیم؟

بازنشسته تامین اجتماعی

سؤال درباره پرداخت مطالبات سپرده‌گذاران

براساس اخبار رسانه‌ها سهم هر ایرانی از پرداخت بدهی مؤسسه‌های غیرمجاز مالی اعتباری به سپرده‌گذاران ۳ میلیون تومان بوده است که باید پرسید در این اوضاع اقتصادی چرا باید از بیت‌المال چنین خسارت‌هایی پرداخت شود و آیا از آنچه که پرداخت شده است، چیزی به خزانه دولت بازمی‌گردد؟

خواننده روزنامه اطلاعات

خط ارتباطی: براساس آرای دادگاه‌ها بخش قابل توجهی از اموال و دارایی‌های موسسه‌های غیرمجاز مالی و اعتباری مصادره شده است و درآمدهای ناشی از فروش آن‌ها به خزانه دولت و بیت‌المال باز می‌گردد.

قدردانی از نویسنده مقاله گرامیداشت رشدیه

از آقای رضا بابایی به دلیل نگارش مقاله «به یاد میرزاحسن رشدیه، بنیانگذار مدارس جدید در ایران»، روزنامه اطلاعات ۲۲ آذرماه سپاسگزارم.

خانم شهروند از تهران

گران فروشی مایحتاج زندانیان!

زندانی بازداشتگاه... هستم، در اینجا مایحتاج زندانیان خیلی گران است و از جمله شامپوی ۳ هزار تومانی را ۹ هزار تومان و خیار کیلویی هزار تومان را ۳ هزار تومان می‌فروشند!

مددجوی بازداشتگاه...

خط ارتباطی: متاسفانه نام بازداشتگاه مورد نظر این مددجو در پیامی که داد، نامفهوم است.

اقدام بانک مرکزی کارساز است

اقدام بانک مرکزی در محدودسازی تراکنش با دستگاه«پز» و شفاف‌سازی حساب‌های رمزدار و چک‌های بین بانکی تصمیم درست و موثری در زمینه مبارزه با پولشویی و کاهش نرخ ارز محسوب می‌شود که امیدواریم مسئولان بانک مرکزی تحت تاثیر مخالفان قرار نگیرند و ضمن استمرار برنامه یاد شده، برنظارت‌های بانک بر عملکرد صرافی‌ها بیفزایند.

کارشناس اقتصادی

ازدواج موقت فقط برای جوانان مجرد مجاز باشد

تجربه ثابت کرده است که تحمیل برخی عقاید و تصمیم‌ها به مردم در بلند مدت بی‌فایده است و حتی سبب مقاومت‌های منفی می‌شود و بر مشکلات دولت و ملت می‌افزاید. تلاش دولتمردان باید در جهت سالم‌سازی و سالم نگه‌داشتن نهاد خانواده‌ها برای حفظ جامعه‌ای سالم باشد که یکی از راهکارهای آن هم ممنوع کردن چند همسری برای آقایان و مجاز داشتن ازدواج‌های موقت فقط برای افراد جوان و مجرد و آن هم برای مدت زمان محدود است.

خانم حقوقدان و پژوهشگر

اجرای طرح‌های نیمه تمام در اولویت شهرداری باشد

به شهردار جدید تهران پیشنهاد می‌کنم قبل از اجرای طرح‌های جدید، طرح‌های نیمه‌تمام شهری را اجرا کنند. در حال حاضر برخی از ساختمان‌های با عمر بالای ۵۰ سال را برای نوسازی و تعریض خیابان‌ها تخریب و نیم دیگر آن‌ها را به صورت مخروبه رها کرده‌اند که خطرناک است. شهرداری اگر مالکان این قبیل بناها را به همکاری فراخواند می‌توانند کارچاق کن‌ها و کسانی را که در راه نوسازی شهر سنگ می‌اندازند معرفی کنند!

شهروند تهرانی

این برجام که می گویند، یعنی چه؟!

با این که شهروند تحصیلکرده‌ای هستم، معنای واژه «برجام» را که این همه در رسانه‌های گروهی به کار می‌رود نمی‌دانم. لطفاً به بیان ساده آن را برایم توضیح دهید.

خواننده روزنامه اطلاعات

خط ارتباطی: «برجام» مخفف عبارت «برنامه جامع اقدام مشترک در مورد پرونده هسته‌ای ایران» است که ابتدا توسط ۶ کشور آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، روسیه و چین امضاء و به ۱+۵ معروف شد که با کناره‌گیری ترامپ و دولت آمریکا از آن، در حال حاضر توافقنامه ۱+۴ نامیده می‌شود.

ضرورت تسریع در تصویب لایحه پولشویی

از نمایندگان محترم مجلس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام انتظار می‌رود لایحه پولشویی را زودتر تصویب کنند و این موضوع را ازیاد نبرند که هرچه این لایحه دیرتر تصویب و اجرا شود، بیشتر به ضرر ملت ایران است.

محمدعلی نامداری ـ همدان

از تنظیم خیلی خوب پیام‌ها سپاسگزارم

با تشکر از آقایان علیرضا خانی، سیدمسعود رضوی، ابوالقاسم قاسم‌زاده، دکتر فیاض‌بخش، فتح‌الله آملی و دیگر نویسندگان ارجمند روزنامه اطلاعات به دلیل نگارش مقاله‌های خواندنی و مفید و کارساز، از خط ارتباطی روزنامه اطلاعات هم به دلیل تنظیم و ویراستاری خیلی خوب پیام‌ها قدردانی می‌کنم. خط ارتباطی دقیقاً مفهوم پیام‌های مرا دریافته و آنچه را که منظورم بوده، به خوبی منعکس کرده است.

خواننده روزنامه اطلاعات

پاسخ مسئولان

پاسخ سازمان مدیریت و نظارت بر تاکسیرانی شهر تهران درباره رسیدگی به تخلفات رانندگان

با احترام، عطف به مطلب مندرج در آن روزنامه وزین مورخه ۹۷/۹/۱۱ با عنوان «به وضعیت این تاکسی رسیدگی کنند،» خواهشمند است توضیحات زیر را برای تنویر افکار عمومی چاپ فرمایید.

با تشکر از تماس شهروند محترم به آگاهی می‌رساند، با عنایت به مطلب عنوان شده، از طریق دفتر تاکسیرانی منطقه۲ عوامل گشت و نظارت به آدرس اعلامی اعزام و در محل یادشده و خیابان‌های اطراف و کوچه‌های منشعب تاکسی متوقف مشاهده نگردید. لذا شهروندان گرامی در صورت مشاهده هرگونه تخلف مراتب را با ذکر شماره کامل پلاک تاکسی به سامانه تلفن۱۸۸۸ و یا سامانه ثبت تخلفات در سایت ۱۸۸۸ به آدرس http://1888.tehran.ir منعکس و این سازمان را در امر نظارت هر چه بهتر یاری فرمایند.

مرادعلی امین‌وند ـ مدیر روابط عمومی

اخبار کوتاه داخلی

۳ تیم ایرانی در مسابقات کشتی فرنگی باشگاه های جهان

مدیرکل ورزش و جوانان استان اردبیل گفت: سه تیم از ایران در پنجمین دوره رقابت های کشــتی فرنگی جام باشــگاه های جهان شرکت می کنند. بهرام آقاخانی در گفت وگو با ایرنا، افزود: تیم کشتی بیمه رازی اردبیل، تیم شهدای مدافع حرم اردبیل و تیم کشتی سینا صنعت ایذه سه نماینده کشورمان در پنجمین دوره رقابت های کشتی فرنگی جام باشگاه های جهان دراردبیل حضور خواهند داشــت.وی اظهار داشــت: ۶ تیم خارجی نیز از کشورهای ترکیه، روسیه، گرجستان، اوکراین، صربستان و قرقیزستان در این رقابت ها شرکت می کنند. این مسابقات روزهای پنجشنبه و جمعه در ورزشگاه رضازاده اردبیل برگزار می شود.

سقوط ملایی در رنکینگ المپیکی جودو



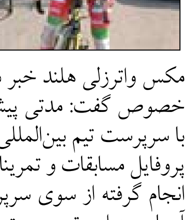
نماینــــده وزن ۸۱- کیلوگرم جودوی ایران جایگاه نخست خود در رنکینگ المپیکی جودو را از دســـت داد و به رده چهارم سقوط کرد.به گزارش ایسنا، پس از نمایش ضعیف سعید ملایی شاخص ترین جودوکار ایران در رقابت‌های مسترز چین و حذف از این رقابت‌ها در دور نخســـت ملایی در جدیدترین رنکینگ فدراسیون جهانی جودو با کسب ۶۳۹۴ امتیاز همچنان صدرنشین است اما در رنکینگ المپیک با سه پله سقوط، صدرنشینی خود را از دست داد و با کسب ۱۲۸۳ امتیاز در جایگاه چهارم قرار گرفت.

کفاشیان استعفا کرد



رییس کمیته فوتسال از سمت خود استعفا کرد.به گزارش ایسنا و به نقل از سایت رسمی فدراسیون فوتبال، به دنبال استعفای علی کفاشیان از کمیته فوتسال، مهدی تاج، رییس فدراسیون فوتبال ضمن تقدیر از زحمات ایشـــان در این مسئولیت در حکمی، داوود پرهیزکار را به عنوان سرپرست کمیته فوتسال منصوب کرد.پرهیزکار از سال ۱۳۷۶ در فدراسیون فوتبال در سمت‌های مختلف به ایفای مسئولیت پرداخته است.هم‌چنین در حکمی از سوی رییس فدراسیون فوتبال، دکتر جمشید نورشرق به عنوان سرپرست کمیته وضعیت بازیکنان فدراسیون فوتبال منصوب شد.وی که عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی است؛ سابقه عضویت در کمیته استیناف فدراسیون فوتبال را دارد.

بانوی محجبه دوچرخه‌سواری ایران به لیگ هلند پیوست



نماینده بانوان ایران در بازیهای آســـیایی ۲۰۱۸ جاکارتا با تیم مکس واترزلی هلند قرارداد امضا کرد.

به گزارش خبرگزاری فارس، ماندانا دهقان نماینده ۲۷ ساله کشورمان در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۸ جاکارتا که به عنوان اولین بانوی کورسی سوار حاضر در بازی‌های آسیایی امسال شرکت کرده بود از پیوســـتن خود به تیم بین المللی مکس واترزلی هلند خبر داد.بانوی لژیونر دوچرخه سواری کشورمان در این خصوص گفت: مدتی پیش توسط یکی از دوستان موفق به برقراری ارتباط با سرپرست تیم بین‌المللی مکس واترزلی هلند شدم و پس از مذاکرات اولیه پروفایل مسابقات و تمرینات خود را برای این تیم ارسال کردم. با بررسی‌های انجام گرفته از سوی سرپرست این تیم من به عنوان دومین ورزشکار خانم آسیایی به این تیم دعوت شدم و از ماه مارچ سال ۲۰۱۹ تا پایان سال ۲۰۱۹ به عضویت این تیم بین المللی درآمده‌ام.

شنبه آغاز ثبت‌نام کاندیداهای ریاست کاراته



فدراســـیون کاراته برنامه زمانبندی ثبت‌نام‌از کاندیداهای ریاست این فدراسیون را اعلام کرد.به گزارش خبرگزاری مهر و به نقل از روابط عمومی فدراسیون کاراته، با ارسال نامه ای به فدراسیون کاراته، زمان آغاز ثبت نام از کاندیداهای احراز پست ریاست فدراسیون کاراته را از روز شنبه اول دی ماه به مدت ۱۰ روز کاری تا ۱۲ دی ماه از ساعت ۹ صبح الی ۱۵ اعلام کرد.محمدرضا صدرایی کاشانی، دبیر مجمع انتخاباتی فدراسیون کاراته است.محمد صادق فرجی براساس قانون منع بکارگیری بازنشسته ها از سمت خود استعفا داد و از سوی وزارت ورزش محسن آشوری به عنوان سرپرست فدراسیون انتخاب شد.

پایان متفاوت نیم‌فصل والیبال با معرفی ستاره‌ها و محک عیار مربیان



اگرچه ضیایی رئیس ســـابق فدراســـیون والیبال هنوز از سمت خود استعفا نداده است اما، وزارت ورزش، داوری را به عنوان سرپرست فدراسیون معرفی کرد تا امورات را تا انتخابـــات پیش ببرد هرچند که ضیایی در صدد اســـت تا از سوی مراجع ذیصلاح، مجوزهای لازم برای بازگشت به فدراسیون را، دریافت کند. مجوزهایی که طبق اظهارنظر وزارت ورزش و جوانـــان باید تا ۱۵آذرماه ارائه می‌شد و چون نشده پس منتفی است اما از آنجا که مهدی تاج رئیس فدراسیون فوتبال طبق اعلام فدراسیون متبوع و همچنین اعلام وزارت ورزش توانسته به کار ادامه دهد_ البته هنوز ســـند مکتوبی از سوی هیچکدام از این دو مرجع ارائه نشـــده که نشان بدهـــد تاج این مجوزها را تا تاریخ ۱۵ آذرماه یعنی آخرین مهلت اعلام شده ارائه داده باشد_ شاید ضیایی هم امیدوار باشد که هر زمان این مجوزها را دریافـــت کند، می‌تواند به والیبال بازگردد، هرچند که شرایط او با تاج از جنبه‌ای دیگر هم متفاوت است. ضیایی که در فدراســـیون داورزنی حضور داشت پس از رفتن داورزنی به وزارت ورزش، رئیس فدراسیون والیبال شـــد در حالی که بسیاری از اهالی والیبال معتقد بودند همسوبودن او با داورزنی و حمایت‌های ضمنی باعث شده که ضیایی رئیس فدراسیون شود. گمانه‌زنی‌هایی که نمی‌توانست خیلی هم دور از واقعیت باشـــد. امـــا وقتی ضیایی آمد و یکی یکی مهره‌های داورزنی را کنار گذاشـــت می‌شد برداشت کرد که چنین ماجرایی خوشایند داورزنی نباشد. ماجرایی که با مطرح شدن قانون منع به‌کارگیری بازنشســـتگان، مقدمات کنار رفتن ضیایی را فراهم کرد. رفتنی که قاعدتاً اگر روزنهٔ امیدی هم برای بقاء وجود می‌داشت، قطع به یقین، حمایت‌های یکی از تأثیرگذارترین مدیران، یعنی داورزنـــی را همراه خود نمی‌دید و همین هم کافی اســـت تا ضیایی، شرایطی مشابه تاج نداشته باشد! با این وجود افشین داوری برخلاف بسیاری از سرپرستان فدارسیون‌های دیگر که دخالت چندانی در امورات فدراسیون نمی‌کنند و با ادامه برنامه‌های جاری مقدمات برگزاری انتخابات را فراهم می‌کنند، به یکی از بزرگترین تغییرات ممکن یعنی کنارگذاشتن دبیر ضیایی دســـت زد و در کنار آن جلسه‌ای با اعضای کمیته‌های فدراسیون و نشستی صمیمی با رؤسای هیئت‌های استانی قبل از مجمع سالیانه والیبال داشت تا مشخص شـــود که با مأموریتی خاص به میدان آمده و قرار نیســـت ادامه‌دهنده راه ضیایی باشد و برکناری او کاملاً جدی است هرچند که به هر نحو ممکن، از هیچ تلاشی، کوتاهی نکند!

برگزاری سریع مجمع سالیانه فدارســـیون والیبال هـــم می‌تواند در همین راســـتا باشد چون حکم برکناری ضیایی اگر از سوی مجمع باشد مشروعیت پیدا کرده و برکناری محسوب نمی‌شود که بتواند تعلیق والیبال ایران را در پی داشته باشد.

در همین شرایط اما لیگ برتر والیبال به نیم‌فصل رســـید. لیگی که به‌واســـطه مهاجرت بسیاری از تعیین‌کننده‌ترین ملی‌پوشان و تقسیم سایر مهره‌ها در تیم‌ها، انتظار می‌رفت نزدیک، حساس، جذاب و البته بدون حاشیه باشد که همه این ویژگی‌ها به استثناء بدون حاشیه بودن را داشت. حاشیه‌ها و تنش‌هایی که همیشه به‌دلیل اعتراض به نحوه قضاوت داوران رخ می‌داد و عموماً مرتبط می‌شد به رفتار ناپسند بعضی از ملی‌پوشانی که با تکیه بر مصونیت‌هایی که داشتند، همواره عامل اصلی آن بودند اما لیگ امسال ثابت کرد که چنان اظهارنظری، چندان منصفانه نبوده است چون در نبود آن دسته از ملی‌پوشان، باز هم اعتراضات به داوری‌ها به وفور یافت شد.

اعتراضاتـــی که پس از احضار ناظـــران و داوران یکی از بازی‌ها به کمیته داوران مشخص شد، چندان هم بی‌پایه نیست هرچند نباید این شائبه پیش بیاید که همه این اعتراضات، به حق بوده است.

ماجرای ویدئوچک، موضوعی بـــود و البته هســـت که در لیگ ســـال جاری می‌توانست و می‌تواند اشتباهات داوری را به حداقل برساند و علی‌رغم اینکه در هفته سوم نیم‌فصل اول از آن رونمایی شد و دبیر سابق فدراسیون استفاده از این تکنولوژی را در راستای حمایت از کالای ملی و وطنی، ستود اما تا پایان نیم‌فصل مورد استفاده قرار نگرفت، حتی در خانه والیبال و در میزبانی تیم‌های تهرانی تا این شائبه در پایان نیم‌فصل برای برخی از تیم‌ها پیش بیاید که به درخواست تیم‌هـــای تهرانی، ایـــن اتفاق رخ داده است.البته هزینه بالای استفاده از ایـــن تکنولوژی از دیگر دلایل عدم



به‌کارگیری ویدئوچک اســـت که با توجه به همین شرایط هم، قرار بود در تهران مورد اســـتفاده قرار بگیرد که نگرفت.

اما تنش‌ها و حاشـــیه‌ها را که کنار بگذاریم بواقع لیگ والیبال امسال خیلی جذاب‌تر از سال‌های گذشته بود نه فقط به‌دلیل نزدیکی و هیجانات مســـابقات بلکه این رقابت نزدیک، پیش از هر سال دیگری، عیار مربیان را آشکار کرد. پیش از این در سال‌های قبل به‌واسطه حضور مهره‌های توانمند تیم‌هایی به روی ســـکو می‌رفتند و طبیعی بود که قابلیت‌های مربیان آنان هم منحصر به فرد ارزیابی و حساب آنان از ســـایر مربیان جدا شود. اما حاضر نبودن ملی‌پوشـــان شاخص در تیم‌هـــای لیگ برتر و در مقابل، قرارگرفتن تیم‌هایی بدون مهره و با کمترین امکانات مادی در بین مدعیان و پشت سرگذاشتن تیم‌های با عقبه و پرمهره، عیار واقعی مربیان، امسال مشـــخص شد. واقعاً چه کسی بود که پیش‌بینی چنین درخششی را از تیم‌های کم‌مهره و بی‌ادعایی چون پیام خراسان یا شهروند اراک داشته باشد. پیامی که تا همین یکی دو هفته قبل در رتبهٔ ســـوم جدول رده‌بندی بود و نهایتاً شاگردان قوچان‌نژاد با ۸ برد و با کسب رتبه چهارم در نیم‌فصل کار را به پایان بردند. در نیم‌فصلی که فاصله تیم پنجم با تیم دوم، فقط دو باخت است.

شـــهروند اراک هم اگرچه با مشـــکلات عدم حمایت از سوی مســـئولان باشگاه روبرو بود با تکیه بـــر بازیکنان بومی با ۷ پیروزی در مکان ششم قرار گرفت و شاگردان خداوردی که بدون پشتوانه به لیگ برتر آمده بودند، بدون حمایت به این مرحله هم رسیده‌اند.

شهرداری تبریز هم اگرچه در اواخـــر نیم‌فصل راه افتاد اما با بازی مقابل سایپای پرمهره و با شکستی که بیشترین اعتراضات به داوری را به همراه داشت، بیش از حد انتظار ظاهر شـــد تا آنجا که یک هفته به پایان نیم‌فصل برای اثبات قابلیت‌های بالای خود، پیکان رده دومی مدعی را برد و این تیم را موقتاً به رتبه سوم فرستاد هرچند که پیکانی‌ها در هفته آخر، به رتبه دوم بازگشتند.

اما به همان اندازه که تیم‌هایی چون پیام خراســـان و شهروند اراک در نیم‌فصل همه را سورپرایز کردند تیمی چون سایپا هم سورپرایز بود اما از جنبهٔ منفی عدم نتیجه‌گیری به تناسب ستاره‌هایی که در اختیار دارد. یاران اکبری فقط شـــش برد کسب کردند و در مکان هفتم قرار گرفتند که فرهاد سال‌افزون پاسور تیم هم در اواسط نیم‌فصل این تیم را ترک کرد و شاید در نیم‌فصل دوم، باز هم این اتفاق برای سایپایی‌ها بیفتد. شهرداری گنبـــد هم از دیگر تیمهایی بود که نسبت به داشته‌ها، خوب ظاهر شد و در مکان پنجم جدول قرار گرفت و ضعیف‌تریـــن عملکرد مربوط به ارومیه‌ای‌ها بود که شهرداری پس از تغییر و تحول در رأس هرم باشگاه و تیم، باز هم طرفی نبست و با دو بـــرد در رتبه دوازدهم قرار گرفت و اوضاع دورنا از همشهری خود هم بدتر است و بدون برد رتبه ۱۳ را در اختیار دارد. اما نباید از خاتم اردکان هم غافل شد که با ۹ پیروزی خود را به مکان سوم جدول در پایان نیم‌فصل رســـاند و جای پیامی‌ها را گرفت. تیم‌های فولاد سیرجان، کاله مازندران شـــهرداری تبریز و نهاجا عقاب هم در رتبه‌های هشـــتم تا یازدهم قرار گرفتند، در حالی که لیگ امسال این قابلیـــت را دارد که در نیم‌فصل دوم هم سورپرایزهایی را رو کند.

قاسم کیانی

فیروزجا قهرمان شطرنج برق آسای آسیا

قهرمانـــی و نایـــب قهرمانی رقابت‌های بخش بلیتس (برق آسا) آسیا به نمایندگان شطرنج ایران رسید.به گزارش خبرگزاری فارس، رقابت‌های بخش بلیتس (شطرنج برق آسا) در ماکاتی فیلیپین برگزار شد و نمایندگان کشـــورمان صاحب یک مدال طلا و یک مدال نقره شدند.علیرضا فیروزجا در رقابت‌های بلیتس (برق آسا) بدون باخت (۶ پیروزی و ۳ تســـاوی) با ۷٫۵ امتیـــاز مقتدرانه به مقام قهرمانی رســـید. پدیده شطرنج ایران در دور هشتم لی کوانگ لیم ویتنامی بخت نخست قهرمانی با ریتینگ ۲۷۴۹ را شکســـت داد.محمد امین طباطبایی دیگر نماینده ایران هم با وجود باخت



علیرضا فیروزجا

غیرمنتظره دور نخست با ۷ امتیاز نایب قهرمان شد. احسان قائم مقامی و پرهام مقصودلـــو نیز در رقابت‌های بلیتس (برق آسا) حضور داشتند، اما در نهایت به جایگاه ۱۴ و ۲۱ بسنده کردند.

طباطبایی نایب‌قهرمان شد

محمد امین طباطبایی با تکرار موفقیت ۱۵ سال قبل شطرنج ایران ، نایب قهرمانی مسابقات انفرادی آسیا را کسب کرد.

به گزارش خبرگزاری فارس، دور پایانی رقابت های انفرادی قهرمانی آسیا در ماکاتی فیلیپین برگزار شد و در نهایت نفرات برتر این مسابقات مشخص شدند.

در یکی از مهمترین مسابقات محمـــد امین طباطبایی برابر وی یی چینی با ریتینگ ۲۷۲۸ به تســـاوی رسید. سیدمحمد امین طباطبایی با این تســـاوی ضمن کسب ۶٫۵ امتیاز (هم امتیاز با قهرمان) و ایستادن در دوم مسابقات انفرادی آسیا ، مجوز حضور در جام جهانی را کسب کرد.این بهترین عنوان شـــطرنج ایران در رقابت‌های انفرادی آسیا است. پیش از این یکبار در سال ۲۰۰۳ (قطر) احسان قائم‌مقامی توانســـته بود عنوان نایب قهرمانی را از آن خود کند. طباطبایی با کســـب عنوان نایب قهرمانی صاحب جایزه ۷۳۰۰ دلاری شد.شـــطرنج بازان مرد ایران تا به امروز موفق به کسب عنوان قهرمانی مسابقات انفرادی آسیا نشده‌اند اما در رده بانوان آتوسا پورکاشیان و میترا حجازی پور سابقه کسب عنوان قهرمانی در رقابت های انفرادی آسیا را دارا هستند.

پرهام مقصودلـــو هم در برابر ویدیت با ریتینگ ۲۷۰۱ به تســـاوی رســـید. با این تساوی مقصودلو با ۶ امتیاز و ایستادن در رده هفتم آسیا به کار خود در این رویداد پایان داد. مقصودلو پیش از این با قهرمانی در مســـابقات قهرمانی جوانان جهان مجوز حضور در جام جهانی را کسب کرده بود.احسان قائم مقامی و علیرضا فیروزجا نیز در دور پایانی برابر حریفان خود صاحب



محمد امین طباطبایی

برتری شـــدند تا به ترتیب مجموع امتیازات خود را به عدد ۵٫۵ برسانند. در پایان این مسابقات فیروز جا شانزدهم و قائم مقامی نوزدهم شد.

در بخش مردان عنوان قهرمانی به شطرنج باز چینی رسید و نماینده ویتنام نیز سوم شد.مبینا علی نسب در دور آخر برابر نماینده فیلیپین به تساوی رسید تا با کسب ۴ امتیاز در رده بیست و پنجم آســـیا قرار گیرد. در قسمت بانوان روت پادمینی (هند) اول شد، عنوان نایب قهرمانی به گون کیانیون (سنگاپور) رسید و فام لی تائو نیوین (ویتنام) سوم شد.این برای دهمین بار است که یک هندی قهرمان شطرنج بانوان آسیا شد.

اخبار کوتاه

بیرانوند و جهانبخش نامزد توپ طلا آسیا ۲۰۱۸



تیتان اسپورت چین فهرست ۲۴ نفره بهترین بازیکن سال ۲۰۱۸ در قاره آسیا را اعلام کرد.به گزارش ایسنا به نقل از فاکس اسپورت، بر این اساس فهرست اولیه ۲۴ نفره سال ۲۰۱۸ که با نظر تیم کارشناسی تهیه شده، منتشر شد که در آن نام علیرضا بیرانوند دروازه‌بان تیم ملی فوتبال ایران و پرسپولیس و علیرضا جهانبخش هافبک تیم ملی فوتبال ایران و برایتون دیده می‌شود. بهترین بازیکن سال ۲۰۱۸ در هفته پایانی این سال اعلام و توپ طلا را به دست خواهد آورد.البته نفرات شاخصی چون بغداد بونجاح، سون هیونگ مین، آرون موی و تاکاشی اینوی در این فهرست حضور دارند.سون هیونگ مین برنده سه دوره این جایزه بوده است تا در این زمینه رکورددار باشد.

ملاقات کولاکوویچ و دستیارانش با غفور



سرمربی تیم ملی و دستیاران او با امیر غفور دیدار کردند.به گزارش خبرگزاری فارس و به نقل از سایت فدراسیون والیبال ایگور کولاکوویچ، سرمربی تیم ملی والیبال ایران به همراه دراگان کوبیلسکی و دنیل میشیچ دستیاران خود به ملاقات امیر غفور رفت.غفور که در فصل جاری در لیگ سری آ ایتالیا و در تیم مونزا حضور دارد از جمله ملی‌پوشان موفق ایران است که سرمربی تیم ملی در فرصت تعطیلات تیم‌های ملی و برگزاری لیگ‌های داخلی به ملاقات او رفت.

چه کسی جانشین مورینیو می‌شود؟



رسانه های انگلیسی از ۳ گزینه به عنوان جدی ترین نامزدهای جانشینی مورینیو یاد کردند.به گزارش ایسنا، بعد از برکناری مورینیو از هدایت یونایتد و حضور کریک به عنوان مربی موقت تا پایان فصل، تلاش مسئولان این باشگاه برای جانشـــینی مربی پرتغالی آغاز شـــد. در این بین یک نام بیش از هر کس دیگری شنیده می شود و آن هم زین الدین زیدان است. این مربی به صورت تلویحی آمادگی خودش را برای حضور در یونایتد به عنوان سرمربی اعلام کرده است. مائوریسیو پوچتینو یکی دیگر از گزینه‌هایی است که با توجه به حضور در لیگ برتر می‌تواند گزینه خوبی برای یونایتد باشد. آنتونیو کونته نیز که با چلسی توانست قهرمان لیگ برتر شود یکی دیگر از گزینه‌هایی است که این باشگاه در نظر خواهد داشت.همچنین فرانس فوتبال از رایان گیگز، مایکل کریک، لورن بلان، زیدان و پوچتینو به عنوان گزینه های جانشینی مورینیو خبر داده است.

هیوستون عذر ژو کی را خواست



تیم بسکتبال هیوستون راکتس بازیکن چینی خـــود را آزاد اعـــلام کرد.به گزارش خبرنگار ورزشـــی خبرگزاری فـــارس، ژو کی بازیکن ۲۲ ساله و ۲ متر و ۱۷ سانتی متری چینی که در سال ۲۰۱۶ در چهل و سومین انتخاب به تیم هیوستون راکتس پیوست، به پایان کار خود در این تیم حاضر در NBAرسید.ژوکی در فصل گذشـــته تنها در ۱۸ بازی فرصت حضور برای هیوستون پیدا کرد و بیشتر اوقات در جی لیگ (یک رده پایینتر از NBA) به میدان رفت.او فصل گذشته میانگین ۱٫۲ امتیاز و ۱٫۲ ریباند را به نام خود ثبت کرد.ژو کی در فینال بازی های آسیایی جاکارتا هم در ترکیب چین قرار داشت و مقابل ایران به میدان رفت.

تله کابین فرحزاد تا امامزاده داوود(ع) ساخته می‌شود

شهردار تهران گفت:در مقابله با زلزله ما دو راه در پیـــش رو داریم؛ یا باید خود را به دست سرنوشت بسپاریم یا این که فرض کنیم زلزله در بدترین شرایط آمده است و به دنبال راهکار مقابله با آن باشیم.

به گزارش مهـــر، پیروز حناچی صبح دیروز در مراســـم امضای تفاهمنامه همکاری سازمان بسیج شهرداری با سازمان آتش‌نشانی ضمن تســـلیت به مناسبت رحلت حضرت معصومه(س) گفت: در شـــهری زندگی می کنیم که یک کلانشهر با پیشینه طولانی است و همـــواره باید آمادگی مقابله با بحران ها را داشته باشیم.

وی با بیان این که در حفاری های جنوب تهران گاهی در عمق ۹ متری آجر یافت می‌شود که نشان می‌دهد این شهر چند بار زیر و رو شده است، ادامه داد: ایران جزء ۱۰ کشور بحران خیز جهان است و باید بپذیریم که زلزله در تهران جزئی از زندگی ماست. بر این اساس هـــم باید نحوه مقابله با آن را بیاموزیم و به شهروندان آموزش دهیم.

حناچی با بیان این که مشکل ما در مقابله با بحران ها در هوشمند بودن یا نبودن سازمان ذیربط اســـت، بیان کرد: این که سازمان های مسئول چقدر بتوانند با سرعت به محل حادثه برسند و در زمان طلایی به امداد رسانی بپردازند، نکته بسیار مهمی است.شهردار تهران ادامه داد: در حوادثی که در کشور ما اتفاق می افتد، با هجوم افرادی مواجه هستیم که قصدشان کمک به آسیب دیدگان است، اما آموزش های لازم را ندیده اند و گاهی حضور این افراد برای سایر امدادرسانان دردسرآفرین می شود.

وی در ادامه تصریح کرد: تجربه ساختمان پلاسکو برای ما تجربه نادری بود و امیدوارم دیگر تکرار نشود، البته باید بدانیم در تهران ۹۰۰ ساختمان بالای ۱۲ طبقه داریم که ۲۰۰ ساختمان از این تعداد در معابری قرار دارد که سازه های عظیم امدادرسانی نمی توانند به آن وارد شوند. دراین صورت ضرورت آموزش ساکنان این برج ها خود را نشان می دهد تا بدانند در برابر آتش سوزی چگونه باید رفتار کنند.

شهردار تهران به آتش سوزی ساختمان وزارت نیرو اشاره کرد و گفت: تجربه پلاسکو در مهار آتش سوزی کمک بسیاری به نیروهای ما در آتش سوزی ساختمان وزارت نیرو کرد، اما ما همچنان با مشکلات دیگری مواجه بودیم که یکی از آن ها نداشتن نقشه ساختمان بود. در حالی که در کشورهای توسعه یافته زمانی که ساختمانی آسیب می بیند معمار و سازنده آن ساختمان هم با تمام مدارک ساختمان در اتاق بحران حاضر می شوند.به گفته حناچی، خوشبختانه در پرتال شهرداری تهران هم اکنون مدارک ســـاختمان هایی که ساخته می شوند نگهداری می شود، اما در مورد ساختمان های قدیمی چنین چیزی وجود ندارد.

شهردار تهران یادآور شد: ژاپنی ها در دهه ۷۰ در مورد زلزله تهران مطالعاتی را انجام دادند که در دسترس است. یکی از بحران هایی که ما در صورت وقوع زلزله در تهران با آن رو به رو خواهیم شد شبکه گازرسانی در معابر است که اگر ایمنی لازم و تجهیزات قطع گاز در آن وجود نداشته باشد بحرانی به مراتب بزرگتر از تخریب ساختمان ها خواهد داشت.

قول همـــکاری رئیس جمهوری برای تکمیل نمایشگاه جنوبی

شهردار تهران همچنین گفت:نمایشگاهی در جنوب تهران ایجاد شده که البته یک دهم آن ساخته شده است و مابقی‌اش می‌تواند توسط بخش خصوصی انجام شود؛ رئیس‌جمهوری هم قول همکاری در این موضوع را دادند.

حناچی در اولین اجلاس فصلی معرفی فرصت های ســـرمایه گذاری شهر تهران که میزبان سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، فعالان حوزه اقتصادی و تعدادی از اعضای شـــورا و مدیران شهری بود، حضور یافت.

مشارکت‌های مردمی برای بهزیستی افزایش یافت

معاون مشارکت‌های مردمی سازمان بهزیستی، از افزایش مشارکت های مردمی طی ۹ ماهه امسال خبر داد و گفت: به رغم مشکلات میزان مشارکت مردم نسبت به سال گذشته افزایش داشته است.

محمدعلی کوزه‌گر در گفتگو با مهر به طرح پویش لبخند مهر با هدف تامین لباس گرم برای کودکان مناطق محروم اشاره کرد و افزود: این پویش از ۱۹ آذر آغاز شد و تا ۱۹ دی ادامه خواهد داشت.

ترحیم

ای نفس پاک منزل خاک ات خجسته باد
تنها نه بر تو جور و جفای زمان برفت
دانند عاقلان به حقیقت که مرغ روح
وقتی خلاص یافت کزین آشیان برفت

با تاسف فراوان خبر درگذشت مادر گرامیمان، بانو ملک طباطبایی (بازرگان) را به اطلاع عموم می‌رسانیم.

مراسم نکوداشت

جمعه ۳۰ آذر ساعت ۱۵ تا ۱۶:۳۰ سالن مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد واقع در شهرک غرب (قدس) فاز ۲، خیابان هرمزان، خیابان پیروزان جنوبی، پلاک ۷۴

خانواده‌های بازرگان، طباطبایی، محققی، بنی اسدی، حجازی، مظاهری و اشفاق

کل من علیها فان
و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام

با اندوه فراوان درگذشت بانوی فرهیخته **خانم ملک طباطبایی** همسر فداکار زنده یاد مهندس مهدی بازرگان را به خانواده محترم، یاران و دوستداران ایشان تسلیت می گوییم.

فداکاری و صبوری این بانوی مومن در ابتلاهای سال‌های قبل و بعد از انقلاب و پشتیبانی از مجاهدت‌های راهبردی همسر فرزانه خود و یاران ایشان و تربیت فرزندان برومند و فرهیخته در شرایط سخت دوران زندگی، نمودار خلوص ایمانی و توکل ویژه ایشان بوده و همواره الگویی برای بسیاری از خانواده‌ها بوده‌اند.

نهضت ملی ایران
یاران و همفکران مهندس بازرگان
۲۶ آذر ۱۳۹۷

انا لله وانا الیه راجعون

خانم ملک طباطبابی همسر ارجمند زنده یاد مهندس مهدی بازرگان صبح روز یک‌شنبه ۲۵ آذر ۱۳۹۷ دار فانی را وداع گفت و به همسر گرانقدرش پیوست.

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان این ضایعه بزرگ را به خانواده‌های ارجمند بازرگان و طباطبایی تسلیت گفته و برایشان صبر و سلامتی از ایزدمنان خواستار است.

مراسم نکوداشت ایشان روز جمعه ۳۰ آذرماه ۱۳۹۷ از ساعت ۱۵ تا ۱۶:۳۰ در مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد به نشانی شهرک غرب (قدس) فاز ۲، خیابان هرمزان، خیابان پیروزان جنوبی، پلاک ۷۴ برگزار می‌شود.

هوالحی

ضایعه درگذشت **سرکار خانم ملکه طباطبایی** همسر محترم مرحوم مهندس بازرگان را خدمت آقای مهندس عبدالعلی بازرگان و خانوادهای معزز بازرگان و طباطبایی تسلیت عرض نموده و برای آن مرحومه مغفرت و رحمت الهی می‌طلبیم.

از اعضا و دوستان دعوت می کنیم در مراسم یادبود ایشان روز جمعه ۳۰ آذر ساعت ۱۵ تا ۱۶:۳۰ در موسسه نیکوکاری رعد شرکت نمایند.

انجمن اسلامی مهندسین

اناالله واناالیه راجعون
کدام دانه فرورفت درزمین که نرست؟
چرا به دانه انسانت این گمان باشد؟!

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت **سرکارخانم «ملک طباطبایی»**، همسر و همراه صدیق و گرامی زنده‌یاد «مهندس مهدی بازرگان» را اعلام می دارد.

با آرزوی رحمت و مغفرت برای این بانوی گرانقدر و صبوری و سلامتی برای بازماندگان، به اطلاع عموم می‌رساند مراسم نکوداشت ایشان روزجمعه ۳۰ آذرماه ۱۳۹۷ از ساعت ۱۵ تا ۱۶:۳۰ در مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد به نشانی شهرک غرب (قدس) فاز ۲، خیابان هرمزان، خیابان پیروزان جنوبی، پلاک ۷۴ برگزارمی‌شود.

ابوطالب آدینه‌وند، رضا آقاخانی، خسرو آذربایجانی، امیر آریازند، حسن اسکندری، لقاارد‌لان، فرشیدافشار، فرهاد امیرابراهیمی، الهه امیرانتظام، فرید اسدی دهدزی، حسن امین، حسین اعرابی، عبدالله ازدجینی، حمید آصفی، حمیداحراری، بابک امیری، علیرضا اکبرزادگان، جلال اقتداری، علی اکرمی، محمد آزادی، وحیداحمدی، محموداحمدیان، احمدرضا اخوت، ابوالفضل بازرگان، عمادالدین باقی، عماد بهاور، فرهاد بهبهانی، صفا بیطرف، حمیده بیطرف، اکبر بدیع‌زادگان، جلال بیگدلی، مهدی بیگدلی، حمید بهشتی، منصور بذرپور، مختار باطولی، جلال بهرامی، مهدی بسته‌نگار، مهرنوش بسته‌نگار، رضابابائی، اکبربهشتی، جهانشاه برومند، پوراندخت برومند، شهریار برومند، مرتضی بدیعی، فرهادبیشه‌ای، محمدعلی بهمنی قاجار، فاطمه پیمان (راضی)، بهرام پاکزاد، هوشنگ پاکزاد، سعید پورسینا، عباس پوراظهری، حبیب‌الله پیمان، مسعودپدرام، رضا باوفا، غلامعباس توسلی، محمد توسلی، سارا توسلی، لیلا توسلی، مرتضی توکل، مسعودتوانگر، مصطفی تاج‌زاده، فرزیا ثابتی، حمیدرضا جلایی‌پور، مجید جابری، امیرحسین جهانی، بیژن جانفشان، مازیارجمشیدی، جلال جلالی‌زاده، فرانک چالاک، سجاد چوپانی، ابوالفضل حکیمی، عبدالکریم حکیمی، فخرالدین حکیمی، مجید حکیمی، محمدرضا حمسی، مهدی حمسی، جمشید حقگو، رضا حاجی، یونس حاجی زاده، بهزاد حق‌پناه، مهدی حسینی، علی حاج قاسمعلی، بهمن حافظی، اسماعیل خوش محمدی، مجتبی خندان، امیر خرم، محمد خطیبی، پویان فخرایی، هوشنگ خیراندیش، ناهیدخاکی پور، امیرخسرو دلیرثانی، هوتن دولتی، محمد مهدی دانشیان، اکبر دلداده، شهریار دبیرزاده، محمد حسن داوودی، سعیددرودی، معصومه دهقان، علیرضارجایی، رضا رییس طوسی، حسین رفیعی، بهمن رضاخانی، احد رضایی، محمد رضایی، محمد صادق رسولی، محمد جواد رجاییان، حسین روشن، نیلوفر رافتیان، روح الله رحیم‌پور، حسین ریاحی، زهرا ربانی املشی، محترم رحمانی، محسن زمانی، مرتضی زندی، پرویززندی‌نیا، احمدزیدآبادی، عبدالفتاح سلطانی، حامدسحابی، فریدون سحابی، محمد سرچمی، بیوک سعیدی، علی سلطانی، فرزاد ساجد اردبیلی، صدیقه سراییان، طاهره سراییان، مرتضی سلطانیه، احمد سلطانیه، رضا سپهری، پرستوسرمدی، احسان شریعتی، تقی شامخی، اصلان شاملو، علی شاملو، مجید شیعه‌علی، الله‌وردی شمبوری، عباس شایسته مهر، خدیجه شریعتی، محمدرضاشفیع زاده، محمودرضا شاه حسینی، جوادشرف‌الدین، امیر شیخ‌الاسلام، رضا صدر، هاشم صباغیان، وحید صباغیان، سعید صحبتی، فضل الله صلواتی، محمد صابر، مسعودصالحی، یوسف صحفی، مسعود صفاریان، پیام صفی پورشاه منصوری، کیوان صمیمی، فیروزه صابر، جلیل ضرابی، مجیدضیائی، عطاضمیری، سوران‌طلیعه، حسام طالقانی، محمد فرید طاهری، یوسف طاهری قزوینی، علی اکبر طاهری قزوینی، اعظم طالقانی، طاهره‌طالقانی (بسته‌نگار)، امیر طیرانی، محمدباقر علوی، طاهره علیزاده، حسین عزت‌زاده، محمودعمرانی، ساجده عرب سرخی، زهرا علیجانی، علی اصغر غروی، علیرضا غروی، ماجد غروی، مسیح غروی، علی غفرانی، سعید غفارزاده، فریده غیرت، باقر فتحعلی بیگی، غفار فرزدی، حسن فرح آبادی، پویان فخرایی، فاطمه فرهنگ‌خواه، فریدون فتوحی، شهناز فخریان، شهین فرزین پژوه، محبوبه فیاض، ناصر فربد، اصغرفنی پور، محسن فرشادیکتا، محمودفیض پور، ابوالقاسم فروزان، کیومرث فرجاد، ابراهیم فیروزآبادی، حسن قدیانی، امیر نظام‌الدین قهاری، باقرقدیری اصلی، حجت قیاسی، مصطفی قهرمانی، فاطمه کمالی سرایی، محمد کیانوش راد، امیرحسین کاظمی، علی کرمی، مرضیه کرباسی‌زاده، علی گرجی، بیژن گل‌افرا، فرشته گیوه‌چی، علی اصغر گواهی، جعفر گنجی، رضاگل نراقی، فاطمه گوارایی، احمد منتظری، علی مهرداد، لطف‌الله میثمی، آذر منصوری، سعید محمدی، مصطفی مسکین، متین مسکین، مسعود مسکین، مهدی معتمدی مهر، رضا مسموعی، خسرو منصوریان، محمد مرادی، جواد مظفر، امیر میرخانی، لیلی مصطفوی، کاظم ملکی، محمود مؤمنی، علی مؤمنی، محمد مصلحی، مسعودمانیان، رضاموسوی سعادتلو، ایمان میرزازاده، حمید میرزایی، پریچهر مبشری، حسین موسویان، منوچهرملک قاسمی، ابراهیم منتصری، حسین مجتهدی، یوسف مولایی، علی محمدی، مصطفی محب کیا، بیژن ملک احمدی، حمیدرضا مسیبیان، جمشیدمیرعمادی، محمدملک‌خانی، ضیاءمصباح، صادق مسرت، آذین موحد، پژمان میرکریمی زراسوند، محمدمحمدی اردهالی، مرضیه مرتاضی لنگرودی، سعیدمدنی، فخرالسادات محتشمی‌پور، الهه مجردی، مهدی محمودیان، مهدی نوربخش، احمد نعمت زاده، آرش نجبایی، فریده نقشینه، حسن نباتچیان، مجتبی نیک‌نژاد، ابوالفضل نیماوری، حسین نصیری، سیاوش نصیری، علی نظری، حسین نورانی‌نژاد، صدیقه وسمقی، رسول ورپایی، جمشیدوحیدا، احمد هادوی، محمدامین هادوی، محمدهادی هادی‌زاده یزدی، ناصر هاشمی، علیرضاهندی، رحیم یاوری شکرالله یوسفی، حبیب یکتا، زهره یوسفی، ناهید یوسفی، مینا یزدی، یوسف یزدی

انالله و انا الیه راجعون

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت **سرکار خانم ملک طباطبائی** همسر مرحوم مهندس مهدی بازرگان فقید را به خانواده محترم آن مرحومه و سایر بازماندگان، دوستان و آشنایان تسلیت عرض نموده، برای آن مرحومه رحمت و غفران الهی و برای بازماندگان سلامتی، شکیبائی و اجر جزیل از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم.

مجلس ترحیم و بزرگداشت آن مرحومه در روز جمعه ۱۳۹۷/۹/۳۰ از ساعت ۱۵ الی ۱۶:۳۰ در سالن مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد واقع در شهرک غرب فاز ۲، خیابان هرمزان، خیابان پیروزان جنوبی، پلاک ۷۴ برگزار می گردد.

هیئت مدیره، مدیرعامل، مدیران، معاونین و پرسنل شرکت و هنرستان‌های کارآموز

هوالباقی

با نهایت تأثر و تأسف درگذشت **والده همکار گرامی جناب آقای دکتر محمد محمدی** کارشناس محترم رسمی دادگستری رشته کشاورزی و منابع طبیعی را به اطلاع همکاران می‌رساند.

به همین مناسبت مجلس ترحیمی در روز جمعه ۱۳۹۷/۹/۳۰ از ساعت ۱۳:۳۰ الی ۱۵:۳۰ در مسجد نور واقع در میدان فاطمی برگزار می‌گردد.

حضور همکاران گرامی باعث تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.

کانون کارشناسان رسمی دادگستری



با اندوه فراوان درگذشت همسر و مادر عزیزمان **بانو سوری مجلسی** را به اطلاع فامیل و دوستان می‌رسانیم. مراسم بزرگداشت آن شادروان در خارج از کشور برگزار و هزینه‌های دیگر صرف امور خیریه خواهد شد.

همسر: فیروز سعیدی
فرزندان: فرهود ـ بابک ـ بهارک
داماد: مهیار صمدزاده
عروس: ندا ثابتی
نواده‌ها: الینا ـ آرش ـ آرمیتا و نیوشا

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت خواهر عزیز و مهربان **شادروان سوری مجلسی** معلم بازنشسته آموزش و پرورش را در خارج از کشور به اطلاع بستگان و آشنایان می‌رساند.

مراسم بزرگداشت آن مرحومه از ساعت ۱۰:۳۰ صبح الی ۱۲ روز پنج‌شنبه ۹۷/۰۹/۲۹ در مسجد بقیه‌الله الاعظم(عج) واقع در خیابان شیخ‌بهایی ضلع جنوبی ملاصدرا برگزار خواهد شد. شرکت شما موجب آرامش روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.

برادران: منوچهر مجلسی ـ هوشنگ مجلسی ـ دکتر شاهرخ مجلسی ـ مهندس فرخ مجلسی ـ فرهاد مجلسی
خواهران: فریده مجلسی ـ فتحیه مجلسی
خانواده‌های: سعیدی ـ مجلسی ـ صدیق ـ آل‌یاسین ـ الماسی ـ فتوره‌چی ـ خوشنویسان ـ ازگمی ـ مجابی ـ یاسری ـ مهری و سایر وابستگان

یادبود

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق



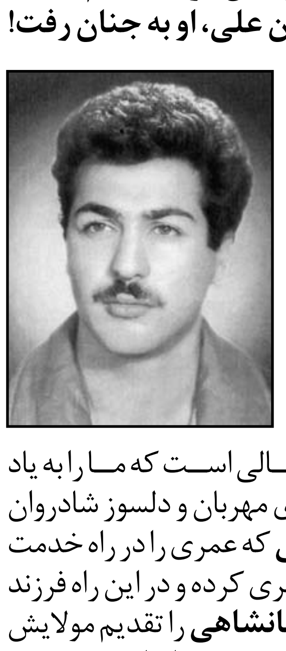
هجدهمین سال درگذشت پدر عزیزمان **سرهنگ مرتضی جوزانی** را گرامی می‌داریم.

خانواده‌های: جوزانی، شهی‌بیگی، تک‌منش و برجسته

بدینوسیله چهارشنبه، ۲۸ آذرماه، هفتمین سالگرد درگذشت **شادروان فرامرز شاهسار (بیژن)** فرزند مهدی شاهسار بزرگ‌خاندان شاهسار را به اطلاع کلیه اقوام و دوستان و آشنایان می‌رساند. ضمناً هزینه مراسم سالگرد آن مرحوم صرف امور خیریه می گردد. امید آنکه روح آن مرحوم در سایه ایزدمنان قرین آرامش باشد.

خانواده شاهسار و سایر وابستگان

او مهر علی داشت در این دار مکافات
با مهر علی شاه ولایت ز جهان رفت
او عشق حسین داشت به دل در همه ایام
با عشق حسین ابن علی، او به جنان رفت!

آخرین روز پاییزی، ده سالی است که ما را به یاد لحظاتی می‌اندازد که پدری مهربان و دلسوز شادروان **حاج ابراهیم جهانشاهی** که عمری را در راه خدمت به اهل بیت علیه‌السلام سپری کرده و در این راه فرزند برومندش **شهید نادر جهانشاهی** را تقدیم مولایش سیدالشهدا علیه‌السلام کرده بود می‌اندازد. پدر شهید **نادر جهانشاهی** ده سال پیش از میان ما رخت بربست و به جوار حق پیوست و هر سال در آخرین روز آذرماه به یاد این عزیز از دست رفته در آرامگاه ابدیش به یاد او گردهم می‌آئیم و یاد و نامش را گرامی می‌داریم.

از طرف خانواده جهانشاهی

همسرم، پدرم

دوازده سال است که یلدای ما تیره‌تر از هر یلدایی است، صبح می‌شود ولی روشن نه...

دوازده سال است که آخر پاییز، زمستان می‌آید، ولی نمی‌رود...

دوازده سال است که بیهوده منتظریم آن خاک که می گویند سرد است، عادتمان دهد به فراق، ولی عادت نمی کنیم...

دوازده سال است که یک آغوش فراخ و پرمهر همه ما را یکجا در برنمی کشد...

سوگ شادروان **محمدباقر کریمی** امسال دوازده ساله می‌شود ولی کهنه نه...

همسرت شهناز و دخترانت نغمه و خاطره

تسلیت

جناب آقای دکتر عباسیون
استاد بزرگوار

درگذشت برادر عزیزتان را از صمیم قلب تسلیت عرض نموده از خداوند متعال برای آن مرحوم شادی روح و برای بازماندگان صبر و سلامتی مسئلت داریم.

*** گروه جراحی اعصاب بیمارستان لاله**
دکتر سیدعلی فخر طباطبایی ـ دکتر سیدمجتبی میری ـ دکتر سیدمحمد برقعی ـ دکتر مسعود خدیوی ـ دکتر مهدی پوست فروش تهرانی ـ دکتر هوشنگ صابری ـ دکتر حسام عبدالحسین پور ـ دکتر حمید خردمند ـ دکتر فرید کاظمی

جناب آقای دکتر کاظم عباسیون
همکار محترم

با کمال تأسف مصیبت وارده را تسلیت می گوییم.

گروه جراحی مغز و اعصاب بیمارستان پاسارگاد:
دکتر محمود عالم ـ دکتر مجتبی میری ـ دکتر عبدالرضا شیخ‌رضائی ـ دکتر وحید زرآزوند

استاد عالیقدر
جناب آقای دکتر عباسیون

مصیبت وارده را حضورتان تسلیت می گویم.

دکتر هوشنگ مومن‌زاده

جناب آقایان منوچهر و هوشنگ مجلسی

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت خواهر گرامیتان را به شما عزیزان تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن مرحومه رحمت و غفران و برای شما و خانواده محترم سلامتی و طول عمر مسئلت داریم.

شرکت سوبرارزین

خانواده محترم مجلسی

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت خواهر گرامیتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن مرحومه رحمت و غفران و برای شما خانواده محترم سلامتی و طول عمر مسئلت داریم.

یوسف نوری گشتی
مدیرعامل شرکت سوبرارزین

همکار محترم جناب آقای دکتر عباسیون

بانهایت تأسف مصیبت وارده را به آن جناب و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده و برای جنابعالی و خانواده محترم صبر و شکیبایی و برای آن مرحوم غفران و رحمت الهی آرزو دارم.

دکتر محمدحسین جدبابائی ـ اهواز

به نام حامی حق

در کمال تألم و تأسف از خبر درگذشت اندوهبار بانوی بزرگوار

سرکار خانم ملک طباطبایی (بازرگان)

همسر و یار وفادار شادروان

مهندس مهدی بازرگان

مطلع گشتیم. ایشان و خانواده گران‌سنگ‌شان با حمایت بی‌دریغ و بذل همواره مهری خالصانه همچون ستونی استوار پشتیبان و تکیه‌گاه امن من و همسر بزرگوارم مانایاد مهندس عباس امیرانتظام در تمامی طول دوران رنج و سختی‌ها بودند، اکنون با زخمی که هنوز التیام نیافته، بیش از هر زمان دیگری نیازمند حضور گرمابخش ایشان در زندگیم بودم، اما دریغا این نیز میسر نگردید.

چگونگی تاب‌آوردن نبودشان را فقط در معجزه‌ای دیگر از سوی پروردگارم خواهم جست.

ضمن عرض تسلیت خالصانه خدمت فرزندان برومندشان

سرکار خانم دکتر زهرا بازرگان،
جناب آقای مهندس عبدالعلی بازرگان،
سرکار خانم فتانه بازرگان
و جناب آقای دکتر نوید بازرگان

و نیز خاندان‌های محترم طباطبایی، بازرگان، حجازی، بنی‌اسدی و محققی، اعضای محترم نهضت ملی و یکایک یاران و دوستداران خاندان جلیل بازرگان و باورمندان راه آنها، که همانا راه آزادگی و سربلندی ایران و ایرانیست، از خداوند متعال آرزومند آمرزش و آرامش برای روح این بانوی بزرگوار و نیز صبر و سلامتی برای یکایک بازماندگان می‌باشم.

الهه امیرانتظام

تهران ـ ۲۶ آذرماه هزار و سیصد و نود و هفت

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ (مؤسسه اطلاعات)
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سر دبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان مصدق جنوبی (نفت‌جنوبی سابق)
ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی‌ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی‌ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com
منشور اخلاقی: http://www.ettelaat.com/ftp/manshoor.pdf

اطلاعات

سال‌نود وسوم

تقویم اطلاعات

چهار شنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۷
۱۱ ربیع الثانی ۱۴۴۰ـ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۸

ظهر شرعی	۱۲ و ۰۱ دقیقه
غروب آفتاب	۱۶ و ۵۴ دقیقه
اذان مغرب	۱۷ و ۱۴ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۲۳ و ۱۷ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۵ و ۳۹ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۷ و ۱۰ دقیقه

در یک عقب‌نشینی آشکار

واشنگتن: دیگر به دنبال براندازی حکومت اسد نیستیم

سرویس خارجی: نماینده ویژه آمریکا در امور سوریه اذعان کرد که کشورش دیگر به دنبال سرنگون‌کردن نظام بشار اسد در سوریه نیست.جیمز جفری اظهار داشت: ما می‌خواهیم شاهد حکومتی باشیم که اساسا متفاوت باشد و این به معنی «تغییر رژیم» نیست و ما نمی‌خواهیم از دست اسد رها شویم.وی در عین حال هشدار داد تا زمانی که حکومت سوریه تغییرات اساسی نداشته باشد، واشنگتن از روند بازسازی، پشتیبانی مالی نخواهد کرد.

نماینده ویژه آمریکا در امور سوریه ادعا کرد، از آنجایی که اسد هنوز در جنگ داخلی هفت ساله پیروز نشده است، باید سازش کند. وی با طرح این برآورد که بازسازی سوریه به ۳۰۰تا ۴۰۰میلیارد دلار هزینه نیاز دارد، هشدار داد، قدرت‌های غربی و نهادهای بین‌المللی مالی بدون تغییر در سوریه کمک مالی به این کشور ارائه نخواهند کرد.

جفری بیان کرد: این آمادگی از سوی کشورهای غربی وجود دارد که هزینه‌ای برای بازسازی سوریه جمع‌آوری نشود مگر این که ما شاهد این باشیم که دولت دمشق آماده سازش باشد و در سال‌های آتی وحشت جدیدی ایجاد نکند.او در ادامه خواستار خروج نیروهای ایرانی از سوریه شد و افزود که آمریکا می‌پذیرد تهران برخی نقش‌های دیپلماتیک را در سوریه حفظ کند.

در این حال وزیر دفاع روسیه اعلام کرد که بخش اصلی نیروهای روسی بعد از آزادی ۹۶درصد خاک سوریه از وجود تروریسم، این کشور را ترک کردند.

سرگئی شویگو گفت: عقب نشینی بخش اصلی نیروهای ما تکمیل شده است و تعداد نیروهای روسی در سوریه بعد از پایان عملیاتشان به تعداد مقرر رسیده است و سورتی‌های پرواز نیروی هوایی ما در سوریه از ۱۱۰سورتی به دو تا چهار سورتی پرواز در هفته کاهش یافته است. از سویی روسیه اعلام کرد که گروه‌های تروریستی نفت سوریه را با حمایت آمریکا به ترکیه و عراق قاچاق می‌کنند.

ماهواره‌ها و هواپیماهای شناسایی روسیه عکس‌هایی از کاروان تانکرهای گروه‌های تروریستی در شرق رود فرات گرفته‌اند که نشان می‌دهد آنها درحال قاچاق نفت سوریه به ترکیه و عراق با حمایت ائتلاف آمریکا هستند.

در این حال روسیه این ادعای اسرائیل را که زیرساخت‌های تاسیسات هسته‌ای سوریه در پایگاه الکبر را در سال ۲۰۰۷بمباران کرده است تکذیب کرد. «میخائیل اولیانوف» نماینده دائم روسیه در سازمان‌های بین المللی گفت که زیرساخت توسعه برنامه هسته‌ای در سوریه به هیچ‌وجه وجود نداشته و این داستان کاملا ساختگی است.

خبر دیگر اینکه وزیر امور خارجه سوریه گفت که اولویت ما اکنون آزادی استان ادلب از وجود تروریست هاست و هماهنگی با روسیه در این باره ادامه خواهد یافت.ولید المعلم افزود: رهبری سوریه گفت و گوهای سیاسی را به منظور رهایی استان ادلب از وجود تروریست ها ترجیح می دهد و تصمیم نهایی آزادسازی کامل خاک سوریه است.در این حال دیدبان حقوق بشر سوریه از پرواز هواپیماهای شناسایی ترکیه بر فراز نوار مرزی مناطق شرق فرات سوریه خبر داد. هواپیماهای شناسایی ترکیه بر فراز مناطق اطراف "کوبانی" تا منطقه "تل ابیض" واقع در حومه "رقه" به پرواز شناسایی دست زدند.

امیر کویت: خواستار تقویت روابط و مناسبات با ایران هستیم

سرویس خارجی: امیر کویت بر علاقه مندی کشورش به توسعه روابط و گسترش مناسبات و همکاری های سودمند با ایران تاکید کرد.

«محمد ایرانی»، سفیر جدید کشورمان در مراسمی رسمی در کاخ «البیان»، استوارنامه خود را به شیخ «صباح الاحمد الجابر الصباح»، امیر کویت تقدیم کرد.در این مراسم شیخ «الصباح الاحمد» ضمن تبریک آغاز رسمی ماموریت سفیر کشورمان در کویت گفت: ایران را به عنوان همسایه خود در منطقه می دانیم و به توسعه روابط و گسترش همکاری های سودمند با تهران علاقه مند هستیم.

سفیر کشورمان در کویت نیز پس از تقدیم استوارنامه خود ضمن ابلاغ سلام ریاست جمهوری اسلامی ایران به شیخ صباح الاحمد، روابط دو کشور را دوستانه و برادرانه توصیف کرد.«محمد ایرانی» یادآور شد: ثبات و امنیت منطقه از اهمیت فوق العاده ای برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است و تحقق این امر بدون همکاری کشورهای منطقه امکان پذیر نیست.سفیر کشورمان تاکید کرد: تهران ایمان دارد که امنیت و ثبات کشور ارتباط تنگاتنگی با ثبات منطقه به خصوص امنیت کشورهای همسایه دارد.در همین حال، هفته نامه انگلیسی زبان «عرب ویکلی » در تحلیلی به ائتلاف قطر با ایران و ترکیه و اهداف مشترک آنها در منطقه اشاره کرد و نوشت: «دوحه»، ائتلافی را با «تهران» و«آنکارا» در منطقه علیه عربستان ایجاد کرده است.

در چنین شرایطی، مجلس مشورتی عربستان (پارلمان) قطعنامه اخیر مجلس سنای آمریکا علیه ریاض و ولیعهد این کشور را محکوم کرد. روزنامه «عکاظ» سعودی در گزارشی نوشت، ریاض پنج پیام شدیداللحن به مجلس «سنا» در ایالات متحده ارسال کرد. بر اساس این گزارش، عدم مداخله در امور داخلی عربستان ،عدم هرگونه تعرض به مقامات ارشد و رهبری سعودی ها،عدم آسیب زدن به حاکمیت و جایگاه ریاض در منطقه و عدم تاثیر گذاشتن به نقش رهبری (!) منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان، از جمله پیام های ریاض به واشنگتن است.

از طرفی، بحرین نیز همانند گذشته و در راستای همبستگی با عربستان ، قطعنامه‌های مجلس سنای آمریکا علیه ولیعهد سعودی و نیز در زمینه پایان حمایت از جنگ یمن را محکوم کرد. کنگره آمریکا اما بار دیگر در اقدامی ضد سعودی، خواستار نظارت و نقش بیشتر خود در توافق های هسته ای واشنگتن با عربستان شد.



دیدار امیر کویت با «محمد ایرانی» سفیر جدید ایران

به گفته منابع خبری، طرح دولت آمریکا برای فروش فناوری هسته ای به عربستان ، در حال تبدیل شدن به میدان نبرد بعدی بین کاخ سفید و کنگره در زمینه سیاست واشنگتن در قبال ریاض در پی قتل «جمال خاشقجی»، روزنامه نگار منتقد و میانه روی عربستانی شده است. به گزارش «وال استریت ژورنال»، اعضای کنگره آمریکا از هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه تاکید می کنند که توافق برای فروش فناوری صلح آمیز هسته ای به عربستان باید براساس کنترل های شدید استوار باشد.

در خبر دیگری، «محمد الحلبوسی»، رئیس پارلمان عراق در ادامه سفر خود به عربستان سعودی با شاه، وزیر خارجه و رئیس مجلس شورای این کشور به گفتگو پرداخت و درباره روابط دوجانبه و تحولات منطقه‌ای و عربی بحث و تبادل‌نظر شد.

برخی منابع گزارش دادند: الحلبوسی بر عزم عراق برای گسترش روابط با کشورهای عربی و منطقه‌ای و نیز اهمیت عربستان سعودی در پرونده بازسازی عراق تأکید کرده است.به گفته این منابع، «ملک سلمان » نیز در دیدار با وی ابراز امیدواری کرد که عراق پس از پیروزی بر تروریسم ، به نقش بارزش در منطقه بازگردد و در ادامه بر حمایت ریاض از بغداد تأکید کرد.

وال استریت ژورنال از سفر محرمانه مشاوران بن سلمان به تل آویو پرده برداشت

سرویس خارجی: روزنامه آمریکایی «وال استریت ژورنال» از سفرهای محرمانه مشاوران نزدیک ولیعهد عربستان سعودی به تل‌آویو و رایزنی‌های مخفیانه ریاض با رژیم صهیونیستی خبر داد؛ رایزنی‌هایی که آمریکا به شدت حامی آن بوده است .

«وال استریت ژورنال» به نقل از منابع مطلع، از تحرکات مخفیانه عربستان سعودی برای برقراری روابط با رژیم صهیونیستی و همچنین سفرهای مکرر مشاوران نزدیک «محمد بن سلمان» به تل‌آویو خبر داد.

این روزنامه در گزارش خود به نقل از منابع مطلع، از تحرکات فشرده دو مشاور نزدیک ولیعهد عربستان سعودی برای برقراری روابط با رژیم صهیونیستی پرده برداشت.

در ابتدای گزارش آمده است: بعد از آشکار شدن همدستی ولیعهد عربستان سعودی و دو تن از مشاوران نزدیک او در کشتن (جمال خاشقجی) روزنامه‌نگار، طرح محرمانه مورد حمایت آمریکا برای ایجاد روابط نزدیک‌تر بین عربستان سعودی و اسرائیل با موانعی مواجه شده است.

طبق گزارش وال استریت ژورنال، «محمد بن سلمان» رهبری تلاش‌ها برای ایجاد روابط نزدیک بین عربستان سعودی و رژیم اشغالگر قدس را برعهده داشت.

منابع مطلع به این روزنامه آمریکایی خبر دادند که «سعود القحطانی» و ژنرال «احمد العسیری» دو تن از چهره‌های بسیار نزدیک به ولیعهد عربستان سعودی نقش کلیدی در تحرکات محرمانه برای برقراری روابط ریاض و تل‌آویو ایفا کرده‌اند.

القحطانی مشاور سابق دیوان سلطنتی عربستان سعودی و العسیری معاون سابق رئیس سازمان اطلاعات عربستان سعودی بودند که در نتیجه آشکار شدن دست داشتن آنها در قتل خاشقجی در کنسولگری عربستان سعودی در استانبول، از سمت خود برکنار شدند.

در چنین شرایطی سایت آمریکایی "اینترسپت" اعلام کرد، گروه لابی یهودی تلاش می‌کند نمایندگان آمریکا را به حمایت از طرح برنامه بودجه واشنگتن برای پاکسازی نژادی در کرانه باختری ترغیب کند، هدف از این اقدام تلاش برای تغییر جمعیتی این منطقه و وادار کردن فلسطینیان برای ترک خاکشان است.

در خبری دیگر منابع فلسطینی از ورود نماینده سازمان ملل متحد در امور خاورمیانه به نوار غزه خبر دادند. نیکلای ملادینوف هماهنگ کننده ویژه سازمان ملل در روند به اصطلاح صلح خاورمیانه دیروز وارد نوار غزه شد.

ملادینوف از طریق گذرگاه بیت حانون وارد غزه شده است.

گزارش ها می گویند تحرکات سازمان ملل و کشورهای عربی و غیر عربی با هدف پایان دادن به محاصره نوارغزه به لطف فشارهای ناشی از راهپیمایی‌های گسترده مردم تحت محاصره نوار غزه همچنان ادامه دارد.

خبر دیگر اینکه نخست وزیر رژیم صهیونیستی که در حال حاضر سه پست کابینه خود را بر عهده دارد، وزارت جنگ این رژیم را نیز در اختیار گرفت. در پی استعفای «آویگدور لیبرمن» وزیر جنگ پیشین رژیم صهیونیستی این پست براساس قوانین این رژیم بر عهده نتانیاهو قرار گرفت اما وی باید تا سه ماه وزیر پیشنهادی خود را معرفی می کرد.

فراخوان برای اعتصاب سراسری پلیس فرانسه

سرویس خارجی: همزمان با ادامه اعتراض‌ها به سیاست‌های اقتصادی دولت فرانسه، اتحادیه پلیس این کشور هم در اعتراض به بودجه موردنظر برای نهادهای مجری قانون، برای امروز چهارشنبه فراخوان اعتصاب داد.

اتحادیه پلیس فرانسه در اعتراض به قانونی که بودجه نهادهای اجراکننده قانون را کاهش می‌دهد، خواستار اعتصاب سراسری نیروهای پلیس شد.در بیانیه‌ای که به این منظور منتشر شده، آمده است: در نخستین روز از اعتصاب، مأموران پلیس در محل کار خود حضور خواهند داشت و فقط به موارد اورژانسی رسیدگی خواهند کرد. گفت‌وگوها درباره بودجه نهادهای مجری قانون در فرانسه فردا پنجشنبه به بحث گذاشته خواهد شد. رقم پیشنهادی بودجه، ۶۲ میلیون یورو (۷۰ میلیون دلار) است که در مقایسه با گذشته کاهش یافته است و ضربه‌ای دیگر به شرایط کاری محسوب می‌شود. اتحادیه پلیس با تأکید بر اینکه در بودجه باید مدرن کردن ساختار هم لحاظ شود، از قانونگذاران خواسته تا این مسئله را مدنظر داشته باشند. این اقدام در شرایطی صورت می‌گیرد که اعتراضات مردمی تحت عنوان «جلیقه‌زردها» همچنان فروکش نکرده است.

*مجارستان

چند هزار معترض دیشب را در دمای زیر صفر درجه برای پنجمین روز اعتراضات علیه دولت جناح راست نخست وزیر مجارستان در مقابل ساختمان تلویزیون دولتی سپری کردند. قانونگذاران از تمامی احزاب اپوزیسیون مجارستان اعلام کردند تا زمانی که به آنها اجازه داده نشود درخواست‌هایشان را در تلویزیون دولتی اعلام کنند به اعتراضات ادامه خواهند داد. معترضان خواستار پاکسازی فساد از کشور، ایجاد یک قوه‌قضائیه مستقل و تضمین رسانه دولتی بی‌طرف شده اند.

انتقاد سازمان ملل از نقض سیستماتیک حقوق بشر در کره شمالی

سرویس خارجی:مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب قطعنامه ای علیه پیونگ یانگ، نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بشر در کره شمالی را به باد انتقادگرفت.سازمان ملل با تصویب این قطعنامه نقض سیستماتیک حقوق بشر در کره شمالی و استفاده از منابع فراوان این کشور برای ساخت تسلیحات اتمی و موشکی به جای هزینه در مسیر رفاه مردم را مورد انتقاد قرار داد و درباره سوءتغذیه بیش از ۱۰ میلیون تن از مردم کره شمالی ابراز نگرانی کرد.در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل علیه پیونگ یانگ از شکنجه، بازداشت، تجاوز، اعدام‌های عمومی، مجازات مرگ، نبود قوانین حقوقی و مجازات خانوادگی در کره شمالی به شدت ابراز نگرانی شده است.

سازمان ملل: پایان جنگ در افغانستان نزدیک است

سرویس خارجی: نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل درامور افغانستان از نزدیک شدن به پایان جنگ خانمانسوز در این کشور خبر داد.

«تادامیچی یاماموتو»، گفت،هیچگاه دورنمای پایان جنگ ۱۷ ساله در افغانستان از طریق مذاکره واقعیتر از زمان کنونی نبوده است.

وی با اشاره به تلاش های جاری برای پایان دادن به جنگ در افغانستان از جمله طرح صلح اشرف غنی رئیس جمهوری این کشور، خاطر نشان کرد: درک می‌کنیم که افغان‌ها در مرحله حساسی هستند و باید در این مرحله فضای سیاسی برای بازیگران اصلی مهیا شود تا آنها مواضعشان را ارائه کرده و به تحولات اخیر واکنش نشان دهند.

در این حال،«لیندسی گراهام» سناتور ارشد آمریکایی در دیدار با رئیس اجرایی افغانستان ضمن قدردانی از سران دولت کابل به‌دلیل پیشرفت‌های به دست آمده در راستای ایجاد صلح در این کشور، بر ادامه حضور ایالات متحده و همکاری‌های مشترک میان دو کشور تاکید کرد.

دامنه اعتراضات «جلیقه زردها» در شمال آفریقا از تونس به مغرب رسید



سرویس خارجی: شماری از کارمندان بخش های دولتی و خصوصی مغرب پس از اعتراض «جلیقه زرد ها» در تونس، با پوشیدن جلیقه های زرد به خیابان های این کشور آمدند و خواستار بهبود وضعیت معیشتی و افزایش حقوق خود شدند.به گفته منابع خبری، شماری از کارمندان وزارتخانه ها و نهادهای دولتی و خصوصی مغرب به تأسی از فرانسوی ها و تونسی ها، با پوشیدن جلیقه های زرد به خیابان ها آمدند و خواستار بهبود وضعیت معیشتی و افزایش حقوق شان شدند.

این منابع افزودند: اعتراض ها در اماکن اداری و کاری با پوشیدن جلیقه های زرد آغاز شده است و این روند همچنان ادامه خواهد داشت.

برخی منابع مغربی گفتند: این اعتراض ها به دنبال آن صورت می گیرد که تلاش سندیکای کارمندان برای گفتگو با دولت بر سر بهبود اوضاع کاری، بی نتیجه ماند. دولت مغرب تاکنون واکنشی درباره این اعتراض ها نشان نداده است. این منابع تصریح کردند: کارمندان مغربی قرار است روزهای ۱۹ و ۲۰ ماه جاری (چهارشنبه و پنجشنبه هفته جاری) برای بهبود اوضاع معیشتی خود دست به اعتصاب ملی بزنند.

*لیبی

جنبش «ماندلای لیبی» با انجام یک نظرسنجی درخصوص انتخاب «سیف‌الاسلام القذافی» به عنوان رئیس جمهوری لیبی، مدعی شد که درصد بالایی از مردم این کشور به ریاست او رای مثبت داده‌اند.این جنبش که توسط هواداران «معمر قذافی»، دیکتاتور پیشین لیبی ایجاد شده و در واقع بخشی از کمپین انتخاباتی پسر او محسوب می‌شود، اعلام کرد: در نظر سنجی که انجام داده بیش از ۹۰درصد از رای‌دهندگان ، «سیف‌الاسلام القذافی»، پسر «معمر قذافی» را به عنوان رئیس جمهوری قبول دارند.

سوالی که این جنبش در نظرسنجی مطرح کرد، این بود: « آیا مهندس سیف‌الاسلام القذافی، رئیس بازسازی و تکمیل پروژه‌های لیبی می‌شود؟ »طبق نتایجی که این جنبش منتشر کرده، ۷۱هزار و ۶۵تن در این رای‌گیری شرکت کردند و ۹۱.۶۴درصد به سیف الاسلام رای مثبت و ۸.۳۶ درصد به او رای منفی دادند. پیشتر سیف‌الاسلام القذافی با توزیع مجله‌ای تحت عنوان «ماندلای لیبی» تبلیغات خود برای انتخابات را آغاز کرده بود. سیف‌الاسلام در ماه مارس گذشته از کاندید شدن خود در انتخابات ریاست جمهوری لیبی خبر داده بود.

آغاز آتش‌بس شکننده در «الحدیده» یمن

سرویس خارجی: آتش‌بس مورد توافق در «سوئد» میان گروه‌های یمنی از ساعت ۰۰:۰۱بامداد سه‌شنبه به وقت محلی در استان «الحدیده»، واقع در غرب این کشور آغاز شد.

توافق آتش‌بس بین دولت مستعفی یمن و جنبش انصارالله در شهر «الحدیده»، در غرب یمن که اخیرا در «استکهلم» سوئد میان آنها به امضا رسیده بود، وارد فاز اجرایی شد. به گفته منابع خبری، «محمد المقدشی»، وزیر دفاع دولت مستعفی یمن دستوراتی را به فرمانده منطقه نظامی چهارم و فرمانده محور «الحدیده» در زمینه توقف درگیری در استان مذکور از ساعت ۱۲بامداد سه‌شنبه داد.

دولت مستعفی یمن در این راستا اعلام کرد: آتش‌بس در شهر الحدیده از روز سه شنبه شروع و شامل استان «الحدیده»، بنادر آن یعنی «الحدیده»، «الصلیف» و «راس عیسی» می‌شود.در همین حال، فرماندهی وزارت دفاع و ریاست ستاد مشترک ارتش وابسته به انصارالله یمن از آغاز آتش‌بس در استان الحدیده استقبال کرد.

اما همزمان با آغاز این آتش بس، برخی منابع از وقوع درگیری‌هایی محدود بین دو طرف درگیری در شرق و غرب «الحدیده» در سایه آرامش شکننده ای که این شهر را فرا گرفته ، خبر دادند.یک منبع نظامی به خبرگزاری آناتولی گفت: درگیری‌ها در الحدیده دو ساعت بعد از اجرایی شدن توافق آتش‌بس به مدت ۱۵دقیقه روی داد اما فورا متوقف شد. خبرگزاری فرانسه نیز به نقل از یک منبع در دولت مستعفی یمن گزارش داد: درگیری‌های پراکنده و کوتاهی کمی بعد از اجرایی شدن آتش‌بس در شرق الحدیده و همچنین در غرب و در سواحل دریای سرخ میان طرف های درگیر روی داد.

شبکه المسیره نیز از پرواز جنگنده های سعودی بر فراز شهر الحدیده و برخی مناطق این استان ، تنها ساعاتی پس از اعلان آتش‌بس خبر دادند. برخی مقامات انصارالله گفتند: اقدامات تجاوزکارانه و تحریک‌آمیز متجاوزان نشان می‌دهد که آنها همانند دوره‌های گذشته به هیچ یک از تعهدات و توافقات خود پایبند نیستند.

در همین حال، برخی منابع اعلام کردند: همزمان با آغاز اجرای آتش‌بس در یمن، شورای امنیت پیش‌نویس قطعنامه‌ای را بررسی می‌کند که از دبیرکل سازمان ملل می‌خواهد پیشنهاداتی درباره چگونگی نظارت بر آتش‌بس را ارائه کند. موعد رأی‌گیری درباره این پیش نویس مشخص نیست. این قطعنامه نیاز به ۹رأی موافق دارد و کشورهای عضو دائم شورا نباید آن را وتو کنند.

در تحولات میدانی نیز، منابع نظامی یمن از شلیک و اصابت چهار فروند موشک بالستیک «زلزال-۱» به مواضع ائتلاف سعودی در «جیزان»، واقع در جنوب عربستان خبر دادند.ارتش و کمیته های مردمی یمن همچنین تلاش مزدوران سعودی برای نفوذ به مناطقی در شهر مرزی «عسیر» را ناکام گذاشتند و شماری از آنها را به هلاکت رساندند.

وزیر دفاع ترکیه: عملیات نظامی در خاک عراق تا نابودی کامل «پ.ک.ک» ادامه می یابد

سرویس خارجی:وزیر دفاع ترکیه در سخنانی با بیان اینکه کشورش اجازه نمی‌دهد گروه تروریستی «پ.ک.ک» پایگاه جدیدی در «سنجار» ایجاد کند، گفت: عملیات نظامی در خاک عراق تا نابودی آخرین تروریست «پ.ک.ک» ادامه می‌یابد.«خلوسی آکار»، وزیر دفاع ترکیه اعلام کرد: عملیات ضد تروریستی علیه « پ.ک.ک» در خاک عراق تا زمان نابودی آخرین عضو آنها ادامه خواهد داشت. وی طی سخنرانی در صحن علنی پارلمان ترکیه با موضوع بودجه دفاعی این کشور، گفت: از دولت عراق انتظار داریم تا با ما درخصوص پایان دادن به حضور گروه تروریستی و جدایی‌طلب «پ.ک.ک» در خاک این کشور همکاری کند.«خلوسی آکار» با بیان اینکه ترکیه به تمامیت ارضی عراق، سوریه و دیگر همسایگانش احترام می‌گذارد، در عین حال تاکید کرد: اجازه نمی‌دهند منطقه «سنجار» در شمال عراق به پایگاه جدید «پ.ک.ک» تبدیل شود.

وزیر دفاع ترکیه در این‌باره توضیح داد: برای امنیت کشور و ملت خود، عملیات نظامی را تا زمان شکست کامل گروه تروریستی «پ.ک.ک» در «تمامی» مناطق عراق ادامه می‌دهیم و اجازه نمی‌دهیم سنجار به (کوهستان) «قندیل» دوم تبدیل شود. وی با تکرار اظهارات «رجب‌طیب‌اردوغان»رئیس‌جمهوری کشورش مبنی بر نابود کردن تمامی یگان‌های کرد گفت: وقتی زمانش برسد، تروریست‌های منطقه را در خندق‌هایی که حفر کرده‌اند، دفن می‌کنیم.

در خبر دیگری، «هایکو ماس»، وزیر خارجه آلمان که به عراق سفر کرده است، در سخنانی از پیروزی بر داعش به عنوان موفقیتی بزرگ در عراق یاد کرد و نسبت به قدرت گرفتن مجدد این گروه تروریستی هشدار داد. وی افزود: آلمان در بازسازی عراق شرکت فعال خواهد داشت.

«محمدعلی‌حکیم»،وزیرخارجه عراق نیز در دیدار با دو هیات از آلمان و اتحادیه اروپا، خواستار مشارکت فعال کشورهای اروپایی در عملیات بازسازی مناطق جنگ زده ناشی از هجوم گروه تکفیری - تروریستی داعش شد. در تحولی دیگر، پس از اینکه دادگاه فدرال عراق اواخر مهر ماه حکم «حیدرالعبادی»، نخست وزیر پیشین این کشور برای برکناری «فالح الفیاض» از همه سمت‌هایش را لغو کرد، دادگاه عالی اداری این کشور نیز این حکم را ملغی اعلام کرد.



دیدار نخست وزیر عراق با سید «عمار حکیم» در بغداد

«عادل عبدالمهدی»، نخست‌وزیر عراق با حضور در دفتر جریان حکمت ملی با سید عمار حکیم، رهبر این جریان و رئیس ائتلاف «اصلاح و سازندگی» دیدار و گفت‌وگو کرد.به گفته منابع خبری، سید «عمار حکیم» در دیدار با «عادل عبدالمهدی» اعلام کرد: عراق باید سیاست درهای باز را در قبال کشورهای عربی و منطقه‌ای در پیش بگیرد.طرفین در این دیدار همچنین ضمن گفتگو درباره تازه‌ترین تحولات عرصه سیاسی عراق، در خصوص پرونده تکمیل کابینه و اولویت‌های مرحله کنونی و آتی به بحث و تبادل نظر پرداختند.

کاخ سفید: ترامپ برنامه ای برای استرداد گولن به ترکیه ندارد

سرویس خارجی: کاخ‌سفید اعلام کرد: رئیس جمهوری آمریکا هیچ برنامه‌ای برای استرداد فتح الله گولن که متهم به طراحی کودتای نافرجام ۲۰۱۶ در ترکیه است ،به آنکارا ندارد.یک مقام ارشد کاخ سفید اعلام کرد: دونالد ترامپ در دیدار دوجانبه با رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری ترکیه در حاشیه اجلاس «جی ۲۰» در آرژانتین، قول نداده است که فتح الله گولن را به آنکارا تحویل دهد. از سویی،« مولود چاووش اوغلو» وزیر خارجه ترکیه در ارتباط با استرداد گولن گفت:عملیات «اف‌بی آی» علیه جریان گولن در ۱۵ ایالت آمریکا آغاز شده است و در آینده نیز شاهد ادامه این روند خواهیم بود.

در تحولی دیگر،دادستانی استانبول ترکیه اعلام کرد: در چارچوب تحقیقات صورت گرفته از عناصر مشکوک به ارتباط با جریان فتح الله گولن در بین نظامیان این کشور، ۱۹۱ سرباز بازداشت شدند.

توافق آنکارا- اسلام آبادبر سر مبارزه مشترک علیه تروریسم

سرویس خارجی: وزیر کشور ترکیه که به پاکستان سفر کرده است در دیدار با نخست وزیر این کشور ، در راستای مبارزه مشترک علیه تروریسم به توافق رسید.

«سلیمان سویلو» وعمران خان توافق کردند که همکاری‌های دوجانبه میان آنکارا و اسلام آباد را در زمینه مبارزه با تروریسم و پولشویی افزایش دهند. وزیر کشور ترکیه گفت:آنکارا هرگونه تلاشی را برای کمک به اسلام آباد در مبارزه با پولشویی انجام خواهد داد.همچنین سویلو و عمران خان در این دیدار بر گسترش همکاری‌های دو جانبه در زمینه امنیت، مدیریت مرزی، مهاجرت ، مبارزه با تروریسم وصلح منطقه‌ای تاکید کردند.

وزیر کشور ترکیه همچنین از عمران خان، نخست وزیر پاکستان دعوت کرد که به آنکارا سفر کند.

کنایه واشنگتن پست به ترامپ:یک کودک کاخ سفید را در دست دارد!

سرویس خارجی: روزنامه واشنگتن پست با انتشاریادداشتی با کنایه به ترامپ اعلام کرد: یک کودک کاخ سفید را در دست دارد و جهان این را می‌داند. واشنگتن پست نوشت: برای رئیس جمهوری آمریکا بودن، یک نقش سرپرستی ذاتی وجود دارد. کسی که دفتر ریاست جمهوری را مدیریت می‌کند باید بیش ازهمه درباره خطرهایی که کشور و جهان با آنها روبه‌رو هستند بداند و برای سپردن تصمیم‌گیری‌های مناسب به او به منظور حفظ امنیت ایالات متحده مورد اعتماد باشد.

رئیس جمهوری باید آمریکا را از زوال حفظ کند اما وقتی رئیس جمهوری بزرگترین کودکی باشد که در این اتاق به چشم می‌خورد، نظم طبیعی مسائل به هم می‌ریزد، همانطور که اگر والدین یک کودک مثل بچه‌ها قهر و دعوا و از جایگاه فرد درجه دو صحبت کنند، همه‌چیز وارونه می‌شود.در این یادداشت آمده است:مطمئن نیستیم که آمریکا به طور کامل آسیبی را که یک رئیس جمهوری با رفتارهای نامناسب مکرر خود به این کشور وارد می‌کند درک کرده باشد.

وقتی او این رفتارهای نامناسب را دارد، به تیتر اخبار تبدیل می‌شود. به گفته واشنگتن پست،آمریکا در سطح جهان قدرت، احساس جدیت و قاطعیت خود را که زمانی حاکمان مستبد را پیش از قرار گرفتن در مقابلمان به تردید می‌انداخت از دست داده و حالا کشوری است که به نظر می‌رسد نمی‌تواند در مقابل حاکمی که دستور قتل و مثله کردن مخالف خود را صادر می‌کند، بایستد.نشریه «فارن پالیسی» نیز در گزارشی با انتقاد از بهانه تراشی های واشنگتن برای اقدام نظامی علیه دیگر کشورها، نوشت: مفهوم دفاع از امنیت ملی به توجیهی برای جنگ افروزی های آمریکا بدل شده است.

در این حال،اندیشکده شورای آتلانتیک نوشت: روسیه در موضعی قرار دارد که می‌تواند سریعا نیروهای خط مقدم آمریکا و ناتو را شکست دهد و پیش از این که نیروهای کمکی برای پشتیبانی برسند سرزمین‌های زیادی را از کنترل آنها خارج کرده و به کنترل خود در بیاورد. در چنین شرایطی، رئیس جمهوری روسیه اعلام کرد: اگر آمریکا از پیمان موشکی هسته‌ای خارج شود، مسکو نیز اقدامات لازم را برای تقویت امنیت خود انجام خواهد داد.

کوتاه از سراسر جهان

سفیر سابق انگلیس: لندن به جای موشکهای ایران، نگران موشکهای عربستان و اسرائیل باشد



مهر: نماینده سابق انگلیس در سازمان ملل و آژانس بین المللی انرژی اتمی با ارائه دلایلی مستند، دولت لندن را به نفاق و اتخاذ رویکرد دوگانه در قبال ایران متهم کرد.

«پیتر جنکینز» در مطلبی که در نشریه «لوبلاگ» منتشر شد، دولت‌های غربی به ویژه لندن را به دلیل اتخاذ سیاست‌های دوگانه در قبال برنامه موشکی ایران، به دو رویی متهم کرد .

وی ادعاهای لندن درباره برنامه موشکی ایران را دورویی تلقی کرد و گفت: اسرائیل موشک‌هایی دارد که بُرد آنها به مراتب بیشتر از موشک‌های ایران است، پس با این حساب، طبق چه استدلالی ایران حق موازنه قوا را ندارد؟ وی افزود: علاوه بر این، سهم عربستان سعودی که به لطف حمایت های غرب، از انواع تسلیحات پیشرفته برخوردار است در ثبات زدایی از خاورمیانه چیست؟

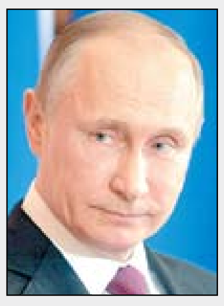
پیمان مهاجرتی سازمان ملل با اکثریت آراء به تصویب رسید

مهر: پیمان مهاجرتی سازمان ملل پس از ماهها بحث و گفتگو، با ۱۸۱ رای مثبت اعضای سازمان به تصویب رسید.

کشورهای آمریکا، مجارستان، جمهوری دومینیکن، اریتره و لیبی به این پیمان رای منفی دادند. «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا اولین مخالف پیمان مهاجرتی سازمان ملل بود که چندی پیش کناره گیری واشنگتن از این پیمان را اعلام کرد.

سند ۳۴ صفحه ای پیمان مهاجرتی سازمان ملل اگر چه به لحاظ قانونی الزام آور نیست اما می تواند در سایه همکاری کشورها در زمینه مهاجرت، امنیت و ثبات را برای کشورها به ارمغان بیاورد.

پوتین: تسلیحات سه‌گانه هسته‌ای روسیه مانعی در برابر مهاجمان است



فارس: رئیس‌جمهوری روسیه تأکید کرد که آمریکا مسکو را به نقض پیمان منع موشک‌های میان‌برد هسته‌ای متهم کرده در حالی که واشنگتن مدت‌ها پیش این پیمان را نقض کرده بود.

«ولادیمیر پوتین» تأکید کرد، تسلیحات جدید روسیه باعث خواهد شد کسانی که لفاظی‌های تهاجمی علیه روسیه دارند، اندکی بیشتر بیاندیشند. پوتین تصریح کرد، در حال حاضر قوای هسته‌ای سه‌گانه روسیه به طرز قابل توجهی تقویت شده و حدود ۸۲ درصد از تجهیزات نظامی ارتش روسیه مدرن شده است.

افغانستان، مرگبارترین کشور برای خبرنگاران

ایسنا: سازمان خبرنگاران بدون مرز اعلام کرد که افغانستان مرگبارترین کشور جهان برای خبرنگاران شناخته شده است زیرا ۱۵ خبرنگار در سال ۲۰۱۸ در آن کشته شدند. در رده‌های بعدی سوریه با ۱۱ کشته و مکزیک با ۹ کشته قرار دارند.

سازمان خبرنگاران بدون مرز افزود: نفرتی که سیاستمداران بی دغدغه به آن دامن زده‌اند منجر به افزایش شوک آور تعداد خبرنگاران به قتل رسیده در سال ۲۰۱۸ شده است. این سازمان اعلام کرد در سال جاری میلادی ۸۰ خبرنگار در سراسر جهان کشته شده‌اند که برجسته‌ترین آنها جمال خاشقجی، ستون نویس عربستانی روزنامه واشنگتن پست بود.

اعتراض لبنانی‌ها به فارغ‌التحصیلی فرزند حریری از دانشکده نظامی انگلیس



ابنا: «سعد حریری» نخست وزیر لبنان در مراسم جشن فارغ التحصیلی فرزندش "حسام" از دانشکده نظامی انگلیس، شرکت کرد. حضور حریری در این مراسم در حالی که خندان است و فرزندش را برای تحصیل به دانشگاهی بیگانه روانه کرده و فرزندش با لباس نظامی انگلیس و نه لبنان در تصاویر ظاهر شده است، باعث واکنش های منفی کاربران شبکه های اجتماعی در لبنان شد.

برخی از کاربران شبکه های اجتماعی مقایسه جالبی بین سید حسن نصرالله و سعد حریری کرده اند و گفته اند که سید حسن نصرالله فرزندش را به جای انتصاب به وزارت یا پست مهم دیگر، به میدان شهادت می فرستد. یا کاربر دیگری نوشته است: نخست وزیر لبنان، اهل کشور عربستان است و فرزندش افسر ارتش انگلیس، اما سید حسن نصرالله لبنانی است.

چین فروش پهپاد در خاورمیانه را از کنترل آمریکا خارج کرد

ایرنا: چین با فروش پهپادهای مجهز و ارزان قیمت خود، بازار فروش این پرنده بدون سرنشین در منطقه خاورمیانه را از نفوذ و کنترل آمریکا خارج کرد.استفاده از پهپادهای چینی در کشورهای خاورمیانه به‌خصوص در کشورهایی مانند اردن، عراق، عربستان و امارات به وفور مشاهده می‌شود. بر اساس گزارش موسسه خدمات رویال یونایتد، به غیر از کشورهای ایران و ترکیه و همچنین رژیم صهیونیستی در خاورمیانه بقیه کشورهای این منطقه برای مصارف خود به واردات پهپاد از کشورهای دیگر اقدام می‌کنند.

بنیاد کره‌جنوبی، جایزه سوچی را پس گرفت



ایسنا: یکی از گروه‌های حقوق بشری بزرگ کره‌جنوبی جایزه سال ۲۰۰۴ آنگ سان سوچی را به علت بی‌تفاوتی این رهبر دوفاکتوی میانمار به قساوت‌های ضد اقلیت مسلمان روهینگیایی پس گرفت. سخنگوی بنیاد حقوق بشری گوآنگجو اعلام کرد: بی‌تفاوتی سوچی به قساوت‌های ضد روهینگیایی‌ها همچنان با ارزش‌هایی که این جایزه روی آن بنا شده است، شامل حفاظت و تقویت حقوق بشر، مغایرت دارد؛ از همین رو، ریاست این بنیاد تصمیم گرفت جایزه او را پس بگیرد.

گفتنی است با وجود اینکه حزب سوچی در میانمار روی کار است و این برنده جایزه صلح نوبل سمت مشاور دولت را دارد، به بی‌تفاوتی یا همدستی در بحران روهینگیایی‌ها متهم است.

مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ضد روسی تصویب کرد

ایرنا: مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ای علیه روسیه تصویب کرد که در آن نظامی سازی شبه جزیره کریمه، آبهای آزوف و دریای سیاه توسط مسکو محکوم شده است.

مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه پیشنهادی اوکراین علیه روسیه پیرامون حضور نظامی مسکو در شبه جزیره کریمه و دریای آزوف را تصویب کرد. این قطعنامه حضور نظامی روسیه در شبه جزیره کریمه را ناقض حاکمیت ملی، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی اوکراین دانسته است. تنش میان مسکو و کی‌یف از ماه گذشته میلادی که سه کشتی اوکراینی حین عبور از تنگه کرچ در ورودی دریای آزوف توسط نیروهای دریایی روسیه توقیف شدند، تشدید و سبب اعلام حکومت نظامی در اوکراین شده است.

گابریل: بن سلمان خود را فراتر از قانون می داند



ایسنا: وزیر امور خارجه سابق آلمان گفت: محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی درباره جایگاهش در این منطقه اغراق کرده است و شاید تصور می‌کرد هر کاری که انجام دهد تحت حمایت کاخ سفید است. زیگمار گابریل افزود: این نشان می‌دهد که آنها حس می‌کنند هیچ قانونی وجود ندارد که آنها تبعیت کنند و این خطرناک است. گابریل افزود: در اروپا همه فکر می‌کنند که نوعی مسئولیت ولیعهد سعودی در کشتن خاشقجی وجود دارد.

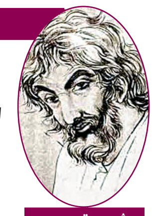
وی گفت: کشتن آقای خاشقجی فاجعه است. وی درباره نقش آمریکا در جهان هم گفت: فکر می‌کنم آمریکا هرگز کشوری که سابق بود، نشود چون جهان در حال تغییر است و شاید داریم به جهان جدید میان چین و آمریکا به عنوان دو ضد قطب وارد می‌شویم.

ویژهٔ فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و جهان

فرهنگی ۳۸۱

چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۷ /ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات /سال نود و سوم ـ شماره ۲۷۱۷۵

آموزه



اهل جنگ را چگونه محرم اسرار کنند؟ ماده جنگ هوی است. هرکجا جنگی دیدی از متابعت هوا باشد.

شمس تبریزی

قلم‌انداز

ذهن و تصویر

حاصل اینکه: ذهن است و تصویر که از موقعیت‌های گوناگون پدید می‌آید و به تصویر اصلی و نهایی بدل می‌شود و همین تصویر موقعیت ما را در ارتباط با اشخاص و اشیاء تعیین می‌کند. همه ما در زندگی‌مان موارد متعددی را سراغ داریم که به نقش‌آفرینی تصاویر گوناگون برمی‌گردد.

شنیدن یک خبر نویدبخش، موجب تغییر حال هر انسانی می‌شود، همچنانکه شنیدن یک خبر تلخ، غالبا موجب ناراحتی و نا امیدی می‌گردد. دراین قبیل موارد، «خبرخوب» و «خبر تلخ» موقعیت‌هایی هستند که تصاویر ذهنی قبلی ما را منقلب می‌کند و تصویر جدیدی را در ذهن ما پدید می‌آورد که بسته به نوع آن واکنش نشان می‌دهیم و تلخ و شیرین می‌شویم.

تصویرهایی که در ذهن ما قرار می‌گیرد، معمولاً به لحظه های ما شکل می‌دهد و با همان لحظه تازه شکل گرفته به ارزیابی می‌پردازیم: ارزیابی گذشته، ارزیابی حال و ارزیابی آینده.

تجربیات متعددی در دست است که نشان می‌دهد هر تصویری که آینده را برای انسان تیره و تار کند، بسیار غم‌انگیز و مصیبت‌بار است. در مقابل تصاویری که آینده رابرای انسان به صورتی زیباتر و دلخواه‌تر نمایان می‌کند، مست‌کننده و لذت‌بخش است.درست از همین جاست که انسان از وعده‌هایی که آینده خوبی را نوید می‌دهند ، به شادمانی استقبال می‌کند و شادمانی‌اش را پنهان نمی‌کند و در مقابل، از مظاهری که نشان دهنده آینده‌ای مبهم باشد، دچار اندوه و ناراحتی‌های متعدد روحی و روانی می‌شود که البته می‌توان فراتر از رفتار، در آینهٔ اجتماع نیز چگونگی این حالت را تشخیص داد و بازشناسی کرد.

حال و روحیه پدری که نسبت به آینده تحصیلی و شغلی فرزندش اطمینان دارد، با حال و روحیه پدری که چنین اطمینانی ندارد، بلکه براساس شواهدی چند، می‌داند که شرایط خوبی در انتظار نیست، یکسان نیست و نمی‌تواند یکسان باشد.

این موضوع، پدید آمده از دو تصویر ذهنی است که ممکن است هیچکدام هم منطبق با واقعیت نباشند و حتی اگر براساس دلایل و قوانینی چنین انطباقی وجود داشته باشد، منطقاً نمی‌تواند ثابت و همیشگی باشد بلکه هیچ بعید نیست که با پدید آمدن یک موقعیت ناشناخته و حتی غیر قابل پیش‌بینی که زندگی سرشار از آنهاست، از اساس تغییر و تحول پذیرد. با این حال، انسان در تاریخ زندگی هزاران ساله خویش نشان داده است که تابع تصاویر ذهنی خویش است و هرگز بر خلاف منطق تصویر ذهنی خویش عمل نکرده، کاری صورت نداده است، تا به آن حد که اگر کسی بگوید :

ما بر خلاف تصویر موجود در ذهنمان نه فکری می‌کنیم،نه سخنی بر زبان می‌آوریم و نه ارتباطی برقرار می‌کنیم ، حرفی خلاف واقع نزده است. آری، این تصاویر ذهنی ماست که به ما شکل و حالت می‌دهد و ما را به آنچه که باید انجام بدهیم، الزام می‌کند.



پانزده سال مرجعیت مطلق آیت‌الله بروجردی

تدبیر میان تضادها

دکتر رسول جعفریان

تاریخ ایران همواره محل تلاقی نیروهای مختلف سیاسی بوده که هر کدام مشروعیت خود را از طریقی بدست آورده و در صحنه عمل، تلاش کرده‌اند تا در مقایسه با قدرت‌ها و نیروهای دیگر، موقعیت خویش را حفظ کنند. توازن این نیروها به لحاظ منبع مشروعیت و قدرت، و نیز عقل و درایت آنها در برخورد با دیگران، دو عامل مهم در شکل‌دهی به اوضاع سیاسی جامعه ما بوده است. این اوضاع، گاه همراه با تنش و درگیری و گاه در آرامش روزگار را سپری می‌کرده است. در میان نیروهای سیاسی موجود، نیروهای مذهبی با هدایت روحانیون و بر محور آنها، خاستگاه ویژه خود را داشته و با استفاده از نفوذ معنوی و دینی، و در پناه باورهای نشأت گرفته از متون دینی، سعی کرده‌اند تا در موازنه قدرت، سهم خود را داشته و تأثیر بر رویدادها و اوضاع سیاسی داشته باشند.

داستان این موازنه، از زمان تشکیل دولت صفوی، داستان ویژه خود را دارد. شاه، نیروهای قزلباش و روحانیون، ارکان اصلی دولت صفوی بودند که در توافق با یکدیگر در یک موازنه مثبت، با داد و ستدی که با یکدیگر داشتند، ایران را اداره می‌کردند.



دوستی روحانیون با نیروهای دیگر که ریشه در باور همه آنها به مذهب از یک سو، و مقابله با دشمنان خارجی از سوی دیگر داشت، یکی از اصلی‌ترین عوامل دوام آنها در صحنه سیاست ایران بود. این موازنه، در دوره نادرشاه به‌هم ریخت و این به‌هم‌ریختگی تا عصر زندیه ادامه یافت. در دوره قاجاریه، ضمن بازتولید آن وضع، نوعی بیگانگی بین دولت و ملت یا همان روحانیون، در کنار یگانگی و تنیده در آن، تا حدودی اوضاع را بحرانی می‌کرد.

بحران موازنه دو نیروی سلطنت و روحانیت، در جریان تنباکو و مشروطه، آشکار شد و این در حالی بود که نیروی سومی که تا آن زمان سهمی در قدرت نداشت، ظهور کرده بود که آن هم سبب اختلاف بیشتر در برهم زدن توازن بود. این نیرو، روشنفکران بودند که مبانی دیگری، جدای از سلطنت و روحانیت داشتند.

پیروزی رضا شاه در عرصه سیاسی، به معنای پیروزی روشنفکران، با تفسیر تازه‌ای از سلطنت به معنای استبداد مدرن بود. اما بیش از این، مهم‌ترین مسأله، جدا شدن کامل سلطنت و روحانیت بود. با سقوط رضا شاه، و در غیاب شخصیت و نفوذ استبدادگونه او، بار دیگر روحانیت به صحنه برگشت و طبعاً و بر اساس سنت قدیم، با توجه به منابع مشروعیت و قدرتی که در میان مردم و مریدان خود داشت، خواستار ایجاد موازنه تازه و به رسمیت شناخته شدن قدرت خود بود. روشن بود که دشمنی عمیقی بین این سه نیرو، یعنی سلطنت، روحانیت و روشنفکران وجود داشت.

اوضاع سیاسی ایران در دهه بیست تا پنجاه، بازتابی از این دشمنی و منازعه بود. همان طور که خود روشنفکران نیز چپ و راست داشتند، روحانیون نیز در برخورد با سلطنت و نیز داشتن دیدگاه‌های متفاوت درباره سهم و نقش و نفوذ خود در اوضاع، و نیز روش برخورد با دیگر نیروها، با هم تفاوت‌هایی داشتند. در این میان، مرجعیت شیعه که در دوره رضاشاه در عراق متمرکز بود، با آمدن آیت‌الله بروجردی به قم، به ایران منتقل شد و پانزده سال تمام، به نیرویی مؤثر تبدیل شد، نیرویی که در مناقشات و مسائل مختلف این دوره نقش داشت.

مرجعیت آیت‌الله بروجردی، نشانه طرز تفکر و روشی بود که می‌کوشید با مستحکم کردن پایگاه سنتی خود، از آن به عنوان اهرم فشاری علیه شاه برای تعدیل اوضاع به نفع دین و مذهب و مردم استفاده کند. با این حال، میانه‌ای با نیروهای تندرویی که طالب کشاندن این وضع به نوعی جدال و مبارزه به قصد سقوط سلطنت باشند، نداشت.

اوضاع ایران در دهه بیست و سی، آن هم با وجود کمونیست‌ها که یک نیروی پرخاشگر و ضد سلطنت و مذهب بودند، از نظر مرجعیت وقت شیعه، مناسب برای گسترش تضاد تازه میان سلطنت و روحانیت نبود. طبعاً لازم نبود از دید آنان، سلطنت، امر مشروعی باشد، اما در آن شرایط و مثل بسیاری از ادوار، تلاش این بود تا با ایجاد موازنه قدرت، و از دست ندادن اختیار امور، زمینه تأثیرگذاری ویژه بر روند جریانات و اوضاع سیاسی فراهم باشد.

بدین ترتیب، این دوره از مرجعیت که بدون شک، یکی از باشکوه‌ترین دوره‌های مرجعیت در تاریخ شیعه در یکی دو قرن گذشته است، انباشته از انبوهی از مشارکت‌های سیاسی، دخالت در بسیاری از رویدادها، درگیر شدن با بسیاری از دشواری‌ها بر پایه توازنی بود که می‌بایست منافع طیف متدین جامعه و ارزش‌های دینی آن را که از سوی مرجعیت به رسمیت شناخته می‌شد، تأمین می‌کرد....

خاطره

نقبی به گذشتهٔ از یاد رفته

خاطره‌ای از دوردست

مرادنویدی‌قشلاق

در روزنامه اطلاعات واقعاً مطالب ارزش‌مندی را چاپ می‌کنید مانند قسمت فرهنگی و خاطرات. بنده هم می‌خواهم یک خاطره عرض کنم که خدا می داند عین واقع است.

در سال ۱۳۳۷ من ساکن روستایی در فاصله ۱۰کیلومتری ورزقان و اهر آذربایجان‌شرقی بودم و مانند سایر روستاییان به کار کشاورزی و دامداری مشغول بودیم. در آن سالها هنوز نظام ارباب رعیتی در سرتاسر ایران برقرار بود.

بعد از بیرون رفتن ارتش شوروی از ایران، مالکان در آذربایجان شمشیر را از رو بسته بودند و از هیچ‌گونه ظلم و سخت‌گیری در حق کشاورزان و روستاییان خودداری نمی‌کردند. ضمن برداشت خالصانه از محصولات جمع‌آوری شده از زمین مانند گندم و جو و یونجه و سیب‌زمینی و میوه‌جات درختی و عدس و نخود و هر چیزی که از زمین بروید در بعضی روستاها یک‌سوم و بعضی روستاها یک‌چهارم بطور خالص ارباب برداشت می کرد، غیر از برداشت از محصولات کشاورزی اقلام زیر را هم از رعیت بیچاره می گرفتند که عبارت بود هر خانواده کشاورز که ۱۰ کیلو کره خالص، ۶ و یا ۸ عدد مرغ و خروس، در فصل پاییز ۲۰ الی ۳۰ دانه تخم‌مرغ در فصل زمستان از ۳ روز الی یک هفته شیر تمام گوسفندان روستا در بعضی از روستاها هر خانوار ۱۰ کیلو زغال جهت سماور ارباب و یک طناب ۱۰متری جهت نگهداری اسب‌های ارباب و ۲ بار الاغ یا قاطر هیزم جهت بخاری‌های ارباب، حمل غلات بهره گرفته شده به‌طور مجانی به تبریز و هر جایی که ارباب می‌خواسته از هر خانوار یک‌نفر به‌مدت یک هفته بیگاری جهت کارهای شخصی ارباب از هر خانواده روستایی یک جفت جوراب پشمی ۳نخه، یک رأس گوسفندپرواری جهت عیددیدنی ارباب و چیزهای دیگری که البته به دلیل گذشت زمان فراموش شده است، مانند نان شیرمال بلاعوض و آش رشته وپلو و غیره.


نمایی از ارسباران

روستاییان حق نداشتند از دولت احداث مدرسه درخواست کنند! در بخش ورزقان که حدود ۸۵ پارچه آبادی داشت، تنها چهار روستا مدرسه دولتی داشتند. یک باب مدرسه در خود ورزقان بود که در آن زمان پرجمعیت بود و مرکز بخشی بود و دیگری روستای آق‌بولاق که بالای ۵۰۰ خانوار بود، یک باب مدرسه هم در روستای آقابابای فرامرزی، که یک باب مدرسه هم در روستای کاسانخ بود. بقیه روستاهای بخش ورزقان مانند سایر روستاهای آذربایجان‌شرقی از داشتن دبستان و مدرسه محروم بودند و فقط حق داشتند به مدت ۳ و ۴ ماه در فصل زمستان مکتبخانه دایر نمایند که آن هم فقط درس قرآن بود.

زمانی که خان روستای ما به ده ما می‌آمد، نوکر و آشپز همراه خود می‌آورد. هر یک هم مسلح به تفنگ برنو و تفنگ سه لول شکاری بودند همیشه ۳ قلاده سگ شکاری هم داشتند.

خان روستای ما ساکن چند روستا آن طرف تر بود، ولی اگر مالک روستای ساکن آن روستا بود، آن روستا برای روستائیان بدتر از زندان بود. خوب است بدانید اگر کسی از روستاییان پسر خود را می‌خواست داماد کند، باید هدیه‌ای به ارباب تقدیم می‌کرد! اگر دختر خود را شوهر می‌داد، باید هدیه‌ای به ارباب تقدیم می‌کرد. هم چنین برای رفتن به زیارت کربلا یا مشهد باید از ارباب اجازه می‌گرفت و هدیه می‌داد مانند زمان ناصرالدین‌شاه قاجار. خان فقط از کسان مردگان پول قبر نمی‌گرفت!

در واقع رعیت در تمام سال برای مالک کار می کردند. مالک روستای ما «ببن خان» مدت حدود سه ماه در زمان برداشت محصولات کشاورزی و خرمن کوبی ساکن ده ما می‌شد. او، غذای پخت روستاییان لب نمی‌زند و همراه خودش آشپز و مهتر برای رسیدگی به اسب‌هایش می‌آورد. البته مخارج را از روستاییان دریافت می‌کردند مانندنان روغنی، جوجه، مرغ و برّه و یونجه و جو و برای اسب‌ها، خلاصه وضعیت ارباب رعیتی بسیار وحشتناک بود و باور کردنی نیست اما خدا می‌داند واقعیت داشت.

بنده در آن سال‌ها یعنی ۱۳۳۷ که ۱۲ و ۱۳ ساله بودم، به اتفاق خانواده خودمان به‌کار کشاورزی مشغول بودیم. بعضی مواقع هم با دریافت مزدی اندک به بعضی خانواده‌هایی که احشام زیادی داشتند، کمک می‌کردیم. همان سال به‌عنوان نوکر کوچک به مدت یک‌سال کارگر کوچک یک خانواده مشغول به‌کار بودم. آن خانواده یک نوکر بزرگ هم داشت که دارای زن و بچه‌ای در حدود ۲۵ ساله بود و با ۴ رأس گاو نر شخم می‌زد. آن زمان حتی یک تراکتور هم در بخش ورزقان نبود و تمام کشاورزان با چهارگاو نر و یا با دو گاو نر زمین‌ها را شخم می‌کردند و ارباب هم دارای ۱۰ و ۱۵ رأس احشام و چهارپا بود: چهارگاو نر و ۲ گاو شیرده و دو رأس گاومیش و چند رأس هم گوساله‌های کوچک و چند رأس هم اسب و الاغ و غیره.

نزدیک به یکصد رأس هم گوسفند داشت و تمام گوسفندان ده را چوپانان روستا می‌چرانیدند. ولی سایر چهارپایان مانند گاوها و غیره را بچه‌های هم‌سن و سال بنده به چرا و صحرا می‌بردند. من چهارپایان ارباب خودم را جهت چرانیدن به صحرا می‌بردم و عصر به خانه ارباب می‌آوردم و به سایر کارهای سبک خانواده کمک می‌کردم، از جمله نگهداری گوسفندان موقع شیردوشی ...

زن ارباب ما یک زن سخت‌گیر و خسیس بود و تمام افراد خانواده حتی شوهر و پسر و عروس و نوه‌هایش از او حساب می‌بردند و می‌ترسیدند حتی خود بنده!

تقریباً نیمه خردادماه گوسفندان شیر خوبی می‌دادند. در همان زمان یک گربه عارض شیرهای زن ارباب ما شد به‌طوری که شبانه از هر جا وارد خانه می‌شد و درب دیگها را با سرکنار می‌زد و از شیر تقریباً نیم استکان می‌خورد و می‌رفت! مادربزرگ خانه هرچه تقلّا می‌کند که گربه را فراری دهد تا دیگر وارد خانه نشده و شیر نخورد، موفق نمی‌شود و حیوان زبان‌بسته از رو نمی‌رود!

یک روز عصر که چهارپایان را از صحرا به خانه آوردم، دیدم مادربزرگ، خانه گربه را گیر انداخته ضمن کتک، انداخته به چاه گوشه حیاط که تقریباً ۴ـ۵ متر عمق داشت و پاییز در آن چاه‌ها تخم بذر بهاره دفن می‌کردند. وقتی من رسیدم گربه میومیو می‌کرد. مادربزرگ خانواده به همه اخطار کرد که: کسی حق ندارد گربه را از ته چاه نجات دهد.

خلاصه فردا که باز از صحرا آمدم، دیدم گربه هم‌چنان میومیو می‌کند. از نان خودم، دور از چشم مادربزرگ خانه در تاریکی تکه نانی بردم و انداختم توی چاه. باز فردا که از صحرا آمدم، دور از چشم آن زن رفتم، دیدم گربه نان را نخورده است و هم‌چنان میومیو می‌کند ولی صدایش بسیار ضعیف شده است.

دلم سوخت و نتوانستم طاقت بیاورم. نیمه‌های شب به بهانه دست‌شویی رفتم بیرون، توکل به خدا کردم و گفتم: اگر مادربزرگ مرا کتک هم بزند، باید این گربه را از ته چاه نجات دهم.

در گوشه حیاط چند چوب خشک وجود داشت. یک چوب بلند خشک حدود ۶ متری را برداشتم و به صورت ۴۵ درجه دراز کردم ته چاه و رفتم خوابیدم. صبح زود رفتم دیدم گربه از چاه درآمده و رفته است. زود چوب را کشیدم بیرون و گذاشتم جای قبلی خودش گربه هم دیگر به آن طرف خانه نیامد.

از آن تاریخ سالها گذشته و تحولات بزرگی در کشور ما روی داده است از جمله پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران. بنده هم کارهای زیادی در طول ۶۰ سال گذشته انجام داده‌ام، از جمله احداث یک باب مسجد در روستای خودم و احداث چهارباب مدرسه ۳ کلاسه در روستاهای محروم بخش خواجه و ورزقان و آب‌رسانی به ۳ روستا و احداث منبع ذخیره آب مشروب روستایی، تهیه جهیزیه برای ده‌ها نوعروس خانواده‌های بی‌بضاعت در روستاها و احداث راه روستاها به طول ۸۰۰ متر و لوله‌کشی گاز به چند خانوار بی‌بضاعت در حاشیه و داخل کلانشهر تبریز و اهدای صدها بسته خوراکی مانند برنج و روغن و غیره و دیگر کارهای خداپسندانه.

اگر کارهای فوق من برای رضای خدا بوده و اندک ثوابی داشته باشد، من خودم نجات آن گربه از ته چاه در بهار سال ۱۳۳۷ را صد برابر بالاتر می‌دانم.

رابطه علم و مذهب؛ دیدگاه ماکس پلانک

هرمان کرتیشمار
ترجمه:شهرام‌تقی‌زاده‌انصاری

شاید این مسأله مهم‌ترین مسأله‌ای باشد که برای قابل فهم کردن تصویر جدید جهان ضروری است، چون فقط مادیگرایان نیستند که اخیراً مخالف مذهب هستند و امیدوارند که همه مسائل را از نظر علمی حل کنند.

ماکس پلانک بسیار مفصل مشغول مطالعه درباره این موضوع شد و یک توضیح اساسی برای آن طرح کرد که شاید در مبارزه جهانبینی‌ها نقش مهمی ایفا کند. او ابتدا تأکید کرد که باید اختلافات معینی مورد توجه قرار گیرد، حتی اگر واقعاً هیچ تضادی میان علم و دین نباشد که برای بسیاری از انسانها قابل شناخت نیست.

هر دوی مذهب و علم در مسئله یک قدرت حاکم بر جهان، بهم می‌رسند؛ چون اعتراف در این مسئله وجود دارد که یک نظام جهانی مستقل از انسان وجود دارد و دیگر آنکه ذات آنها هرگز به طور مستقیم قابل شناخت نیستند، بلکه به طور غیرمستقیم قابل درک است یا به عبارت دیگر می توان از آن اطلاعی بدست آورد.

هر دو برای آن، دارای اصطلاحی مخصوص به خود هستند. به این ترتیب مذهب برای آن دارای نماد خاصی است و در مقابل آن، علوم طبیعی دارای اندازه‌گیری‌های مستدل بر اساس ادراکات حواس ما می‌باشد و دانشمندان علوم انسانی هم مفاهیم خاص خود را دارا هستند. پلانک بر این عقیده است که هیچ مسئله‌ای مانع نمی‌شود که هر دوی مذهب و علم همه‌جا مؤثر باشند و هر دو قدرت اسرارآمیز بوده و بنابراین نظام جهان علوم طبیعی و خداوند مذهب قابل شناخت نباشند. خدائیتی که انسان مذهبی با نمادهای قابل دیدش در جستجوی نزدیک‌تر شدن به آن است و نظام جهان با قدرت قانون طبیعی‌اش حتی ذاتاً شبیه هم هستند. حالا فقط تناقض احساس شده میان آن دو توسط بسیاری از انسانها اشاره به یک اختلاف اساسی دارد که بهرحال این تساوی ذات به هیچ وجه دوباره رفع نمی‌شود. حال ببینیم این اختلاف در چیست؟

برای انسان مذهبی، خداوند به طور مستقیم و ابتدایی معلوم است. اگر هم او با قوه فاهمه قابل شناخت نباشد، با نمادهای مذهبی در بینش به طور مستقیم درک شده و به وسیله پیام مقدس به جان‌های کسانی که به او ایمان دارند، وارد می‌شود. در مقابل آن، برای دانشمند محض، تنها چیز ابتدایی و معلوم، محتوای ادراکات حواس پنجگانه و اندازه‌گیری‌های اخذ شده از آنها و مفاهیم فرموله شده می‌باشد. از آنجا او در راه تحقیق استقرایی در جستجوی نظام جهانی خداوند است که می خواهد حتی‌الامکان تا آنجایی که ممکن است به هدف غیرقابل دسترس جاویدان، نزدیک شود.

از اینجا معلوم می‌شود که هر دوی مذهب و علم برای تأیید خود به ایمان به خداوند احتیاج دارند. فقط خداوند برای مذهب در ابتدا قرار دارد و برای علم در پایان هم تفکرات. با اینکه همان‌طور که پلانک زمانی گفته بود: برای یکی، ایمان به خداوند، اساس است و برای دیگری تاج ساختمان هر نگریستن مبنی بر جهان بینی است.

اما اختلاف چیز دیگری است: انسان برای شناخت احتیاج به علم دارد، در مقابل، انسان برای عمل کردن احتیاج به مذهب دارد. برای شناخت، ادراکات حواس ما تنها نقطه ورودی محکم را تشکیل می دهد، چون شرط یک نظام جهانی قانونی در اینجا فقط به عنوان پیش‌شرط فرموله کردن سئوال کردن‌های پربار کمک می‌کند. دیگری در مقابل، هنگام عمل کردن؛ چون ما نمی‌توانیم با تصمیم‌های ارادی‌مان آنقدر انتظار بکشیم تا شناخت کامل شود و تا موقعی که ما همگی عالم شویم. اکثریت مردم مشغول زندگی هستند و باید تصمیمات فوری اتخاد کنند و یا طبق عقایدی عمل کنند. برای گرفتن تصمیم صحیح، تفکر طولانی هیچ کمکی به ما نمی‌کند، بلکه، فقط حکم روشن معینی را می‌دهد که ما از رابطه مستقیم با وجدان‌مان بدست می‌آوریم. این رابطه فقط قدرت دارد برای ما استحکام درونی و همچنین صلح روانی ممتد ما را تضمین کند که ما آن را به عنوان عالی‌ترین کالای زمینی برای زندگی احتیاج داریم!

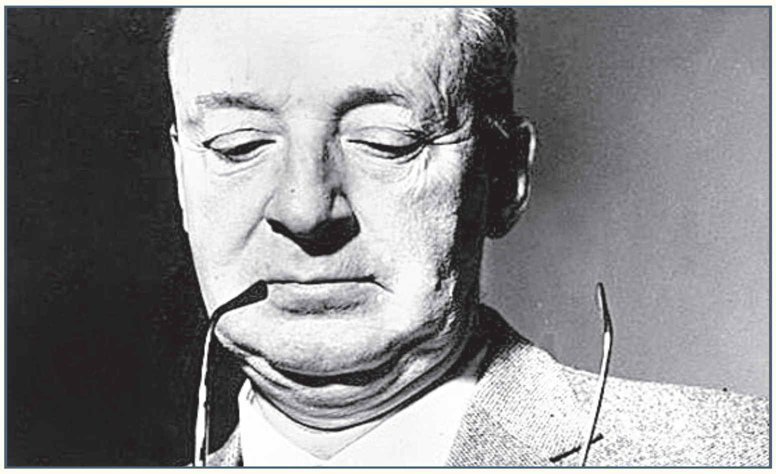
و پلانک این اعتراف را با نتیجه عالی ذیل تکمیل می‌کند: اگر ما علاوه بر قدرت و علم مطلق خداوند، صفات نیکی و عشق را هم به او نسبت دهیم، آن وقت، پناه بردن به او، انسان در جستجوی تسلی را بسیار مطمئن کرده و به او احساس خوشبختی می‌بخشد.

ضمناً این یقین هم به وجود می‌آید که آزادی اراده دیگر دارای مسئله‌ای نیست و وحدت علوم هم آن‌جایی وارد آگاهی انسان‌ها می‌شود که دنبال رابطه درونی هستیم و امروزه این مسئله خیلی شفاف مشاهده می‌شود که علوم و مذهب با هم اشتراک دارند. این تصویر جهان جدید ماکس پلانک است. حالا بستگی به ما دارد که قدرت فکری او را برای انسانها قابل استفاده کنیم.

داستان

عقربهٔ بزرگ سیاه

داستانی از ولادیمیر ناباکوف


ولادیمیر ناباکوف

عقربهٔ بزرگ سیاه هنوز ایستاده است، اما در آستانهٔ تکانی است که هر دقیقه یک بار به خودش می‌دهد. این تکان جهش‌مانند دنیا را به حرکت درمی‌آورد. ساعت آرام‌آرام رویش را برخواهـــد گرداند، آکنده از یأس، بیزاری و کلافگی، و ستون‌های آهنی یکی‌یکی راه‌شان را خواهند کشـــید و خواهند رفت و مثل اطلس‌های سرخمیده، تاق ایستگاه را هم با خود خواهند برد. سکو به راه خواهد افتاد و ته‌سیگارها، بلیت‌های باطل‌شده و لکه‌های آفتاب و تف را با خود به ســـفری نامعلوم خواهد برد.

گاری باربری با چرخ‌های بی‌حرکت عبور خواهد کرد، و به دنبالش دکهٔ روزنامه‌فروشی، که همه جایش جلدهای فریبندهٔ مجله‌ها آویزان است‌ـ عکس‌هایی از زیبارویان به رنگ خاکستری صدفی و آدم‌ها،آدم‌هایی روی ســـکویی که دارد حرکت می‌کند، آدم‌هایی که پای‌شان را تکان می‌دهند اما باز سر جای‌شان ایستاده‌اند، آدم‌هایی که به جلو قـــدم برمی‌دارند اما عقب‌عقب می‌روند، مثل رؤیای عذاب‌آوری پر از تقلای وحشتناک، دل به هم‌خوردگی، شل شدن ساق پا، همه به عقب خیز برخواهند داشت و شاید هم تاقباز خواهند افتاد.

به روال معمول همهٔ خداحافظی‌ها، زن‌ها بیشتر از مردها بودند. خواهر فرانتس هنوز رنگ‌پریدگی صبح زود روی گونه‌های لاغرش دیده می‌شد. بوی بد شکم خالی می‌داد و شـــنل چهارخانه‌ای روی دوشش بود که هرگز نمی‌شد تن دخترهای شهری دید. مادرش، ریزه و خپل، سرتاپا قهوه‌ای پوشیده بود و شبیه راهب کوچولوی جمع و جوری شده بود. دستمال‌ها را ببینید که تکان‌تکان می‌خورند.

نه تنها این دو نفر با آن دو لبخند به عقب لغزیدند؛ نه تنها ایستگاه راه افتاد و دکهٔ روزنامه‌فروشی و گاری باربری‌اش را برد، و همین‌طور یک فروشندهٔ ساندویچ و میوه را، با آن توت‌فرنگی‌های خوشگل، تپل، آبدار، براق، قرمز، که داد می‌زدند آدم گازشان بگیرد و با دهان بسته می‌فهماندند قوم و خویش پرز زبان آدمیزادند اما حیف که دیگر رفته‌اند؛ نه تنها همهٔ این‌ها ماندند پشت سر؛ بلکه کل آن شهر هم با غبار گلگون صبح پاییزی‌اش به حرکت درآمد:

هرتســـوگ (معادل آلمانی لقب اشرافی دوک) سنگی بزرگ توی میدان، کلیسای سیاه‌رنگ، علامت مغازه‌هاـ کلاه سیلندر، ماهی، لگن مسی سلمانی. حالا دیگر هیچ چیز جلودار دنیا نبود. خانه‌ها با ابهت تمام رد می‌شوند.

پردهٔ پنجره‌های باز خانهٔ او تکان‌تکان می‌خورد، کف خانه کمی می‌لرزید، دیوارها غژغژ می‌کنند، مادر و خواهرش دارند قهوهٔ صبح‌شان را به یک جرعه سر می‌کشند، اسباب و اثاث از تلق‌تلق‌هایی که دم به دم تندتر می‌شود به لرزه می‌افتند، و خانه‌ها، کلیسا، میدان، خیابان‌ها،همه و همه هرچه سریع‌تر و اسرارآمیزتر سفر می‌کنند. تااین جامزرعه‌های بیل‌خورده‌مدتی بودداشتند پشت پنجرهٔ قطار هاشورهای‌شان را باز می‌کردند، اما فرانتس هنوز عقبگرد این شهر کوچک را که بیست سال در آن زندگی کرده بود تا مغز استخوان خودش احساس می‌کرد.

غیر از فرانتس، توی کوپهٔ درجه ســـه‌اش که نیمکت‌های چوبی داشت کسان دیگری هم بودند: دو خانم پیر با لباس‌های، مخمل کبریتی؛ یک زن چاق که طبق معمول لپ‌هایش قرمز بود و باز هم طبق معمول ســـبد تخم‌مرغ توی دامنش بود؛ یک جوان موبور با شلوارک خرمایی، توپر و بدقواره، خیلی شبیه کوله‌پشتی خود فرانتس که حسابی آن را تپانده بودندو انگار از سنگ زرد تراشیده شده بود:

این کوله‌پشتی را با هر جور بدبختی که بود از دوشش باز کرده بود و به‌زور فرستاده بود بالای رف. روی صندلی کنار در، روبه‌روی فرانتس، مجله‌ای افتاده بود با تصویر دختری که نفس آدم را بند می‌آورد. کنار پنجرهٔ توی راهرو، مرد چهارشانه‌ای با پالتوی مشکی پشت به کوپه ایستاده بود.

حالا دیگر قطار شتاب گرفته بود. فرانتس ناگهان چنگ زد پهلویش و خشکش زد که مبادا کیف پولش را با آن همه چیز گم کرده باشد: بلیت سفت کوچک، کارت ویزیـــت یک غریبه با یک آدرس خیلی مهم، و درســـت خرج یک ماه زندگی به مارک. کیف پول صحیح و سالم و گرم و نرم سر جایش بود.

خانم‌های پیر شروع کردند به تقلا و خش‌خش، و ساندویچ‌شان را باز کردند. مرد توی راهرو برگشت، کمی تلوتلو خورد، نیم‌قدم عقب رفت و بعد که حریق تکان قطار شد به کوپه آمد.

بیشتر دماغش یا آب رفته بود یا از اول در نیامده بود. به همین چیزی که از پل دماغش باقی مانده بود، پوست سفیدی شبیه کاغذ پوستی چسبیده بود، آن‌قدر هم محکم که حال آدم به هم می‌خورد. سوراخ‌های دماغش تمام حجب و حیایش را از دست داده بود و روبه‌روی هر بینندهٔ وحشت‌زده‌ای که قرار می‌گرفت ناگهان عین دو حفره می‌شـــد که تاریک و غیرقرینه بودند.

گونه‌ها و پیشانی‌اش محدودهٔ جغرافیایی رنگ‌های مختلف بودـ انواع رنگ‌های زرد و صورتی، و خیلی هم براق. این ماســـک ارثی بود؟ اگر ارثی نبود، چه مرضی، چه انفجاری، چه اسیدی، او را از ریخت انداخته بود؟ دهانش اصلاً لب نداشت. چون مژه هم نداشت، چشم‌های آبی‌اش حالت بهت‌زده‌ای پیدا کرده بود. با این حال، لباس مرتبی تنش بود، سر و وضع آراسته‌ای داشـــت و هیکلش بد نبود. زیر پالتوی کلفتش کت چهاردکمه پوشیده بود. مویش مثل کلاه‌گیس صاف و نرم بود. با حوصله زانوی شلوارش را کشید بالا و نشست، و با دست‌هایش که دستکش خاکستری داشت مجله‌ای را باز کرد که روی صندلی‌اش گذاشته بود.

رعشـــه‌ای که بین دو کتف فرانتس دویده بود حالا محدود می‌شد به احساس عجیب و غریبی توی دهانش. زبانش بدجور زنده به نظر می‌رسید. سقف دهانش خیس کثیف بود. حافظه‌اش دهلیزی از انواع مجسمه‌های مومی گشود و فرانتس می‌دانست، بله، می‌دانست که توی این دهلیز، آن ته ته، یک جایی، نوعی سالن وحشت در انتظار اوست. یاد سگی افتاد که توی درگاه یک قصابی استفراغ کرده بود.

یاد بچه‌ای افتاد که تازه تاتی تاتی می‌کرد و در آن سن و سال به زحمت دولا شده بود و با سماجت چیز کثیفی شبیه پستانک را برداشته بود و وسط لب‌هایش گذاشته بود. یاد پیرمرد سرماخورده‌ای افتاد که توی تراموا سرفه کرده بود و یک تکه خلطش توی دست بلیت جمع‌کن افتاده بود.

این‌ها تصویرهایی بودند که فرانتس بیشتر وقت‌ها پس‌شان می‌زد اما همیشه در پس‌زمینهٔ زندگی‌اش وول می‌خوردند و با اسپاسم هیستریک‌شان به هر علامت و منظرهٔ جدیدی که شبیه‌شـــان بود ملحق می‌شدند. روزهای اول، هر بار این طوری اذیت می‌شـــد، دمر روی تختخوابش می‌افتاد و ســـعی می‌کرد دل به هم خوردگی‌اش را بخواباند.

در خاطرات مدرسه‌اش نیز همیشه طفره می‌رفت از تماس‌های ممکن و غیرممکن با پوست کثیف و جوش‌زده و لیز همکلاســـی‌ها که به فرانتس اصرار می‌کردند قاتی بازی‌شان بشود یا دل‌شان می‌خواست اسرار تُف‌تُفَکی‌شان را حتماً به او بگویند.

مرد مجلـــه را ورق می‌زد و مجاورت صورتش با جلد هوس‌انگیز مجله آن‌قدر ناجور بود که نمی‌شد تحمل کرد. زنِ ملَوس ســـرخ و سفید هم کنار این موجود عجیب‌الخلقه نشسته بود و شانهٔ خواب‌آلودش به او می‌خورد. کوله‌پشتی جوان به کیف نرم مشکی او می‌سایید که پر از لکه‌های برچسب بود.

و از همه بدتر، خانم‌های پیر به کلی بغل‌دستی تهوع‌آورشـــان را ندید گرفته بودند و با ســـروصدا ساندویچ‌شان را گاز می‌زدند و قسمت‌های کرک‌دار پرتقال را می‌لیســـیدند و پوستش را لای کاغذ باطله می‌پیچیدند و خیلی باســـلیقه تند تند زیر صندلی می‌انداختند. اما وقتی مرد مجله‌اش را پایین گذاشت و همان‌طور با دستکش شروع کرد به خوردن کلوچه و پنیـــر و نگاه چندش‌آوری هم به اطرافش انداخت، فرانتس دیگر نتوانست طاقت بیاورد.

تند از جایش بلند شـــد، مثل شکنجه‌شده‌ها صورت رنگ‌پریده‌اش را گرفت بالا، چمدان ناقابلش را کمی تکان‌تکان داد و کشید پایین، بارانی و کلاهش را برداشت، چمدانش را بی‌هوا زد به درِ کوپه، و فرار کرد به راهرو.

این واگن را در یکی از ایستگاه‌های قبلی به قطار وصل کرده بودنـــد و هوایش هنوز تازه بود. فرانتس بلافاصله احساس آسودگی کرد، اما گیجی و منگی‌اش هنوز خوب برطرف نشده بود. دیواره‌ای از درخت‌های راش، پشت پنجره، با تناوب خال‌خالی آفتاب و سایه داشت خاموش روشن می‌شد. با احتیاط توی راهرو جلو رفت. دستگیره‌ها و وسایل را محکم گرفته بود و به کوپه‌ها سرک می‌کشید. فقط یکی از کوپه‌ها یک صندلی خالی داشت.

این‌پـــا و آن‌پا کرد و به راهش ادامه داد و منظرهٔ دو بچهٔ زردنبو با دست‌های خاکی را از ذهنش تکاند که قوز کرده بودند و منتظر بودند مادرشان بزند درست پس گردن‌شان، چون یواش‌یواش از صندلی‌شان سُر می‌خوردند پایین تا وسط کاغذپاره‌های چرب‌وچیلی کف کوپه، که اصلاً حرفش را نمی‌شد زد، پایین پای مسافرها بازی کنند. فرانتس رسید به آخر واگن، ایستاد، و فکربکری به ذهنش رسید.

آن‌قدر فکر جالب و جسورانه و مهیجی بود که مجبور شد عینکش را از چشم بردارد و پاک کند. زیرلب گفت: «نه، نمی‌شود، حرفش را هم نباید زد.» اما در عین حال می‌دانست که نمی‌تواند بر این وسوسه غلبه کند. بعد با انگشت شست و نشانه گره کراواتش را صاف کرد و وسط تلق‌تلق‌ها و دنگ‌دنگ‌ها از روی ورق‌های فلزی و شُلی که دو واگن را به هم وصل می‌کرد رد شد. احساس کرد وسط معده‌اش یکباره ریخت پایین، و بعد وارد واگن شد.

واگن اشنلتسوگِ (به آلمانی یعنی «سریع‌السیر») درجه دو بود، و برای فرانتس درجه دو معنی‌اش خیلی خیلی جذاب بود، حتی کمی بوی گناه می‌داد، با طعم تند و تیز و خوشمزهٔ چیزهای کاملاً تجملی، مثل چند قطره لیکور غلیظ سفید، یا آن گریپ‌فروت زرد گندهٔ شبیه کله که یک بار سر راه مدرسه‌اش خریده بود، درجه یک که اصلاً خوابش را هم نمی‌شد دید؛ مال دیپلومات‌ها و ژنرال‌ها و ستاره‌های سینما بود که دیگر جای‌شان روی زمین نبود! درجه دو هم البته... درجه دو... کاش جرئت پیدا می‌کرد.

می‌گفتند پدر مرحومش (یک محضردار بی‌پول) یک بار خیلی وقت پیش، قبل از جنگ، با درجه دو ســـفر کرده بود. فرانتس هنوز دودل بود. اول راهرو ایستاد، کنار اعلامیه‌ای که فهرست اسباب و وسایل قطار روی آن نوشته شـــده بود. حالا دیگر خبری از آن جنگل شبیه پرچین نبود که تندتند رد می‌شد، بلکه چمنزارهای وسیعی با نهایت وقار می‌خرامیدند، و آن دورترها، موازی خط آهن، شاهراهی امتداد داشت که اتومبیل فسقلی و ریزه‌میزه‌ای درست عین فشفشه در آن حرکت می‌کرد.

همین موقع مأمور قطار که می‌گشت و سرکشی می‌کرد از بلاتکلیفی نجاتش داد. فرانتس مابه‌التفاوت داد و بلیتش را یک درجه برد بالاتر. تونل کوتاهی با تاریکی پرسروصدایش گوشش را کر کرد. باز همه جا روشن شد اما مأمور قطار غیب شده بود.

توی کوپه‌ای که فرانتس واردش شـــد و تعظیم بی‌سروصدایی هم کرد که کسی نفهمید، فقط دو نفر نشسته بودند ـ خانم خوشگلی که چشم‌هایش برق می‌زد، و مرد میانسالی که سبیل تر و تمیز زرد مایل به قهوه‌ای داشـــت. فرانتس بارانی‌اش را آویزان کرد و با احتیاط نشست. صندلی نرم نرم بود، برآمدگی نیم‌دایرهٔ نرم و راحتی هم به محاذاتَ شقیقهٔ آدم صندَلی را از صندلی بغلی جدا می‌کرد، و عکس‌های روی دیوار هم حسابی رمانتیک بودند: یک گله گوسفند، یک صلیب بالای صخره، یک آبشار.

فرانتس آرام آرام پاهـــای درازش را کش داد و خیلی آهسته روزنامه تا شده‌ای از جیبش در آورد. ولی نمی‌توانست بخواند. مات و مبهوت چیزهای لوکس و مجلل بود. روزنامه را همان‌طور باز نگه داشت و از بالای روزنامه رفت توی نخ همسفرهایش. اوه، جذاب بودند! خانم کت‌دامن مشکی پوشیده بود و کلاه مشکی جمع و جوری با یک چلچه کوچولوی الماس سرش بود. قیافه‌اش جدی بود، نگاهش سرد، و بفهمی نفهمی پشت لب بالایی‌اش کرک تیره‌ای داشت که خب، نشانهٔ گرم مزاجی بود.

باریکه‌ای از آفتاب افتاده بود روی پوست شیری رنگ گلویش که دو چین ظریف عرضی داشت که انگار باناخن کشیده بودند، یکی بالای دیگری: به قول یکی از همکلاسی‌هایش که از متخصص‌های زودرس بود، همین خودش نشانهٔ انواع معجزات بود. مرد احتمالاً خارجی بود، چون یقه نرم و لباس پشمی پیچازی‌اش این‌طور نشان می‌داد. البته فرانتس اشتباه می‌کرد.

خانم با لحن ناراضی گفت: «من تشنه‌ام شده، چه بد که خبری از میوه نیست. آن توت‌فرنگی‌ها واقعا جان می‌دادند برای خوردن.»

خانم بالحن ناراضی گفت: «تقصیر خودت است.» کمی بعد هم اضافه کرد: «هنوز باورم نمی‌شود... عجب کار احمقانه‌ای بود.»

درایر نگاهش را گرفت طرف آسمان خیالی، و جوابی نداد.

ادامه دارد

آیینه

درباره مجموعه شعر حسن نیک‌منش

در بزم سرخوشان کوه

دکتر سیروس برادران شکوهی


نمایی از مقبرة الشعرا

کتاب مجموعه شعر حسن نیک‌منش را همین که باز می‌کنی تا شروع به خواندن نمایی، پایت از این دنیای فانی و جنگ هفتاد و دو ملّت و سرد و گرم غرب و شرق و شمال و جنوب رها می‌شود و خود را در فضایی می‌یابی که سراسر جان است و روح، و سرود است و سرور، دنیای جان جانان، پهنهٔ خیال و آمال، مالامال از کوه‌هایی که برف و چشمه‌سارهای پرآب و دشت‌های پرعلف. دنیایی به سفیدی برف و به بلوری یخ و کوه‌هایی به بلندای قاف. آنچه می‌خوانی و می‌بینی کوه است و کوهنورد، چَستی است و چالاکی، فرزانگی و مردانگی، مردی است و جوانمردی و امید است و امیدواری، فراز است و فرازها، هیچ نشانی از نشانه‌های شهرها، کلان‌شهرهای امروزی را نمی‌یابی چون: طبقات بلند و آسمانخراش‌ها، گره ترافیک و آلودگی هوا، دالان‌های تنگ و باریک به نام زیرگذر و تونل‌های زیرزمینی و مترو، تقطیع و پی‌آمدهای ناهنجار تحدید باغات و بوستان‌ها دشواری و دشواری‌ها، دویدن و دویدن‌ها را، و آن نومیدی‌ها و نابه‌سامانی‌های اینان را هم.

در بزم سرخوشان کوه خود را در کوچه باغ‌ها و تپه و دره‌های خوش منظر و خانه باغچه‌های سال‌های نه چندان دور، دورهٔ کودکی و نوجوانی خودمان می‌یابی و می‌بینی که تا چشم می‌گرداندی بین اطاق‌های تو در تو با اُرسی‌های بلند و شیشه‌های الوان رنگی رنگارنگ که نور را با هزار رنگ در اطاق‌ها و طنبی پخش می‌کرد. در چنین محیط و فضایی دلت باز و حالت خوش بود. حیاط اندرونی با درخت‌های نارنج، بهارخواب با عطر یاس‌های باغچه، حوض بزرگ مستطیلی و دایره‌ای وسط حیاط با تلمبه‌ای در کنار آن، با منظر آب چاه که در گوشهٔ حیاط با چند متر عمق در حال جاری، در طاقچه‌های تعبیه شده در کناره‌های چاه و چشمه با بوی تند کوزه‌های ترشی و خُم‌های پر از سوسات سالانه و ماهانه و حتی روزانه از هر نوع خوردنی و نوشیدنی چنان که در رف‌های اطاق‌ها و پستوها آویزهای فلفل و سیر و به و انار، و خوشه‌های انگور آویخته در دیرک‌های پستوها همه و همه به صورت پرده‌های زندگی جاری نشأت گرفته و منبعث از کتاب (در بزم سرخوشان کوه) حسن نیک‌منش متبادر می‌شود. نوستالژی نشئه‌آور که خواننده را در خلسهٔ خوش و خرم خود فرو می‌برد او را از یاد کوه‌ها و یال‌ها شادان و امیدوار می‌سازد. این چنین است که کتاب را که اخیراً توسط انتشاراتی اِسلیم رویان واقع در خیابان شاهپور (آرتش جنوبی)، طبقه همکف بنیاد پژوهشکده شهریار، در ۱۴۵ صفحه و به قیمت ۸۰۰۰ تومان منتشر شده؛ مشتاقانه تهیه می‌کنی و پیش از اینکه بخواهی در چند و چون آن به سخن‌پردازی لازم است ولو گذرا خود شاعر و سراینده مجموعه را بشناسی چرا که اگر به متن سروده‌ها وارد شوی سخت است دل از خواندن آن کندن و چشم از محتوای آن برداشتن، لذا بهتر است ابتدا شاعر این مجموعه شیرین و نویدبخش را شناخت که دیوان خود خواندنی و دانستنی دیگری است.

حسن نیک‌منش، را از ده‌ها سال پیش می‌شناسم، آن سال‌ها که آموزگار مدارس مرند بود توسط دوست مشترکمان جناب جمشید هدایی برادر بزرگ شادروان ساعد هدایی معاون شایسته و بایسته اسبق میراث فرهنگی، جمشید هدایی خود اهل قلم و کتاب و مطالعه هست. هنوز هم یاد شبی که در اوایل انقلاب ۵۷، در منزل مشترکشان در مرند به سحر رساندیم، خوش دارم و هم نوبتی را که در معیّت زنده‌یاد حاج‌محمدآقا نیک‌مهر (شاطر اصلی) که حالی داشت و احوالی و یار شاطر جمع آن سال‌های خوش ما بود در اهر میهمان مرحوم اصغر نیک‌منش(میرزای شاعر)، پدر حسن‌آقا بودیم شبی که کاش سحر نداشت و چون اصحاب کهف سیصد و نه سال در چنان حال و خواب خوشی فرو می‌خفتیم. شبی از شب‌های سرد زمستان بود و برف و سرما، سرمایی که زنده‌یاد اخوان را با سرودهٔ جاودانهٔ ـ زمستان ـ اش آرزو می‌کردیم که پاسخگویان سلامت اینجاست!

زمستان است.
سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت،
سرها در گریبان‌ست.
کسی سر برنیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را
نگه جز پیش پا را دید نتواند
که ره تاریک و لغزان است
و گر دست محبت سوی کسی یازی، به اکراه آورد دست از
بغل بیرون؛ که سرما سخت سوزان است.

چنانْ سوزان که در بازگشت به تبریز در گردنه «گویجه بِلْ» دچار برف و بوران شدیم و ما به چشم خود دیدیم که: نگه جز پیش پا را دید، نتواند. به ناچار مرحوم نیک‌مهر و جناب بهمن پیر نیاکان برای تهیه زنجیر چرخ به اهر بازگشتند و تازه بعد از تهیهٔ آن و آمادگی‌های لازم به سوی تبریز راه افتادیم و تنها دیروقتی از شب گذشته توانستیم به خانه‌ها رسیم.

دیگر با شاعر در بزم سرخوشان کوه آشنا و دوست بودیم. علیرغم بعد مکان و مسافت و دیدارهای بسیار دور و دیر، هرگز خللی در مهر و محبت ما پیش نیامد. در دیدار مدام ما و صحبت با جناب هدایی یاد و نامی هم از ـ نیک‌منش ـ به میان می‌آمد و اینکه در مرند هست و مشغول دبیری و همچنان رهرو کوه‌ها و دشت‌های آن محال و محالات دیگر.

نیک‌منش، برخلاف قریب به اتفاق فرهنگیان غیربومی که تلاش در بازگشت به شهر و دیار خود و کلان‌شهرها و پایتخت دارند همچنان مشتاقانه در مرند ماند و در گوشه‌ای از باغات تخریب و تضریب شده آن شهر با صفا و در واقع شهر باغ‌های گذشته در گوشه و نبش یکی از چهارراه‌های خیابان‌های جدیدالاحداث زمینی خرید و خانه‌ای ساخت و صاحب خانواده و داماد و حتی پدربزرگ هم شد. علیرغم گذشت جوانی و بازنشستگی همچنان در عهد و قرار خود با کوه و دشت پای فشرد و استوار باقی ماند و خود نیز روز به روز به سان کوه، روشن و پاک و بی‌آلایش و بالا و بالاتر شد و حالیا در سنین بالاتر از شصت همچنان می‌نویسد و می‌سراید و در ستیغ کوه‌ها و در نرم نرما دره‌ها می‌خرامد و می‌خواند:

بر این قله، بر این اوج
جایی برای همه تواند بود
چه مردانی که پیش از ما بر این کوه و کتل
سبکبار برآمدند و خسته و سنگین بار رفتند
چه راهجویانی که بعد از ما
به آیینی نو، از مسیری که در امکان و فکرت ما نمی‌گنجد
راه بر قلّه‌های ناشناخته می‌گشاید...

در تابستان ۹۴، همراه جناب هدایی، دیداری در خانه‌اش دست داد. با شوق و ذوق همراه گشته راهی کوه‌ها و آبشار «گول‌آخیر» شدیم. به مانند چهل سال قبل سبکبال و خوش خیال و نرم و گرم، راهنمایی و میزبانی می‌کرد خوش بود که آن: «کوه بوزداغ» است و پشت آن «سلطان سنجر»، آن دو... «قانلی» و آن دوردورها «کیامکی» و «ایلان داغی» و...

چندی از این دیدار نگذشته بود باخبر شدیم که کتاب شعر در بزم سرخوشان کوه ـ که در مرحله چاپ و اجازه انتشار بود روز یکشنبه ۲۹ آذر ۹۴ رونمایی خواهد شد. کسانی از مدعوین در کتابفروشی ـ اسلیم رویان ـ حضور یافتند، افرادی از خانواده و اهل کتاب و قلم، جناب امیر نیازی (صادق‌زاده نیازی) ناشر مجموعه با سخنان کوتاه خود حضور حضار را خیرمقدم گفت و دامنه سخن و مجلس را به نیک‌منش و حضار وا گذارد. امیر نیازی خود دارای طبع شعر و صاحب مجموعه شعر ـ بی‌نشانی‌ها ـ ست.

نیکو
دیگر این خانه جای من نیست!
دیگر توان ماندن ندارم.
بماند که شبم بی‌چراغ است و بی‌فردا
بماند که دریایم بی‌ساحل است و ماهی
اما نیکو
پر از باران‌های بهاریم.
عبور مرا به سوی همدلی‌ها تضمینی نیست
که شب‌پره‌ها خبر از روشنی فردا ندارند.
هفت روز است که بی‌خورشیدم
و با شب‌هایش می‌شود صد قرن!
پس کجاست فانوس‌های روز مبادا؟
آه نیکو، نیکو، نیکو
به من از طراوت نیلوفرهای آبی بگو
با من از سیر آبی ماهی‌ها
از راز اقاقی‌ها بگو، حرف بزن
دیگر این خانه، خانهٔ من نیست.
مرا با خود به ابدیت یک دل خوش همسفر کن
رو کن از هر چه اندوه تیره است
مرا یکرنگ آن هفت رنگ بینایی کن
دیگر از چهره‌های کذایی واگیردار به تنگ آمده‌ام
مرا ببر نیکو
مرا با خود ببر
مهتاب یادگاریم شبی شاید به ما خندید...

و بعد نیک‌منش کوتاه و متواضعانه صحبت کرد و صادقانه از حضور حاضرین قدردانی نمود. بعد چنان که رسم چنین مجالس و نشست‌هاست سوت و کور نشستیم. در این لحظه‌های گذرا یاد مرند و شبی را که در کنارش سحر کردیم و زندگی ساده و بی‌غل و غش امروزی‌اش به سان پردهٔ سینما از فکر و ذهنم گذشتند بی‌اختیار گفتم می‌خواهم دو سه کلمه‌ای صحبت کنم! حسن‌آقا استقبال کرد و حضار هم دقیق شدند. گفتم: قرار نبود در این مراسم صحبتی کنم اما وقتی از خانه به منظور شرکت در این مراسم حرکت کردم، هوای مه‌آلود و کولاک و سوز و سرما و یخبندان کوچه، مرا را به یاد شعر ـ زمستان ـ اخوان ثالث انداخت.

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت،
سرها در گریبان‌ست.

صبح هم مقالهٔ مبسوطی را که استاد ارجمند ما جناب دکتر محمود نوالی استاد فرهیخته فلسفه در مورد چند و چون شعر که تألیف کرده‌اند مطالعه می‌کردم که در آن از سوز و گداز، نوش و نیش، فراز و فرود، جوش و خروش، کنش و واکنش، تند و تیز و به ده‌ها موضوعات فلسفی و اجتماعی و سیاسی و عرفانی و عاشقانه آن نظر انداخته‌اند. اینجا، حضور شما عزیزان و محل مناسب کتابفروشی و نام زیبای ـ شهریار ـ در ساختمان بنیاد پژوهشی شهریار و صحبت‌های از دل برآمده آقای نیازی مدیریت و ناشر محترم و جناب نیک‌منش دوست عزیز ما، تصدیق می‌فرمائید که با این حال و هوی، نشستن و لب فرو بستن شرط انصاف نباشد چنانکه گفتم با وجود نبود برنامه برای صحبت من ولی چه کنم که حساب دل با خداست. لذا خواستم که صحبتی کنم چرا که حسن‌آقا را از سال‌های دیرین می‌شناسم. با مرحوم پدرش دوست بودم با خود ایشان همکار و هر دو آموزگاریم او در روستاهای مرند و من در دهات ارونق. او در عهد و علاقه خود به کوه و دشت و طبیعت باقی ماند و پای فشرد و در گوشه‌ای از مرند ماند که ماند اما من راهم دگر شد با اینکه سال‌ها دور از هم بودیم اما در دوستی هرگز نشد خلل ز دوری،۲ حسن‌آقا در مرند ماند و به دشت و دمن و کوه و تپه و دره و دامنهٔ آن عشق ورزید این همه خود شعر نیست پس چیست؟ چهره خندان و استقبال گرم شاعر از دوستان و مقالات و مطالبی را که هر از گاهی اینجا و آنجا به چاپ می‌رساند این‌ها نیز شعرند آری او در دریای شعر که بی‌ساحل است همراه دیگر قایقرانان شعر همچنان می‌راند و می‌سراید، رویا و خیال و اندیشه آدمی را هم حدّی نیست. از این رو ضمن مسئلت توفیق برای جناب نیازی و جاری بودن پیوسته آب زلال شعر از چشمه اصلی که حال و احوال جناب نیک‌منش را باید و شاید، خود را در ساحت شعر و شاعری و فنون و صنایع آن با این مصراع خاتمه می‌دهم.

می نداند حال پخته هیچ خام/ پس سخن کوتاه باید والسلام

آنگاه برای هر یک از مدعوین نسخه‌ای از "در بزم سرخوشان کوه" هدیه شد که به قول شهریار: لطف شما زیاد.

مجموعه را چون سر فرصت مطالعه کردم بر حیرتم افزود، عجبا!

باورم نمی‌شد که حسن‌آقا چنین طبع منسجم و موزونی داشته باشد.

لذا مجموعه را کنار نهادم و دیگر بار سر فرصت دوباره خواندمش این بار کشش مجموعه به قدری بود که مشتاقانه سروده را مورد به مورد از جهات مختلف در مصرع، مصرع، بیت بیت، با تفکیک موارد ناب و بدیع باز خواندم.

شاعر خود در شعر: به هیبت کوه و شکوه رود، به وجود استعاره ـ و ـ تشبیهات ـ و موارد حماسی و تاریخی اشاره دارد.

... نمی‌سازمات
به زندان استعاره و تشبیه
به هیأت کمان ابرو و شَبَق گیسو.

علیرغم این خواسته و نظر، به مقتضای حال و احوال و تحت تأثیر طبیعت و زیبایی‌های حیرت‌آور طبیعت که گفته‌اند زیبایی بالاتر از زیبایی خود طبیعت متصور نیست علاوه از ـ استعاره و تشبیه و موارد حماسی و اسطوره، کلمات بدیعی را نیز به جا و به زیبایی در مجموعه استفاده می‌نماید چنانکه می‌نمائیم.

کلمات بدیع و نو

کلماتی چون: چکاد، افشره، خون چاله دل، مادینه جان خود، متـر، هندوبار، پاتاوه، این فصل ارتفاع، دیجور، گلسنگ، شولا، کورسوی چراغ، فصل مرگ، کوزر، گرزه مار، ورزا، شـرنگ، نُه توی‌های رنگین، نرمانرم، جوشن خالی، هروله، تلماسه، بوی نا، شـماطه‌دار، کندوی نور، پوزار، کتوال، آتش بیز، تیلسان زرد، غلیظان شداد، بُرغو، آبسالی و...

چنان این کلمات را زیبا و دیبا و به جا و متناسب و در قالب خود و با ملاحظه صنایع و فنون شعری در بیت بیت سروده جا انداخته که «شـرنگ» مزهٔ «نوش دارو» می‌دهد و «تلماسه»، «زرماسه»، را می‌ماند و «گرزه مار»، به « گرزه‌نار»، «گلسنگ» با «بایرام‌چیچکی» بار دیگر مجموعه را از بعد استعاره‌های تاریخی و به کارگیری آنها که بسیارشان را به قول جناب پیرنیاکان که خود اهل بحث و فحص می‌باشد، حتی بسیاری از صاحبان مدارک عالیه امروزی دانشگاهی ما، به طور دقیق از سیر تاریخی و علت استعاره و حماسه بودن آن غافل و ناآگاهند چون:

قاف ـ فلات عشق/ ص ۱۶؛ سیمرغ بودن و ـ سیمرغ ـ شدن/ ۱۶؛ هفت خان/ ۱۷؛ صلح الهی/ ۲۵؛ عجوزه پیری/ ۲۷؛ ایوب/ ۲۷؛ متنر، تموزه، باطل السحر/ ۲۸؛ نسیم مسیحا دم/ ۲۸؛ قارون/ ۳۰ و...

شاعر چون دانای تاریخ و اسطوره‌شناس آنها را در سروده‌های خود به جا و به مناسبت به کار برده، فکر خواننده را از فراز تاریخ امروز و دیروز به دور دورها چون کوه‌های ناپیدا سوق می‌دهد و در خیال و رویاها به سرانجام امیدبخش و کامکار می‌رساند و می‌نشاند چنین است استعاره‌های: قالیچه سلیمان/ ۴۶؛ عهد دقیانوس/ ۵۴؛ گیلگمیش/ ۶۹؛ آب حیات/ ۷۰؛ اژدهای هفت سر/ ۸۳؛ آرش/ ۹۴؛ دیو سفید/ ۹۴؛ معراج/ ۹۵؛ چشم اسفندیار/ ۹۵؛ چشمه حیوان/ ۹۷؛ قفل هفت جوش/ ۱۰۱؛ پرومته/ ۱۰۲؛ گرزه مار و...

تشبیهات

نیک‌منش در ـ «بزم سرخوشان کوه‌نشینان»اش تشبیهات زیبایی به کار می‌گیرد، مانند:

هلالک انگشتانت،
دوست دارم خاک را به خاطر تملک دستانت،
دوست دارم خار را به خاطر هلالک انگشتانت،
ای شاهکار هستی/ ۲۴
وین دست‌های پینه بسته که خالی‌ست/ ۳۸
گرزه مار/ ۶۲
تا دوردست‌های دشت
داس‌ها و دسته‌ها را...
اما در گوشه‌ای از این بیکرانه
کنار خرمن کوزر
گرزه ماری
ورزای پیر و خسته دهقان را
داغ شرنگ مرگ بر رگ نهاده است

در شعر «بر جزیره مرجانیم»/ ۴۱

نیک‌منش با بهره‌گیری از داستان کریستفرو نامگذاری سیاهپوست نجات یافته جمعه روزی از نشئه! سوزاندن در آتش جمع وحش دستهٔ سیاهپوستان آفریقا به نام «جمعه» می‌سراید:

در غربت این جزیره بمانم اگر/ مرا به صحبت انسانی جز تو نیاز نیست/ و اگر، از این دریای هول توانم گذشت/ «چوبین آوندی» بایدم باشد/ که تو کشتی‌بان آنی.

در شعر: بر زندان تنگ اطاقم/ ۴۵ می‌سراید:

... پر و پروازم نیست/ دل و دماغ آوازم نیست/ قالیچه سلیمانم نیست/ سمند تیزپای سوارانم نیست/ اما آهوی گریزپای خیالم هنوز/ بر آبشخور آبشاران و طرف چمن‌زاران می‌خرامد.

در ملتقای آسمان و زمین...

خواهی اگر بر عارض پاکش نظر کنی/ چون عاشقان عهد کهن باید/ بر راهوار طلب بنشینی/ با کوله‌بار پر از عشق/ از هفت خوان خود و خویش بگذری/ آنگاه، در پای کوه/ رنگ و ریا و دروغ و غرور را/ از خود جدا کنی و سبکبال/ با گام‌های استوار بالا روی/ و آنگاه اگر به قله رسیدی/ در انتظار نام و نان نمانی/ بی امید نوری بر روزنی.

در شعر: تا یال‌ها/ ۶۴، یال‌ها را به زیبایی به رودهای معلق، تشبیه می‌کند.

تا یال‌ها
این رودهای معلق
رو سوی قله
ـ به دلتای واژگونه دریا ـ فرو شوند
من با خیل کوهیان
به جانب دریا روانه‌ام.
خاطره کویر/ ۷۶
غبار شامگاهی مه را
ابر شبانه پنداشتم
و چشم بر آسمان دوختیم
اما، آب از دست آسمان نچکید.
خوشا/ ۷۹
خوشا اسبی بودن.
وحشی و یَله
بر شیب پرعلف کوه
خوشا پروانه‌ای بودن یا یکی زنبور:
سبکبال و پرکشان به کندوی نور.

در شعر: بر مسیر پای‌کوب کوه/ ۴۹

سنگ چینی از اجاق کور/ با یاد نیما و "اجاق سردش"/ بر مسیر پای‌کوب کوه/ مانده بر جا سنگ چینی از اجاقی کور/ آتش خردی نهان، اما/ در دل خاکستر سردش: همچنانکه در درون من/ کورسویی از امیدی دور.

در شعر: تابستان/ ۶۱، اصطلاح ـ قیلوله اطلسی‌ها ـ را به زیبایی در قالب خود نشان می‌دهد:

اگر نبود این همه کار/ این همه بار/ این همه رنج/ این همه تاب این همه تب/ تابستان به کسالت قیلوله اطلسی‌ها می‌گذشت.

در شعر: "قاف"

... و رو می‌آوریم به سوی "قاف" در فلات عشق/ تا تجربه کنیم/ سی‌مرغ بودن و "سیمرغ" شدن را.

در شعر: آن کوه دوردست/ ۱۷؛ اشاره به "هفت خوان" دارد.

اسطوره‌ها

هفت خوان رستم: هفت آفت بزرگ که در راه رستم آمد هنگامی که برای نجات کیکاوس به مازندران رفت. آن هفت عبارتند از: ۱ ـ خوان اول، کشتن رخش شیری را ۲ ـ غلبه تشنگی بسیار بر رستم و رفع تشنگی ۳ ـ کشتن رستم اژدهایی را ۴ ـ کشته شدن زن ساحر به دست رستم ۵ ـ گرفتاری ـ اولاد ـ به دست رستم ۶ ـ جنگ با ارژنگ دیو ۷ ـ کشتن رستم دیو سفید را.

ادامه دارد

لوح

کریم فیضی

در کوچه باغ اندیشه ـ۱۰۷

هنر و ملکوت

بنای جامعه‌ها روی سنگی بنا می‌شود و بالا می‌رود. جامعه‌ای که سنگ بنایش کج و معیوب باشد، کج رفتنش خطا نیست، خطا این است که انتظار داشته باشیم آن جامعه معیوب نباشد.

ذهن مجرای روح است. جهان از ذهن عبور می‌کند و به روح می‌رسد. از این روست که از ذهن مسدود، چیزی به سمت روح حرکت نمی‌کند.

چیزی که می‌تواند غربت عالم را برای روح کم و سبک کند، عقل است. به نظر می‌رسد عقل اگر به یاری روح نشتابد، غربت روح شدیدتر از آن خواهد بود که بتواند تحمل کند.



انسان بین روح و عقل ایستاده است. عقل به زمین می‌کشد و روح به آسمان. نوسان شدید و تناقض مدام آدمی از اینجاست.

هیچ‌چیز به اندازه جامعه نامتوازن احوالات آدمی را متلاطم نمی‌کند. جامعه‌های ناسالم شدت عقل را زیاد و حضور روح را بسیار کم می‌کنند!

عقل آنجا که نتواند با روح سازگاری کند، روح را از کشور تن به گوشه‌ای تبعید می‌کند. کمتر روحی را می‌توان یافت که به‌دست عقل تبعید نشده باشد.

«دین نخستین چیزی است که آسیب می‌بیند»، این نکته قرنهاست که از دید متولیان دینی پنهان مانده است.

کسانی که در اخلاق افراط می‌کنند، خیرشان تا دوردست‌ها می‌رود و می‌رسد اما به نزدیکانشان چیزی جز شر نمی‌رسد. دلیل موضوع روشن است: خیر و شر ملازمند. آنکه خیر دارد، شر هم دارد و افراط جای خیر و شر را عوض می‌کند.

میان ذهن و جامعه ارتباطی جدی وجود دارد، آنقدر جدی که می‌توان گفت: ذهن موجودی اجتماعی است. ذهن آرام در جامعه ناآرام بی‌معنی است.

کسانی که در جامعه دست می‌برند، در ذهن دست می‌برند، از این رو که جامعه گوشه‌ای از ذهن است.

ملکوت بازتاب خداوند است: آرام، صبور و وسیع. کسی که وسعت از ملکوت بگیرد، چیزی نمی‌تواند صبر و قرارش را برهم زند.

جامعه‌های آمیخته با سیاست بازی، به میزان آمیختگی‌شان از دو چیز فاصله می‌گیرند: هنر و ملکوت. هنر وجه زمینی ملکوت و ملکوت وجه آسمانی هنر است و هر دو به یک میزان مغضوب و مطرود سیاست بازان‌اند.

آنگاه که درهای معنا را به روی خود می‌بندیم، زندگی افقهایش را جمع می‌کند و رنگها رو به تیرگی می‌گذارند. کسی چه می‌داند چه سری است میان زندگی و معنا و چه رازی است میان نوع نگاه و رنگ افق. آیا آنچه ما از زندگی می‌دانیم بیشتر از دانسته‌های یک شن از خاک یا یک برگ از درخت است؟

هنر و قدرت ناسازگارند. هنر می‌سازد و قدرت تخریب می‌کند. چه باید کرد تا سیاست سازنده شود؟

در مشرق زمین تخریب‌ها اجتماعی و بازسازی‌ها فردی است. به همین جهت، هرکس در شرق خود را هر روز بازسازی نکند، هر روز هزار بار تخریب می‌شود.

چه باید کرد؟ چه باید کرد وقتی دوریم از خویشتن؟ چه باید گفت وقتی شهر وجودمان زیر آواری از غفلت دفن شده است؟

جامعه‌ای که انسانیت در آن بمیرد، سگ‌های هارش رانده می‌شوند و سگهایی هار از جنس انسان را وارد میان و میدان می‌کند.

در جامعه‌ای که انسانیت مرده باشد، جسد و جنازه و نعش مومیایی شده انسانیت با بالاترین قیمت خرید و فروش خواهد شد.

هزینه زندگی تابعی از هزینه سیاست است. هرچه زندگی گران باشد، ناکامی سیاست بیشتر است.

قضایا در میان ما پیوسته در دوراهی اعتلا و ابتذال قرار می‌گیرند و غالبا به ابتذال منتهی می‌شوند.

جهان به انتظار طوفانی عظیم و بادی مهیب و سیلی بزرگ نشسته است تا از آنچه رویش حک کرده‌اند پاک شود و شسته شود. آری، جهان در انتظار پاک شدن است از آنچه هست.

زندگی پیوسته و پیوستگی است؛ پیوستگی آب به خاک و خاک به زمین و زمین به سنگ و انسان به انسان.

زندگی ماجرا در ماجرا پیش می‌رود بی آنکه بدانیم چرا می رود و به کجا می رود. ما حلقه‌ای از یک زنجیر بی‌پایانیم، با کمترین توان و بیشترین آرزو.

تلخ و شیرین انسان را گیج کرده است با رایحه‌ای که آدمی یا چشیده یا وصفش را شنیده است. منطق انسان متاثر از همین تلخ و شیرین در لوح زندگی نوشته شده است.

سیاست بازی را مقدس معنی کردن ظلم به تقدس است. در کنه سیاست بازی بی رحمی و دفع غیر نهفته است و این دو کوچک‌ترین نسبتی با تقدس ندارد.

هیچ فکری صدا ندارد. آنچه صدا دارد، فکر نیست وهم است.

جناب شمس، تبریزی نیست، خورشیدی است.

درباره مجموعه شعر حسن نیک‌منش

در بزم سرخوشان کوه

دکتر سیروس برادران شکوهی

کتاب مجموعه شعر حسن نیک‌منش را همین که باز می‌کنی تا شروع به خواندن نمایی، پایت از این دنیای فانی و جنگ هفتاد و دو ملّت و سرد و گرم غرب و شرق و شمال و جنوب رها می‌شود و خود را در فضایی می‌یابی که سراسر جان است و روح، و سرود است و سرور، دنیای جان جانان، پهنهٔ خیال و آمال، مالامال از کوه‌هایی که برف و چشمه‌سارهای پرآب و دشت‌های پرعلف. دنیایی به سفیدی برف و به بلوری یخ و کوه‌هایی به بلندای قاف. آنچه می‌خوانی و می‌بینی کوه است و کوهنورد، چَستی است و چالاکی، فرزانگی و مردانگی، مردی است و جوانمردی و امید است و امیدواری، فراز است و فرازها، هیچ نشانی از نشانه‌های شهرها، کلانشهرهای امروزی را نمی‌یابی چون: طبقات بلند و آسمانخراش‌ها، گره ترافیک و آلودگی هوا، دالان‌های تنگ و باریک به نام زیرگذر و تونل‌های زیرزمینی و مترو، نقطیع و پی‌آمدهای ناهنجار تحدید باغات و بوستان‌ها دشواری و دشواری‌ها، دویدن و دویدن‌ها را، و آن نومیدی‌ها و نابه‌سامانی‌های اینان را هم.

در بزم سرخوشان کوه خود را در کوچه باغ‌ها و تپه و دره‌های خوش منظر و خانه باغچه‌های سال‌های نه چندان دور، دورهٔ کودکی و نوجوانی خودمان می‌یابی و می‌بینی که تا چشم می‌گرداندی بین اطاق‌های تو در تو با اُرسی‌های بلند و شیشه‌های الوان رنگی رنگارنگ که نور را با هزار رنگ در اطاق‌ها و طنبی پخش می‌کرد. در چنین محیط و فضایی دلت باز و حالت خوش بود. حیاط اندرونی با درخت‌های نارنج، بهارخواب با عطر یاس‌های باغچه، حوض بزرگ مستطیلی و دایره‌ای وسط حیاط با تلمبه‌ای در کنار آن، با منظر آب چاه که در گوشهٔ حیاط با چند متر عمق در حال جاری، در طاقچه‌های تعبیه شده در کناره‌های چاه و چشمه با بوی تند کوزه‌های ترشی و خُم‌های پر از سوسات سالانه و ماهانه و حتی روزانه از هر نوع خوردنی و نوشیدنی چنان که در رف‌های اطاق‌ها و پستوها آویزهای فلفل و سیر و به و انار، و خوشه‌های انگور آویخته در دیرک‌های پستوها همه و همه به صورت پرده‌های زندگی جاری نشأت گرفته و منبعث از کتاب (در بزم سرخوشان کوه) حسن نیک‌منش متبادر می‌شود. نوستالژی نشئه‌آور که خواننده را در خلسهٔ خوش و خرم خود فرو می‌برد او را از یاد کوه‌ها و یال‌ها شادان و امیدوار می‌سازد. این چنین است که کتاب را که اخیراً توسط انتشاراتی اِسلیم رویان واقع در خیابان شاهپور (آرتش جنوبی)، طبقه همکف بنیاد پژوهشکده شهریار، در ۱۴۵ صفحه و به قیمت ۸۰۰۰ تومان منتشر شده؛ مشتاقانه تهیه می‌کنی و پیش از اینکه بخواهی در چند و چون آن به سخن‌پردازی لازم است ولو گذرا خود شاعر و سراینده مجموعه را بشناسی چرا که اگر به متن سروده‌ها وارد شوی سخت است دل از خواندن آن کندن و چشم از محتوای آن برداشتن، لذا بهتر است ابتدا شاعر این مجموعه شیرین و نویدبخش را شناخت که دیوان خود خواندنی و دانستنی دیگری است.

حسن نیک‌منش، را از ده‌ها سال پیش می‌شناسم، آن سال‌ها که آموزگار مدارس مرند بود توسط دوست مشترکمان جناب جمشید هدایی برادر بزرگ شادروان ساعد هدایی معاون شایسته و بایسته اسبق میراث فرهنگی، جمشید هدایی خود اهل قلم و کتاب و مطالعه هست. هنوز هم یاد شبی که در اوایل انقلاب ۵۷، در منزل مشترکشان در مرند به سحر رساندیم، خوش دارم و هم نوبتی را که در معیّت زنده‌یاد حاج‌محمدآقا نیک‌مهر (شاطر اصلی) که حالی داشت و احوالی و یار شاطر جمع آن سال‌های خوش ما بود در اهر میهمان مرحوم اصغر نیک‌منش(میرزای شاعر)، پدر حسن‌آقا بودیم شبی که کاش سحر نداشت و چون اصحاب کهف سیصد و نه سال در چنان حال و خواب خوشی فرو می‌خفتیم. شبی از شب‌های سرد زمستان بود و برف و سرما، سرمایی که زنده‌یاد اخوان را با سرودهٔ جاودانهٔ ـ زمستان ـ اش آرزو می‌کردیم که پاسخگویان سلامت اینجاست!

زمستان است.
سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت،
سرها در گریبان‌ست.
کسی سر برنیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را
نگه جز پیش پا را دید نتواند
که ره تاریک و لغزان است
و گر دست محبت سوی کسی یازی، به اکراه آورد دست از
بغل بیرون؛ که سرما سخت سوزان است.

چنان سوزان که در بازگشت به تبریز در گردنه «گویجه بِل» دچار برف و بوران شدیم و ما به چشم خود دیدیم که: نگه جز پیش پا را دید، نتواند. به ناچار مرحوم نیک‌مهر و جناب بهمن پیر نیاکان برای تهیه زنجیر چرخ به اهر بازگشتند و تازه بعد از تهیهٔ آن و آمادگی‌های لازم به سوی تبریز راه افتادیم و تنها دیروقتی از شب گذشته توانستیم به خانه‌ها رسیم. دیگر با شاعر در بزم سرخوشان کوه آشنا و دوست بودیم. علیرغم بعد مکان و مسافت و دیدارهای بسیار دور و دیر، هرگز خللی در مهر و محبت ما پیش نیامد. در دیدار مدام ما و صحبت با جناب هدایی یاد و نامی هم از ـ نیک‌منش ـ به میان می‌آمد و اینکه در مرند هست و مشغول دبیری و همچنان رهرو کوه‌ها و دشت‌های آن محال و محالات دیگر.

نیک‌منش، برخلاف قریب به اتفاق فرهنگیان غیربومی که تلاش در بازگشت به شهر و دیار خود و کلانشهرها و پایتخت دارند همچنان مشتاقانه در مرند ماند و در گوشه‌ای از باغات تخریب و تضریب شده آن شهر با صفا و در واقع شهر باغ‌های گذشته در گوشه و نبش یکی از چهارراه‌های خیابان‌های جدیدالاحداث زمینی خرید و خانه‌ای ساخت و صاحب خانواده و داماد و حتی پدربزرگ هم شد. علیرغم گذشت جوانی و بازنشستگی همچنان در عهد و قرار خود با کوه و دشت پای فشرد و استوار باقی ماند و خود نیز روز به روز به سان کوه، روشن و پاک و بی‌آلایش و بالا و بالاتر شد و حالیا در سنین بالاتر از شصت همچنان می‌نویسد و می‌سراید و در ستیغ کوه‌ها و در نرم نرما دره‌ها می‌خرامد و می‌خواند:

بر این قله، بر این اوج
جایی برای همه تواند بود
چه مردانی که پیش از ما بر این کوه و کتل
سبکبار برآمدند و خسته و سنگین بار رفتند
چه راه‌جویانی که بعد از ما
به آیینی نو، از مسیری که در امکان و فکرت ما نمی‌گنجد
راه بر قلّه‌های ناشناخته می‌گشاید...

در تابستان ۹۴، همراه جناب هدایی، دیداری در خانه‌اش دست داد. با شوق و ذوق همراه گشته راهی کوه‌ها و آبشار «گول‌آخیر» شدیم. به مانند چهل سال قبل سبکبال و خوش خیال و نرم و گرم، راهنمایی و میزبانی می‌کرد خوش بود که آن: «کوه بوزداغ» است و پشت آن «سلطان سنجر»، آن دو... «قانلی» و آن دوردورها «کیامکی» و «ایلان داغی» و...

چندی از این دیدار نگذشته بود باخبر شدیم که کتاب شعر در بزم سرخوشان کوه ـ که در مرحله چاپ و اجازه انتشار بود روز یکشنبه ۲۹ آذر ۹۴ رونمایی خواهد شد. کسانی از مدعوین در کتابفروشی ـ اسلیم رویان ـ حضور یافتند، افرادی از خانواده و اهل کتاب و قلم، جناب امیر نیازی (صادق‌زاده نیازی) ناشر مجموعه با سخنان کوتاه خود حضور حضار را خیرمقدم گفت و دامنه سخن و مجلس را به نیک‌منش و حضار وا گذارد. امیر نیازی خود دارای طبع شعر و صاحب مجموعه شعر ـ بی‌نشانی‌ها ـ ست.

نیکو
دیگر این خانه جای من نیست!
دیگر توان ماندن ندارم.
بماند که شبم بی‌چراغ است و بی‌فردا
بماند که دریایم بی‌ساحل است و ماهی
اما نیکو
پر از باران‌های بهاریم.
عبور مرا به سوی همدلی‌ها تضمینی نیست
که شب‌پره‌ها خبر از روشنی فردا ندارند.
هفت روز است که بی‌خورشیدم
و با شب‌هایش می‌شود صد قرن!
پس کجاست فانوس‌های روز مبادا؟
آه نیکو، نیکو، نیکو
به من از طراوت نیلوفرهای آبی بگو
با من از سیر آبی ماهی‌ها
از راز اقاقی‌ها بگو، حرف بزن
دیگر این خانه، خانهٔ من نیست.
مرا با خود به ابدیت یک دل خوش همسفر کن
رو کن از هر چه اندوه تیره است
مرا یکرنگ آن هفت رنگ بینایی کن
دیگر از چهره‌های کذایی واگیردار به تنگ آمده‌ام
مرا ببر نیکو
مرا با خود ببر
مهتاب یادگاریم شبی شاید به ما خندید...

و بعد نیک‌منش کوتاه و متواضعانه صحبت کرد و صادقانه از حضور حاضرین قدردانی نمود. بعد چنان که رسم چنین مجالس و نشست‌هاست سوت و کور نشستیم. در این لحظه‌های گذرا یاد مرند و شبی را که در کنارش سحر کردیم و زندگی ساده و بی‌غل و غش امروزی‌اش به سان پردهٔ سینما از فکر و ذهنم گذشتند بی‌اختیار گفتم می‌خواهم دو سه کلمه‌ای صحبت کنم! حسن‌آقا استقبال کرد و حضار هم دقیق شدند. گفتم: قرار نبود در این مراسم صحبتی کنم اما وقتی از خانه به منظور شرکت در این مراسم حرکت کردم، هوای مه‌آلود و کولاک و سوز و سرما و یخبندان کوچه، مرا را به یاد شعر ـ زمستان ـ اخوان ثالث انداخت.

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت،
سرها در گریبان‌ست.

صبح هم مقالهٔ مبسوطی را که استاد ارجمند ما جناب دکتر محمود نوالی استاد فرهیخته فلسفه در مورد چند و چون شعر که تألیف کرده‌اند مطالعه می‌کردم که در آن از سوز و گداز، نوش و نیش، فراز و فرود، جوش و خروش، کنش و واکنش، تند و تیز و به ده‌ها موضوعات فلسفی و اجتماعی و سیاسی و عرفانی و عاشقانه آن نظر انداخته‌اند. اینجا، حضور شما عزیزان و محل مناسب کتابفروشی و نام زیبای ـ شهریار ـ در ساختمان بنیاد پژوهشی شهریار و صحبت‌های از دل برآمده آقای نیازی مدیریت و ناشر محترم و جناب نیک‌منش دوست عزیز ما، تصدیق می‌فرمائید که با این حال و هوی، نشستن و لب فرو بستن شرط انصاف نباشد چنانکه گفتم با وجود نبود برنامه برای صحبت من ولی چه کنم که حساب دل با خداست. لذا خواستم که صحبتی کنم چرا که حسن‌آقا را از سال‌های دیرین می‌شناسم. با مرحوم پدرش دوست بودم با خود ایشان همکار و هر دو آموزگاریم او در روستاهای مرند و من در دهات ارونق. او در عهد و علاقه خود به کوه و دشت و طبیعت باقی ماند و پای فشرد و در گوشه‌ای از مرند ماند که ماند اما من راهم دگر شد با اینکه سال‌ها دور از هم بودیم اما در دوستی هرگز نشد خلل ز دوری،۲ حسن‌آقا در مرند ماند و به دشت و دمن و کوه و تپه و دره و دامنهٔ آن عشق ورزید این همه خود شعر نیست پس چیست؟ چهره خندان و استقبال گرم شاعر از دوستان و مقالات و مطالبی را که هر از گاهی اینجا و آنجا به چاپ می‌رساند این‌ها نیز شعرند آری او در دریای شعر که بی‌ساحل است همراه دیگر قایقرانان شعر همچنان می‌راند و می‌سراید، رویا و خیال و اندیشه آدمی را هم حدّی نیست. از این رو ضمن مسئلت توفیق برای جناب نیازی و جاری بودن پیوسته آب زلال شعر از چشمه اصلی که حال و احوال جناب نیک‌منش را باید و شاید، خود را در ساحت شعر و شاعری و فنون و صنایع آن با این مصراع خاتمه می‌دهم.

می نداند حال پخته هیچ خام/ پس سخن کوتاه باید والسلام

آنگاه برای هر یک از مدعوین نسخه‌ای از "در بزم سرخوشان کوه" هدیه شد که به قول شهریار: لطف شما زیاد.

مجموعه را چون سر فرصت مطالعه کردم بر حیرتم افزود، عجبا!

باورم نمی‌شد که حسن‌آقا چنین طبع منسجم و موزونی داشته باشد.

لذا مجموعه را کنار نهادم و دیگر بار سر فرصت دوباره خواندمش این بار کشش مجموعه به قدری بود که مشتاقانه سروده را مورد به مورد از جهات مختلف در مصرع، مصرع، بیت بیت، با تفکیک موارد ناب و بدیع باز خواندم.


نمایی از مقبرة الشعرا

شاعر خود در شعر: به هیبت کوه و شکوه رود، به وجود استعاره ـ و ـ تشبیهات ـ و موارد حماسی و تاریخی اشاره دارد.

... نمی‌سازمات
به زندان استعاره و تشبیه
به هیأت کمان ابرو و شَبَق گیسو.

علیرغم این خواسته و نظر، به مقتضای حال و احوال و تحت تأثیر طبیعت و زیبایی‌های حیرت‌آور طبیعت که گفته‌اند زیبایی بالاتر از زیبایی خود طبیعت متصور نیست علاوه از ـ استعاره و تشبیه و موارد حماسی و اسطوره، کلمات بدیعی را نیز به جا و به زیبایی در مجموعه استفاده می‌نماید چنانکه می‌نمائیم.

کلمات بدیع و نو

کلماتی چون: چکاد، افشره، خون چاله دل، مادینه جان خود، منتر، هندوبار، پاتاوه، این فصل ارتفاع، دیجور، گلسنگ، شولا، کورسوی چراغ، فصل مرگ، کوزر، گرزه مار، ورزا، شرنگ، نُه توی‌های رنگین، نرمانرم، جوشن خالی، هروله، تلماسه، بوی نا، شماطه‌دار، کندوی نور، پوزار، کتوال، آتش بیز، تیلسان زرد، غلیظان شداد، بُرغو، آبسالی و...

چنان این کلمات را زیبا و دیبا و به جا و متناسب و در قالب خود و با ملاحظه صنایع و فنون شعری در بیت بیت سروده جا انداخته که «شرنگ» مزهٔ «نوش دارو» می‌دهد و «تلماسه»، «زرماسه»، را می‌ماند و «گرزه مار»، به « گرزه‌نار»، «گلسنگ» با «بایرام‌چیچکی» بار دیگر مجموعه را از بعد استعاره‌های تاریخی و به کارگیری آنها که بسیارشان را به قول جناب پیرنیاکان که خود اهل بحث و فحص می‌باشد، حتی بسیاری از صاحبان مدارک عالیه امروزی دانشگاهی ما، به طور دقیق از سیر تاریخی و علت استعاره و حماسه بودن آن غافل و ناآگاهند چون:

قاف ـ فلات عشق/ ص ۱۶؛ سیمرغ بودن و ـ سیمرغ ـ شدن/ ۱۶؛ هفت خان/ ۱۷؛ صلح الهی/ ۲۵؛ عجوزه پیری/ ۲۷؛ ایوب/ ۲۷؛ منتر، تموزه، باطل السحر/ ۲۸؛ نسیم مسیحا دم/ ۲۸؛ قارون/ ۳۰ و...

شاعر چون دانای تاریخ و اسطوره‌شناس آنها را در سروده‌های خود به جا و به مناسبت به کار برده، فکر خواننده را از فراز تاریخ امروز و دیروز به دور دورها چون کوه‌های ناپیدا سوق می‌دهد و در خیال و رویاها به سرانجام امیدبخش و کامکار می‌رساند و می‌نشاند چنین است استعاره‌های: قالیچه سلیمان/ ۴۶؛ عهد دقیانوس/ ۵۴؛ گیلگمیش/ ۶۹؛ آب حیات/ ۷۰؛ اژدهای هفت سر/ ۸۳؛ آرش/ ۹۴؛ دیو سفید/ ۹۴؛ معراج/ ۹۵؛ چشم اسفندیار/ ۹۵؛ چشمه حیوان/ ۹۷؛ قفل هفت جوش/ ۱۰۱؛ پرومته/ ۱۰۲؛ گرزه مار و...

تشبیهات

نیک‌منش در ـ «بزم سرخوشان کوه‌نشینان»اش تشبیهات زیبایی به کار می‌گیرد، مانند:

هلالک انگشتانت،
دوست دارم خاک را به خاطر تملک دستانت،
دوست دارم خار را به خاطر هلالک انگشتانت،
ای شاهکار هستی/ ۲۴
وین دست‌های پینه بسته که خالی‌ست/ ۳۸
گرزه مار/ ۶۲
تا دوردست‌های دشت
داس‌ها و دسته‌ها را...
اما در گوشه‌ای از این بیکرانه
کنار خرمن کوزر
گرزه ماری
ورزای پیر و خسته دهقان را
داغ شرنگ مرگ بر رگ نهاده است

در شعر «بر جزیره مرجانیم»/ ۴۱

نیک‌منش با بهره‌گیری از داستان کریستفرو نامگذاری سیاهپوست نجات یافته جمعه روزی از نشئه! سوزاندن در آتش جمع وحش دستهٔ سیاهپوستان آفریقا به نام «جمعه» می‌سراید:

در غربت این جزیره بمانم اگر/ مرا به صحبت انسانی جز تو نیاز نیست/ و اگر، از این دریای هول توانم گذشت/ «چوبین آوندی» بایدم باشد/ که تو کشتی‌بان آنی.

در شعر: بر زندان تنگ اطاقم/ ۴۵ می‌سراید:

... پر و پروازم نیست/ دل و دماغ آوازم نیست/ قالیچه سلیمانم نیست/ سمند تیزپای سوارانم نیست/ اما آهوی گریزپای خیالم هنوز/ بر آبشخور آبشاران و طرف چمن‌زاران می‌خرامد.

در ملتقای آسمان و زمین...

خواهی اگر بر عارض پاکش نظر کنی/ چون عاشقان عهد کهن باید/ بر راهوار طلب بنشینی/ با کوله‌بار پر از عشق/ از هفت خوان خود و خویش بگذری/ آنگاه، در پای کوه/ رنگ و ریا و دروغ و غرور را/ از خود جدا کنی و سبکبال/ با گام‌های استوار بالا روی/ و آنگاه اگر به قله رسیدی/ در انتظار نام و نان نمانی/ بی امید نوری بر روزنی.

در شعر: تا یال‌ها/ ۶۴، یال‌ها را به زیبایی به رودهای معلق، تشبیه می‌کند.

تا یال‌ها
این رودهای معلق
رو سوی قله
ـ به دلتای واژگونه دریا ـ فرو شوند
من با خیل کوهیان
به جانب دریا روانه‌ام.
خاطره کویر/ ۷۶
غبار شامگاهی مه را
ابر شبانه پنداشتم
و چشم بر آسمان دوختیم
اما، آب از دست آسمان نچکید.
خوشا/ ۷۹
خوشا اسبی بودن.
وحشی و یَله
بر شیب پرعلف کوه
خوشا پروانه‌ای بودن یا یکی زنبور:
سبکبال و پرکشان به کندوی نور.

در شعر: بر مسیر پای‌کوب کوه/ ۴۹

سنگ چینی از اجاق کور/ با یاد نیما و "اجاق سردش"/ بر مسیر پای‌کوب کوه/ مانده بر جا سنگ چینی از اجاقی کور/ آتش خردی نهان، اما/ در دل خاکستر سردش: همچنانکه در درون من/ کورسویی از امیدی دور.

در شعر: تابستان/ ۶۱، اصطلاح ـ قیلوله اطلسی‌ها ـ را به زیبایی در قالب خود نشان می‌دهد:

اگر نبود این همه کار/ این همه بار/ این همه رنج/ این همه تاب این همه تب/ تابستان به کسالت قیلوله اطلسی‌ها می‌گذشت.

در شعر: "قاف"

... و رو می‌آوریم به سوی "قاف" در فلات عشق/ تا تجربه کنیم/ سی‌مرغ بودن و "سیمرغ" شدن را.

در شعر: آن کوه دوردست/ ۱۷؛ اشاره به "هفت خوان" دارد.

اسطوره‌ها

هفت خوان رستم: هفت آفت بزرگ که در راه رستم آمد هنگامی که برای نجات کیکاوس به مازندران رفت. آن هفت عبارتند از: ۱ ـ خوان اول، کشتن رخش شیری را ۲ ـ غلبه تشنگی بسیار بر رستم و رفع تشنگی ۳ ـ کشتن رستم اژدهایی را ۴ ـ کشته شدن زن ساحر به دست رستم ۵ ـ گرفتاری ـ اولاد ـ به دست رستم ۶ ـ جنگ با ارژنگ دیو ۷ ـ کشتن رستم دیو سفید را.

ادامه دارد

لوح

کریم فیضی

در کوچه باغ اندیشه ـ ۱۰۷

هنر و ملکوت

بنای جامعه‌ها روی سنگی بنا می‌شود و بالا می‌رود. جامعه‌ای که سنگ بنایش کج و معیوب باشد، کج رفتنش خطا نیست، خطا این است که انتظار داشته باشیم آن جامعه معیوب نباشد.

ذهن مجرای روح است. جهان از ذهن عبور می‌کند و به روح می‌رسد. از این روست که از ذهن مسدود، چیزی به سمت روح حرکت نمی‌کند.

چیزی که می‌تواند غربت عالم را برای روح کم و سبک کند، عقل است. به نظر می‌رسد عقل اگر به یاری روح نشتابد، غربت روح شدیدتر از آن خواهد بود که بتواند تحمل کند.

انسان بین روح و عقل ایستاده است. عقل به زمین می‌کشد و روح به آسمان. نوسان شدید و تناقض مدام آدمی از اینجاست.



هیچ‌چیز به اندازه جامعه نامتوازن احوالات آدمی را متلاطم نمی‌کند. جامعه‌های ناسالم شدت عقل را زیاد و حضور روح را بسیار کم می‌کنند!

عقل آنجا که نتواند با روح سازگاری کند، روح را از کشور تن به گوشه‌ای تبعید می‌کند. کمتر روحی را می‌توان یافت که به‌دست عقل تبعید نشده باشد.

«دین نخستین چیزی است که آسیب می‌بیند»، این نکته قرنهاست که از دید متولیان دینی پنهان مانده است.

کسانی که در اخلاق افراط می‌کنند، خیرشان تا دوردست‌ها می‌رود و می‌رسد اما به نزدیکانشان چیزی جز شر نمی‌رسد. دلیل موضوع روشن است: خیر و شر ملازمند. آنکه خیر دارد، شر هم دارد و افراط جای خیر و شر را عوض می‌کند.

میان ذهن و جامعه ارتباطی جدی وجود دارد، آنقدر جدی که می‌توان گفت: ذهن موجودی اجتماعی است. ذهن آرام در جامعه ناآرام بی‌معنی است.

کسانی که در جامعه دست می‌برند، در ذهن دست می‌برند، از این رو که جامعه گوشه‌ای از ذهن است.

ملکوت بازتاب خداوند است: آرام، صبور و وسیع. کسی که وسعت از ملکوت بگیرد، چیزی نمی‌تواند صبر و قرارش را برهم زند.

جامعه‌های آمیخته با سیاست بازی، به میزان آمیختگی‌شان از دو چیز فاصله می‌گیرند: هنر و ملکوت. هنر وجه زمینی ملکوت و ملکوت وجه آسمانی هنر است و هر دو به یک میزان مغضوب و مطرودسیاست بازان‌اند.

آنگاه که درهای معنا را به روی خود می‌بندیم، زندگی افقهایش را جمع می‌کند و رنگها رو به تیرگی می‌گذراند. کسی چه می‌داند چه سری است میان زندگی و معنا و چه رازی است میان نوع نگاه و رنگ افق. آیا آنچه ما از زندگی می‌دانیم بیشتر از دانسته‌های یک شن از خاک یا یک برگ از درخت است؟

هنر و قدرت ناسازگارند. هنر می‌سازد و قدرت تخریب می‌کند. چه باید کرد تا سیاست سازنده شود؟

در مشرق زمین تخریب‌ها اجتماعی و بازسازی‌ها فردی است. به همین جهت، هرکس در شرق خود را هر روز بازسازی نکند، هر روز هزار بار تخریب می‌شود.

چه باید کرد؟ چه باید کرد وقتی دوریم از خویشتن؟ چه باید گفت وقتی شهر وجودمان زیر آواری از غفلت دفن شده است؟

جامعه‌ای که انسانیت در آن بمیرد، سگ‌های هارش رانده می‌شوند و سگهایی هار از جنس انسان را وارد میان و میدان می‌کند.

در جامعه‌ای که انسانیت مرده باشد، جسد و جنازه و نعش مومیایی شده انسانیت با بالاترین قیمت خرید و فروش خواهد شد.

هزینه زندگی تابعی از هزینه سیاست است. هرچه زندگی گران باشد، ناکامی سیاست بیشتر است.

قضایا در میان ما پیوسته در دوراهی اعتلا و ابتذال قرار می‌گیرند و غالبا به ابتذال منتهی می‌شوند.

جهان به انتظار طوفانی عظیم و بادی مهیب و سیلی بزرگ نشسته است تا از آنچه رویش حک کرده‌اند پاک شود و شسته شود. آری، جهان در انتظار پاک شدن است از آنچه هست.

زندگی پیوسته و پیوستگی است؛ پیوستگی آب به خاک و خاک به زمین و زمین به سنگ و انسان به انسان.

زندگی ماجرا در ماجرا پیش می‌رود بی آنکه بدانیم چرا می رود و به کجا می رود. ما حلقه‌ای از یک زنجیر بی پایانیم، با کمترین توان و بیشترین آرزو.

تلخ و شیرین انسان را گیج کرده است با رایحه‌ای که آدمی یا چشیده یا وصفش را شنیده است. منطق انسان متاثر از همین تلخ و شیرین در لوح زندگی نوشته شده است.

سیاست بازی را مقدس معنی کردن ظلم به تقدس است. در کنه سیاست بازی بی رحمی و دفع غیر نهفته است و این دو کوچک‌ترین نسبتی با تقدس ندارد.

هیچ فکری صدا ندارد. آنچه صدا دارد، فکر نیست وهم است.

جناب شمس، تبریزی نیست، خورشیدی است.

بزرگان

گفتگو با استاد احمد بیرشک

عمرم را تلف نکرده‌ام

اشاره: آنچه که می‌خوانید، ادامۀ گفتگو با استاد احمد بیرشک است که شمارۀ نخست آن در هفته گذشته تقدیم شما علاقمندان گردید. در این شماره استاد فقید به پرسش های مربوط به آثار و تألیفات و ترجمه‌های خودش پاسخ می دهد.

مهم‌ترین اثر جنابعالی چیست و چه نکاتی این کتاب را برجسته کرده است؟

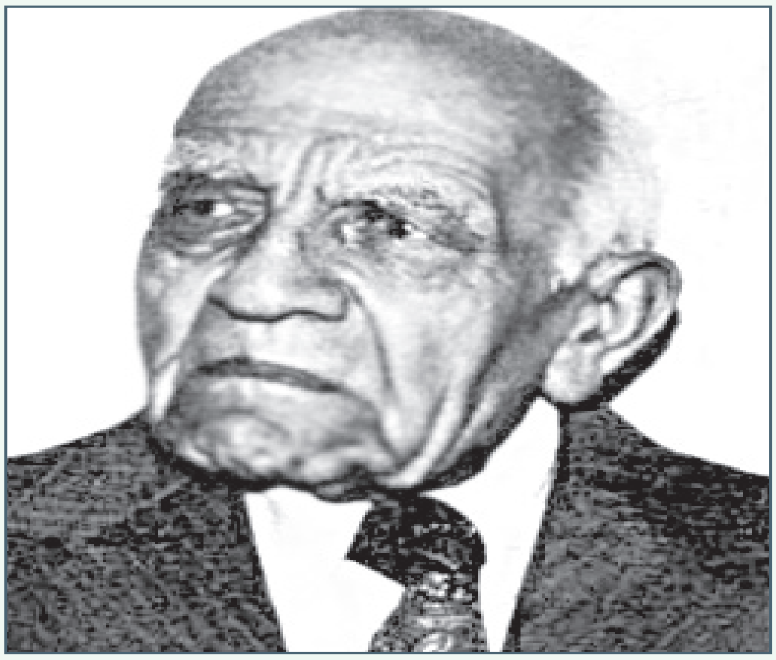
شاه‌بیت کتاب‌های بنده با این‌که خیلی هم مفصل نیست «گاهنامه تطبیقی سه هزار ساله» ـ در حقیقت ۳۲۶۰ ـ ساله ـ است. گاهنامه‌های تطبیقی یا صد ساله یا صدر و پنج‌ساله و یا صد و بیست ساله بودند و بر اساس تقویم‌های موجود تطبیق آنها با هم، نوشته می‌شدند. یک روز متوجه عیب بزرگ آن شدم و تصمیم گرفتم که تقویم را از آنچه که بود بهتر کنم و این کتاب را شروع کردم.

بعضی از آن اصول موجد به‌هم خوردن نظم کار می‌شد؛ مثلاً فکر می‌کردند روز اول فروردین سال اول هجری مقارن ۲۷ مارس بوده، این محاسبه، کار را خراب کرد. آن را کنار گذاشتم و تاریخ را در پی این‌که چه روزی به طور قطع اول فروردین با ۲۱ مارس مطابق بوده است، مطالعه کردم و پی بردم که سال ۳۲۵ میلادی خورشید بر نقطه اعتدال گذاشته بود؛ یعنی اول فروردین بود. تاریخ را از آنجا شروع کردم و کار را ادامه دادم.

بعد ۳۲۶۰ سال از ۱۲۶۰ قبل از هجرت تا سال ۲۰۰۰ تاریخ‌های ایرانی، میلادی و قمری را برای ۲۰۰۰ سال با هم تطبیق دادم. روز و هفته وقوع هر رویداد را هم می‌توان در آن پیدا کرد. جدول‌هایی هست که می‌توان از آن‌ها کمک گرفت. مثلاً نادرشاه ۲۷ ذی‌قعده ۱۳۱۰ تاج‌گذاری کرده است. در آن جدول‌ها می‌توان درآورد که در چه روزی از هفته بود است. اما کاری که از این نتیجه شد و خیلی جالب‌تر از این مواردی بود که گفتم، این است که تقویم ما از تقویم میلادی ۸۰۰ بار دقیق‌تر است.

برای اینکه تقویم را به خارجی‌ها معرفی کنم، به انگلیسی ترجمه کردم و در آمریکا چاپ شد. درباره بقیه کتاب‌ها بس می‌کنم، به دلیل اینکه اولاً زیاد صحبت کردم و ثانیاً خیلی دوست ندارم درباره کتاب‌ها بیشتر از این صحبت کنم. خوشبختانه کتاب‌نویس زیاد داریم. یک مساله اساسی که یادم رفت این است که من تمام کتاب‌ها را تا ده ـ دوازده سال پیش از این نوشتم.

از آن زمان تمام وقتم صرف تهیه زندگینامه دانشوران شده است. که در یازده جلد ۱۱۰۰ صفحه‌ای باید منتشر شود. جلد سوم منتشر شد و جلد چهارم در دست تهیه است. برای تهیه آن نهایت کوششم را کرده‌ام و خوشبختانه ایرادی بر آن وارد نبوده است.


زنده یاد بیرشک

ترجمه ویژگی‌ها و ممیزات خاصی دارد که اغلب مترجمان فاقد آنند، جنابعالی چه روشی را برای ترجمه پیشنهاد می کنید؟

درباره روش ترجمه از همه مترجمان محترم تقاضا می‌کنم به عرایضم گوش کنند، شاید برایشان مفید واقع شود. مترجم زاید داریم ولی مترجم دقیق کم داریم.

باری ترجمه قبل از هر چیز باید به دو زبان مسلط بود؛ زبان مبدأ و زبان مقصد. این دو زبان کاملاً مستقل هستند. قواعد دستوری یکی بر دیگری صادق نیست. نمی‌توان متن انگلیسی را با همان ساختار به فارسی ترجمه کرد. به همین ترتیب مترجم حتماً باید به هر دو زبان مسلط باشد. به علاوه هر زبان ظرایف و نکاتی دارد که اگر ساده از آنان بگذریم ترجمه غلطی به مخاطب عرضه می‌شود. یکی از نویسندگان نوشته بود امان از ترجمه اول. وقتی شما یک لغتی را از فرهنگ برمی گیرید در برابرش اغلب نزدیک به ده ـ دوازده معادل نوشته شده است. افرادی که زیاد دقیق نیستند اولین معادل را برمی گزینند و ترجمه چیز مضحکی از آب درمی‌آید.

نام شما در اغلب کتب درسی ریاضیات چند ده، برای دانش آموزان آشناست. رشته ریاضیات را چگونه معرفی می کنید؟

ریاضیات با منطق رابطه تنگاتنگ دارد. منطق یعنی عقل، و ریاضیات هم یعنی منطق. ما در ریاضیات هیچ چیز را بدون استدلال عقلی نمی‌توانیم بیان کنیم یا بپذیریم.

یکی از دوستانم که معلم ریاضی بود می گفت ما معلمان ریاضی مردمان بدبختی هستم. پرسیدم چرا؟ گفت برای اینکه راست می گوییم، ولی باید آن راست را برای بچه ثابت کنیم.

ریاضیات اولین علمی است که بشر به آن آگاه شد، زیرا نجوم و اخترشناسی، نگاه کردن به آسمان، دیدن ستاره‌ها اولین چیزی بود که توجه بشر را جلب کرد. انسان آسمان شب به این زیبایی را دید، کنجکاو شد و حرکت سیاره‌ها را رصد کرد. بنابر این ریاضیات از آنجا آغاز شد. اما اخیراً اخترشناسی به فیزیک منتقل شده است، ولی با وجود این در ریاضیات تأثیر زیادی دارد.

شما به تشکیل موسسه هدف اشاره کردید چه ضرورتی برای این موسسه دیدید؟

مدرسه ملی در مملکت ما خیلی جلوتر از مدرسه دولتی بود. اصلاً زمانی که مدرسه نبود در سال ۱۳۷۳ عده‌ای از بزرگان به فرنگ رفته بودند و مدرسه دیده بودند، جمع شدند و تصمیم گرفتند که مدرسه نوین درست کنند. کار کردند و مدرسه درست کردند.

مدت‌ها طول کشید تا مشروطیت داده شد. بعد از مشروطیت هم مدت‌ها طول کشید تا دولت تأسیس مدرسه را شروع کرد. آن وقت مدرسه ملی بود، اما عمر این مدرسه ملی هم کوتاه بود. مثلاً اگر مؤسس آن می‌مرد، مدرسه تعطیل می‌شد، اگر موسسش ارتقا درجه یا تغییر شغل می‌داد مدرسه تعطیل می‌شد. سال ۱۳۱۴ به فکر افتادیم که چاره‌ای برای این مشکل پیدا کنیم. با گروهی نشستیم و طرح نوشتیم، بدین مضمون که بهتر است عده‌ای جمع شوند و مدرسه درست کنند تا در صورت به وجود آمدن مشکلی برای یکی از آنها مدرسه تعطیل نشود.

اما هیچ کدام از نامه‌ها به مقصد نرسیده بود. شهربانی مرا احضار کرد کاغذها روی میز بود از من پرسید اینها چیست؟ گفتم می‌بینید که چه هست. بلند شد دستی برشانه من زد و گفت شما جماعت خوبی هستید، اما دستگاه با این کار موافق نیست. گفت این دفعه از تقصیرتان می گذریم. گفتم واقعاً عجب تقصیری! باری فکر از بین نرفت. سال ۱۳۱۸ دوباره شروع کردیم و نشد. سال ۱۳۲۰ بازهم نشد و سال ۱۳۲۷ بالاخره «هدف» را تأسیس کردیم.

در پایان برای جوانان امروز چه پیام و توصیه‌ای دارید؟

خطاب من به جوانان کشورمان، نوباوگان دیروز، جوانان امروز، مدیران و گردانندگان فردای اجتماع و امیدهای آینده ایران است.

فرزندان گوش کنید، باید حرکت کرد، باید جنبید

خیزیم که وقت کوشش ماست
هنگام خروش و جوشش ماست
خیزیم که آفت نشستن
ماند به ره نجات بستن
خیزیم که راه کار باز است
خیزیم و کنیم آنچه باید
از همت و جهد آنچه شاید
خدا هم با کسانی است که بر می خیزند.

۹۲ سال خاطره ۷/۵

احمدنکویی

سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای انگلیسی از جنوب و شوروی از شمال به ایران حمله نمودند. رضا شاه غافل گیر و سرگردان روانه اصفهان شد و با واسطه‌گری محمدعلی فروغی مجبور به استعفا شد و محمدرضا شاه به سلطنت انتخاب‌شد.

رضا شاه قبل از سردار شدن سواد نداشت وقتی سلطنت را در یک قدمی دید نزد ادیب‌السلطنه شروع به فراگیری خواندن و نوشتن ابتدایی کرد. بافراگیری اولیه نوشتن و خواندن اغلب لغات را غلط می‌نوشت! محمدرضا هم سواد دانشگاهی نداشت. البته به دو زبان انگلیسی و کمی فرانسه آشنایی داشت.



محمدرضا تا ۱۴سالگی در ایران فقط چند جلسه دبستان تازه تأسیس نظام رفت و بعد تحت نظر معلم در کاخ به فراگیری درس در منزل شد. در ۱۴سالگی به سوئیس رفت. در سوئیس بنا به نوشته فردوست اوقات خود را بیشتر به بازی فوتبال و بازی و کلفت‌بازی سرگرم بود. در سوئیس با پسر باغبان به نام ارنست پرون آشنا شد و بیشتر اوقات در کنار او بود.

می گویند: مباشرین و هم‌نشینان او بیشتر مریض حال بودند. کسانی که دکتر حاجبی را دیده‌اند، می‌دانند او یک بیماری و انحراف جنسی داشت! تمام مریض‌های او متوجه وضع ظاهر او بودند. او دکتر مخصوص و هم‌بازی قمار شاه بود در بیشتر شب‌های مهمانی شاه حضور داشت.

دکتر ایادی که در همسایگی ما بود زن و فرزند نداشت. او تنها زندگی می‌کرد. گماشتگان او حرف‌هایی می‌زنند که قابل گفتن و نوشتن نیست.

ما همسایه دیوار به دیوار او بودیم. اطاق من پنجره‌اش به سمت حیاط او بود و من روابط او را با گماشتگان می‌دیدم. هویدا نخست‌وزیر کار را به جایی رسانده بود که سوژه روزنامه‌ها مخصوصاً روزنامه «توفیق» بود. کاریکاتوری داشت که هویدا از گرفتاری خود شکوه داشت! توفیق به او می گوید: تمام گرفتگی‌های تو از یک امر است. جهانشاهی وزیر هویدا در مهمانی‌ها لباس زنانه می‌پوشیده، با توالت زنانه، رقاصی می‌کرد. بین هنرمندان سینما حسینی دانشور معروف به حسینی سالکی در مجالس خاص دربار، معروف به هم‌جنس گرایی بود.

جوانی را به‌وسیله فامیل‌اش دیدم که از قوچان آمده بود. بسیار زیبا و خوش‌سیما بود. مدتی در تهران بیکار بود تا آنکه به مصباح‌زاده مدیر کیهان معرفی شد. برای او اطاق مخصوص با سکلتر مکانی تدارک دیدند به نام حسن قریشی. بعداً او را به دربار معرفی و در آنجا جزء اقمار شاه شد و خیلی افراد دیگر از جمله حسن امامی مدیرکل بانک کشاورزی برادر جمال امامی به دربار معرفی شده بود و از خاصان دربار گردید و از کارکنان پلاژ بابلسر. عاقبت او در لواسان بعد از انقلاب به مرض ایدز فوت کرد.

ننگ‌ترین عمل شاه اعدام دکتر فاطمی وزیر امور خارجه بود که دکتر مصدق درباره او گفت: ملی شدن صنعت نفت و خلعیت انگلیسی از منابع نفتی اگر خدمت باشد، باید از دکتر فاطمی سپاسگزار باشیم که به من پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را کرد و پی گیر بود تا انجام گرفت. دکتر فاطمی را روی برانکارد با تنی که تب‌دار و مجروح برد، به چوبه اعدام سپردند.

یکی دیگر از اشتباهات شاه سپردن دکتر مصدق به مردی بی‌سواد که برای خوش‌آمد شاه به هر جنایتی دست می‌زد به نام آزموده که نامه‌های او را به‌وسیله یک نماینده مجلس نوشته شده بود و به غلط تلفظ می‌کرد. مصدق اغلب غلط گرایی او را اعلام می‌کرد.

دکتر مصدق به لحاظ اینکه در زندان انفرادی رنج می‌برد درخواست کرد که مرا به بند زندان عمومی انتقال دهید تا در کنار هموطنانم باشم. به‌دنبال حرف مصدق دادستان آزموده مردی دیوانه را که مرتکب قتل شده بود، به سلول مصدق انتقال داد. مصدق در جلسه بعد دادگاه گفت: چند شب است من از ترس این شخص نخوابیده‌ام. غلط کردم! او را از نزد من ببرید آزموده گفت آقای مصدق اینجا زندان است نه هتل.

جهان

گاندی به روایت جورج اورول/۱

سیری در احوال گاندی

ترجمه: کمال فهیم

قدیسان را باید همواره گنهکار شمرد، مگر آنکه بی‌گناهی‌شان ثابت شود! البته معیارهایی که باید به آنان اعمال نمود، در همه موارد یکسان نیست. در مورد گاندی سوال‌هایی که به طور طبیعی مطرح می‌شود از این قرار است:

غرور و نخوت ـ یعنی آگاهی از خود به عنوان پیرمردی فروتن و برهنه که بر سجاده می‌نشست و صرفا با روحانیتش لرزه بر پیکر امپراتوری‌ها می‌افکند ـ تا چه حد سائقه رفتار گاندی بود؟ و با ورود به جهان سیاست، که به اقتضای طبیعتش از زورگویی و حیله‌گیری جدایی‌پذیر نیست، گاندی تا چه میزان بر سر اصول خود معامله کرد؟ پاسخ قطعی به این پرسش‌ها نیازمند تأمل و تفحص در اعمال و نوشته‌های گاندی است، زیرا مجموعه گاندی (داستان برخوردهای من با حقیقت)، به قلم ماهاتما گاندی، ترجمه از زبان گوجاراتی توسط ماهادودسای. که تا سال‌های دهه ۱۹۲۰ را در بر می‌گیرد، دلیلی است محکم به نفع او، بیشتر بدین سبب که شامل آن چیزهایی است که خود گاندی شاید آن را بخش تعالی‌نیافته زندگیش می‌نامید و یادآور این نکته است که درون این قدیس، و یا نیمه قدیس، فردی زیرک و توانا نهفته بود که اگر می‌خواست، می‌توانست وکیل یا مدیر و یا شاید هم کاسبی بسیار موفق باشد.

به خاطر دارم که در همان اول انتشار زندگی‌نامه گاندی فصل‌های نخستینش را در صفحات یک روزنامه هندی که چاپ بدی هم داشت، خواندم. آن بخش از کتاب در من اثر مطلوب بخشید، حال آنکه از گاندی در آن زمان خوشم نمی‌آمد.

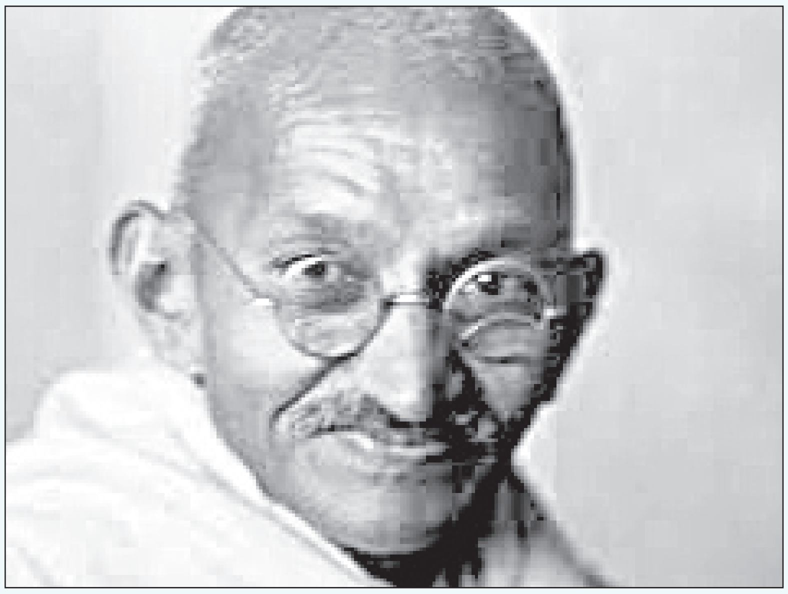
مقولاتی که گاندی را در ذهن تداعی می‌کرد، از قبیل پارچه وطنی، «قدرت روحانی» و گیاهخواری جاذبه‌ای نداشت و برنامه قرون وسطایی‌اش در کشوری عقب‌افتاده و گرسنه و پرجمعیت، مسلماً عملی نبود. نیز آشکار بود که انگلیسی‌ها از او استفاده می‌کنند و یا تصور می‌کردند که از او استفاده می‌کنند.

گاندی به عنوان یک ملی‌گرا، به معنی اخص کلمه دشمن شمرده می‌شد و لیکن از آنجا که در هر بحرانی تلاش به جلوگیری از خشونت داشت ـ البته از نظر انگلیسی‌ها، این کار به معنی جلوگیری از هر نوع اقدام موثر بود ـ می‌شد او را خودی تلقی کرد ـ در محافل خصوصی این طرز تلقی گهگاه با کنایه تصدیق می‌شد. نحوه تلقی میلیونرهای هند نیز مشابه بود.

گاندی آنان را به توبه دعوت می‌کرد و طبیعتاً آنان نیز گاندی را به سوسیالیست‌ها یا کمونیست‌ها ترجیح می‌دادند، چرا که این گروه، اگر فرصت می‌یافتند عملاً ثروت میلیونرها را تصاحب می‌کردند، در اینکه این محاسبات در درازمدت تا چه حد قابل اعتماد است، اطمینانی نیست؛ چنان که خود گاندی می‌گوید: «در پایان کار، فریبکاران تنها خود را می‌فریبند»؛ اما به هر تقدیر، نرمش و ملایمتی همواره در قبال گاندی نشان داده می‌شد بعضاً معلول این احساس بود که او آدم مفیدی است. اعضای حزب محافظه‌کار انگلیس تنها هنگامی واقعا از گاندی به خشم می‌آمدند که او عدم خشونتش را عملا علیه دیگر فاتحان نیز تجویز می‌کرد، همان‌طور که در سال ۱۹۴۲ چنین کرده بود.

اما حتی در آن زمان من دریافته بودم که مقامات انگلیسی گرچه با آمیزه‌ای از مزاح و عدم رضایت راجع به گاندی صحبت می‌کردند، اما در عین حال واقعا دوستش داشتند و تحسینش می‌کردند. هیچ‌گاه کسی گاندی را فاسد و یا بلندپروازی مبتذل نخواند و یا انگیزه اعمالش را ترس یا خباثت نپنداشت.

در قضاوت راجع به انسانی چون گاندی، غریزتاً معیارها و ضوابطی والا به کار می‌رود به طوری که بعضی از فضایل این مرد تقریباً از نظر دورمانده است. فی‌المثل، حتی از خلال زندگی‌نامه خود نوشت او شجاعت نفسانی و ذاتی‌اش واقعا بارز بود: نحوه مرگش بعدها این نکته را مسلم نمود، زیرا هر چهره سیاسی که اندک ارزشی برای جان خود قائل بود خواستار مراقبت بیشتری از خود می‌بود. در این مورد نیز از قرار گاندی کاملا فارغ از سوءظن جنون‌آمیزی بود که ئی. ام. فارستر در گذر از هند به درستی، رذیلت همیشگی هندیان می‌نامد، چنان که «سالوس و ریا» رذیلت ما



گاندی

انگلیسی جماعت است. گرچه تردیدی نیست که گاندی آن قدر زیرک بود که عدم صداقت اشخاص را دریابد، اما ظاهرا حتی‌المکان معتقد بود که مردم با حسن نیت عمل می‌کنند و سرشت بهتری دارند که از آن طریق می‌توان به دل آنان راه یافت.

و اگرچه گاندی از خانواده طبقه متوسط و فقیری برخاسته، زندگی را در شرایط تقریبا دشواری آغاز کرده بود و احتمال شکل و شمایل چندان رغبت‌انگیزی هم نداشت، اما دچار حسد و یا احساس حقارت نشد. حس تفاوت رنگ که اولین‌بار گاندی با بدترین شکل آن در آفریقای جنوبی مواجه شد، ظاهراً بیش از آنکه احساس حقارت در او برانگیزد وی را متحیر ساخت.

حتی زمانی که گاندی سرگرم پیکاری بود که عملا جنگ تفاوت رنگ بود، به آدم‌ها از دید نژاد یا مقام یا منزلت نمی‌اندیشید. فرماندار ایالت، میلیونر صاحب کارخانه نساجی، فعله دراویدی گرسنه و بی‌رمق و سرباز ساده انگلیسی از نظر او همگی به یک اندازه انسان بودند و با آن کم و بیش یکسان برخورد می‌شد. قابل ذکر است که در بدترین اوضاع و احوال، مثلا در آفریقای جنوبی که گاندی به عنوان قهرمان جماعت هندیان برای خود بدنامی می‌خرید، دوست اروپایی کم نداشت.

زندگی‌نامه گاندی که در بخش‌های کوتاهی و برای پاورقی روزنامه‌نگارش یافته، شاهکار ادبی نیست، اما دقیقا به دلیل پیش پاافتاده بودن بسیاری مطالبش، بیشتر جالب توجه است.

ناگفته نماند که گاندی زندگی را با جاه‌طلبی‌های معمولی یک دانشجوی جوان هندی آغاز کرد و نظرات افراطی‌اش را به تدریج و در مواردی نیز با بی‌میلی اتخاذ نمود. آگاهی از این نکته جالب است که گاندی زمانی کلاه سیلندری بر سر می‌نهاد، رقصیدن می‌آموخت، زبان‌های فرانسه و لاتین فرا می‌گرفت، به دیدن برج ایفل می‌رفت و حتی می‌کوشید که نواختن ویلن بیاموزد و این همه به این مقصود بود که تمدن اروپایی را هرچه کامل‌تر در خود جذب کند.

گاندی یکی از قدیسان نبود که از کودکی به بعد به زهد و تقوی خارق‌العاده، نمایان می‌شوند و نیز از قماش قدیسانی نبود که بعد از هرزگی و عیاشی فراوان ترک دنیا می‌کنند. به کج‌روی‌های ایام جوانی خود تمام و کمال اقرار می‌کند، اما به راستی چندان مطلبی برای اقرار ندارد.

صفحه اول زندگی گاندی حاوی عکسی است از دار و ندارش در زمان مرگ همه بساطش را به پنج لیره می‌توان خرید و گناهانش دست کم گناهان نفسانی‌اش، اگر جمع بسته شود ظاهری به همین شکل خواهد داشت.

همه گناهانش منحصر می‌شود به کشیدن چند سیگار، خوردن چند لقمه گوشت، دزدیدن چند شاهی پول از خدمتکار منزل در کودکی، دوبار سر کشیدن به فاحشه‌خانه (و هر دوبار «بی آنکه کاری صورت دهد»، خارج می‌شود)، یک بار پیش رفتن تا مرز روی هم ریختن با خانم صاحبخانه در پیلوت و یکبار هم به خشم آمدن، تقریبا از کودکی به بعد عمیقا جدی بود، و این خصیصه، بیشتر صبغه اخلاقی داشت تا مذهبی، اما تاحدود سی‌سالگی راهش چندان مشخص نبود. اولین قدم وی به آن چه که شاید بتوان فعالیت اجتماعی نامید، به واسطه گیاهخواری بود.

در پس خصوصیات غیرمعمولش همیشه می‌توان سایه کاسب متوسط‌الحال تمام‌عیاری را که خرقه آباء و اجدادی‌اش بود، مشاهده کرد. تو گویی گاندی حتی پس از ترک امیال و آرزوهای شخصی، قطعاً وکیل با تدبیر و پرتوان، و سازنده سیاسی یک‌دنده‌ای بود که در خرج امساک می‌نمود، جلسات کمیته‌ها را با مهارت اداره می‌کرد، و به نحو خستگی‌ناپذیری پیگیر جمع‌آوری حق عضویت بود.

سرشت گاندی، آمیزه‌ای عجیب و استثنایی بود، اما چیزی که بتوان بر آن انگشت نهاد و آن را بد نامید در سرشت وی نبود و من متقدم که حتی بدترین دشمنان گاندی تصدیق می‌کنند که او انسانی جالب و غیرعادی بود که صرفاً با زنده بودن خود جهان را بارور و سرشار ساخت. هرگز به قطع و یقین نمی‌توان گفت که آیا گاندی انسانی دوست‌داشتنی نیز بود یا نه و یا اینکه تعلیمات او برای کسانی که اعتقادات مذهبی پایه آن تعلیمات را باور ندارند، واجد چندان ارزشی باشد.

راجع به سال‌های بعد زندگی گاندی، مرسوم بوده که آن‌چنان درباره وی صحبت شود که گویی او تنها هوادار جنبش جناح چپ در غرب، بلکه خود نیز جزء لاینجزای آن بود. علی‌الخصوص هرج و مرج‌طلبان و صلح‌طلبان، که گاندی را متعلق به خود دانسته‌اند، تنها به این نکته توجه کرده‌اند که گاندی مخالف مرکزمداری و خشونت حکومت بود؛ ولی تعلق خاطر به آن جهان و ضد انسان‌باوری را در اصول عقاید وی نادیده گرفته‌اند.

اما تصور می‌کنم باید توجه داشت که تعلیمات گاندی را نمی‌توان با اعتقاداتی از این گونه وفق داد که بشر معیار همه چیز است و یا وظیفه ما قابل زیست کردن زندگی در این جهان است که تنها جهان متعلق به ما است و بس. تعلیمات گاندی تنها براساس این فرض واجد معنی می‌شود که خدا وجود دارد و جهان اشیاء ملموس، وهم‌پنداری است که باید از آن گریخت.

نکته قابل توجه سخت‌گیری و ریاضتی است که گاندی بر خود تحمیل کرد ـ گرچه شاید خود وی اصرار نداشت که یکایک پیروانش بی کم و کاست، به آن تن در دهند ـ اما به نظر وی، اگر انسان بخواهد کمر خدمت به خدا یا بشر ببندد، چنین ریاضتی گریزناپذیر است. نخست، اجتناب از گوشت‌خواری، و در صورت امکان پرهیز از هر گونه غذای حیوانی (خود گاندی، به خاطر رعایت سلامتش مجبور شد به نوشیدن شیر تن دهد، اما ظاهراً این کار را کاهلی و لغزش می‌شمرد).

اجتناب از مسکرات یا دخانیات و ادویه و یا چاشنی، حتی از نوع گیاهی، چرا که غذا را نباید برای نفس غذا، بلکه صرفاً برای قوت گرفتن باید خورد. دوم اینکه در صورت امکان، اجتناب کامل از آمیزش جنسی، و اگر چاره‌ای جز آمیزش جنسی نباشد در آن صورت باید تنها به قصد توالد و آن هم احتمالاً در فواصل طولانی صورت گیرد. خود گاندی در اواسط سنین سی تا چهل سالگی سوگند براماهچاریا یاد کرد که نه تنها به معنی عفت و پاکدامنی کامل بلکه به معنی حذف میل جنسی است.

به نظر می‌رسد که عمل به چنین سوگندی بدون پرهیز مخصوص غذایی و روزه‌داری مکرر دشوار باشد. یکی از خطرات نوشیدن شیر این است که احتمال دارد میل جنسی را برانگیزد. و بالاخره ـ نکته اساسی در اینجاست ـ برای کسی که طالب نیکی است، هیچ گونه دوستی صمیمانه و عشق انحصاری به هر شکل نباید مطرح باشد.

گاندی می‌گوید دوستی‌های صمیمانه خطرناک است، چرا که «دوستان بر یکدیگر اثر می‌گذارند» و با وفاداری به دوست، انسان ممکن است به راه خطا افتد. این گفته بی چون و چرا درست است. به‌علاوه، اگر قرار بر دوست داشتن خدا و یا کل بشریت است، پس انسان نمی‌تواند فرد خاصی را بر دیگری ارجح شمرد. این گفته نیز درست است، و نمودار مرزی است که از آن به بعد انسان‌باوری قابل جمع با اعتقاد مذهبی نیست. از نظر یک انسان عادی، عشق مفهومی جز این ندارد که شخص بعضی را بیشتر از دیگران دوست بدارد.

در زندگی‌نامه گاندی این نکته مبهم باقی مانده است که آیا وی نسبت به همسر و فرزندانش بی‌اعتنا بود؟ اما در هر حال روشن است که گاندی در سه مورد آماده بود که شاهد مرگ همسر یا یکی از فرزندانش باشد، اما غذای حیوانی که پزشک تجویز کرده بود به آنان نخوراند. البته مرگی که خطر وقوعش می‌رفت هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد. این نیز درست است که گاندی ـ (از قرار معلوم، تحت فشار اخلاقی شدید در جهت مخالفت ـ همیشه به بیمار این حق انتخاب را می‌داد که به بهای ارتکاب به گناه زنده بماند، با این حال اگر تصمیم با خود گاندی بود، غذای حیوانی را ممنوع می‌کرد و نگران خطرات احتمالی ممنوعیت نبود.

گاندی می‌گوید در آن‌چه که آدمی برای زنده ماندن می‌کند باید حد و حدودی وجود داشته باشد و سوپ مرغ به احتمال زیاد آن‌سوی این حد می‌شود. این طرز تفکر شاید شرافتمندانه باشد، اما در مفهومی که ـ تصور می‌کنم ـ اغلب مردم برای این واژه قایلند غیرانسانی است.

ادامه دارد

از ۱۵ آبان تا ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ به دلیل اعتصاب روزنامه نگاران در همراهی با انقلاب، روزنامه اطلاعات منتشر نشد.

وقایع انقلاب اسلامی که درستون زیر از نظرتان میگذرد از منابع معتبر خارج از روزنامه تهیه و ارائه شده است.

۲۸آذر

*براثر پرتاب بمب دست ساز به منزل مسکونی یکی از درجه داران ژاندارمری در بهشهر شیشه های خانه مزبور شکسته شد.

* افراد ناشناس در یزد دو بمب دست ساز به منزل دوتن از ماموران انتظامی این شهر پرتاب و متواری شدند.

*دونفر ناشناس مسلح در ساعت ۸:۳۰صبح به شعبه بانک ملی نیروگاه اتمی در بوشهر وارد و با تهدید کارمندان مبلغ ۲۳ میلیون و ۷۰۰هزار ریال موجودی آن را سرقت و با اتومبیل رئیس شعبه از محل دور شدند.

* بنا به گزارش ساواک مازندران در این روز کلیه مراکز آموزشی در شهرهای استان تعطیل و کارکنان در اعتصاب بودند.

* بنا به گزارش ساواک گیلان کلیه مدارس در دوره های مختلف در شهرهای رشت،فومن، صومعه سرا،رودبار، منجیل ، کوچصفهان لاهیجان، لنگرود،ماسال، رودسر و بخش های تابعه آنها تعطیل است.

* به دنبال قطع برق در برخی نقاط شهر اهواز ، فردناشناسی یک بمب دست ساز از بالای در ورودی به داخل ساختمان سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) شهر پرتاب کرد.

* به گزارش اداره ساواک در قزوین چند بمب دست ساز وبطری های آتش زا به خانه چند نفرو ازجمله چند ارتشی در این شهر پرتاب شد که خسارات مالی و جانی نداشت.

* بنابه گزارش ساواک از تبریز ، مقامات امنیتی از تهیه خبر توسط سه خبرنگار خبرگزاری آسوشیتدپرس از حوادث شهر ممانعت کردند. در این روز عده زیادی از مردم شهر تبریز در بازار و خیابان کورش شهر تظاهرات کردند.

*به گزارش ساواک: رئیس بانک ملی شعبه قصر فیروزه تهران از پرداخت حقوق درجه داران گارد شاهنشاهی خودداری و به آنها اظهار داشته بروید از تیمسار ازهاری حقوقتان را دریافت کنید.

* بنا به گزارش ساواک تهران، پزشکان و کارکنان بیمارستان رضاپهلوی(شهدای فعلی) در محل آمفی تئاتر دانشگاه جمع شدند و حمایت خود را از اعتصاب کارکنان بیمارستان شاهرضای مشهد اعلام داشتند.

* به گزارش ساواک ۱۵ نفر از کارکنان دانشگاه صنعتی امیرکبیر شامل نگهبان ، باغبان وتلفنچی به دستور دکتر هوشنگ مهدوی سرپرست دانشگاه از تاریخ ۵۷/۱۰/۱ اخراج شدند.

* بنا به گزارش ساواک در دزفول عده ای از مردم در دسته های چند نفری در نقاط مختلف شهر تظاهرات کرده و با آتش زدن لاستیک چهار بمب دست ساز به طرف ماموران انتظامی پرتاب کردند.

تظاهرکنندگان با تیراندازی ماموران متفرق وچند تن نیز مجروح وبه بیمارستان اعزام شده اند.

قاب امروز



پاییز هزار رنگ گلستان /عکس از:محمد مهیمنی

سرایه

ای چرخ مرا دلی ست بیداد پسند
بیمم دهی از سنگ حوادث تا چند
من شیشه نیم که بشکند سنگ توام
مرغ قفسم که گشتم آزاد ز بند

وحشی بافقی

پند بزرگان

* فردا و دیروز با هم دست به یکی کرده، دیروز با خاطراتش مرا فریب داد. فردا با وعده هایش مرا خواب کرد. وقتی چشم گشودم امروز گذشته بود.

آلبر کامو

امروز در تاریخ

رفع محاصره دریایی ایران از سوی دولت انگلستان

چهارماه پس از براندازی ۲۸ اُمرداد، بیست و نهم آذر ۱۳۳۲ نشست شرکت های نفتی و کارشناسان مربوط که در لندن برای بررسی سرنوشت نفت ایران برگزار شده بود! به کار خود پایان داد و از دولت انگلستان خواست: اینک که دولت دکتر مصدق ساقط شده و ملّیون ایران قدرت را از دست داده اند لازم است که انگلستان به محاصره دریایی ایران پایان دهد تا بتوان کار صدور نفت را از سر گرفت.چند ساعت پس از اعلام این خواست دولت انگلستان به محاصره دریایی دو سال و نیمه ایران پایان داد.

درگذشت ابوالحسن صبا استاد موسیقی

استاد ابوالحسن صبا موسیقیدان نامدار ایران زمین ۲۸ آذر ماه سال ۱۳۳۶ خورشیدی درگذشت. وی در ۱۲۸۱ به دنیا آمده بود. استاد صبا مدرس هنرستان موسیقی ایران در همه رشته های موسیقی مهارت و نبوغ داشت. او یک موسیقی شناس برجسته بود و روی موسیقی ملی و محلی ــ قدیم و جدید ــ ایران کار کرد. استاد صبا مقدمات کار جمع آوری ترانه های محلی ایران را فراهم ساخته بود که عمر پربارش به پایان رسید و پس از او کسی دیگر این کار را دنبال نکرد و میهن ما از معدود کشورهای جهان است که ترانه های محلی آن که پاره ای قدمت چند صد ساله دارند جمع آوری نشده اند.

نخستین دیدار حکمران بحرین از ایران

برای نخستین بار پس از انصراف شاه از تعقیب دعاوی ایران نسبت به بحرین در این روز در سال ۱۳۴۹حکمران این جزیره در تهران با مقام های دولت وقت ایران وارد مذاکره شد. وی روز پیش از این وارد تهران شده بود. به تصویب مجلس شورا، بحرین عنوان استان ۱۴ ایران گرفته بود که سال ها بعد ناگهان شاه در جریان دیدار از هند! در یک مصاحبه مطبوعاتی پذیرفت که سرنوشت بحرین از راه انجام رفراندم تعیین شود، ولی این رفراندم تنها در بحرین انجام گرفت! و نظر ملت ایران استعلام نشد.

نبرد هوایی عراق و ایران در آذرماه ۱۳۵۳

۲۸ آذرماه ۱۳۵۳ باردیگر در مرز ایران و عراق یک نبرد هوایی میان جنگنده های دو کشور روی داد و دولت وقت بلافاصله به ارتش غرب کشور آماده باش داد و پاسگاه های مرزی را که در دست ژاندارمری بود با اعزام سرباز تقویت کرد. این زد و خوردها و ناآرامی های مرزی پس از الغای سلطنت در عراق در سال ۱۹۵۸ میلادی هرچند وقت یکبار صورت می گرفت که به رغم سازش الجزایر در ۱۹۷۵، در سپتامبر سال ۱۹۸۰ منجر به یک جنگ هشت ساله تمام عیار میان دو کشور شد.

www.iranianshistoryonthisday.com

جدول شرح در متن ۴۸۷۱

غلامحسین باغبان

اثر سروانتس	خیس / سوار بی‌همتا			عصای حروف / جواب پشتک	اراده قوی / عدد پنهان		فیلمی از ایرج کریمی	از امراض چشم
								ا
		شهر توت / راه خروج						به پایان رساندن
			زندان مسعود سعد / کلام تنفر			طلا / دیکته		
					کنترل / ملکوت خداوند			پیشوای زرتشتی / علامت جمع
				مقابل خرید / مرکز یونان				و
			حرف سی الفبا					یار عذرا / شب بلند سال
		نصف صورت						کم کردن / همسر مرد
					اشتباه لفظی یا عملی!	کتابی از داستایوسکی		
				دارایی				وسیله درو / دفتر عکس
								فیزیکدان ایتالیایی / آسان کردن

حل ۴۸۷۰

				لقب فارابی	س	آدرس اینترنتی / ویتامین انعقاد خون	خواهر گرامی امام رضا(ع)	فتواهای شرعی
				م	ا	ک	ح	ا
				ع	ی	ا	ض	بی فایده و تباه / راز
				ل	ت	پشته خاک / ریخت و فرم	ر	س
				م	سلاح انفجاری	ش	ت	ا
اتوبان	مربوط به عهد کهن	ن	کار گذاشتن	ث	ب	ک	م	از عناصر اربعه / اثر بزرگ شکسپیر
ا	ب	ص	باد شرق / فهم	ا	م	ل	ع	دانشمندان / کلام معتبر
ز	ا	ب	د	ن	ب	آکروبات / نامه رسان	ص	ن
ا	س	از ادات تشبیه / مظهر پاکی	ر	ی	زمین آذری / عاقل	پ	و	س
د	ت	ا	ک	قطب منفی / برکت سفره	د	س	م	آش فرنگی / سوره تبت
ر	ا	ب	محموله / امر رفتن	ن	ا	ت	ه	ب
ا	ن	پیشوند نفی	ر	ا	ن	چ	درختی بی بر	دروغ بستن / قاره استرالیا
ه	ی	س	و	ن	ا	ی	ق	ا

سودوکو ۲۳۵۸

		۸		۹			۶	۴
۳				۷	۸			
						۲		۸
			۵				۳	
	۱	۳				۵	۴	
	۴				۹			
۶		۲						
			۴	۸				۹
۴	۵			۱		۷		

۹	۲	۳	۵	۱	۸	۶	۴	۷
۶	۴	۷	۹	۲	۳	۵	۱	۸
۵	۱	۸	۶	۴	۷	۹	۲	۳
۳	۹	۲	۸	۷	۵	۱	۶	۴
۱	۵	۶	۳	۹	۴	۸	۷	۲
۸	۷	۴	۲	۶	۱	۳	۹	۵
۴	۳	۹	۱	۸	۲	۷	۵	۶
۲	۶	۵	۷	۳	۹	۴	۸	۱
۷	۸	۱	۴	۵	۶	۲	۳	۹

حل ۲۳۵۷